

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت آية الله العظمى صانعي (مدظله العالی):

اسلام دين حقوق بشر است. در دين تمام حقوق شرعی و قانونی افراد رعایت می شود و قرآن کتاب آسمانی مسلمانان، به همه ی انسان ها ارزش می دهد؛ چرا که خداوند پس از آفرینش انسان، به عنوان اشرف مخلوقات، به خود آفرین می گوید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». در این تبریک، نژاد، جنسیت، مذهب، ملیت و جغرافیا هیچ جایگاهی ندارد.

چاپ دوم (۱۳۹۳)
با اصلاحات و اضافات



مؤسسه فرهنگی
فقه الثقلین



آیه‌الله صانعی در طول حیات علمی خود... وجهی همت خویش را در ظرفیت بخشی به فقه و پاسخگویی به نیازها و مقتضیات جامعه‌ی اسلامی و انسانی مصروف داشتند و در این راه از طلاطم موانع و سوانح نیز عبور کردند تا متن پیام الاهی را از دل سخنان گوهر بار ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) و معارف دینی دریافت نمایند.

می‌توان گفت: آنچه را به عینینِ باطن و ظاهر از این فقیه بزرگوار یافتیم، در این کلام جمع است: او دل‌باخته‌ی «طرح و دریافت اید» از متن اسلام و کلمات ائمه‌ی هدی (علیهم السلام) و ابلاغ آن به نوع بشر است.

(بخشی از مقدمه‌ی کتاب)

-
- عنوان و نام پدیدآور : فقیه نواندیش: روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)
- تدوین مؤسسه فرهنگی - هنری فقه الثقلین
- مشخصات نشر : قم: فقه الثقلین، ۱۳۹۲.
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- موضوع : صانعی، یوسف ۱۳۱۶ - مجتهدان و علما - ایران - سرگذشتنامه
- فتواهای شیعه - قرن ۱۴
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس
- شابک : ۲ - ۲۷ - ۵۲۸۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸
- رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ : ۷ ف ۲ ص / ۳ / ۵۵ BP
- رده بندی دیویی : ۲۹۷ / ۹۹۸
- شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۷۷۴۵۱
-



فکر و اندیشه

روایت زندگی فقیه اهل بیت
عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی



انتشارات فقه الثقلین

فقیه‌نواندیش

روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات فقه الثقلین

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین
(به کوشش جمعی از شاگردان معظم له)

لیتوگرافی: نویس / چاپ: زمزم

نوبت چاپ: دوم / زمستان ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

شابک: ۲- ۲۷- ۵۲۸۰- ۶۰۰- ۹۷۸



دفتر مدیریت: قم - خیابان شهداء (صفائیه) - کوچه ۳۷ (سپاه) - کوچه پنجم (ناصر) - پلاک ۱۶۲

تلفن: ۸- ۳۷۸۳۵۱۰۱ (۰۲۵) / دورنگار: ۳۷۸۳۵۱۰۹ (۰۲۵)

کد پستی: ۳۷۱۳۷ - ۵۴۴۳۳ / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۹۶۷

دفتر پخش و فروش: قم - خیابان معلم - مجتمع ناشران - طبقه اول - واحد ۱۳۴

تلفن: ۳۷۸۳۵۰۹۰ (۰۲۵) / دورنگار: ۳۷۸۳۵۰۹۱ (۰۲۵)

کد پستی: ۳۷۱۵۶ - ۹۹۹۶۵ / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۵۵۷



www.feqh.ir

E-mail: info@feqh.ir



فهرست اجمالی

۶.....	نخستین نگاه
۱۵.....	فصل اول: تولد و خاندان
۲۹.....	فصل دوم: تحصیل
۵۳.....	فصل سوم: پنجاه سال شاگردپروری
۷۵.....	فصل چهارم: فعالیت‌های تبلیغی
۹۳.....	فصل پنجم: فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی
۱۲۹.....	فصل ششم: امام خمینی از نگاه فقیه نواندیش
۱۳۹.....	فصل هفتم: مرجعیت و فقاہت
۱۷۹.....	فصل هشتم: فتاوا و دیدگاه‌ها
۲۶۷.....	فصل نهم: امتیازات و ویژگی‌ها
۳۰۱.....	فصل دهم: آثار و تألیفات
۳۲۲.....	فهرست تفصیلی

نخستین نگاه

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

آفرینش مظهر جلال و جمال خداوند است. هستی بخشی فقط از ناحیه‌ی اوست و هرگز غیر او توان افاضه‌ی وجود ندارد. هر آن‌چه از ایجاد ظاهری و صنعت و صنوف در پیکر هستی محقق است، نه تنها با توحید خلقت و ربوبیت منافات ندارد، بلکه آن هم به مثابه‌ی فاعل امدادی و وابسته به فیض مبدأ هستی آفرین و ربّ الارباب است. خداوند سبحان با اراده‌ی غیبی خود، قلمرو نظام آفرینش را بر بنیاد قواعد و اصول کلی بنا نهاد و هر موجودی هم، اصل هستی و کمال و پرورش خود را از او بازیافت. تجلّی او در تبلور خلقت ظهور پیدا کرد و جهان جماد و نبات و حیوان و انسان و فرشته نیز در طریقت مستقیم و گرنش پروردگار کریم مسیر پُرشتاب حرکت در قلمرو حکومت

۱. سوره‌ی عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹؛ «و آنان که در راه یاری دین ما بکوشند هر آینه ایشان را به راه‌های خویش رهبری کنیم، و به راستی که خداوند با نیکوکاران است.»

الاهی را طی می‌کنند،^۱ تا به سرمنزل مقصود و حشر و نشر لقاء حق نایل گردند.

وجود هنر و زیبایی در آفرینش مخلوق^۲ که ساختار صحنه‌ی هستی را رقم زده است به حیات و عرصه‌ی زندگانی فرح بخشیده و زمینه‌ی دستیابی موجودات، به ویژه انسان را به برنامه‌های حیاتی و لطافت‌ها و آرایه‌های هنری فراهم نموده است.

اهداف آفرینشی هر موجودی در این عالم بر پایه‌ی رعایت شئون و حقوق آنها استوار گردید و تمام اشیا و اشخاص در جای خود، بهره‌ای مناسب را از مجموع نظام هستی دارا خواهند بود. خداوند مهربان، همه‌ی مخلوقاتش را از فیض و موهبت خود بهره‌مند ساخته است. لطف خدا در آفرینش قرین همگان است و هر مخلوقی در گیتی به فراخور شایستگی خود از کمالات سود خواهد بُرد. پدیده‌های حیاتی در عالم از هیچ کس بخلی ندارد و تنها ظرفیت، توان و رتبه‌ی وجودی هر موجود، تعیین کننده و اساس نزول افاضات خواهد بود. داشتن ظرفیت دریافت علمی و اهتمام و ظرافت در به کارگیری

۱. ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾؛ «هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است، تسبیح گوی خداوند پاک هستی بخش و دانای باحکمت، هستند.» (سوره‌ی جمعه (۶۲)، آیه‌ی ۱)؛ ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ «آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است خدای را به پاکی می‌ستایند، پروردگار هستی بخش، و سپاس و ستایش اهل عالم برای اوست و او بر همه چیز می‌تواناست.» (سوره‌ی تغابن (۶۴)، آیه‌ی ۱).

۲. ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾؛ «آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را صورت نگاشت، پس صورت‌های شما را به نیکوترین صورت نگاشت و بازگشت همه به سوی اوست.» (سوره‌ی تغابن (۶۴)، آیه‌ی ۳).

اصول و قواعد و نیز مواد و فروع آن را، آفریدگار انسان و جهان عطا فرموده است.

مواهب علمی و درجات رُتبی خدادادی به برخی انسان‌ها، که به تلاش و اجتهاد علمی و هم به کوشش و جهاد عملی وابسته است، از امتیازات ویژه آنان محسوب می‌شود و آن چیزی است که خداوند متعال فرموده: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱، و همان‌گونه که حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «العلم نورٌ يقذفه الله في قلب من يشاء»^۲.

در طول حیات طیبیهی فقاہت و اجتهاد در ادوار مختلف، ستارگان علم و فضیلت بسیار بودند. آنان که وجود با برکتشان مایه‌ی روشنایی و بیداری عقول مردمان بوده و در جایگاه خود سهم به‌سزایی را در تعالی فکر و فرهنگ و اندیشه و شکوفایی علوم به خود اختصاص دادند. داشتن چنین گنجینه‌ی ارزشمند، باعث فخر و مباهات امت اسلامی است. آنان؛ هم‌الگویی هستند که انسان تردیدی در شکل‌گیری شخصیت و مرام آنان در پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت (صلوات الله علیهم اجمعین) پیدا نمی‌کند و هم مفتاح علوم و صاحب ایده‌های ناب‌ی هستند که امت اسلام و به خصوص امامیه در چالش‌های زمانه و ظلمت‌های جاهلان، به واسطه آنها چراغ به‌دست طی طریق می‌کنند و از آن همه شناخت‌ها و بهره‌های علمی و معنوی در ترقی ساختار جامعه گام بر می‌دارند.

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴؛ «پیمان من به ستمکاران نرسد».

۲. مصباح الشریعة، ص ۱۶، باب ۶، فی الفتیاء؛ منیة المرید، ص ۱۶۷؛ «علم نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد وارد می‌کند».

اگر بخواهیم به ذکر نام آن بزرگواران پردازیم، سطور به درازا خواهد کشید، لیکن به همین کلام کوتاه بسنده می‌کنیم و در نهایت، پندارمان این است که این لطف الاهی، هم اکنون نیز بر تارک وجود هستی این چنین نقش بسته است که:

عن أحدهما (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام): «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بغير عالم، ولولا ذلك لم يعرف الحق من الباطل»^۱.

آیه‌الله صانعی که یکی از ثمرات این خیل بزرگ خاندان علم و فقاہت است، با برخورداری از مواهب خدادادی، با تلاش خود، سعی در حفظ و حراست از این مقام والا نمودند. از تطهیر قلب آغاز و به مرحله‌ی کسب و دریافت نایل آمدند. طلب علم و دانش علوم اهل بیت علیهم السلام را با سعی و کوشش فراوان همواره ادامه دادند و با عشق و علاقه و تلاش بی‌وقفه در تحصیل، در ۲۴ سالگی به درجه‌ی اجتهاد نایل شدند و تسلط خود را در شناخت روایات و درایة الحدیث، فقه و اصول و... به دست آوردند.

از ویژگی‌های استاد معظم و گرانمایه، ترسیم روش موفقیت‌آمیز یک زندگی، بر اساس دین و دانش بوده است. باور به قداست علم و دانش و اهمیت و جدیت در مطالعه و تحقیق در دوران تحصیل از نقاط بارز اخلاق علمی ایشان بود، همان طور که اکنون نیز چنین است.

او در سایه‌ی این باورهای پُر برکت به سختی‌ها و محرومیت‌ها

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ «خداوند، زمین را بدون عالم (حجّت) رها نکرد و اگر چنین نبود، حق از باطل شناخته نمی‌شد».

تن داد و توانست در خدمت علوم اهل بیت (علیهم‌السلام) و ارزش‌های بلند الهی و معنوی قرار گیرد و مردم و حوزه‌های علمی را از ثمراتش بهره‌مند گرداند.

برخورداری معظّم‌له از این فضایل، از او فقهی نیرومند، استادی برجسته و مرجعی دینی ساخت که در کلیه‌ی ابعاد و انحاء زندگی، صاحب رأی و ایده و نظر باشد. تبخّر ایشان در اجتهاد و استنباط و احاطه در مسایل علمی سبب گردید که وی نکات فقهی و اجتهادی ارزنده‌ای را در تعلیمات و تألیفات خود به شاگردان و مخاطبین عرضه نماید.

استفاده‌ی دقیق و عمیق و امعان نظر خاص استاد معظّم از منابع و متون اسلامی موجب گردید تا برخی از مطالب و موضوعات دینی که حکم آنها در ادوار مختلف با ادعای شهرت و اجماع و... از مسلمات فقهی به حساب آمده بودند به ترازوی نقد کشیده و دریچه‌ی جدیدی در برداشت و تحلیل محتوای دینی و فقهی به روی اهل فن گشوده شود. البته عرضه‌ی این محتوا علاوه بر جایگاه شامخ علمی، جسارت و تحمّل برخی محدودیت‌ها و رنج برخی تنگ‌نظری‌ها را نیز به‌دنبال خواهد داشت.

به هر روی، فقیه نواندیش سهم چشمگیری در تکامل فقاہت در حوزه‌های علمیه دارند و بر این مطلب مہر انکار نتوان وارد نمود. روش‌های معظّم‌له در اجتهاد بیانگر فقاہت بسیار قوی ایشان است. استخدام صحیح و کامل کلیه عوامل، منابع و مواد و تطبیق تحقیقات و تتبع گسترده خویش بر آن منابع، توجّه و در نظر گرفتن آرا و کتب

علمای سلف بدون آنکه خویشتن را ملزم به اطاعت بی چون و چرا از آنها نمایند، مدت‌نظر قرار دادن عرفیات با پرهیز از عوام‌زدگی و از همه مهم‌تر، توجه به عرفیات متشرعین و مصالح عالی‌ی شریعت، بی آن‌که گرفتار جوّ زدگی و خواسته‌های افراد و مقتضیات موجود باشند و... از خصوصیات و ویژگی‌های اجتهادی فقیه نواندیش است.

از این رو، از مقوله‌ی درس‌های این مرجع عالیقدر می‌توان گفت که: ضرورتِ تحوّل در اصول و مبانی اجتهادی امری اجتناب‌ناپذیر است و این همان است که حضرت امام خمینی فرمودند: «اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد».^۱

بلکه، مؤلفه‌ها و شرایطی دیگر، علاوه بر شرایط عمومی اجتهاد را می‌توان برای فقیه برشمرد که اهم آنها عبارتند از:

- شناخت زمان و مکان؛
- شناخت درست مردم و جامعه و روابط حاکم بر آنها؛
- آشنایی با جریان‌ات فکری و انحرافات عقیدتی؛
- دارا بودن شمّ شایسته‌ی اجتماعی و اطلاعات سیاسی، به خصوص اقتصادی؛
- بهره‌مندی از فراست و زیرکی در هدایت، رهبری و تدبیر جامعه‌ی بشری؛
- آشنایی با چگونگی برخورد با فرهنگ حاکم بر دنیا و معادلات سیاسی و حیل استعماری؛
- ...

توسعه‌ی جدّی حاکمیت مردمی، اقتضا می‌کند تا احکام و فتاوی‌ای عملی در ابواب مختلف فقه و در بخش‌های حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق جزایی، اقتصاد و فرهنگ به محک تجربه و عینیت مبدل گردد و آزمون‌های خود را در موانع و چالش‌های موجود و پیچیده نهادینه کرده و زوایای آن را تعیین و تبیین نماید.

بنابراین، راه تکاملی شیوه‌های اجتهاد را نباید به ایستایی بدل کرد، بلکه راه و باب اجتهاد همیشه مفتوح است و همواره باید نظرات فقهی و اجتهادی آزادانه عرضه شود و نه تنها کسی حق جلوگیری از آن را ندارد، بلکه باید در فراهم آوردن فضایی پژوهشی و تحقیقی درباره‌ی مسایل و موضوعات جدید که فرآیند شکل‌دهی به زندگی بشر امروزی را به وجود می‌آوردند، کوشا باشد.

لذا، از این منظر باید از «تولید»، «نشر» و «تبادل رأی و اندیشه» حمایت کرد تا عرصه‌های پژوهشی و مطالعاتی در موضوعات پُراهمیت که با اولویت و حساسیت بیشتری همراه هستند به وادی پژوهش گام نهند تا از این طریق دست کم بخشی از پرسش‌های جوامع انسانی در حوزه‌های فردی و اجتماعی و همچنین قانون‌گذاری تأمین و پوشش داده شوند.

شخصیت این نوشتار در طول حیات علمی خود، که محصول آرای استنباطات فقهی و علمی ایشان در این کوتاه سخن اشاره گردید، وجهی همّت خویش را در ظرفیت بخشی به فقه و پاسخگویی به نیازها و مقتضیات جامعه اسلامی و انسانی مصروف داشتند و در این راه از تلاطم موانع و سوانح نیز عبور کردند تا متن پیام

الاهی را از دل سخنان گوهریار ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و معارف دینی دریافت نمایند.

می‌توان گفت: آن‌چه را به عینینِ باطن و ظاهر از این فقیه بزرگوار یافتیم، در این کلام جمع است: او دل باخته‌ی «طرح و دریافت ایده» از متن اسلام و کلمات ائمه هدی علیهم‌السلام و ابلاغ آن به نوع بشر است. (متّع الله لنا وللمسلمین و لجمیع الناس بطول بقائه)

در این کتاب به‌طور خلاصه به ابعاد گوناگون شخصیت علمی، معنوی و مبارزاتی حضرت آیه‌الله صانعی پرداخته شده است. شرح همه‌جانبه‌ی زندگی این فقیه نواندیش را، باید در نوشتاری مطوّل و فرصتی مفصّل سپرد تا زوایا و دقایق بدیع فکری و حیات علمی و فقهی آن بزرگوار برای دوستان و اهل فن آشکار گردد.

مجموعه‌ی حاضر که بازگوکننده‌ی گوشه‌ای از ویژگی‌ها، رنج‌ها و تلاش‌های سلوک علمی و اجتماعی حضرت آیه‌الله صانعی می‌باشد، بر اساس واقعیت‌های ارائه شده در اسناد موجود و همچنین گفتارها، حکایات و خاطراتِ معظّم‌له و برخی از بزرگانی است که توانسته‌ایم از محضرشان و یا از آثار آنان در جهت شناخت هر چه بیشتر سیر زندگانی این فقیه بهره ببریم.

اگر چه شخصیت‌هایی هستند (اعم از هم‌دوره‌ای‌ها، شاگردان ایشان و...) که بیانات و سخنان ارزشمند و قابل استفاده‌ای مطرح کردند و ما به جهات ملاحظاتی از ذکر نام و گفتارشان خودداری نمودیم.

در این نوشتار سعی شده است به دور از حبّ و بغض، افراط و

تفریط و سخن به گزافه‌گویی، مطالب به شکل متنوع و گوناگون تقدیم شود تا خوانندگان محترم از هر صنف و طبقه‌ای از موضوعاتِ فصول ده‌گانه‌ی آن بهره‌مند گردند.

در پایان، از همه‌ی فضلا، شاگردان و دوستانی که ما را در تهیّه، تنظیم و تدوین مقدمات امر کتاب و متون آن راهنما و مشوق بودند و در این راه همکاری کردند؛ تشکر و قدردانی می‌کنیم، به‌خصوص از زحمات اساتید محترمی که با روی گشاده‌هیأت گفتگو را پذیرا شدند، ضمن آرزوی توفیق و سلامتی برای آنان، از خداوند سبحان پاداش زحماتشان را مسئلت داریم.

والحمد لله ربّ العالمین

مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین



فقیہ نونادیش

روایت زندگی فقیہ اہل بیت عصمت و طہارت علیہم السلام
حضرت آیت اللہ العظمیٰ صانعی مدظلہ العالی

فصل اول

تولد و خاندان

جدّ پدری
پدر
مادر
ہمسر و فرزندان

تولد و خاندان

آیةالله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی سومین فرزند حجةالاسلام آقا شیخ محمدعلی صانعی در آبان سال ۱۳۱۶ شمسی برابر با شعبان المعظم ۱۳۵۶ قمری در روستای ینگ آباد(شهر نیک آباد فعلی) از توابع جرقویه واقع در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان دیده به جهان گشود.

اجداد پدری و مادری آیةالله صانعی مردمانی متدین و ساده بودند و در سخاوت، شجاعت و غیرت دینی و نیز دوستی و ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شهرت داشتند.

جدّ پدری

جدّ پدری ایشان، آیةالله حاج ملایوسف ینگ آبادی - (۱۲۷۶ - ۱۳۱۶ هـ. ق برابر با ۱۲۳۷ - ۱۲۷۷ هـ. ش) فرزند مشهدی حسین علی - از

بزرگان و از علمای حوزه‌ی علمیه اصفهان، عالمی عامل و با تقوا بود و در منطقه شهرت داشت. او در مدرسه جدّه بزرگ اصفهان و نجف اشرف تحصیل کرد و نزد استادان و اعلام نامداری همچون آیات عظام؛ میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ه. ق.)، میرزا جهانگیر خان قشقایی (متوفای ۱۳۲۸ ه. ق.) و آخوند ملا محمد کاشی (متوفای ۱۳۳۳ ه. ق.) فقه، اصول، فلسفه و عرفان را فرا گرفت. حاج ملا یوسف با میرزای بزرگ آیه‌الله میرزا محمد حسن شیرازی (متوفای ۱۳۱۲ ه. ق.) رهبر نهضت تنباکو در سال‌های ۱۳۰۷ - ۱۳۰۹ ه. ق. ارتباط داشت و از ارادتمندان و مروّجان افکار وی در خطّه اصفهان به شمار می‌رفت.

آیه‌الله حاج ملا یوسف، فردی متعبّد، جسور و از روحیه‌ای بلند و منشی آزاد برخوردار بود. با خوانین منطقه و کارهای نادرست آنان مخالفت می‌کرد و با زورگویان و قُلدران هم سر ناسازگاری داشت و گاه در مقابل‌شان ایستادگی، مبارزه و مقاومت می‌نمود. از یادگارهای بجا مانده از وی در منطقه جرقویه، آب انبار و مسجد مصلی است که هم اکنون در پشت قبرستان قدیمی شهر نیک آباد واقع است. این مسجد از آغاز تا به حال مورد عنایت و رفت و آمد مردم آن منطقه بوده و در این سال‌های اخیر نیز با همّت حضرت آیه‌الله حاج شیخ حسن صانعی (دامت برکاته) مورد مرمت و بازسازی اساسی قرار گرفته است.

مرحوم آیه‌الله حاج ملا یوسف در مدرسه جدّه بزرگ واقع در

۱. حدیث زندگی، روایت زندگی عالم زاهد حجة الاسلام آقا شیخ محمد علی صانعی، صص ۱۳ و ۱۰۸.

بازار بزرگ اصفهان به مرض دل درد دار فانی را وداع گفت و در قبرستان تخت فولاد اصفهان مدفون گردید. از وی یک پسر (محمدعلی) ۶ ساله و یک دختر (فاطمه) ۹ ساله به یادگار مانده است.

پدر

پدر معظم‌له، آقا شیخ محمدعلی متولد محرم الحرام سال ۱۳۱۰ قمری برابر با مرداد ۱۲۷۱ شمسی، در روستای ینگ آباد، عالمی وارسته و ساده زیست و مردمی بود. در شش سالگی پدرش را از دست داد و در نوجوانی با آنکه عشق به تحصیل علوم دینی را در دل داشت برای گذراندن زندگی مشغول کسب و کار شد.

در جوانی وقتی توانست زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین کند ضمن اشتغال به کار، خواندن و نوشتن و قرآن، مقدمات، نصاب، امثله و احکام را نزد روحانی محل، آقا میرزا حسین طباطبائی ینگ آبادی آموخت.

در ۲۷ سالگی^۱ برای ادامه‌ی تحصیل به اصفهان رفت و در مدرسه‌ی کاسه‌گران حجره‌ای محقر گرفت و مشغول تحصیل شد. کتاب‌های درسی رایج حوزوی از مقدمات تا شرح لعمه را نزد مدرّسان و اعلام مشهور حوزه‌ی علمیه اصفهان فرا گرفت و از محضر بزرگانی چون آیات عظام؛ حاج سید محمد باقر ابطحی

۱. حجة الاسلام آقا شیخ محمد علی صانعی در سال ۱۳۳۶ هـ. ق برابر با ۱۲۹۷ هـ. ش به حوزه

علمیه اصفهان وارد شد.

سده‌ای (متوفای ۱۳۶۷ ه.ق)، آیه‌الله سید محمدباقر دُرچه‌ای (متوفای ۱۳۴۲ ه.ق)، آیه‌الله شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی (متوفای ۱۳۸۴ ه.ق) و آیه‌الله حاج شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی (متوفای ۱۴۱۲ ه.ق) بهره برد.

آقا شیخ محمد علی با تصدیق و تأیید چند سال تحصیل علوم حوزوی در اصفهان از آیه‌الله آقا سید محمد باقر سده‌ای و تسلط بر بیان احکام دینی، به زادگاهش بازگشت و در موقع ورود مورد استقبال گرم مردم و هم ولایتی‌های خود قرار گرفت. با استقرار و سکونت در ینگ آباد، همّت خود را به تبلیغ و ارشاد و تکفّل امور دینی و اجتماعی اهالی منطقه قرار داد و تا چند صباحی که به پایان عمرش باقی مانده بود این راه ادامه یافت.

آقا شیخ محمد علی در آخرین سفری که برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم مشرف گردید، در منزل فرزندش آیه‌الله صانعی واقع در کوی بیگدلی بیمار شد که این بیماری سه روز بیشتر طول نکشید. در روز سوم (۶ ربیع الثانی ۱۳۹۳ ه.ق برابر با اردیبهشت ۱۳۵۲ ه.ش) دقایقی قبل از ظهر لباس‌هایش را از تن بیرون آورده، خود را سبک کرد و رو به قبله خوابید.

وقتی مؤذن مسجد مدنی شروع به اذان و گفتن تکبیرات اول آن نمود روح این بنده‌ی صالح خدا به عالم باقی شتافت. فرزندان، بستگان و آشنایان، پیکر پاک آن مرد الاهی را پس از غسل و کفن و بعد از نماز^۱ و طواف در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع و در قبرستان

۱. نماز میّت را حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی رحمته الله بر ایشان خواند.

وادی السلام به خاک سپردند.^۱

آیه‌الله العظمی صانعی از اوضاع و احوال پدرش چنین می‌گوید:

... پدرم در روستای ینگ آباد پنجاه سال کار آخوندی کرد. در خانه‌ای کوچک که محل مراجعه‌ی طبقات مختلف مردم بود، در کمال سادگی و زهد با آن مردم زندگی نمود. برنامه‌های کاری‌اش وعظ و ارشاد، رفع مشکلات و گرفتاری‌های مراجعین بود. از راه کشاورزی و داشتن چند دام با قناعت زندگی‌اش را اداره می‌کرد. کارهای شخصی‌اش را خودش انجام می‌داد و از کسی توقع نداشت که کاری برای او انجام دهد. خیلی متواضع و خون گرم بود. به نیازمندان و یتیمان آبادی و محل عنایت داشت و در نیمه‌های شب زمستانی نان و مایحتاج اولیه‌ی آنان را خودش به خانه‌هایشان می‌برد.

هم کدخدای^۲ محل و روستا بود و هم امام جماعت آن، هم مسأله‌گوی خوبی بود و هم مسأله و احکام دان قوی و مسلط، هم روضه می‌خواند و هم قرآن درس می‌داد. اختلافات محلی و خانوادگی بین افراد را با میانجیگری و با سرعت حل و فصل می‌کرد. قباله‌ها، مصالحه نامه‌ها، اسناد معاملات، آب و املاک و عقد نامه‌های ازدواج را می‌نوشت و با مهر و امضای خود تأیید و تصدیق می‌نمود

۱. حدیث زندگی، روایت زندگی عالم زاهد حجة الاسلام آقا شیخ محمد علی صانعی، ص ۱۶۳.
۲. مقصود، کدخدای مصطلح که در روستاها و بخش‌های مختلف کشور ایران در زمان طاغوت وجود داشت، نیست بلکه منظور کدخدامنشی است.

که مورد قبول و اعتماد مراجع دولت و غیر آن نیز بود. پدرم علاقه‌ی شدیدی به اهل بیت علیهم‌السلام داشت و ارادت ویژه‌ای را به حضرت سید الشهداء علیه‌السلام ابراز می‌نمود. در یکی از سفرهایش به کربلا بوی سیب را در حرم حسینی علیه‌السلام استشمام کرد.^۱ اغلب اوقات دعا می‌کرد که خدایا در محل نمیرم و در وقت مردن ذلیل نشوم...^۲

آیه‌الله صانعی که مرحوم والدش را معلّم و مربّی اوّل خود می‌داند،^۳ برخی از روش‌های تربیتی او را این‌چنین بیان می‌کند:

... مرحوم والد در زندگی خود به نکاتی عنایت داشت که معمولاً مردم آن روز و آن زمان، حتی در شهرها هم کمتر عنایت داشتند... با این که در روستا زندگی می‌کرد، اما یک نحوه روشن‌فکری خاص خودش را داشت... وقتی مادرمان از دنیا رفت، مرحوم والدمان تمام تلاش را می‌کرد که خلاء عاطفه مادری برای ما جبران شود و همین رفتارهای پدرمان سبب گردید که من هیچ کمبودی در خود احساس نکنم. همه‌ی آنها را مرحوم والدمان جبران کرده بود. نکات اجتماعی زیادی به ما می‌گفت که هر کدام از آنها درس‌های بزرگی برای من

۱. جهت اطلاع بیشتر از موضوع استشمام بوی سیب در حرم سیدالشهداء به پاورقی کتاب «حدیث

زندگی» صص ۱۱۷-۱۱۸ مراجعه شود.

۲. خاطرات شفاهی آیه‌الله العظمی صانعی.

۳. جهت آشنایی و اطلاع بیشتر از نقش پدر در زندگی حضرت آیه‌الله به فصل نهم این کتاب

صفحه ۲۷۰ مراجعه شود.

در زندگی شد.

به‌عنوان نمونه یادم است یک روز دعوت شدیم برای ختم انعام، عده‌ای هم بودند، یک روحانی در محل ما بود که از اطراف شهر رضا آمده بود. ایشان هم به ختم انعام دعوت شد. آنجا برای دعوتی ختم انعام‌ها نهار آبگوشت می‌دادند. اگر کسی هم وضع مالی او بهتر بود ماستی هم در کنار آن اضافه می‌کرد. در حین صرف نهار بود که آن شیخ هی می‌گفت: چه ماست خوبی، چه ماست خوبی! من در قیافه پدرم می‌دیدم که از حرف این شیخ ناراحت است. پس از نهار، هنوز چند قدمی از خانه‌ی آن آقا بیرون نرفته بودیم که پدرم دست این آقا شیخ را گرفت و گفت: آقا شیخ رضا، چرا هی می‌گفتی چه ماست خوبی، چه ماست خوبی؟ گفت: خوب ماستش خوب بود دیگر! گفت: درست است ماستش خوب بود، ولی تو نباید هی چنین بگویی. گفت: چرا؟ خوب ماستش که خوب است باید بگویم. گفت: نه، اینها خیال می‌کنند ما روحانیون چیزی گیرمان نمی‌آید، و فکر می‌کنند ما ماست ندیده‌ایم، آنها به یک دید دیگری به ما نگاه می‌کنند. ما باید آبروی روحانیت را حفظ کنیم، ولو چیزی گیرت نیامده باشد، اما نباید مقابل آنها اظهار کنی که آنها احساس کنند ما چیزی نخورده‌ایم. باید روحانیت آبروی خودش و شخصیت اجتماعی و مناعت طبع

خودش را حفظ کند...^۱.

مادر

مادر آیه‌الله العظمی صانعی، شهربانو از زنان نیکوکار و شایسته‌ای بود که آقا شیخ محمد علی را در کمک رسانی و یاری مستمندان همراهی می‌کرد.

برای او مونسی مهربان و همسری مطیع و موافق در خانه و مادری دلسوز برای فرزندانش بود.

هر روز پس از انجام واجبات و کارهای خانه، مقداری از قرآن را تلاوت می‌کرد.

از این همسر برای آقا شیخ محمد علی ۴ فرزند، ۲ پسر و ۲ دختر به جا مانده است. وقتی یوسف ۱۰ ساله شد مادر پس از زایمان پنجمین فرزند^۲ در ایام نفاس از دنیا رفت^۳ و آقا شیخ محمد علی و فرزندانش را تنها گذاشت.

آقا شیخ محمد علی پس از وفات همسر تا زنده بود از او به نیکی یاد می‌کرد و به بچه‌ها و دیگران سفارش می‌نمود، هرگز به کسی نفرین نکنید که همسرش را از دست بدهد؛ زیرا مرگ همسر برای مرد بزرگترین مشکل است!

۱. مصاحبه با حضرت آیه‌الله صانعی.

۲. پنجمین فرزند آشیخ محمد علی پس از فوت مادر در همان اوان طفولیت از دار دنیا رفت و در کنار مادر به خاک سپرده شد.

۳. بانو عفت پناه شهربانو، دُخت مرحوم محمد پس از قریب به ۳۰ سال زندگی مشترک با شیخ محمدعلی در شب چهاردهم فروردین ۱۳۲۶ شمسی برابر با ۱۳۶۶ قمری در سن ۴۹ سالگی به درود حیات گفت.

همسر^۱ و فرزندان

آیة الله صناعی در نیمه‌ی دوم مهرماه سال ۱۳۴۳ و در ۲۷ سالگی با نوه‌ی دختری عمه‌ی خود ازدواج کرد. حاصل این ازدواج یک دختر و دو پسر می‌باشد.

ایشان در مورد کمی تعداد فرزند می‌گویند:

بر حسب آنچه که در روایات است، [فرزند کمتر] یکی از دو آسان‌بست. در یک روایت از حضرت رسول ﷺ که

۱. بانوی فداکار و صبور، حاجیه خانم شفیعی، پس از عمری تحمل سختی‌ها و نامایمات در بهمن ۱۳۹۰ شمسی دارفانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت.

این بانوی با کرامت در عین متانت، سادگی و مهربانی، پنجاه سال در کنار همسر با فضیلت خود، تمام سختی‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی را به جان خرید تا فقاقت و مرجعیت در بیت شریف با سلامت و آرامش، راهش را در دنیای متلاطم دوران طی نماید، و چه نیکو که چنین کرد و مدال افتخار ایثار و فداکاری را به گردن آویخت.

در تشییع پیکر او، جمع کثیری از مردم، علما و روحانیت حضور یافتند و در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسن خمینی بر جنازه‌اش نماز خواند و مرجع بزرگوار چه غمگینانه بر بالای جنازه همسر مکرماه‌اش ایستاد و در رثای او و نیکویی‌هایش اشک فراق ریخت.

مجالس ختم با شکوهی (سوم و هفتمین روز درگذشت این بانو) در حسینیه‌ی شهداء قم برگزار گردید که در این مراسم، علاوه بر حضور مراجع و علمای اعلام، شرکت شخصیت‌های کشوری و دستداران آیة الله صناعی نقطه‌ی عطف مهمی بود. ازدحام و کثرت جمعیت مردمی به حدی بود که بسیاری از مردم قادر به حضور در حسینیه نشدند، با این که در طول حدود یک ساعت و نیم از وقت برگزاری مراسم، بارها و بارها حسینیه‌ی شهدا مملو از جمعیت گردید و تردد در دو مسیر ورود و خروج حسینیه به سختی و کندی صورت می‌گرفت. برخی از مراجع عظام تقلید نیز با حضور در بیت معظم و معزز حضرت آیة الله صناعی رحلت همسرشان را به وی تسلیت گفتند و برای آن بانو طلب مغفرت نمودند.

پیکر پاک حاجیه خانم شفیعی بر دوش علاقه‌مندان به حضرت آیة الله صناعی به قبرستان «بهشت معصومه» منتقل و در آنجا به خاک سپرده شد. رحمت و رضوان حق بر او باد.

می فرماید: یکی از دو آسانی‌ها کمی عایله است؛^۱ یعنی اگر دو آسانی باشد یکی‌اش آن است. با توجه به این جهت، طرزی بوده که اولادم زیاد نشود و نمی‌خواستم اولاد زیاد بشود، می‌خواستم اولاد خوب باشد. حالا می‌بینم اگر زیاد بشود شاید نتوام. لذا برنامه‌ریزی جوری بوده که کمتر اولاد داشته باشم... خلاصه تلاش می‌کنیم که انشاءالله فرزندان خوبی باشند، آن‌طور که اسلام می‌گوید.^۲

آیةالله صانعی ارزش و احترام زیادی هم برای همسرشان قایل بودند. بنابه فرمایش ایشان، همسر مکرمه‌شان علاوه بر نقش همسری و تربیت فرزندان، یار و یاور، همراه و همدم تمام مراحل زندگی ایشان بودند. در سختی‌ها و ناملایمات در کنار معظم‌له بودند و به راه و هدف بلند ایشان اعتقاد و اعتماد داشتند. وی در بخشی از خاطرات خود از همکاری و فداکاری‌های همسرش در سال‌های آغازین زندگی مشترک‌شان چنین ابراز می‌دارد:

بنده در سن بیست و هفت سالگی ازدواج کرده‌ام و همان وقتی هم که ازدواج کردم با شرایط مشکلی رو به رو

۱. «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ». (قرب الإسناد، ص ۱۱۶)؛ این روایت از دو معصوم دیگر نیز نقل شده است، از امام صادق (علیه السلام) در کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۶، حدیث ۵۹۰۴، و از حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، حکمت ۱۴۱؛ امالی صدوق، ص ۳۶۳، ضمن حدیث ۹؛ خصال صدوق، ص ۶۲۰، ضمن حدیث ۱۰؛ عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴، ضمن حدیث ۲۰۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۷۱، حدیث ۸.

۲. ماهنامه شاهد(نشریه بنیاد شهید)، شماره ۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۶۰، صفحه ۲۳.

بودیم؛ یعنی ما منزلی را همان سال اول ازدواج با یکی از دوستانمان که الان در تهران امام جماعت است، در قم اجاره کردیم ماهی ۸۰ تومان، ماهی ده تومان برق مصرف می‌شد، که کلاً ۹۰ تومان می‌شد. ما ۴۵ تومان بیشتر نداشتیم کرایه بدهیم. خانواده ما از این روتختی‌های کمی^۱ می‌بافت، روزی پانزده ریال از این روتختی‌ها را می‌بافت که سی روزش می‌شد ۴۵ تومان و آنقدر از نظر شرایط زندگی گرفتار بودیم که اگر او یک‌روز این روتختی را نمی‌بافت این پانزده ریال را کمبود داشتیم، در زندگی و آخر ماه کمبود، پیدا می‌کردیم. لذا مقید بودیم که او این کار را بکند و ما با کمک او زندگیمان اداره می‌شد، چون من خودم نمی‌توانستم زندگی را اداره کنم و با کاری که او در منزل انجام می‌داد می‌توانستیم اجاره خانه را بدهیم. بعد از نظر مواد غذایی و غیره همه جور می‌ساختیم، چون او هم از خانواده اقوام ما بود و به همه جور عادت کرده بود.^۲

همو می‌گوید:

... پس از آن که با نوهی عمه‌ام ازدواج کردم او را به قم آورده و در محله‌ی خاکفرج نزدیک بیمارستان آیة‌الله

۱. مقصود از روتختی‌های کمی، همان رویه‌ی گیوه است که پس از بافت با تخت یا کفی پلاستیکی که از جنس تایر ماشین بود به حالت پرس، دوخت می‌شد و از لحاظ ساخت کیفیت تفاوت‌هایی با گیوه منطقه جرقویه اصفهان داشت.

۲. ماهنامه شاهد(نشریه بنیاد شهید)، شماره ۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۶۰، صفحه ۲۳.

گلپایگانی خانه‌ی کوچکِ یکِ اطاقه اجاره نمودم. از جمله وسایل زندگی مان یک چراغ نفتی کوچک بود که هم گرم می شدیم و هم با آن غذا می پختیم. من مطالعه می کردم و همسرم گیوه می بافت. چون هر ماه ۴۵ تومان کرایه خانه می دادیم، همسرم روزی سه جفت گیوه تهیه می کرد که ۱۵ ریال می شد. پس از چند سال از این محل به محله‌ی باغ قلعه نزدیک تکیه ملامحمود نقل مکان کردیم و در آن جا مستأجر شدیم، بعد از آن، مدت ده سال هم در کوچه ارک مستأجر آیه الله آقا سید احمد زنجانی بودیم. در این سال‌ها بود که در ایام تبلیغی به تهران و اطراف آن می رفتیم و پایم به تهران باز شد...^۱

۱. خاطرات شفاهی آیه الله العظمی صانعی.



فقیه نواندیش

روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

فصل دوم

تحصیل

تحصیل در اصفهان

تحصیل در قم

تحصیل خارج فقه و اصول

امام خمینی و پرورش شاگردان

مسافرت با حضرت امام به تهران

تحصیل

یوسف تحت توجّه و تربیت مادری پارسا و پدری که خود اهل علم و عالم‌زاده بود بزرگ شد. در نُه سالگی (نیمه دوم سال ۱۳۲۵ ه.ش) خواندن و نوشتن را نزد پدر فرا گرفت. پدر وقتی هوش و استعداد نونهال خود را دید علاقه‌اش به او شدت یافت و در صدد برآمد تا به آموزش و تحصیل او همّت گمارد و بدین ترتیب قرآن، شرعیات و مقداری از ادبیات را به او آموخت. در همین حال نیز ادامه‌ی فراگیری قرآن را نزد «ملا محمد عباس» که صاحب مکتب خانه‌ی قرآن در محل بود دنبال کرد.

او در ابتدای نیمه‌ی دوم سال ۱۳۲۶ شمسی چند صباحی پس از وفات مادر^۱ با تشویق و ترغیب و همراهی پدر و برادر بزرگش برای

۱. آیه الله العظمی صانعی می‌فرمایند: «مرحوم والد می‌گفت: لطف خدا بود که والده‌تان فوت کرد، اگر والده‌تان فوت نمی‌کرد، او نمی‌گذاشت شما بیابید در اصفهان و دور از خانه و محل، درس بخوانید و شما با فضل و معلومات نمی‌شدید. با اینکه سخت به والده‌ی ما به عنوان همسرش و به عنوان شریک زندگی‌اش علاقه‌مند بود». (مصاحبه با آیه الله صانعی)

ادامه تحصیل به اصفهان رفت. در مدرسه‌ی علمیه کاسه‌گران حجره گرفت و مشغول درس و بحث شد.

تحصیل در اصفهان

قسمت عمده‌ای از کتب و متون درسی ادبیات رایج (مقدمات، سیوطی، مغنی و...) را نزد استادان وقت شاغل در حوزه‌ی علمیه اصفهان، حجج اسلام آقایان؛ سیدعلی سدهی (متوفای ۱۳۵۸ ه.ش برابر با ۱۳۹۱ ه.ق)، سیدجواد ابطحی سدهی، حاج شیخ اسدالله نجف‌آبادی، سیدعلی رفیعی پور علویجه (متوفای ۱۳۶۴ ه.ق)، سیدابوالفضل رفیعی پور علویجه (متوفای ۱۳۹۴ ه.ق) و نزد شیخ حیدر علی محقق (متوفای ۱۳۷۹ ه.ش برابر با ۱۴۲۰ ه.ق) شرایع را خواند و از محضر حضرات؛ سیدحسین دُرچه‌ای، شیخ محمدعلی معلّم (حیب‌آبادی (متوفای ۱۳۹۶ ه.ق)، شیخ عباسعلی ادیب حیب‌آبادی (متوفای سوم ذی الحجّه ۱۴۱۲ ه.ق برابر با ۱۳۷۱/۳/۱۴) نیز بهره‌مند گردید.

جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای رئیسی، امام جمعه و رزنه از هم دوره‌ای ایام تحصیل حضرت آیة‌الله صانعی در اصفهان، در خاطرات خود پیرامون اوصاف و روحیات ایشان چنین می‌گوید:

... محل سکونت و تحصیل ما در مدرسه‌ی کاسه‌گران اصفهان بود. آیة‌الله صانعی هم از ما کم سن و سال‌تر بود. از همان دوران طلبگی ایشان خیلی زرنگ بود. ترس بود. حالت نترسی و پیش علما رفتن و صحبت کردن با

آنها. با فهم و جرئته بود. از همان روزها پیدا بود که ایشان یکی از نوابغ بشود. امروز هم به خاطر جامعیت‌شان و علمیت و عمق تحقیقات، در جامعه محبوبیت دارد....

ایشان در زمان تحصیل و تدریس در قم هم پیش علما محبوبیت داشت. مثلاً آیه الله زنجانی، والد آیه الله شیری زنجانی، که بعد از مرحوم آیه الله حجت نماز می‌خواند، منزل در اختیار ایشان گذاشت....

زمانی که به درس شیخ حیدر علی محقق شرایع می‌خواندیم، ایشان اشکال می‌کرد. جدی بود در حرف زدن و از آن روز آثار بزرگی در او وجود داشت؛ یعنی از مختصات ایشان، حرف زدن و اشکال کردن در درس بود.... بیشتر اوقات را به مطالعه سپری می‌کرد.

البته یکی از توفیقات ایشان، نعمت پدرشان بود. پدرشان مربی آنها بود. آشیخ محمد علی مرد خوبی بود. این پدر ماند پای اینها و برای آنها زحمت کشید. اصلاً ترقی آقای صناعی از پدرش بود. پدرش اهل تواضع و اهل فروتنی بود. پدرشان به عنوان یک مربی به ما هم می‌رسید و ما را هم سرپرستی می‌کرد....^۱

به هر حال، فعلاً هم دورا دور به ایشان ارادت دارم. گاهی هم اظهار ارادت می‌کنم و می‌روم به بیت ایشان و پشت

۱. جهت اطلاع بیشتر از نقش والد آیه الله صناعی در تربیت و تکامل ایشان به فصل نهم این کتاب، صفحه ۲۷۰ مراجعه شود.

سرشان نماز می خوانم و همان حرف های طلبگی بین مان
رد و بدل می شود. ایشان هم محبت دارند به من... الآن
هم مثل قبل، متواضع است. هیچ اخلاقی فرق نکرده
است...^۱

تحصیل در قم

آیة الله صناعی پس از قریب به چهار سال تحصیل در حوزه ی
اصفهان، در ابتدای سال ۱۳۳۰ شمسی به قم مهاجرت کرد. در
مدرسه ی آقا سید صادق و در یکی از حجرات آنکه چند طلبه دیگر
نیز سکونت داشتند با آنان هم حجره گردید و با جدیت به تحصیلات
خود ادامه داد.

کتاب های درسی حوزوی مرسوم بعد از متون ادبیات را به ترتیب:
مقداری از مغنی و شرح نظام را نزد حجج اسلام آقایان؛ شیخ محسن
جهانگیری و شیخ یدالله پور هادی. معالم، مطول و قوانین الاصول را در
محضر آیات آقایان؛ حاج شیخ مصطفی اعتمادی، آقا موسی
صدر (مفقود: ۱۳۵۸ ه. ش)، شیخ جعفر سبحانی.

لمعتین و شرح باب حادی عشر را نزد آقایان اعلام: حاج شیخ
جواد تبریزی (متوفای ۱۴۲۷ ه. ق) و حاج شیخ محمد تقی ستوده
(متوفای ۱۴۲۰ ه. ق) و حاج شیخ عباسعلی صادقی.

رسائل، مکاسب و شرح منظومه را در محضر حضرات آیات؛ حاج
شیخ محمد فکور یزدی (متوفای ۱۳۹۴ ه. ق)، حاج میرزا علی

۱. مصاحبه شفاهی با حجة الاسلام والمسلمین آقای رئیسی. (بهمن ۱۳۸۷)

مشکینی (متوفای ۱۴۲۸ ه.ق) و حاج شیخ حسینعلی منتظری (متوفای ۱۳۸۹ ه.ش) و آخرین کتاب سطح عالی حوزه، یعنی کفایة الاصول را نزد بزرگانی همچون آقایان؛ آقا سیدمحمد باقر سلطانی طباطبائی (متوفای ۱۴۱۸ ه.ق)، میرزا محمد مجاهدی (متوفای ۱۳۸۰ ه.ق) و شیخ عبدالجواد جبل عاملی سدهی (متوفای ۱۴۰۷ ه.ق) بدون وقفه درست خواند و مباحثه کرد.

آیةالله ادیب نجف آبادی از هم دوره‌ای‌های ایام تحصیل آیةالله صانعی در قم و هم درس ایشان، در دروس خارج فقه حضرت امام در مسجد سلماسی و مسجد اعظم، درباره‌ی جدیت معظّم‌له در مطالعه و تحقیق می‌گوید:

... از همان ابتدایی که در مدرسه حاج ملا صادق بودیم، ایشان همیشه مشغول درس و بحث بود و فقط به مطالعه فکر می‌کرد. جدیت عجیبی داشت که اصلاً ما گاهی به همدیگر می‌گفتیم: آقا شیخ یوسف را ببینید که چطور درس می‌خواند. خیلی مرد جدّی بود، من گاهی تأسف می‌خوردم که اگر بشود ما هم بتوانیم به این مقام جدیت ایشان برسیم. ایشان در بین طلاب نخبه بود. ما در دروس سطح، هم درس نبودیم، ولی مقارن زمانی داشتیم ... ایشان مثل شمعی بود که بین ما طلبه‌های اصفهانی روشن بود. ... بالنسبه به ما، هم ممتازتر و هم درس را بهتر می‌فهمید... می‌خواهم بگویم: آدم پُرکار و پُر استعدادی بود که همه دوستش می‌داشتند...

من خوب یادم است، جزو کسانی بود که همیشه مورد گفتگوی جلسه‌ی چهارشنبه‌هایمان بود. خودمان می‌گفتیم: شیخ یوسف، شیخ یوسف خوب درس می‌فهمد. ... ایشان تمام مشغولیاتش فقط درس و بحث بود. اصلاً به حرف و حدیث حاشیه‌ای اعتنایی نداشت...
۱.

تحصیل خارج فقه و اصول

در سال ۱۳۳۵ شمسی که دروس دوره سطح را به اتمام رسانید در امتحانات سطوح عالی حوزه شرکت کرد و با قبولی، رتبه اول را احراز نمود و مورد تشویق مرجع بزرگ وقت آیة‌الله حاج آقا حسین بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ه.ق) قرار گرفت.

پس از آن، آیة‌الله صانعی خود را برای استفاده و بهره‌های علمی بیشتر از محضر استادان صاحب نظر و مراجع علمی و فتوایی حوزه آماده ساخت. برای فحص و تحقیق از شیوه‌ی تدریس و ارائه‌ی نظرات و دست‌یابی به مبانی و روش‌های اجتهاد، مدتی در حلقه‌ی دروس خارج فقه و اصول آیات عظام؛ سید محمد محقق داماد (متوفای ۱۳۸۸ ه.ق)، شیخ عباسعلی شاهرودی (متوفای ۱۳۸۳ ه.ق)،

۱. مصاحبه با آیة‌الله حاج شیخ محمد علی ادیب نجف آبادی. (بهمن ۱۳۸۷)

آیة‌الله ادیب در سال ۱۳۲۳ شمسی وارد حوزه‌ی علمیه اصفهان گردید و مدت ۶ ماه در مدرسه ذوالفقار ماند و سپس راهی حوزه‌ی علمیه قم گردید. در قم پس از گذراندن دروس مقدمات و سطح عالی، قریب به ۱۰ سال از محضر امام استفاده نمود. هم‌اکنون ایشان سال‌هاست در اصفهان سکونت دارد و بیشتر اوقاتش را در مدرسه «نیم‌آورد» به تدریس دروس خارج فقه و پرورش شاگردان صرف می‌نماید.

شیخ محمدعلی اراکی (متوفای ۱۴۱۵ ه.ق)، شیخ محمد فکور یزدی و حدود یکسال هم در درس خارج فقه آیه‌الله بروجردی^۱ حاضر شد و از جلسات درس و بحث آنان استفاده کرد.

در این اثنا برخی از دوستان و آشنایان خیر حلقه‌ی درس خارج فقه و اصول امام خمینی (سلام الله علیه) را به ایشان دادند، آیه‌الله صانعی با حضور در درس و بحث خارج امام، گم‌شده‌ی خود را که هم پاسخگوی عطش علمی و هم روحیه‌ی انقلابی‌اش بود در وجود امام و حلقه‌ی درس و شاگردان او یافت و از آن پس تا سال ۱۳۴۲ شمسی که امام (سلام الله علیه) در قم حضور داشت و تدریس می‌کرد، به طور مستمر و در هر فرصت مغتنم از انفاس قدسی و دانش و اطلاعات وسیع فقهی و اصولی آن فقیه کم‌نظیر بهره برد.

آیه‌الله صانعی پیرامون مباحثی که در خدمت حضرت امام تلمذ نموده چنین می‌فرماید:

... من در اوایل سنه‌ی ۱۳۳۵ در مسجد سلماسی رسماً به درس امام رفتم. قبل از این سنه به صورت شکسته، بسته می‌رفتیم، ولی از سنه‌ی ۱۳۳۵ درس امام را مرتب تا زمانی که در قم تشریف داشتند حضور پیدا می‌کردم. ... تقریباً اگر بخواهیم طبقه بندی کنیم شاگردان حضرت امام را، ما دوره سوم یا طبقه‌ی سوم شاگردان امام بودیم که تا آخر خدمت ایشان ماندیم. ... ما از بحث خارج تیمم

۱. آیه‌الله صانعی حدود یک سال در درس خارج فقه آیه‌الله العظمی بروجردی در بحث «خلل و سجده سهو» از کتاب الصلوة شرکت نمود.

خدمت امام رفتیم. خارج تیمم بر محور کتاب شرایع بود. بعد هم بحث نجاسات و طهارات تا آخر. چند سال آن بحث‌ها را فرمود، بعد هم بحث خارج مکاسب محرّمه، همان بحث‌های مکاسب محرّمه که به قلم خود امام چاپ شده است. بعدش هم بحث بیع تا بیع فضولی که در قم فرموده‌اند و سپس ادامه‌ی آن را در نجف دنبال کردند. خارج اصول امام هم، یک دوره از بحث برائت تا آخر تعادل و تراجیح و دوره‌ی دوم هم از اول مباحث الفاظ تا مبحث اجتهاد و احتیاط؛ یعنی یک دوره کامل اصول و یک نیم دوره را خدمت امام شاگردی کردیم. بعد رسید به سنه‌ی ۱۳۴۲ و امام دیگر درسشان را تعطیل فرمودند و قضایای نهضت که پیش آمد.

مباحث فقهی و اصولی، هر دوی آن را مفصّل نوشتیم...^۱ همان‌طور که نقل شد، تقریرات درس فقه امام را به صورت کامل و به عربی و بسیاری از مباحث اصول را نگاشت و در زمره‌ی شاگردان برجسته و یاران ویژه او قرار گرفت. این حضور فعال و ارتباط توأم با ممارست علمی و تحقیقات فراوان، موجب گردید که آیه‌الله صانعی با استفاده از دیدگاه‌ها و مبانی فقهی و اصولی امام و اشراف بر آن و همچنین توفیقات الهی، در ۲۴ سالگی به ملکه‌ی اجتهاد و قدرت استنباط دست یابد.

در اینجا خاطراتی از آغاز تحصیل و دوران پس از آن را از زبان

۱. مصاحبه با آیه‌الله العظمی صانعی.

آیه‌الله صانعی می‌خوانید:

... ده ساله بودم که مادرم به هنگام وضع حمل فرزند فوت کرد. پدرم مرا برای یاد گرفتن قرآن نزد آقا شیخ محمد نامی که در محل مان مکتب خانه داشت برد و به او سپرد و خود عازم عتبات عالیات گردید.^۱ سفر او سی، چهل روز طول کشید. در این مدت، دوری پدر آن چنان روحیه‌ام را آزار می‌داد که نمی‌توانستم در مکتب خانه چیزی بیاموزم. شیخ محمد به من گفت: درس خواندن تو فایده‌ای ندارد. تو استعداد نداری و به هیچ جایی نمی‌رسی، برگرد به خانه و دیگر اینجا نیا. وقتی پدرم از سفر بازگشت پس از دید و بازدیدها از من سؤال کرد به مکتب خانه نمی‌روی؟ گفتم: نه، شیخ محمد مرا بیرون کرد و گفت دیگر نیا؛ چون چیزی نمی‌فهمی و یاد نمی‌گیری. من دیگر نرفتم. فردای آن روز پدرم عمّ جزء را برایم شروع کرد و در مدت دو ماه یک جزء را به خوبی به من یاد داد. پس از آن روزی مرا نزد شیخ محمد برد و به او گفت آقا شیخ محمد، شما گفתי یوسف چیزی نمی‌فهمد و استعداد ندارد. شما قرآن را باز کن و از هر جای آنکه دلت می‌خواهد از او پرس. او هم صفحه‌ای از قرآن را باز کرد و من آن را با آن سبکی که از پدرم آموخته بودم، برایش

۱. نیمه اول سال ۱۳۲۵ شمسی.

خواندم. شیخ محمد تعجب کرد و مرا تحسین کرده و تشویق نمود که درس بخوانم...^۱

وقتی در اصفهان صرف میر می خواندم نزد آیه الله آقاشیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی رفتم تا از او سؤالی را که پیرامون درس بود بپرسم.

پس از آنکه پرسشم را پاسخ گفت، نکته‌ای را هم به من

۱. آیه الله العظمی صانعی از همان اوان سنین نوجوانی سه خصیصه بارز داشت:
اول: ذهن پویا و کنجکاو و جوآل که ایشان را در بسیاری از مواقع پرسشگر در برابر موضوعات مختلف، به خصوص مسایل درسی و علمی قرار می داد و عمق وجودش با بیان اغنایی سیراب می گشت.

آیه الله صانعی در توصیف این خصیصه اش می فرماید:
 «یعنی از اول بنده حالم، حالت سؤال و پرسش بود، همین که امام امت (سلام الله علیه) هم به آن اشاره دارد و می فرماید: «آقای صانعی وقتی که سال‌های طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم ایشان بالخصوص می آمدند با من صحبت می کردند». از اول این حالت را داشتم» .
دوم: جدیت و تلاش مستمر در تحصیل و درس و بحث. به طوری که مطالعه و تحصیل ایشان در ساعات مختلف شبانه روزی، حتی قبل نماز صبح و پس از آن موجب تعجب دوستان و هم حجره‌ای ایشان بوده است.

سوم: دقت و موشکافی‌های علمی و تفکر در مطالب مختلف بوده است.
 آیه الله صانعی در یکی از خاطراتش از اوان طلبگی؛ حین خواندن کتاب صرف میر چنین می گوید:

«... روزی که برای خواندن صرف میر پیش استاد رفتیم، ایشان شروع کرد به: بسم الله الرحمن الرحیم، بدان: ایدک الله تعالی ... چند سطری را خواند، ما قبلاً مختصری از این کتاب صرف میر را خوانده بودیم، دیدم استاد آن اشکال و جواب‌هایی که در حاشیه جامع المقدمات وجود داشت، به آن اشاره‌ای نکرده است، به مرحوم والد گفتم که: ما دیگر برای درس خواندن پیش این استاد نمی‌رویم. گفت: چرا؟ من اصرار کردم، ایشان قبول کرده به شما درس بدهد، چرا نمی‌روی؟ گفتم: ایشان آن اشکال‌هایی که باید می‌گفت را در درس نگفت و همین‌طور عبارت را سرسری خواند. مرحوم والد گفت: مثلاً چه اشکالی؟ گفتم: آن اشکالی که، چرا بدان گفت و بخوان نگفت و ... اشکال دیگر اینکه صرف میر فارسی است چرا به عربی ایدک الله را گفته است؟ و ... گفتم: اینها را برای ما نگفت و ما هم دیگر به درس او نمی‌رویم ...». (مصاحبه با آیه الله صانعی)

آموخت و آن این بود که گفت: اولاً اگر در درس مشکل یا سؤالی برای پیش آمد خودت بنشین مطالعه کن و فکر کن تا از فکر بهره بگیری؛ به تعبیر دیگر استعدادت را رشد بده. ثانیاً اگر فکر کردی و مطالعه نمودی و ملتفت نشدی، نزد استادی که به تو درس داده برو و از او سؤال کن، چون او وارد است و حضور ذهن دارد. ممکن است من حضور ذهن و آمادگی نداشته باشم و به اشتباه جواب دهم....

این کلام مهم‌ترین درسی بود که او به من یاد داد و درس خوبی برای من در زندگی شد....

وقتی در اصفهان تحصیل می‌کردم نان از محل می‌آوردم و سیب زمینی بهترین خورشت‌مان بود. هر دو یا سه هفته چند نفری آب گوشتی درست می‌کردیم و می‌خوردیم.... وقتی به قم آمدم در مدرسه آقا سید صادق در حجره‌ای که ۶ نفر دیگر هم بودند، هم حجره شدم. پدرم ماهی ۲۰ تومان برایم می‌فرستاد. گاهی چند ماه می‌گذشت که یک وعده غذای سیر نمی‌خوردم. با این حال خدا را شکر می‌کردم^۱ و روزی ۱۴ درس و مباحثه داشتم....

۱. این شیوه‌ی مردان خداست که در تمام حالات زندگی دست از طریق حق بر نمی‌دارند و به مقتضای آیه‌ی شریفه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» در حال وسعت نعمت و روزی، خدا را اظهار کرده و شکرگزار نعمت‌های او هستند و در حال سختی و فقر هم هرگز دست از صبر و قناعت بر نمی‌دارند. آنان با تلاش و همت و مقاومت، مشکلات زندگی را تحمل می‌کنند و در هر حال در طلب رضای معبود خود گام برمی‌دارند. این است که به مقامات عالی علمی و معنوی دست می‌یابند.

وقتی دوره‌ی سطح را تمام کردم برای شرکت در درس خارج امام خمینی یا رفتن به نجف، نزد آیه‌الله فکور^۱ رفتم استخاره کنم. پس از استخاره، ایشان

۱. بی‌مناسبت نیست که به نقل خاطره‌ای از زندگی آیه‌الله فکور، آن هم از زبان آیه‌الله صانعی بپردازیم تا تکریمی باشد به علم و عالم و فضیلت، اگر چه این حکایت، تنها حکایت استاد معظم، از زندگانی این عالم برجسته نیست، ولی به همین مقدار بسنده می‌کنیم تا بر اهل فضل و دانش مفید واقع شود:

«... آقای فکور در استخاره معروف بود. خیلی انسان زاهدی بود. ایشان از بزرگان بودند. ... یک روز ما برای دیدنش به منزلش رفتیم، آدم بسیار زاهدی بود. با اینکه دوستان ایشان، بارها از او خواسته بودند منزلی برایش تهیه کنند، ایشان حاضر به این کار نشد. منزل کوچکی داشت که زیر گذر بود. منزلش کلاً در حدود شصت یا هفتاد متر بود. اجاره‌ای هم بود. آن روز که ما به خدمتشان رفتیم روز عیدی بود و صحبت از منزل و کوچک بودن آن به میان آمد. ایشان فرمود: ما منزل کرایه‌ای غیر از این منزل داشتیم. هر شش ماه به یک بار باید منظرمان را جابجا می‌کردیم و یک منزل کرایه‌ای دیگر می‌گرفتیم و واقعاً بر ما دشوار شده بود. می‌گفتند سر قبر میرزای قمی حاجت برآورده می‌شود. بنا گذاشتیم ما هم چهل شب جمعه کنار قبر میرزای قمی فاتحه بخوانیم و آن وقت خواسته‌مان بر سر قبر میرزا همین بود که منزلی کرایه‌ای نصیب ما شود که صاحب‌خانه هر سال یا هر چند وقت ما را از این منزل به منزل دیگر جابجا نکند. گفت: شاید بیست سال است که من در این منزل اجاره‌ای سکونت دارم و هنوز صاحب‌خانه را ندیدم. یک مختصر کرایه‌اش را هم یک نفر می‌آید و به صاحب‌خانه می‌رساند.

آن وقت شوخی می‌کرد و می‌گفت: ای کاش میرزای قمی را واسطه می‌کردم تا یک منزل ملکی قسمت ما شود. ولی نه، ما منزل اجاره‌ای خواستیم و وساطت میرزای قمی و چهل شب جمعه فاتحه خواندن اثر گذاشت.

آقای فکور، حتی وقت نماز خواندن هر چه پول در جیب داشت زیر سجاده‌اش می‌گذاشت؛ چون این پول‌ها عکس داشت. صورت داشت. احتیاط می‌کرد.

تابستان هم که درس‌ها تعطیل می‌شد برای زیارت به عتبات می‌رفت، یکی دو ماه تابستان را در نجف اشرف می‌ماند. حالا گرمای قم یک‌طرف، گرمای عتبات نیز طرف دیگر. بسیار انسان والا و بزرگواری بوده و از معاصرین حضرت امام (سلام الله علیه) ...». (مصاحبه با آیه‌الله صانعی)

گفت: شما یا به عتبات می خواهید بروید یا به جلسه درس شخص بزرگی، چون تعبیر استخاره روضه بهشتی آمده است. اگر هم به جلسه‌ی درس آن بزرگ بروید همیشه با دوستان اختلاف نظر خواهید داشت و در بحث‌ها درگیر خواهید بود. بعد به ایشان گفتیم: ما برای درس امام - آن وقت حاج آقا روح الله می گفتند - استخاره کردیم. ایشان هم خیلی تعریف کردند و ما هم رفتیم. واقعاً درس امام باغی از باغ‌های بهشت بود که همه‌ی نعمت‌های معنوی و علمی و روحانی ما از همین باغ است.

به هر حال، پس از استخاره، درس خارج فقه حضرت امام را انتخاب کرده و مرتب حاضر شدم و با چند نفر، درس ایشان را مباحثه می کردیم که از جمله هم مباحثه‌ای‌ها حضرات آقایان؛ حاج شیخ زین العابدین ذوالفقاری، حاج شیخ حسین زرنندی، شیخ اسماعیل ابراهیم نژاد، حاج شیخ محمد فاضلی اشتهاردی بودند. در دوران مبارزه و اختناق، برای مباحثه در مدرسه‌ی فیضیه راه می رفتیم و درس امام و نظرات او را بلند بلند با ذکر نام ایشان می گفتیم تا دیگران با امام آشنا شوند و حرف‌های محققانه او را بفهمند....

از اساتیدم که خیلی از او خوشم می آمد، یکی آقا موسی

صدر^۱ بود که خیلی خوش اخلاق و خوش قیافه بود. یک آدم بسیار متخلقی بود. در اخلاق زبازد بود. همه‌ی جهات را رعایت می‌کرد. به طلاب مستعد عنایت داشت و دارای افکاری بلند و نو بود.

در بحث اینکه همه‌ی بنی‌آدم، حقوق برابر دارند و باید با همگان خوب رفتار کرد؛ مسلمان و غیرمسلمان، همه انسان هستند، خطابات قرآن مربوط به تمام انسان‌هاست.

۱. آیه الله صناعی نسبت به خاطرات حضورش در درس امام موسی صدر چنین می‌فرماید:

«ما قوانین را پیش امام موسی صدر می‌خواندیم - اگر در قید حیات است خدا حفظش کند و اگر از دنیا رفته خداوند درجاتش را عالی کند - بسیار آدم بزرگوار و متخلقی بود، اساساً خانواده صدر یک خانواده بسیار بزرگوار بودند، نیاکانشان هم از مراجع و از بزرگان بودند. رفتیم برای امتحان. ممتحن یک آقای بود از مرند در مدرسه حاج ملاصادق، دیگری هم آقای روحی یزدی که از شاگردهای مرحوم حاج شیخ بود، از معاصرین امام، امام هم خیلی به او علاقه داشت و مال لعمه و قوانین را امتحان دادیم خوششان آمد ... بنا شد کسی که در امتحان آیه الله بروجردی قبول می‌شود، مرحوم آقای حجت هم آن ۵ تومان پول نان را به او بدهد که در حقیقت می‌شد ۱۷ تومان، ما مطمئن بودیم که قبول شدیم، یکی دو روز نگذشت مرحوم حجت فوت کرد ... بزرگان برای مرحوم حجت (زه) مجلس گرفتند. یک روز هم مرحوم صدر؛ پدر امام موسی صدر، مجلسی گرفته بود، منتها خودش نمی‌توانست در مجلس شرکت کند، امام موسی صدر دم در ایستاده بود، هیكل بلندی داشت، قیافه خیلی خوب. مرحوم صدر جهاتش جمع بود. ما آمدیم بیاییم در مجلس ... امام موسی صدر دست ما را گرفت، حالا او با آن قیافه و شخصیت امام موسی، مرا کنار خودش نگه داشت و گفت: آقا، پربرور شما امتحان داده بودید پیش آقای روحی؟ گفتیم: بله، قوانین را ما امتحان دادیم، و خداحافظی کردیم و آمدیم، ما نفهمیدیم برای چه پرسید. چند روزی گذشت و درس‌های حوزه شروع شد. امام موسی صدر آمد برای درس در مسجد نو، ما برای درس به آن جا می‌رفتیم. امام موسی صدر درس را که شروع کرد، گفت: بله، مرگ این بزرگوار چنین و چنان است، ما باید سعی مان را بیشتر کنیم، بعد به مناسبت فرمود: این آقای صناعی چند روز قبل رفتند لعمه و قوانین امتحان دادند، آقای روحی که یکی از ممتحن‌هایش بوده به من گفته است که اگر خود میرزای قمی پا می‌شد، حرفش را می‌خواست بیان کند، به قشنگی که آقای صناعی بیان کرد، نمی‌توانست بیان کند، و بعد بنا کرد تقدیر و تشکر کردن از ما. البته من به آقای روحی گفته بودم که شاگرد امام موسی صدر هستیم، خیلی تشویق کرد...» (مصاحبه با آیه الله صناعی)

اینها افکاری بوده که ما بارها به آن تأکید کردیم و ایشان نیز قبل از ما در کشور لبنان گفته بود. منتها از نظر فقهی زمینه برایش فراهم نبود که نظریات و افکار خویش را از دیدگاه فقه تثبیت کند.

آیه‌الله بروجردی هم بر فقه مسلط بود و هم مسایل فقهی را به درستی ریشه‌یابی می‌کرد. خیلی دقیق بود و به تاریخ و پیشینه مسأله و اقوال مختلف پیرامون آن و رجال حدیث توجه داشت.

آیه‌الله داماد^۱ ما را به احتمالات زیاد توجه می‌داد.

آیه‌الله شیخ عباسعلی شاهرودی به نقل اقوال پیرامون مسأله عنایت داشت.

آیه‌الله شیخ محمد علی اراکی به اقوال و احادیث مسلط بود.

امام خمینی بر مباحث و مسایل فقهی و اصولی تسلط داشت. شاگردان را پرورش علمی می‌داد. از درس ایشان

۱. درک بالا و دقت کافی در آیه‌الله صانعی سبب گردید تا معظم‌له نکته‌ها و درس‌های مهم را از اساتید خود دریافت نموده و آنها را پیشه‌ی راه و زندگی علمی و اخلاقی خود نمایند. به فرموده‌ی استاد معظم، یکی از نکاتی که ایشان در مدت کوتاهی که در خدمت آیه‌الله محقق داماد تلمذ کردند، فرا گرفته‌اند این بود:

«... یک درس بسیار خوبی که از مرحوم محقق - رضوان خدا بر او باد - گرفته‌ام، این بود که ایشان می‌فرمودند: اگر یک مطلبی را می‌خواهید بگویید، تلاش کنید یکی از کسانی که در نظر حوزه‌های علمیه دارای عظمت و اعتبار است، همراه نظریه‌ی خودتان قرار دهید، تا هُوَ نشود. در غیر این صورت اگر به تنهایی و بدون همراه نمودن یک بزرگی بخواهید نظر بدهید به شما حمله می‌کنند و چه بسا کار را بر شما مشکل و ادامه آنرا مختل نمایند.

این نکته، خیلی مهم است و درس خوبی برای من بوده است...» (مصاحبه با آیه‌الله صانعی).

رموز و کَر و فرّها را فرا می‌گرفتیم. باید حواسمان جمع می‌بود؛ چون کدهای فراوان می‌آموخت در همه‌ی امور، به‌ویژه در درس نظم داشت و بعد از هر درس یک ضابطه و یا یک قاعده از ایشان یاد می‌گرفتیم...^۱

آیة‌الله صانعی در یکی دیگر از بیاناتشان درباره‌ی ویژگی‌های درس حضرت امام می‌گوید:

... درس امام خیلی جهات ارزنده داشت: یکی از آن جهات بحث‌های تحقیقی و تطبیقی ایشان بود. ورود و خروجش در مباحث منحصر به فرد بود. مطالب را زیرو روی می‌کرد. به گونه‌ای بحث می‌کرد که شاگردان را وادار به مطالعه و دقّت می‌نمود و از این جهت درس امام بسیار سازنده و آموزنده بود. کسانی که به درس امام می‌آمدند، معمولاً اهل تحقیق و اهل مطالعه و دقّت بودند. این خاصیت درس امام بود. ...دوم آن‌که، وقتی از درس امام فارغ می‌شدیم یک مطلب، دو مطلب با یک قاعده، دو قاعده به دست آمده بود، هیچ روزی بر ما نگذشته بود، مگر آنکه بنده و دوستانمان یک ضابطه یا یک نکته‌ای را از درس امام گرفته بودیم که برای اجتهاد و پرورش فکری ما خیلی مهم بود. سوم آن‌که، عنایت خاصی به اخبار داشت؛ همانند آیة‌الله بروجردی. چهارم آن‌که، عنایت به اقوال فقها داشت. پنجم آن‌که، احترام

۱. مصاحبه‌های با آیة‌الله صانعی.

خاصی به همه‌ی علما و بزرگان می‌کرد. در هیچ یک از آثار ایشان کوچک‌ترین تندی به بزرگان نداشته است. حتی کسانی که عقیده مخالف داشتند. و...^۱

امام خمینی و پرورش شاگردان

بسیاری از جهات و امتیازات متعالی علمی، اخلاقی و تربیتی در حضرت امام جمع شده بود. این ویژگی‌ها سبب گردید تا شاگردان زیادی در حلقه‌های مختلف دروس ایشان حضور پیدا کنند و امام نیز در تربیت و پرورش استعدادها و انتقال اندوخته‌های خود به آنان از هیچ تلاشی دریغ نمایند. کثرت بزرگان و علمایی که از محضر ایشان استفاده نمودند به گونه‌ای بود که حضرت امام نه در اصل نهضت و مبارزه علیه طاغوت و نه پس از آن، هیچ‌گاه اطرافش از یاران و علاقه‌مندان باوفایش خالی نبود و این خود نعمتی بود که خداوند تبارک و تعالی به او عنایت فرمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، برای واگذاری مسئولیت‌ها و امور کشور به افراد لایق و توانمند کمترین مشکلی وجود نداشت و حضرت امام، پس از آن همه‌ی ترورهای کور شخصیت‌های کشوری، به راحتی توانستند برنامه‌های انقلاب را با چینش و سپردن اداره‌ی امور به افراد دیگر دنبال کنند و راه و روش خود را در رهبری و هدایت مردم و جامعه استحکام ببخشند.

از این رو، شاید بتوان گفت که: آیه‌الله صانعی یکی از

۱. مصاحبه با حضرت آیه‌الله صانعی.

شاگردانی است که از بُعد علمی بیشترین استفاده را از محضر حضرت امام برده است. او که حضور در کنار امام و شاگردی از مکتب او را افتخار زندگی علمی، سیاسی و معرفتی خود می‌داند، خود را تربیت یافته‌ی استادی می‌بیند که زمینه را برای رشد فکری و علمی او فراهم نموده و در عین حال عنایت ویژه‌ای هم به شاگردش ابراز داشته است.

آیه‌الله صناعی، توجّه و میدان دادن حضرت امام به شاگردانش را این چنین ترسیم می‌کند:

... در مسایل علمی، امام هیچ وقت این گونه نبود که به کسی اجازه حرف زدن ندهد. نظریاتی که می‌داد، حتی رساله‌ای را که نوشته بود، با ایشان صحبت می‌شد و ایشان جواب می‌داد و جواب هم قانع کننده بود. همان‌طور که در درسش این چنین بود. هیچ گاه به نظریه‌ی خودش و به آن چه که خودش می‌فرمود مغرور نبود، بلکه زمینه و فضا را برای سخن گفتن و اشکال کردن شاگردان فراهم می‌کرد. ... در تربیت شاگردان و رشد دادن افراد، خیلی امام بزرگوار بود.

یک روزی امام در مسجد اعظم که تدریس می‌فرمودند، بحثی را مطرح کردند، من شبهه‌ایی به ذهنم آمد، وقت گذشته بود، بعد از درس، ایشان سریع رفتند.

من هم رفتم منزل ایشان، سؤال را نوشتم و خدمتشان دادم، نوشته را خواند و کنار گذاشت و جواب نداد. از

منزل بیرون آمدم، به اخوی (آیة‌الله حاج شیخ حسن صناعی) گفتم: امام امروز جواب شبهه‌ی ما را نداد. گفت: خیلی توقع داری. صبیبه‌ی امام بیمارستان بستری است و پزشکان تقریباً قطع امید کردند، طبیعی است که حواس امام به جریان صبیبه‌اش باشد. - البته امام در جریان مریضی صبیبه‌اش برای شفای او در منزل اخوی ختم ﴿أَمِّنْ حَبِيبٌ﴾^۱ گرفتند و مرحوم قاضی را دعوت کردند و طلبه‌ها را هم مهمان کردند. به هر حال وضع خوب شد. - فردایش قبل از این که درس را شروع کند، فرمود: فلانی دیروز اشکالی نوشته و به من داد، منتها من دیروز در اثر گرفتاری‌های خاصی که داشتم جواب ندادم، معذرت می‌خواهم و الآن جواب می‌دهم و وارد بحث شدند و مفصل جواب دادند.

بینید، این خیلی بزرگواری است و در تربیت افراد نیز خیلی مؤثر است. ... ما که در درس خدمت امام می‌رفتیم پس از کلاس؛ چه در فقه‌اش و چه در اصولش، دنبال سر امام راه می‌افتادیم، در همان کوچه‌هایی که به طرف منزل ایشان منتهی می‌شد، با ایشان می‌رفتیم و شبهات خود را مطرح می‌کردیم. امام یک بار هم نشد بفرماید: چرا دنبال من راه می‌آفتی؟ ما می‌رفتیم و مسایل را می‌پرسیدیم و

۱. سوره‌ی نمل (۲۷)، آیه‌ی ۶۲؛ اشاره به آیه ﴿أَمِّنْ حَبِيبُ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾؛ «کیست که به درمانده و بیچاره، وقتی که او را بخواند پاسخ دهد و گزند و آسیب را از او بردارد».

جواب می‌داد و هیچ وقت روترش نمی‌کرد.^۱ امام به سؤالات شاگردان توجه و عنایت داشت.^۲

مسافرت با حضرت امام به تهران

در کنار امام قرار گرفتن، آن هم مثل آیه‌الله صانعی که تشنه‌ی دریافت فیوضات و افادات استادش حضرت امام بوده است، بسی مغتنم است. حضرت آیه‌الله در جریان مسافرتی که در سال ۱۳۴۰ به همراه امام به تهران رفته‌اند، فرصت‌های ایجاد نموده از طرف امام را نسبت به خود، نقطه عطف این سفر دانسته و کلام ایشان در رابطه‌ی با شخصیت امام در شکوفایی و رشد علمی و کمالی شاگردانش قابل توجه است. ایشان می‌فرمایند:

سال فوت مرحوم آیه‌الله بروجردی بود، در خدمت امام به تهران رفتیم. مسیر ما هم امامزاده یحیی در شمیرانات، منزل آقای لواسانی بود. در میدان شوش، کنار مسجد مهدیه پیاده شدیم. امام کتاب وسیله و حاشیه‌ی خودش در یک دستمال، به دستش بود و من هم یک دستمال

۱. با این که این موضوع بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۲ شمسی بوده است، لیکن وقتی که انقلاب اسلامی پیروز شد و امام به کشور برگشتند، این مسایل در خاطرشان بوده و عنایت فرمودند و آن جریان را در تاریخ ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۱ با جملات ذیل این گونه بیان نمودند:

«من آقای صانعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده‌ام. این آقای صانعی، وقتی که سال‌های طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می‌آوردند، ایشان بالخصوص می‌آمدند با من بحث می‌کردند و من حظ می‌بردم از معلومات ایشان، و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای بین روحانیون است و یک مرد عالمی است.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۱)

۲. مصاحبه با حضرت آیه‌الله صانعی.

کتاب در دستم داشتم. تقریباً یک ساعت به ظهر رسیدیم به منزل آقای لواسانی. امام فرمود: می‌خواهید بخوانید بروید بالا. من بالا خوابیدم. وقت نماز شد، امام بالا آمد تا وضو بگیرد. آهسته آهسته می‌گفت: وقت نماز است، آقای صانعی اگر می‌خواهید نماز بخوانید... خیلی آهسته. من بلند شدم و نماز خواندیم. امام ایشان بود و مأموم ما. بعد سه نفری نهار خوردیم. بعد از نهار خواستم بروم که امام فرمود: عصری آقایان می‌آیند، شما اینجا باشید. ما هم ماندیم. آقایان علما و بزرگان تهران، افراد خاصی که به امام ارادت داشتند آمدند و اتاق پُر شد از جمعیت. بیست سی نفری از سران علما و خصیصین آمده بودند. آن وقت هنوز بحث سیاسی نبود و فقط مسایل فقهی بحث بود.

قبلاً امام مبنایی داشت که: آب‌های متصل به کُر، حکم آب کُر را ندارد و شیری که آب از آن می‌ریزد، حکم آب کُر را نخواهد داشت؛ چون سطح مساوی نیست و روایت حمام هم اختصاص به حمام دارد. شاید حمام خصوصیتی داشته است، نه اینکه اصل کلی باشد. ولی این آب‌ها حکم آب قلیل را دارد. به صرف اینکه آب از بالا به پایین می‌ریزد، آثار کُریت بر این آب بار نمی‌شود؛ چون سافل است و اعتصام به عالی ندارد. باید، هم سطح باشند. این مبنای امام بود. خوب، این مبنا خیلی مشکل پدید می‌آورد. لذا آقایان این مبنا را مطرح کردند و

گفتند: منع آبی که در تهران است و چند هزار لیتر آب در آن جای می‌گیرد و در این لوله‌ها جریان دارد، حکم آب آفتابه را دارد؟ این چه فرمایشی است؟ بعد امام یک مقدار بحث کردند، بعد که کمی بحث کردند - توجّه امام و عنایت امام و پرورش امام را می‌خواهم بگویم - بین آن همه جمعیت، من آن گوشه اتاق نشسته بودم، فرمود: آقای صانعی شما وارد بحث شوید و با آقایان صحبت کنید. آنها هم اول خیلی به نظرشان گران آمد. امام فرمود: ایشان به مبانی من وارد است. تا آخر جلسه هم امام دیگر صحبت نکرد؛ یعنی جلسه حدود سه ربع ساعت طول کشید و کشش بحث و نقض و ابرام بین بنده، یک تنه با آقایان بود. منتها بعد هم خودشان فهمیدند که امام روی چه جهتی عنایت داشت که بنده وارد بحث شوم و جواب بدهم. این پرورش بود. این رشد دادن افراد است، در حالی که امام می‌توانست به یکی دیگر از آنان که مبنای او را قبول داشت بگوید یا خودش بحث را ادامه دهد. این رفتار امام بود و امام این گونه تربیت می‌کرد.^۱

۱. خاطرات شفاهی حضرت آیه الله صانعی.



فقیه نواندیش

روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

فصل سوم

پنجاه سال شاگردپرووری

تدریس

تدریس در مدرسه‌ی حقانی

جدیت در تدریس

شاگردان و محبت به آنان

پنجاه سال شاگرد پروری

تدریس

آیةالله صانعی پس از کسب علوم و سطوح عالی، برای ادای دین به حوزه‌های علمیه و جامعه اسلامی بر کرسی تدریس نشست و با کمال دقت و حوصله، مباحث علمی و فقهی رایج حوزه را برای شاگردانش شروع نمود. وی که تربیت و پرورش شاگردان و طلاب علوم دینی را از اهداف اصلی و غایی خود قرار داده بود، در طول سال‌های متمادی، علاوه بر فعالیت‌های مختلف، از ابتدا کتاب‌های دوره‌ی مقدمات و سطح را تدریس کرد. در دورانی که برای تبلیغ هر هفته از قم به تهران سفر می‌کرد، روزانه چند جلسه تدریس داشت. در آن زمان ایشان چندین دوره کتاب رسائل و مکاسب و کفایة الاصول را برای طلاب حوزه، هم آنان که به طور آزاد درس می‌خواندند و هم طلاب و فضایی که در مدرسه منتظریه (حقّانی) تحت برنامه‌های درسی آن مدرسه، اشتغال به تحصیل داشتند، تدریس نمود.

این استاد فرزانه با آنکه به تدریس متون سطح عالی اشتغال داشت، در سال ۱۳۵۲ شمسی دوره‌ی درس خارج اصول را از ابتدای بحث الفاظ در مدرسه‌ی یاد شده و برای برخی از شاگردان خصوصی خود شروع کرد که سال‌ها به طول انجامید و تمام مباحث آن ضبط شد.^۱ همچنین در سال ۱۳۵۴ شمسی در حالی که ۳۸ سال داشتند، خارج فقه را با کتاب الزکاة برای طلاب و فضیای مدرسه حَقّانی و دیگران آغاز نمود که قریب به دو سال و نیم ادامه داشت^۲ و مباحث آن، توسط چند تن از شاگردان تقریر گردید.

پس از آن، علاوه بر مباحث خارج اصول تعادل و تراجیح، اجتهاد و تقلید و... و همچنین دو دوره و نیم خارج اصول که تدریس گردید و زمان آن دوره‌ها، سال‌های مدیدی به طول انجامید، مباحث خارج فقه شامل: کتاب‌های: خمس، قضا، حج، حدود و دیات، نکاح، طلاق، ارث، اطعمه و اشربه، صید و ذباحت، قصاص، شهادت، وقف، حجر، صلوات مسافر، منجّزات مریض، تقیّه، شرکت، حقوق الزوجین، عنصر زمان و مکان در اجتهاد، مانعیّت کفر از ارث، خبر واحد و همچنین مسایل مستحدثه مانند: بیمه، ضمان، حکم تقطیع میّت، بانک‌ها، ودایع بانک‌ها، ربا، حیل باب ربا و... و این اواخر (از سال

۱. هم‌زمان؛ یعنی سال ۱۳۵۲ شمسی، درس خارج اصول دیگری، توسط معظم‌له، با بحث «تعادل و تراجیح» در صحن بزرگ حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) شروع و سپس، دروس اصول ایشان در مدرسه‌ی فیضیه ادامه یافت و پس از گذشت ۲۴ سال، در سال ۱۳۷۵ شمسی با همان بحث «تعادل و تراجیح» به پایان رسید.

۲. پس از اتمام کتاب الزکاة، درس خارج کتاب الخمس نیز در همان مدرسه آغاز گردید. هم‌زمان با تدریس دروس خارج توسط معظم‌له در مدرسه‌ی حَقّانی، درس خارج فقه دیگری نیز از کتاب القضاء، در یکی از حجرات (ضلع شرقی) صحن بزرگ حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) برگزار می‌شد که علاوه بر طلاب خارج فقه مدرسه حَقّانی، برخی طلبه‌های دیگر هم در آن شرکت می‌کردند. آیه الله شهید قدوسی، طلاب سطح خارج مدرسه حَقّانی را برای شرکت در دروس خارج فقه و اصول آیه الله صناعی در صحن مطهر، تشویق و توصیه می‌کردند.

۱۳۸۰ شمسی) خارج فقه مکاسب محرّمه و بیع را یکی پس از دیگری بر مبنای کتاب تحریر الوسیله حضرت امام خمینی تدریس کرد. بی مناسبت نیست تا گفتاری چند از یکی از شاگردان سطح عالی (کفایة الاصول) معظّم له، حجة الاسلام والمسلمین حاج سید علی اصغر ناظم زاده قمی،^۱ پیرامون جلسات درس و نحوه آشنایی و برخی امتیازات استادش اشاره گردد. وی درباره‌ی آشنایی با استاد معظّم چنین می گوید:

من در سال ۱۳۴۲ شمسی که تقریباً نهضت شروع شده بود، فراموش نمی کنم که رفتم مسجد اعظم، صبح بود، اول وقت بود. قبل از شروع کلاس درس حضرت امام که ساعت ۸ شروع می شد، دیدم کنار مسجد، در حدود طرف قبله‌ی مسجد یک آقای، تقریباً باید بگویم جوان، با چند نفری شاگرد، مشغول تدریس بودند. به طوری صحبت می کردند که تقریباً صدای ایشان تمام فضای مسجد را گرفته بود، صدای بلندی داشتند... حسّ

۱. حجة الاسلام والمسلمین حاج سید علی اصغر ناظم زاده قمی در سال ۱۳۲۳ شمسی در محله‌ی «باغ پنبه» باجک شهر قم متولد شد. در سال ۱۳۴۰ وارد حوزه‌ی علمیه گردید و درس خارج فقه و اصول را نزد آية الله حاج شیخ مرتضی حائری گذراند و قریب به هشت سال نیز در درس آية الله منتظری شرکت کرد. در جریان نهضت، در صف مبارزین حضور پیدا می کرد و روی عشق و علاقه‌ای که به حضرت امام داشت، تا پیروزی انقلاب اسلامی در کنار انقلابیون ماند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم، در کارهای قضایی کشور نقش داشت. ایشان هم اکنون در حوزه‌ی علمیه قم به تدریس دروس خارج فقه و اصول مشغول است. حجة الاسلام والمسلمین ناظم زاده صاحب تألیف چند جلد کتاب در حوزه‌ی فضایل و مناقب حضرت علی (علیه السلام) هستند و علاوه بر فعالیت‌های مشارّیه، کارهای ماندگار عام المنفعه زیادی در استان قم انجام دادند.

کنجکاویم باعث شد پیگیری کنم بینم این آقا کیست؟
 ما تازه طلبه جوان بودیم و در حد لمعه و اینها
 می خواندیم. پیگیری کردیم و گفتند: آقای صانعی است.
 آشیخ یوسف. آن موقع معروف بود به آشیخ یوسف. ...
 خیلی جوان به نظر می رسیدند.

ایشان مکاسب می گفتند. البته از همانجا من تقریباً یک
 تمایل فکری به ایشان پیدا کردم و علاقه پیدا کردم که
 یک آدمی با این جرأت بیاید و قبل از امام تدریس
 نماید. ... من بنظرم می آمد که این آدم خیلی جسور و با
 جرأت، لااقل به مسایل فکری و علمی خود که دارد
 می گوید، اعتماد دارد؛ چون این قدر در اینجا با اطمینان
 بحث می کند و بلند صحبت می نماید.

علی ایّ حال، من دورا دور یک مقداری به ایشان علاقه
 پیدا کردم. من از آن موقع این خاطرات به ذهنم هست،
 که چون حالا خودم هم تدریس می کنم می فهمم که
 معنای تدریس یعنی چه؟ و جرأت تدریس به چه
 معناست، که کسی این قدر جرأت داشته باشد؟ ... قهراً
 ایشان درس را آن موقع می دادند که بعد هم خودشان در
 درس امام شرکت کنند. چون آن موقع هر کسی در آن
 حول و حوش بود، می آمد درس امام. ... و واقعاً
 می گویم، می خواستم اظهار علاقه به ایشان نمایم و اینها از
 آنجا شروع شد. منتها ما ارتباط فرهنگی و علمی و کاری

دیگر با ایشان نداشتیم تا رسیدیم به کفایة الاصول... کفایه جلد دوم را به درس ایشان رفتیم و درس ایشان که می‌رفتیم در منزل ایشان، سال تقریباً ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۶ شمسی بود. یعنی من از ایشان خواهش کردم که یک کفایه را برای ما بگویند... علی‌ایّ حال، ما درس کفایه ایشان شرکت می‌کردیم و انصافاً، خالی از اغراق، خارج از وظیفه‌ی شرعی‌اش خوب درس می‌دادند. مسلط بودند به بحث کفایه. کاملاً از خارج بحث را مطرح می‌کردند، در تطبیق عبارت سریع‌تر رد می‌شدند. بیشتر توضیحات را از خارج می‌دادند. منزلشان می‌رفتیم گاهی وقت‌ها هم صحبت می‌کردند، از ما پذیرایی می‌کردند...

علی‌ایّ حال، من برای حضرت آیه‌الله صانعی، چون استادم بوده و بالاخره یک عالم پر تلاش، عالم سخت‌کوش، عالمی که زحمت‌کش است و دلش می‌خواهد که خدمت کند، برای ایشان آرزوی موفقیت دارم و امیدوارم که ایشان هم، ما را از دعای خیرش فراموش نفرماید.^۱

تدریس در مدرسه‌ی حقانی

مناسب است جهت آگاهی هرچه بیشتر خوانندگان محترم از چگونگی برنامه‌ی دوره‌های تدریس آیه‌الله صانعی در مدرسه‌ی

۱. مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج سید علی اصغر ناظم زاده قمی. (آذر ۱۳۸۷)

حَقَّانی و اطلاع از سطح علمی ایشان، به مقاله‌ای تحت عنوان «اساسنامه مدرسه حَقَّانی و گزینش طلبه» اشاره شود.

مجله‌ی حوزه، ارگان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم در شماره‌ی ۱۴۶ مورخ خرداد و تیر ۱۳۷۸ در صفحه ۸۹ مقاله‌ای با عنوان «اساسنامه مدرسه حَقَّانی و گزینش طلبه» برگرفته از کتاب تاریخ شفاهی مدرسه حَقَّانی، از مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده که نویسنده، از جمله به معرفی اساتید و شخصیت‌هایی که در سال‌های دهه‌ی ۱۳۵۰ شمسی در مدرسه حَقَّانی به تدریس اشتغال داشته‌اند، اشاره می‌کند. در این مقاله جایگاه علمی آیه‌الله صانعی در حدود نیم‌قرن پیش به وضوح مشخص شده است.

این مقاله نشان می‌دهد که آیه‌الله صانعی از چه سطح علمی و فقهی و جایگاه تدریس در بین مدرسین حوزه‌ی علمیه قم برخوردار بوده، به طوری که در عنفوان جوانی؛ یعنی در سن ۲۴ سالگی به درجه‌ی اجتهاد نایل شده است. لذا با این نبوغ، طبیعی است که معظّم‌له به دیدگاه‌ها و نوآوری‌های بکر و تازه‌ای در حوزه‌ی استنباطات و استفتائات دست یابد و آن را عرضه کند. بی‌اغراق می‌توان گفت: عامل اصلی تحقّق برخی از قوانین جمهوری اسلامی؛ مانند: «برابری دیه در بیمه»، «دیه‌ی اهل کتاب» و «حضانت فرزند»، «ارث زوج» و... نشأت گرفته از فتوای مرقیانیه و جسورانه ایشان است. همه‌ی اینها نشان دهنده‌ی برجستگی مقام علمی و فقهاتی استاد معظّم است که با وسعت نظر خاص و قدرت استدلال و استنباط کم‌نظیرش، تحوّل‌ی ریشه‌دار و نگاهی نو به فقه و فقهات بخشیده است.

استدلالات و تدقیقات آیه‌الله صانعی چنان عمیق و ژرف است که برخی احکامی که قرن‌ها مهر بدیهی بودن بر آن زده شد مورد بحث و نقد و نظر قرار داده است. اظهار نظر شجاعانه این فقیه روشن‌بین در صدور فتاوا و نقطه نظرات سیاسی و اجتماعی، مسیر رشد و پویایی جامعه‌ی فقهی و اجتماعی را شتاب بخشیده و غبار ایستایی و رکون را از چهره‌ی آنها زدوده است.

همه‌ی این جلالت و اطمینان در سایه‌ی پختگی و سلطه‌ی معظم‌له و دقت نظرشان در متن روایات و متون و آراء فقهی فقهای سلف و مکاتب علمی و نظری آنان است.

دیدن این همه عظمت و بالندگی، خود موجب شور و شعف هر انسان خیرخواهی خواهد بود.

آیه‌الله ادیب از هم دوره‌ای‌های آیه‌الله صانعی، در مورد علاقه‌اش به ایشان و کوتاه نگری برخی افراد نسبت به این شخصیت می‌گوید:

... من ارادتم همیشه به ایشان بوده، همیشه ... ما علاقه‌مان

بوده و هست و خواهد بود تا زنده هستیم. ایشان یک مرد

فاضلی است. مرد مؤمنی است. شایستگی همه چیز را دارد.

ایشان آدم مجتهدی است و مجتهد کنجکاوی هم هست.

نه این که چون دیگران گفتند ما هم چنین بگوییم، نه.

کارش متکی به تحقیقات خودش است؛ چون اهل این کار

است. خیلی‌ها این طور نیستند، ولی ایشان هست. ... برخی

تبلیغات نسبت به آقای صانعی و دست‌های مرموز، که

حالاً نمی‌دانم این دست‌ها از کدام آستین آمده بیرون،

اندیشه‌ها چی بوده؟! ... ایشان آخر با این همه تقوی، با این همه علمیت، با این همه خوبی‌ها، با این همه فقری که کشیده بوده است ... می‌خواهم بگویم که: بدجوری تبلیغ کردند و ما هم دلمان نمی‌خواهد این مرد فاضل، این طوری در صحنه نشانش بدهند ... من اصلاً تعجب می‌کنم ... آخر آن شخصیت متهم شود به این تهمت‌های ناروا ...^۱

بنابراین، در اینجا به بخشی از آن مقاله و جدول مندرج در آن اشاره نموده و به رؤیت خوانندگان محترم می‌رسانیم.

نویسنده‌ی مقاله «اساسنامه‌ی مدرسه حَقّانی و گزینش طلبه» پس از آن که شرح مختصری از دیدگاه‌های مؤسسان مدرسه، مبنی بر طول مدت تحصیل در مدرسه‌ی حَقّانی ارایه می‌دهد، با استناد به مصاحبه‌ی آقای دکتر محمد مقدم که در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود بوده، در مورد تحصیل در دوره‌ی خارج و شیوه آن می‌نویسد: بعد از این که مراحل سطح را در مدرسه گذرانندیم، دوره‌ی خارج خوانده می‌شود. مدرسه‌ی حَقّانی دوره‌ی خارج را به دو بخش تقسیم کرده بود: بخشی از آن دروس در خودِ مدرسه انجام می‌گرفت. دو استاد در این زمینه در خودِ مدرسه کار می‌کردند: آیه‌الله آذری قمی و آیه‌الله یوسف صانعی.^۲ بخش دیگر دوره‌ی تحقیق بود که در این

۱. مصاحبه با آیه‌الله حاج شیخ محمد علی ادیب نجف آبادی. (بهمن ۱۳۸۷)

۲. در آن سال‌ها تنها درس خارج فقه در مدرسه‌ی حَقّانی توسط آیه‌الله العظمی صانعی تدریس می‌شد، و در این مقاله نسبت به تدریس خارج فقه توسط دو شخصیت، سهو و خطا صورت گرفته است. همان‌گونه که دیگران و از جمله آیه‌الله صانعی نیز در مصاحبه به آن متذکر ←

وضعیت طلاب به صورت گروه تحقیق در می آمدند ...
انتخاب درس اصول یا فقه، با خود طلبه بود. می توانست
استاد را از بیرون انتخاب کند، اما این دروس باید به
صورت هفتگی تقریر و به عربی نوشته می شد و اساتیدی
که در ارتباط با مدرسه کار می کردند، تصحیح می کردند.
نویسنده‌ی مقاله سپس به چگونگی پذیرش طلبه و اصلاح نظام
آموزشی حوزه می پردازد و آنگاه به دروس مدرسه‌ی حَقّانی اشاره
می کند و با این تحلیل که بنیان‌گذاران و اساتید مدرسه‌ی حَقّانی، در
دروس و کتاب‌های درسی متداول در حوزه، تجدید نظر کردند، به
معرفی کتاب‌هایی می پردازد که یا حذف شدند و یا تلخیص گردیدند
و یا مورد تجدید نظر قرار گرفتند:

برخی کتاب‌ها نیز تلخیص شدند. در اصول فقه و فقه، دو
کتاب «الرسائل» و «المکاسب» شیخ مرتضی انصاری
توسط آیة‌الله مشکینی تلخیص و تحریر شد. این کتاب‌ها
به آن شکل گسترده‌ای که درحوزه‌ها خوانده می شد، در

→ شده است. ایشان می فرمایند:

«بحث تدریس خارج فقه را در مدرسه‌ی حَقّانی فقط بنده می گفتم، و آن‌چه را که در مصاحبه آقای
دکتر مقدم در تاریخ شفاهی مدرسه حَقّانی در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی آمده است خطایی
در آن صورت گرفته است. من یک باری که به تهران رفته بودم به آقای مقدم گفتم که شما این
مطلب را نوشته‌اید؟ گفت: «نه، من این مطلب را نگفتم. می دانم که غیر از شما کسی آنجا درس
خارج نمی گفت». وقتی که ایشان به قم آمد، من آن کتاب را برایش فرستادم و ایشان در حاشیه آن
نوشت: «درس خارج فقه را تنها آیة‌الله صانعی تدریس می کردند و اینجا اشتباهی رخ داده است، من
می خواستم بگویم درس‌های خارج مدرسه‌ی حَقّانی زیر نظر دو نفر بررسی می شد؛ یکی آیة‌الله
آذری و دیگری آیة‌الله صانعی. اما تدریس خارج فقه در مدرسه منحصر بود در آیة‌الله صانعی، و نه
بزرگان دیگر». (مصاحبه با آیة‌الله العظمی صانعی)

مدرسه‌ی حقّانی خواننده نمی‌شد. آیه‌الله مشکینی، بحث‌های زاید و لفظی و آن چه را که به درد طلاب نمی‌خورد، برداشت و آن چیزهایی که به درد می‌خورد و مفید بود، انتخاب کرد. به این ترتیب کتاب «الرسائل» به شکل تلخیص شده به نام «الرسائل الجديدة» چاپ و منتشر گردید. کتاب «المکاسب» همچنین توسط آیه‌الله صانعی تلخیص و تحریر شد ...

نویسنده در بخش پایانی مقاله، ضمن اشاره به اساتید مدرسه‌ی حقّانی به روشنی نشان می‌دهد که تقسیم کار و تخصص علمی، نقش مهمی در سازماندهی ساختار علمی این مدرسه داشته است. جدول ذیل که در مقاله‌ی مذکور مندرج است، نام اساتید، همراه با دروس تدریس شده توسط آنان را در دهه سال ۱۳۵۰ شمسی به خوبی نشان می‌دهد:

آیه‌الله دکتر سید محمد حسین بهشتی	فلسفه‌ی غرب و فلسفه‌ی هگل
مصباح یزدی	فلسفتنا، معارف قرآن و تفسیر
صانعی	خارج زکاة، کفایه و رسائل الجديدة
آذری قمی	مکاسب
مفتح	عقاید الامامیه و تاریخ
جنتی	اصول فقه، مغنی و سیوطی
خزعلی	تفسیر و مختصر المعانی
یزدی	رسائل
مقتدایی	سیوطی
احمدی میانجی	مکاسب و کفایه
حرم پناهی	لمعه
حاج حسین آقا تهرانی	لمعه و سیوطی

همچنین، نویسنده‌ی کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (از آغاز تا اکنون)، ضمن بیان فعالیت‌های علمی و فرهنگی حضرت آیة‌الله صانعی، وضعیت تدریس معظم‌له در مدرسه‌ی حقانی و سال شروع و نحوه‌ی تدریس خارج فقه ایشان را این گونه تشریح می‌کند:

آیة‌الله یوسف صانعی، تا کنون فعالیت‌های علمی و فرهنگی بسیاری را به جامعه اسلامی ایران ارزانی داشته است. او در طول سالیان تحصیل و پس از آن، بارها به مناطق گوناگون کشور سفر کرده و به تبلیغ معارف اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته است. همچنین از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ به طور مستمر، هر هفته از قم به تهران سفر می‌کرده و در مساجد و کانون‌های فرهنگی مختلف شهر، جلسه‌های سخنرانی بر پا می‌کرده است. این تلاش پیگیر از وی، خطیبی توانا و واعظی برجسته ساخته است. آیة‌الله صانعی، همزمان با آغاز درس خارج در سال ۱۳۳۴ به تدریس علوم حوزوی روی آورد و ابتدا، کتاب‌های دوره مقدمات را تدریس می‌کرد. سپس به طلاب مدرسه علمیه حقانی که در آن روزگار، در چارچوب علمی ویژه‌ای درس می‌خواندند، درس‌های مختلف دوره‌های مقدمات، سطح و خارج را آموزش می‌داده است که حاصل آن، ظهور بسیاری از علما و محققان حوزه علمیه و مسؤولان اجرایی کشور است. در طول ۱۸ سال، تدریس کتاب مکاسب در مسجد امام حسن

عسکری علیه السلام، کتاب کفایة الاصول و درس خارج فقه در مدرسه حقانی از برنامه‌های روزانه وی بوده است. وی تدریس خارج فقه را در سال ۱۳۴۴ و تدریس خارج اصول را در سال ۱۳۵۲ آغاز کرده است که تدریس خارج اصول در سال ۱۳۷۳ پایان یافته و تدریس خارج فقه تا هم اکنون ادامه دارد. مبنای درس‌های خارج فقه ایشان تحریر الوسیله امام خمینی می‌باشد.^۱

پُر واضح است که فقیه نواندیش شیعه، شخصیتی است که همراه با دیگر آیات عظام، در سطوح بالای علمی حوزه تدریس می‌کردند و امروز به درجه‌ای از فقاہت و دانش رسیده‌اند که با استناد به دانسته‌های خود و همچنین تدبّر در آیات و روایات، در برخی از مسایل به احکام و فتاوی جدیدی دست یافته باشند.

این روند و سیر زندگی علمی آیه‌الله صانعی که نشان دهنده‌ی بیش از نیم‌قرن تلاش علمی، فقهی و دانش ایشان است، حجت را بر ایشان تمام کرد و با توجه به اصول و مبانی و معیارهای اجتهادی، به فتاویی دست یافته که هم بُعد سهله‌ی سمحه دین را به خوبی نشان می‌دهد و هم معضلات زندگی امروز بشر را می‌کاهد.

در پایان این گزارش‌ها، سخن یکی از بزرگان قابل تأمل و تعمّق است. ایشان، موقعیت و جایگاه علمی حضرت آیه‌الله العظمی صانعی را در دوران تحصیل و تدریس تشریح نموده و بیان می‌دارد که

۱. جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۳، ص ۲۷۵؛ و بنگرید: پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علمیت و عظمت فکری و فقهاتی معظّم له، از همان دوره‌ها مورد توجّه علما بوده است.

جناب حجة الاسلام والمسلمین سید ضیاء الدین رفیعی طباطبایی که خود از نزدیک در دوره‌ی قریب به سه سال هم حجره بودن با ایشان، شاهد تحقیق و مطالعه و تلاش وی بود و بعدها نیز در شهر ری تهران مراداتی با معظّم له داشته است، چنین می‌گوید:

ایشان از نظر علمی، در همان زمان تحصیل معروفیت خاصی داشتند. حتی آن تابستانی که از قم به اصفهان آمده بودند، ایشان مورد توجّه علمای اصفهان بودند ... ایشان آن موقع غرق در مطالعه بودند ...

همان‌طور که عرض کردم،^۱ با توجّه به شناختی که از چندین سال قبل از انقلاب اسلامی، نسبت به ایشان داشتم، موقعی که انقلاب شد و مراجع به مردم معرفی می‌شدند، من ایشان را به عنوان مرجع، واقعاً قبول داشتم و به عنوان مرجع می‌شناختم و الآن هم ارادت دارم ... ایشان فردی زحمت کشیده و فردی که هیچ توقع از کسی نداشته؛ نه از روحانیون و نه غیره، حتی از مراجع. ... ما اگر از افرادی باشیم که خیرخواه جامعه اسلامی هستند و برای اسلام بخواهیم دل بسوزانیم، باید یک چنین شخصیتی مثل آیه‌الله صانعی را در بین خودمان داشته باشیم و به او عرض ادب و اظهار محبت نماییم ...

۱. مطالب ایشان در فصل نهم، صفحات ۲۷۸ - ۲۷۹ و ۲۸۳ - ۲۸۴ کتاب حاضر خواهد آمد.

ایشان واقعاً از نظر فقه و فتوا حریت دارند ... حریت ایشان در فتوای به سیزده سال بلوغ دختران نمود پیدا کرد و واقعاً باید مردم از ایشان تقدیر و تشکر داشته باشند. مخصوصاً قشر زنان که این مسأله برای آنان خیلی کارگشا بوده است. همین گفتن فتوایی که مخصوصاً مورد اختلاف باشد، کار آسانی نیست.^۱

جدیت در تدوین

از خصوصیات تدریسی این استاد پرتلاش، مطالعه و تعطیل نکردن جلسات درس بوده است. با اینکه استاد سال‌های میدی از دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ را پایان هر هفته برای تبلیغ و وعظ و خطابه به تهران می‌رفتند، ولی در عین حال، هیچگاه درس ایشان در اولین روز هفته تعطیل نشد. گفتار حجة الاسلام والمسلمین ناظم زاده قمی در این رابطه خواندنی است. ایشان می‌گوید:

گاهی می‌دیدم تشریف می‌بردند کتابخانه‌ی مدرسه فیضیه مطالعه می‌کردند، مخصوصاً در روزهای پنجشنبه و شب‌های جمعه. ایشان مطالعه می‌کردند و می‌گفتند: ما باید برویم تهران، منبر داریم. - سال ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۶ بود - ... آن وقت ایشان روزهای جمعه را به تهران می‌رفتند ...

۱. مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین آقای سید ضیاء الدین رفیعی طباطبایی، امام جمعه محترم شهر علویجه. (بهمن ۱۳۸۷)

ایشان در خانه‌ای محقر، اما با صفا در شهر علویجه اصفهان به امور مردم و امامت جمعه مشغول است و هیأت گفتگو را با تمام خلوص به گرمی پذیرفتند و با منانت نیز مطالب را بیان داشتند.

چیزی که برای من قابل توجه بود و شاید گاهی برای من هم انگیزه می شد که این مسایل را رعایت کنم و برای من مهم بود اینکه ایشان با همان تعطیلی کمی که قبلاً حوزه داشت، تلاش می کردند که درس تعطیل نشود، و من یادم هست که ایشان نوعاً شب‌های شنبه را در تهران بودند، برای منبر و تبلیغ. با اینکه شرایط رفت و آمد و وسیله‌ی نقلیه و جاده مثل حالا نبود، ولی در عین حال ایشان همیشه شنبه‌ها کلاسش برقرار بود. یعنی ایشان تلاش می کردند شب‌های شنبه را هر جور مانده تا نزدیک نصف شب و بعد نیمه شب هم به قم تشریف بیاورند ... ولی کلاس را تعطیل نکنند و خب این توفیقی بود برای ما که از محضرشان استفاده کردیم ...^۱

یکی دیگر از شاگردان معظم‌له در دهه‌ی ۱۳۵۰ شمسی پیرامون جدیت ایشان در تدریس و مطالعه می گوید:

ایشان شب‌های جمعه برای منبر تشریف می بردند تهران. من هم آن زمان با ایشان می رفتم. ایشان خیلی سختی می کشیدند. یعنی واقعاً وسایل ترافیکی فعلی نبود و من یادم هست که شب‌هایی می شد که مثلاً چهار بعد از نصفه شب ما از تهران می رسیدیم، نزدیک اذان صبح یا سه بعد نیمه شب، من می گرفتم می خوابیدم، یعنی چون دیروقت بود نمی رفتم مزاحم زن و بچه‌ی خودم بشوم.

۱. مصاحبه‌ی شفاهی با حجة الاسلام والمسلمین حاج سید علی اصغر ناظم زاده قمی. (آذر ۱۳۸۷)

ایشان بنده‌ی خدا، می‌نشست و چراغ را روشن می‌کرد. یادم هست تا صبح مطالعه می‌کرد که صبح می‌خواهند تشریف بیاورند درس، آمادگی داشته باشند ...^۱

این ویژگی‌ها و امتیازات استاد معظّم باعث گردید تا طلاب بسیاری در طول دوره‌های مختلفِ تدریس ایشان، در درس او شرکت نمایند و از خرمن علم و فکر او بهره‌مند گردند.

همچنین آیه‌الله صانعی به تصدیق شاگردانش از فهم عمیق و دقّت کافی در تدریس برخوردار است:

... ایشان استاد عالی رتبه بود ... به شاگردان از همان ابتدا فرصت می‌داد. من خیلی در همان جلسه‌ی اول که به درسش (کفایة الاصول) رفته بودم، از تدریس ایشان خوشم آمد. دیدم دقّت ایشان در فهم مطالب خیلی خوب است. در همان جلسات اولیه به ایشان علاقه‌مند شدم ... و اصلاً اینکه رفتم خدمت ایشان برای این جهت بود که شاگردانش را می‌شناختم که اهل درس هستند و درس خوان هستند. اینها خیلی طلبه‌های فاضلی بودند، به خاطر همین خیلی زود به ایشان علاقه‌مند شدم ... یعنی مجموع دوستانی که اهل تحقیق بودند و درس را با موشکافی و دقّت نظر می‌خواندند، ایشان را انتخاب کرده بودند ...

خود اینکه شهید قدوسی عنایت داشت که طلبه‌های درس خارج خوان در مدرسه‌ی حقّانی در درس ایشان

۱. مصاحبه با حجة الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر. (آذر ۱۳۸۷)

شرکت نمایند، به نظر من نکته‌ی قابل توجهی است؛ چون شهید قدوسی هم خودش خیلی سوادش خوب بود و هم دقتش خوب بود. سعی می‌کرد از اساتید خوب استفاده کند. حتی گروهی که در مدرسه‌ی حقّانی درس خارج می‌خواندند، ساعت تدریس درس خارج آیه‌الله صانعی در صحن مطهر، آزاد بودند در بحث ایشان شرکت کنند... و این نشان می‌دهد که شهید قدوسی هم توجّه داشتند که درس آیه‌الله صانعی از دقت لازم و تتبع کافی برخوردار است.^۱

زمانی که این سطور نگاشته می‌شود با آنکه آیه‌الله صانعی قریب به ۴۰ سال (۱۳۵۴ - ۱۳۹۱ شمسی) است که به تدریس خارج فقه و نیم قرن تدریس دروس حوزوی و علوم اسلامی مشغول بوده، هم اکنون نیز، پس از چند سال بحث و تدریس خارج فقه مکاسب محرّمه،^۲ کتاب البیع را در ایام تحصیلی و ساعتی قبل از غروب آفتاب در بیت رفیع^۳ تدریس می‌کند و جمع کثیری از فضلا و طلاب حوزه از آن بهره‌مند می‌شوند.^۴

۱. مصاحبه با حجة الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر. (آذر ۱۳۸۷)

۲. کتاب مکاسب استاد معظم از سال تحصیلی ۱۳۸۰ شمسی آغاز گردیده است.

۳. از سال ۱۳۸۹ شمسی، پس از یک دوره فشارهای سیاسی، درس معظم‌له از مدرسه فیضیه به بیت شریف انتقال یافته است.

۴. اینک که در پاییز سال ۱۳۹۳ شمسی قرار داریم و اضافاتی چند بر این کتاب، به همراه اصلاح برخی مطالب و محتوای آن داشته‌ایم، دروس استاد معظم حضرت آیه‌الله العظمی صانعی (مدظله) در بیت شریف، بر منوال گذشته، با بحث‌های ادامه دارد. دوام برکات و طول عمر عزیز ایشان را از خداوند رحمان و رحیم مسئلت داریم.

شاگردان و محبت به آنان

جمع کثیری از طلاب و فضلالی حوزه که توانستند در دوران قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی از مباحث دروس خارج فقه و اصول ایشان استفاده کنند اینک جزو محققان و پژوهشگران ارزنده‌ی حوزه‌ی علمیه قم می‌باشند. برخی از آنان در حدّ اجتهاد بوده و خود در حوزه‌های علمیه به تدریس دوره‌های سطح و خارج اشتغال دارند و برخی دیگر نیز در نهادهای مختلف نظام جمهوری اسلامی و مسئولیت‌های مهم، انجام وظیفه می‌کنند. نویسندگی کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (از آغاز تا اکنون) می‌نویسد:

[آیة‌الله صانعی] درس‌های مختلف دوره‌های مقدمات، سطح و خارج را آموزش می‌داده است که حاصل آن، ظهور بسیاری از علما و محققان حوزه‌ی علمیه و مسؤلان اجرایی کشور است.^۱

جناب حجة الاسلام والمسلمین ناظم زاده نیز در مورد کثرت شاگردان استاد چنین می‌گوید:

نوفاً فضلالی که دست‌اندر کار انقلاب و نظام و مملکتند، اینها همه شاگردان ایشان بودند؛ حالا یا به واسطه یا مستقیم، آن موقع حضور داشتند یا بعداً حضور پیدا کردند.^۲

۱. جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۳، ص ۲۷۵؛ و بنگرید: پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج سید علی اصغر ناظم زاده قمی. (آذر ۱۳۸۷)

اندیشه‌ی شاگردپروری و رابطه‌ی عاطفی با آنان، از نقطه‌های روشن و مورد اذعان شاگردان قدیم و جدید این استاد گرانمایه است. زندگی و شخصیت معنوی آیة‌الله صانعی همیشه برای شاگردان و علاقه‌مندان او دوست داشتنی بوده است. به گفته‌ی یکی از شاگردان معظّم‌له:

مجموع کسانی که قبل از انقلاب با ایشان بودند، به او علاقه‌مند هستند؛ چون همان ساده زیستی، ساده رفتار کردن، اخلاص داشتن، به فکر طلبه بودن، درد طلبه را احساس کردن از ابتدا تاکنون در زندگی و رفتار ایشان وجود دارد ...

شاگردهای گروه بالای مدرسه حقّانی که تقریباً همه از شاگردان ایشان محسوب می‌شوند، هم اکنون که در مرحله قدرت مناصب سیاسی قرار دارند، مطمئناً در دل به استادشان آیة‌الله صانعی علاقه‌مندند؛ چرا که در نشست‌هایی که بعضاً با برخی از آنان داشتیم این دوستی و علاقه‌مندی را ابراز می‌نمودند ...^۱

اگر بخواهیم گفته‌ها و نکته‌های برخی از علاقه‌مندان؛ اعم از هم‌دوره‌ای‌ها یا شاگردان و فضیای دروس معظّم‌له را نقل نماییم، نوشتار بسیار به درازا خواهد کشید. بنابراین، به نقل یکی از این گفتارهای شفاهی بسنده می‌کنیم:

در یک روز بعد از ظهر تابستان در طبقه فوقانی دفتر

۱. مصاحبه با حجة الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر. (آذر ۱۳۸۷)

معظم‌له، مشغول تنظیم و تدوین کتاب استفتائات (مجمع المسائل) بودم. هوا گرم بود و من تنها. از ساختمان روبرو، آن طرف کوچه که منزل ایشان هست و مشرفیت دارد بر این طبقه فوقانی، به یک باره دیدم ایشان وارد شد و یک پارچی که روی آن روپوش سفید، در یک سینی قرار گرفته در دست دارد. دیدم فالوده‌ای درست کرده، فالوده طالبی. آمدم پارچ را بگیرم، گفت: نه، اجازه بده. و بعد با دست خودش برایم فالوده را در لیوان ریخت و تعارف کرد. گفت: اینها را برای شما گرفتم تا بخورید. مأخوذ به حیا شدم، گفتم: این چه کاری بود شما کردید؟ فالوده را خوردیم و بعد ایشان فرمود: من مدتی است که از منزل به شما نگاه می‌کنم. شما در این هوای گرم کار می‌کنی. نه چیزی خوردی و نه استراحت کردی. من راضی نیستم شما خود را زحمت دهید. خدای ناکرده مریض می‌شوی و من مدیون خانواده‌ات می‌شوم. از این به بعد هم استراحت کن و هم بگو که برایت چای و آب میوه بیاورند.^۱

۱. مصاحبه با حجة الاسلام حاج شیخ نعمت الله دانشمند. (آذر ۱۳۸۷)



فقیه نواندیش

روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

فصل چهارم

فعالیت‌های تبلیغی

مسافرت‌های تبلیغی

تبلیغ به شمال (آمل)

تبلیغ به جنوب (جهرم)

تبلیغ به تهران (نظام‌آباد)

فعالیت‌های تبلیغی

آیه‌الله صانعی از چهارده سالگی به تشویق یکی از وعظ و منبری‌های اصفهان که در ایام محرم و صفر برای وعظ و ارشاد به روستای ینگ آباد رفت و آمد می‌کرد، وارد عرصه‌ی تبلیغ گردید. واعظ مذکور برای طلبه‌ی جوان یک سخنرانی را از آغاز (خطبه)، تا پایان آنکه ذکر مصیبت و روضه بود نگاشت و برای حفظ و تمرین به او داد. آقای صانعی متن نوشته شده را به خاطر سپرد و برای نخستین بار در مسجد محل و در حضور پدر و هم ولایتی‌ها منبر رفت و استعداد خود را برای کار تبلیغ آزمود.

پس از آن جلسه، مورد تشویق پدر و دیگران قرار گرفت و از آن به بعد که توان تبلیغ را در خود احساس کرد برای مناسبت‌ها و ایام تبلیغی، مطالب و موضوعات مناسب تهیه و یادداشت نمود و برای استفاده در سخنرانی‌ها و تبلیغات به خاطر سپرد. او که از بیانی شیوا و

رسا برخوردار و خود را در این امر موفق می‌دید وقت بیشتری را صرف آن کرد و در مناسبت‌های تبلیغی کام تشنگان را به شهد شیرین آیات و روایات و بیانات نورانی معصومین علیهم‌السلام سیراب می‌کرد.

منبرهای با مطالعه و موضوعات قابل استفاده و بیان رسا و گویای ایشان سبب شده بود تا هیأت‌های مختلف به او علاقه‌مند باشند و همیشه از ایشان جهت استماع سخنانش دعوت نمایند.

معظم‌له درباره‌ی شروع تبلیغ خود چنین می‌فرماید:

... یادم است اولین منبری که در محل رفتم خیلی کوچک بودم، شاید سیزده سال یا چهارده سالم بود. یک آسید رضای حیدری بود - خدا رحمتش کند، فوت کرد - او ساکن اصفهان بود، ولایت او در یک فرسخی محل ما بود، او یک منبری یاد ما داده بود، ماه محرم که شد رفتیم آن یک منبر را در محل برویم، منبر این بود که یک خطبه‌ی کوتاه، بعد زیارت آقا ابی‌عبدالله ... خدا نظر رحمتش را روز عرفه، اول به زائرین قبر ابی‌عبدالله می‌اندازد، بعد به زائرین در صحرای عرفات، ... حالا که زیارت جسمانی ممکن نیست، پس زیارت روحانی ...

السَّلَامُ عَلَی الْمَذْبُوحِ مِنَ الْقَفَا.^۱

چند تا جمله اینجوری را به ما یاد داده بود که ما منبر برویم. کل منبر این بود. بعدش هم دیگر مرتب منبر می‌رفتیم، سایر جاها منبر می‌رفتیم. یکی دو سال بعد هم

۱. «سلام بر آقایی که از پشت سر، سر از بدن او جدا کردند».

که قدری بزرگتر شده بودم، یکی دو بار ما یک منبرهای ساده‌ای رفتیم، سطح پایین، مرحوم والدین گفت که: نه بابا، اینجوری منبر نرو، مطلب را درست بیان کن و سطح مطالبت را پایین نیاور. گفتم چرا؟ گفت: تو فکر نکن که فقط برای اینها باید منبر بروی، تو فکر کن اینهایی که اینجا نشسته‌اند همه دانشمندان قوی هستند، منبر زیاد دیده‌اند، تو می‌خواهی حالا جلوی آنها منبر بروی، به‌خاطر اینکه رشد کند استعداد منبرت، افکارت رشد کند. لذا بنده معمولاً منابری را که می‌رفتم مطالعه می‌کردم و مترصد بودم که بعد از منبر یک مطلبی برای مستمع مفید واقع شده باشد. در منبر، ما این عنایت را داشتیم. مرحوم والد ما عنایت داشت در درس خواندن ما، در منبر رفتن ما، همیشه عنایت داشت نسبت به ما که شما فکرتان پرورش پیدا کند. ... گفت: همت بلند دار که مردان روزگار، از همت بلند به جایی رسیده‌اند. قریب به این مطلب را همیشه برای ما بیان می‌کرد و ما در منبر و درس جدی‌تر می‌شدیم.

من از سن چهارده یا پانزده سالگی تا یکی دو سال بعد از پیروزی انقلاب هم، باز تهران منبر می‌رفتم.^۱

آیه‌الله صانعی از سالی که به قم آمد و مشغول تحصیل شد در مناسبت‌های تبلیغی ماه مبارک رمضان و ایام محرم و صفر به روستاها،

۱. مصاحبه با آیه‌الله العظمی صانعی.

شهرها و بخش‌های مختلف سفر می‌کرد و به وعظ و ارشاد می‌پرداخت.

مسافرت‌های تبلیغی

در این قسمت برآنیم تا خاطره‌ی چند سفر از سفرهای تبلیغی استاد معظم که حاوی نکات و لطافت‌های آموزنده می‌باشد به رؤیت خوانندگان محترم برسانیم.

با این توضیح که این گفتار، متن شفاهی مصاحبه با معظم‌له است که حکایت سه سفر تبلیغی جداگانه؛ یکی سفر به شمال و دیگری سفر به جنوب و سومی هم تبلیغ به اطراف تهران (نظام‌آباد)^۱ را بازگو می‌کند:

۱- تبلیغ به شمال (آمل)

... اولین باری که من برای تبلیغ به مسافرت رفتم بعد از آن بود که آمده بودم قم. یکی دو سه سالی گذشته بود، مشغول خواندن رسائل بودیم.^۲ آن وقت‌ها تبلیغ سمت شمال خیلی خوب بود ... مردم خیلی علاقه‌مندی بودند ... ما تصمیم گرفتیم با رفقا برویم شمال. رفتیم شهر آمل از استان مازندران، وارد مسجد جامع آمل شدیم. حضرت آیه‌الله امینی (حفظه الله) هم آن وقت آنجا نماز جماعت می‌خواند، شاید حدود ۱۰۰، تا ۱۲۰ طلبه آنجا جمع شده

۱. هم اکنون این منطقه در شرق شهر تهران بزرگ قرار دارد و جزو شهر تهران محسوب می‌شود.

۲. سال ۱۳۳۳ شمسی.

بودیم، منتظر بودیم یک کسی بیاید و ما را انتخاب کند برای منبر رفتن. ما وقتی رفتیم آنجا و آن جمعیت طلبه‌ها را دیدیم - ما یک طلبه کوچک، تازه حالا چهار تا منبر هم بلد شده‌ایم - گفتیم: نوبت به ما که نمی‌رسد، صاحب هیاکل هستند، منبرهای خوبی دارند، نوبت به ما نمی‌رسد، خیلی مایوس بودیم، تقریباً می‌خواستیم برگردم، گفتم حالا یکی دو روز دیگر هم می‌ایستیم. شاید یک روز به محرم بود، ما صبح پا شدیم آمدیم دم یک قهوه‌خانه‌ای برویم صبحانه بخوریم، دیدیم آقایان صبحانه‌ای که آنجا می‌خوردند من خیلی خوشم نمی‌آمد. ما از اول - به هر حال - اگر هم چیزی نداشتیم، اما غذایمان را یک جور غذای خوب تهیه می‌کردیم. گفتم بروم دم یک قهوه‌خانه، حالا چهار شاهی داریم، می‌رویم یک صبحانه‌ای بخوریم، رفتیم آنجا گفتیم، کره آورد با عسل، حالا آمدیم جا گیرمان نیامده، می‌خواهیم کره و عسل هم بخوریم، نشستیم آنجا، یک آقای آمد، نشست کنار ما تا ایشان هم صبحانه بخورد. شاید سی سالش بود. گفت که: جایی از شما وعده گرفتند یا نه؟ گفتم: نه، جایی وعده ندارم. گفت: اگر دوست داشته باشید، برویم محل ما. گفتم: آره، می‌آییم. - کور از خدا چه می‌خواهد؟ دو چشم بینا - صحبت کردیم که برویم آنجا و ده روز منبر، ده شبانه روز هم آنجا بیشتر نبود، شب اول تا شب دهم

محرم. با هم قرار بستیم، گفتم: برویم مسجد و اثاثیه و کتاب‌هایمان را برداریم. گفت: برویم. آمدیم به راهروی مسجد، که حضرت آقای اخوی حفظه‌الله (آیه الله حاج شیخ حسن صانعی) رسیدند. گفت که: این آقا کیست؟ کجا داری می‌روی؟ گفتم: می‌خواهیم با این آقا برویم برای محل آنها و الان هم می‌خواهم بروم مسجد تا کتاب‌ها و اثاثیه‌ها و اینها را بیاورم. (خوب، اخوی خیلی زرنگ است، اصلاً از الطاف خداوندی به حضرت امام، داشتن اخوی ما در کنارش بود، خیلی امام در این اواخر عمرش از او تعریف کرده است). گفت: این آقا را می‌خواهی ببری مسجد؟ گفتم: آره. گفت: خوب، این آقا بیاید آن هیكل‌ها را ببیند که تو را نمی‌برد. گفتم: خوب، چکار کنم؟ گفت: من اینجا این آقا را سرگرمش می‌کنم، تو برو کتاب‌هایت را بردار بیاور. دیدم خوب، حرفش متین است، اگر این می‌آمد آنجا، ما دیگر جا گیرمان نمی‌آمد، اراده‌ی خدا تعلق گرفته بود، به زبان ایشان این جمله آمد. ما رفتیم کتاب‌هایمان را آوردیم و بعد رفتیم آنجا. خیلی خوششان آمد، حتی شب یازدهم هم ما را نگه داشتند و پول اضافه‌تری به ما دادند. این یک بار مسافرت ما به شمال بود ...^۱

۱. مصاحبه شفاهی با حضرت آیه الله صانعی.

۲- تبلیغ به جنوب (جهرم)

... در سنه ۱۳۴۰ شمسی، یک وقتی هم تصمیم گرفتیم برای تبلیغ برویم جهرم، نامه‌ای به سفارش حضرت آقای اخوی از آسید عبدالرضای حجازی برای آسید فخرالدین آیه‌اللهی - فوت کرده خدا رحمتش کند - که در جهرم بوده است گرفتیم و حرکت کردیم و رفتیم برای جهرم. شب را در یک مدرسه‌ای نیمه مخروبه به تنهایی سرکردم. صبح که شد گفتیم ما یک نامه برای آقای آیه‌اللهی داریم، یک کسی گفت آن سر شهر است، جهرم طولش زیاد بود آن وقت، گفت: شما باید بروید آنجا، آقای آسید فخرالدین خودش یک مدرسه دارد. رفتیم در آن مدرسه و اثاثیه‌مان را در آن اتاق گذاشتیم، ظهر بود، روز آخر ماه شعبان، قبل از نماز ظهر رفتیم نامه را دادیم به آن مرحوم آسید فخرالدین آیه‌اللهی. نامه را خواند و گفت: خیلی خوب، آسیدرضا نوشته است و ما در خدمتتان هستیم، اما شما باید یک منبر بروید، این بانی‌ها هم اگر پسندیدند دعوتتان می‌کنند، پسندیدند که هیچی، من دیگر کاری بیش از این نمی‌توانم بکنم، چون کار دست من نیست، کار دست این بانی‌هاست که هر کس را پسندند. دیگر هیچ متنی هم من بر سر شما ندارم. آدم صریحی بود. گفتیم: حرفی نیست، حرفتان متین است، حرفتان حسابی است. ما رفتیم منبر. یک منبری

دارد مرحوم حاج شیخ جعفر تستری؛ یعنی از او نقل شده در فوائد المشاهد، می گوید: روز اول ماه رمضان به مسلمان سه خطاب می شود: یک خطاب از طرف خداوند است که می گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...﴾^۱ یک خطاب از طرف مردگان که می گویند: شما که ماه رمضان را درک کردید، برای ما طلب مغفرت کنید. یک خطاب هم از پیغمبر ﷺ که می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ أَقْبَلُ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ...»^۲ منتها چون: «قَدْ أَقْبَلُ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ...» مفصل است، من هم تقریباً یک سومش را حفظ بودم.

ما منبر رفتیم و گفتیم: بله، ماه رمضان که می شود خطاب ها... و شروع کردیم، اول خطاب پیغمبر: «أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ أَقْبَلُ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبُرْكَه...»، قشنگ خواندیم این عبارت را و آسید فخرالدین هم خیلی خوشش آمد و خوشحال بود که داریم آبرویش را حفظ می کنیم، بعد هم یک روزه و ذکر مصیبت جزئی و آمدیم. اینها جمع شدند به آقای آسید فخرالدین گفتند که حتماً باید ایشان ظهرها منبر برود. سی روز هم باید منبر می رفتیم. دو جای دیگر هم شبها برایمان پیدا شد. شب هم آمدیم همان مدرسه و کسی نبود و به تنهایی در آن مدرسه سر کردیم.

۱. سوره ی بقره (۲)، آیه ی ۱۸۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، بر شما روزه نوشته شده است...».

۲. «ای مردم! ماه خدا، به سوی شما روی آورده است...».

فردایش روز اول ماه مبارک رمضان بود، یک
آشیخ رضی بود که از قبل می‌شناختم او را، آدم مسنی
بود، ۴۰ - ۵۰ سالش بود، از شیراز می‌آمد آنجا. تا دید ما
را، بنا کرد شوخی کردن: امسال دیگر تو آمدی نان ما را
قطع کنی، بیا برو و اینجا خبری نیست و ... گفتم: آشیخ
رضی، چه بگویی خبری هست، چه بگویی خبری نیست
من سه تا منبر وعده داده‌ام. گفت: کجاها؟ گفتم: یکی
مسجد آقای آیه‌الله آسید فخرالدین، دو جای دیگر هم،
یکی بغل مدرسه، یکی هم یک جای دیگر. گفتم:
عجب! ما چند سال است می‌آییم اینجا، یک مجلس هم
گیرمان نمی‌آید، تو حالا بچه دیروز آمدی اینجا سه تا
مجلس ... و بعد گفت که: خوب، ماه رمضان، سحرها
باید چیزی درست کنیم؛ چون به او گفته بودم، غروب را
آسید فخرالدین به من گفت: شما هر شب افطار منزل من
هستی. او هم هر شب چهل، پنجاه نفر منزلشان افطار
بودند. سحرها حاضریم با هم چیزی را تهیه کنیم. گفتم:
باشد. گفت: پانزده شب شما و پانزده شب دیگر هم با
من. حالا از شب دوم ماه رمضان، شما پانزده شب سحری
تهیه کن، بپز، آماده کن، بیدار شو، سحری می‌خوریم،
بعدش با من. گفتم: خوب است، مانعی ندارد.

ما هر شب پا می‌شدیم غذا می‌پختیم، برنج تهیه
می‌کردیم، از روزه‌ها که می‌آمدیم، مشغول طبخ بودیم

تا او از جلساتش می آمد، طول می کشید جلساتش، سحر پا می شدیم غذا را می خوردیم، ظرف ها را می شستیم و نوبت پانزده شب ما به همین ترتیب تمام شد. رسیدیم به شب شانزدهم و شب هفدهم. گفتم: آشیخ رضی از امشب نوبت شماست. گفت: نه دیگر، این شب ها سحری نمی خواهد اینجا. گفتم: یعنی چه سحری نمی خواهد؟ گفت: اینجا شب ها احیا می گیرند و هر کس می رود احیا، دعای افتتاح و ابی حمزه می خواند، سحری هم می دهد. گفتم: بابا آخر من که نمی توانم بی وعده بروم خانه ای مردم. گفت: نه آزاد است، عمومی است. گفتم: خوب، حالا آزاد چهار شبش است، پنج شبش است، چهارده شب ماه رمضان که هر شب دعای افتتاح و دعای ابی حمزه که نیست. گفت: همینی که هست، من حاضر به غذا پختن نیستم. البته خودش بعضی وقت ها می رفت نمی دانم شب ها کجا سحری می خورد. ما ماندیم چکار کنیم با شیخ؟ حالا چهارده اش را پختیم، شیخ خورده، خودمان خوردیم، بعضی شب ها هم جایی گیرش نمی آمد می آمد، همان غذایی را که ما راست خودمان درست کرده بودیم، از آن هم استفاده می کرد.

به هر حال، همین طور گذشت تا آخر ماه رمضان. ما هم در آن مدرسه ماندیم و برخی از شب ها شیخ رضی هم نمی آمد و من به تنهایی در آن مدرسه می خوابیدم. این

مدرسه به خاطر ویژگی‌هایی که داشت؛ از جمله قرار گرفتن آن بین باغات و اشجار و سرداب مدرسه و تاریکی و طوفان در برخی شب‌ها، سختی‌های زیادی را برای من که حدود ۲۵ سال بیشتر نداشتم وارد کرد. البته آقای آسید فخرالدین هم به ما خیلی احترام کردند و آمدیم.

پولی که از تبلیغ جهرم قسمت ما شد، آمدیم شیراز، رفتیم کتابفروشی‌ها را بگردیم ببینیم کتابی هست بخریم؟ رفتیم و کتاب‌هایی هم بود، حالا چهارشاهی داریم، برویم اگر کتابی هست به دردمان می‌خورد، پیدا کنیم. رفتیم، یک کتابفروشی بود یک دوره جامع المقاصد داشت، من جامع المقاصد را از او خریدم، نمی‌دانم ۲۵ تومان بود یا نه، از او گرفتم. آمدیم قم و وقتی که برای اولین بار در روز ولادت ثامن الائمه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به بیت امام وارد شدیم^۱ و حالا که ما می‌خواهیم خدمت امام برسیم، پشت آن کتاب جامع المقاصدی که از شیراز تهیه کرده بودیم نوشتیم: هدیه نسیله إلى سماحة الأستاذ حاج آقا روح الله و بردیم خدمت ایشان. بعد که جمعیت

۱. آیه الله ادیب، رابطه‌ی آیه الله صانعی با حضرت امام را این‌گونه توصیف می‌کند:

«... ایشان به امام خیلی نزدیک‌تر از ما بود ... مرحوم امام یک آدمی بود که همه را به خودش راه نمی‌داد. آدمی نبود مردم را بخواهد دور خودش جمع کند. یک‌طوری بود که استثنایی بود. اصلاً یک مرد ملکوتی استثنایی. همه‌ی مراجع همین‌طور بودند. اما امام درجات بالاتری داشت. آنهایی که با این وضع، به امام نزدیک می‌شدند خیلی زنده و آلک شده بودند و امام آنها را با معیارهایش، دور و بر خودش راه می‌داد ...». مصاحبه با آیه الله حاج شیخ محمد علی ادیب نجف آبادی. (بهمن ۱۳۸۷)

رفتند و ما خدمت امام آمدیم تا خداحافظی کنیم، عرض کردیم، این کتاب را برای شما آوردیم؛ چون شما یک روز در درس فرمودید: من جامع المقاصد ندارم. فرمود: بله. اما شما هم ندارید، خودتان بردارید. عرض کردم: حالا ما نداریم می‌توانیم به کتابخانه برویم و از آن استفاده کنیم، ولی شما که نمی‌شود کتابخانه بیایید، خدمت شما باشد. ایشان لطف نمودند و قبول کردند ...^۱

۳- تبلیغ به تهران (نظام آباد)

... سال بعدش، باز از طرف همان آقای آیه اللهی و مسجدشان اطلاع دادند به ما که بیایید، منتها سال بعدش روبرو شد با شروع نهضت امام و مسأله انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بحث اینکه ممکن است امام را بگیرند، صدمه بزنند، ما هم با فکر جوان خودمان می‌رفتیم شب‌ها منزل امام می‌خوابیدیم که حالا اگر آمدند بخواهند امام را بگیرند ما آنجا جلوگیری کنیم. ده بیست نفر بودیم می‌رفتیم آنجا در بیرونی امام می‌خوابیدیم، تا شب نوزدهم ماه مبارک رمضان بود که از این نظام آبادی که نزدیک تهران است، چند نفر آمدند که یک منبری ببرند. امام نشسته بود، نزدیک سحر بود، ما هم آن وقت می‌خواستیم برویم برای سحری در حجره‌ها و منزل، اینها

۱. مصاحبه شفاهی با حضرت آیه الله صانعی.

آمدند به امام عرض کردند که: آقا ما یک منبری می‌خواهیم به نظام آباد بیاید، همین چند روزی که مانده است، برایمان منبر برود و نماز جماعت بخواند. امام فرمود: ایشان را ببرید. اشاره به من کردند. اینها یک مقداری مردّد شدند، که خوب، حالا ما چه جور ببریمش در نظام آباد، به ما چه می‌گویند. باز اینها ظاهراً تکرار کردند. امام فرمود: ایشان را ببرید. بعد ما رفتیم آنجا، و بعداً آنها باورشان آمد که امام درست فرموده است. البته سال‌های بعد هم، یک چند سال دیگر هم در آنجا منبر رفتیم و خیلی از رفقای دیگر هم برای تبلیغ به آنجا رفتند. ما در همان نظام آباد رفقای پی‌دا کردیم که سال‌های مدیدی با آنان رفت و آمد داشتیم. برخی از آنها که الآن به رحمت خدا رفتند، کسانی بودند که من از آنان حتی یک خلاف اخلاق هم ندیدم.^۱

آیه‌الله صانعی به غیر از اولین سال تبلیغ خود در محرم سال ۱۳۳۳ شمسی، از سال ۱۳۴۰ شمسی تا سال ۱۳۵۸؛ یعنی یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مدت نوزده سال، علاوه بر سفرهای تبلیغی مقطعی به شهرهای مختلف، بیشتر در مناطق چندگانه تهران به وعظ و سخنرانی اشتغال داشت. فعالیت‌های تبلیغی ایشان در ماه‌های رمضان و محرم و صفر تمام وقت و در بقیه سال به صورت جلسات هفتگی و مناسبت‌های ویژه بود که در منازل، تکایا و مساجد و هیئت‌های مذهبی

۱. مصاحبه شفاهی با حضرت آیه‌الله صانعی.

بر گزار می‌شد. بیشتر موضوع سخنرانی و منبرهای وی پیرامون مباحث اعتقادی، رفع شبهات و بیان مسایل روز به صورت منظم و سلسله‌وار بود. برخی اوقات برای هر سخنرانی و مجلس ساعت‌ها مطالعه می‌کرد و مطالب دسته بندی شده و مستندی را به شنوندگان ارائه می‌داد.

در سال‌های یاد شده، جوّ خفقان رژیم ستم شاهی بر کشور به گونه‌ای بود که تبلیغ و منبر رفتن نوعی مبارزه محسوب می‌شد. ایشان و دیگر سخنرانان مشهور، گرچه بطور مستقیم راجع به شاه و حکومت چیزی ابراز نمی‌کردند اما مطالبشان زنده، انقلابی و سازنده بود.

آقای علی شیرخانی در کتاب «حماسه‌ی ۱۹ دی قم» در این رابطه چنین اظهار می‌دارد:

... مسجد الجواد تهران، حسینیه ارشاد و مسجد قبا، از سخنرانان شهیری از قبیل آقای خزعلی و صانعی دعوت به عمل می‌آورد و آنان هم گرچه مستقیماً به شاه چیزی نمی‌گفتند، اما مطالبشان زنده و انقلابی بود.^۱

آیه‌الله صانعی نیز در ترسیم اقدامات مبارزاتی خود، پس از سال ۱۳۴۲ می‌گوید:

در آن مبارزات بعد از سال ۱۳۴۲، کار ما یکی این بود که در تهران منبر می‌رفتیم، جلساتی که داشتیم معلوم بود که ما - به هر حال - جزو دوستان و ارادتمندان امام هستیم، حرف‌هایی هم که می‌زدیم معمولاً به صورت کلی بود، اما کلی‌هایی که تقریباً مصداقش منحصر به فرد

۱. حماسه ۱۹ دی قم، به کوشش: علی شیرخانی، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

بود.^۱

در اسناد و مدارک انقلاب اسلامی به چند سخنرانی مهم آیه‌الله صانعی اشاره شده است:

۱. سخنرانی در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام که پس از سخنرانی شهید آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی و آیه‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی ایراد شد.^۲
۲. سخنرانی در مسجد گرزاده‌ی تهران پیرامون حکومت اسلامی در تاریخ ۲/۱۰/۱۳۵۷.^۳

۱. مصاحبه با حضرت آیه‌الله صانعی.

۲. در این روز پس از سخنرانی آیه‌الله طاهری خرم‌آبادی، آیه‌الله صانعی نیز در همان صحن مطهر سخنرانی می‌کنند و سپس به همراه آیه‌الله طاهری خرم‌آبادی به اجتماع علما و مراجع که در منزل آیه‌الله زنجانی تشکیل شده بود، می‌روند و همراه برخی مدرسین و طلاب دیگر، علما را متقاعد می‌کنند که به صحن مطهر بیایند. (ر.ک: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۱۲۹)

آیه‌الله طاهری خرم‌آبادی نیز در کتاب خاطراتش چنین می‌گوید: «... به‌طور دقیق یادم نیست که چه صحبت‌هایی کردم. اما حدود ده دقیقه صحبت کردم. بعد از من نیز آقای حاج شیخ یوسف صانعی مقداری صحبت کرد...». (خاطرات آیه‌الله طاهری خرم‌آبادی، ج ۱، ص ۲۲۶)

در کتاب «یاران امام به روایت اسناد ساواک» کتاب سی‌ام، در رابطه‌ی با شروع مبارزات آیه‌الله صانعی آمده است: «... با آغاز سال ۱۳۴۲ همزمان با شروع مبارزات امام و تبعیدشان، وی نیز وارد جریان مبارزه با رژیم شد و در همان سال، امام خمینی مسئولیت رسیدگی به وضع طلاب و خرابی مدرسه فیضیه و مجروحین را به ایشان و آقای فرهی واگذار کردند». (یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب سی‌ام، شهید حجة الاسلام محمد علی حیدری، ص ۵۱، نشر مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات)

۳. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۱، ص ۶۱۷.

(در سند منتشر شده از سوی ساواک به موضوع سخنرانی آیه‌الله صانعی این گونه اشاره شده است: شیخ یوسف صانعی درباره حکومت اسلامی چنین اظهار داشت: در تاریخ قیام امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا امام حسین امر به معروف نموده است، چون امام حسین بر علیه همه‌ی این فسادها که ریشه حکومت یزیدی است قیام کرد. بنابر موقعیت نهضت، گران‌فروشی مطلقاً حرام است و این یک مسأله‌ی شرعی نیست، یک قانون است. وقتی حکومت اسلامی روی کار آمد طمع و گران‌فروشی به خودی خود از بین خواهد ←

آیة‌الله سید محمد نقی شاهرخی خرم‌آبادی، وقایع آن ایام و نقش مبارزین را چنین ترسیم می‌کند:

در آن ایام، در تمام مساجد و نقاط، مبارزات حادّی از سوی آقایان روحانیان و مبلغان در جریان بود. در مسجد لُرزاده - محلّ سخترانی آیة‌الله شیخ یوسف صانعی - عوامل رژیم برای متوقف کردن فعالیت‌های مبارزاتی، به بمب‌گذاری اقدام کردند که با انفجار و آتش‌سوزی همراه بود.^۱

۳. سخترانی در میدان امام خمینی قم (خیابان تهران سابق) در جمع تظاهرکنندگان روز اربعین حسینی در مورّخ ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۵۷،^۲ و ...

→ رفت. نهضت در اوایل سختی و محرومیت و بعد قربانی دادن و بعد از اینها، آزادی و مهربانی دنبالش می‌آید. دستور قرآن است مسلمان‌ها باید مالیات را به عنوان زکات و معادن را از دست دشمن بیرون بیاورند.

نام برده اضافه نمود: می‌گویند ما شیعه هستیم ولی دروغ می‌گویند. اگر شما شیعه هستید بیاید از رهبر شیعه تبعیت کنید و یا لااقل به حرف یکی از رهبران شیعه که در خارج هستند گوش کنید. دروغ می‌گویند و شعور ندارند.)

۱. خاطرات آیة‌الله سید محمد نقی شاهرخی خرم‌آبادی، ص ۲۳۷، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. چهار روز قبل از اربعین حسینی، امام خمینی در تاریخ ۲۵ / ۱۰ / ۱۳۵۷ در پیامی به ملت ایران، از آنان دعوت کرد تا در روز اربعین با راه‌پیمایی و تظاهرات پرشور «مردار متعفن شاهنشاهی» را دفن کنند و «پشتیبانی خود را برای چندمین بار از جمهوری اسلامی اعلام» کنند.

در این روز در سراسر کشور، راه‌پیمایی گسترده و با شکوهی بر پا شد. در شهرستان قم نیز، راه‌پیمایی عظیمی برگزار شد و جمعیت از خیابان امام به میدان امام رفته و «آقای حاج شیخ یوسف صانعی هم سخترانی نموده بودند».

(ر.ک: خاطرات آیة‌الله طاهری خرم‌آبادی، ج ۲، ص ۲۷۶) و (ر.ک: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۵۷۷)



فقیه نواندیش

روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

فصل پنجم

فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

امضای اعلامیه‌ها

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

مسئولیت‌های رسمی کشوری

فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی

الف) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

آیه‌الله صانعی روحیه‌ی مبارزه با ظلم و ستم و تنفر از ظالم و مقابله و مبارزه با آن را از پدر و جدّ خود به ارث برده بود. در آغاز طلبگی این روحیه را به صورت همراهی با روحانیان مبارز و دوست داشتن حرکت آنان نشان می‌داد و بعدها در اشکال مختلف و مناسب، به فعالیت پرداخت و تا پیروزی انقلاب اسلامی از پای ننشست. ایشان نحوه‌ی ورود خود را به عرصه‌ی مبارزات و مسایل سیاسی و انقلابی این گونه بیان می‌کند:

... زمانی که در اصفهان و مدرسه‌ی کاسه‌گران درس می‌خواندم یک مقداری به مسایل سیاسی هم توجه داشتم و به صورت ناقص دنبال یک سری مسایل بودم. وقتی قوام السلطنه روی کار آمد و نخست وزیر شد

علمای اصفهان علیه او مبارزاتی را شروع کردند. آیات عظام حاج آقا حسین خادمی، آقا شیخ مرتضی اردکانی و شیخ محمد رضا حسین آبادی و ... پیشرو جمعیت بودند. بنا بود علما و همراهان آنان در تلگراف خانه اصفهان متحصّن شوند. من با آن که طلبه‌ی کم سن و سالی بودم دنبال آنها می‌رفتم و از این حرکات خوشم می‌آمد و این جور کارها را دوست داشتم. ... وقتی این آقایان خواستند وارد تلگراف خانه بشوند مأموران دولتی نگذاشتند و برخی از آنان را کتک زدند.

وقتی شاه (محمد رضا پهلوی) به اصفهان آمد، ما از آمدن او به اصفهان منتظر بودیم. او را به‌عنوان این که یک آدمی است که قدرت را به دست گرفته و برخلاف دین حرکت می‌کند از دستش ناراحت بودیم. بعد هم که به قم آمدم همان خواسته‌ها و همان روحيات را داشتم ...^۱

وقتی موضوع تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهرماه سال ۱۳۴۱ شمسی مطرح شد و نمایندگان مجلس فرمایشی رژیم با تغییر اصول ۹۱ و ۹۲ قانون اساسی اقدام به برکناری روحانیت و نیروهای متدین و حذف عنوان مذهب رسمی و سوگند به قرآن نمودند، امام خمینی حرکت خود را آغاز کرد. ایشان در سخنرانی خود بدین مناسبت به اصولی از قانون اساسی تمسک جست و مطالب مهمی را گوشزد نمود. همه‌ی آنان که دنبال فرصت برای مبارزه بودند و دنبال

۱. مصاحبه با حضرت آية الله صانعی.

پیشوا و رهبری می‌گشتند، تا گام‌های بعدی را بردارند، پس از این سخنرانی امام به او پیوستند و در شمار مبارزین و یاران وی قرار گرفتند. آیه‌الله صانعی از جمله کسانی بود که در خدمت امام درآمد و فعالیت‌های مبارزاتی خود را در ابعاد فرهنگی و تبلیغی شروع کرد. اعتقاد راسخ آیه‌الله صانعی به راه و مبارزه امام^۱ او را بر آن داشت تا مسیر خود را در دفاع از امام و نهضت، از طریق تبلیغ و آگاهی‌بخشی آحاد مردم جامعه و حوزه‌های علمیه دنبال نماید. او در مجالس و محافل عمومی و خصوصی که در این سال‌های خفقان تشکیل می‌شد به ایراد سخنرانی، گفت و گو و روشنگری‌های لازم پیرامون امام و نهضت پرداخت.

بسیاری از شخصیت‌های مبارز و انقلابی که در نهضت شرکت داشتند و از طرفداران حضرت امام بودند خطوط کلی مبارزه و روشن‌گری را از امثال آیه‌الله صانعی الهام می‌گرفتند. حجة الاسلام والمسلمین حاج سید سجاد حججی در این رابطه چنین می‌گوید:

... هنوز حضرت امام تحت مراقبت بود و آزاد نشده بودند. در این ایام، بنده چند روزی به قم آمدم، به بیت حضرت امام رفتم و با حاج آقا مصطفی دیدار کردم و همین‌طور در خدمت حضرات آقایان بزرگوار شیخ حسن صانعی، شیخ یوسف صانعی، حسینعلی منتظری، علی

۱. بنابر تحلیل حضرت آیه‌الله صانعی، مبارزات حضرت امام بر پایه‌ی اهدافی روشن و منطقی بنا نهاده شده بود. ایشان می‌فرمایند: «امام مبارزاتش را بر پایه‌ی منطق و مظلومیت قرار داد. مبارزه مسلحانه را به کلی قبول نداشت. حکم ترور احدی را نداد و ترور و تروریست، هر دو در نظر امام محکوم بود.» (مصاحبه با حضرت آیه‌الله صانعی)

مشکینی و ابطحی بودم. بعد از گفت و گو و تبادل افکار برای ادامه مبارزات و روشننگری مردم، دوباره به شهر میانه باز گشتم.^۱

در جلسات تصمیم گیری و مشورت که برای کیفیت مبارزه و با شرکت فضلا، مدرّسان طرفدار نهضت و امام و جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم تشکیل می‌شد حضوری فعال و جدّی داشت.

اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی که از سوی علما و فضلا و مدرّسان حوزه‌ی علمیه قم علیه شاه و عمّال و اربابان او و یا در طرفداری و حمایت از نهضت و امام صادر می‌شد بدون تأمل امضا می‌کرد.

کتاب جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (از آغاز تا اکنون) ضمن برشمردن حضرت آیة‌الله صانعی به عنوان عضو وقت آن جامعه و حضور فعال ایشان در آن عرصه، خلاصه‌ی سیر فعالیت‌های سیاسی ایشان را به شرح زیر بیان می‌کند:

از مهم‌ترین گروه‌های فعال در حوزه علمیه قم، در آن سال‌ها، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود. اعضای این مرکز، در طی جلسات گوناگون، ضمن بررسی وضعیت جامعه، به مناسبت‌های گوناگون اعلامیه‌ها و بیانیه‌های بسیاری بر ضد رژیم شاه صادر می‌کردند.

آیة‌الله صانعی در آن جلسات حضور مستمر داشت و نام و امضای او در بسیاری از آن اعلامیه‌ها به چشم می‌خورد.

۱. خاطرات حجة الاسلام والمسلمین حاج سید سجاد حججی، صص ۷۱ و ۷۲، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

از جمله، بیانیه خلع ید شاه بود که نقطه عطفی در مبارزات حوزه‌ی علمیه بر ضد شاه محسوب می‌شود.^۱ آیه‌الله صانعی، در ایام تبلیغی نیز در شهرهای گوناگون، ماهیت رژیم طاغوت را افشا می‌کرد و مردم را برای مبارزه فراگیر آماده می‌ساخت. از جمله می‌توان به سخنرانی‌های وی در رفسنجان اشاره کرد که به احضار و ممنوعیت وی از منبر منجر شد؛ اما آیه‌الله صانعی به افشاگری‌های خود ادامه می‌داد و به همین دلیل، مدتی نیز متواری بود.

آیه‌الله صانعی در سال ۱۳۵۷، در حالی که برای سخنرانی به مسجد جامع بازار تهران می‌رفت دستگیر شد و به همراه امام جماعت مسجد - آیه‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی - به کلانتری برده شد. در بازداشت، علاوه بر توهین‌ها و آزارهای روحی، متحمل ضربات بدنی بسیاری نیز شد.^۲

در تعطیل کردن درس و بحث خود به عنوان اعتراض به فعالیت‌های رژیم علیه حوزه‌ها و مراجع، به ویژه امام پیش‌قدم و جزو اولین‌ها بود.

۱. در این باره به صفحات ۱۰۴-۱۰۵ همین فصل از کتاب حاضر مراجعه شود.

۲. جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۳، صص ۲۷۶-۲۷۷؛ و بنگرید: پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم؛ همچنین به صفحات ۱۱۱-۱۱۳ همین فصل از کتاب حاضر مراجعه شود.

در این رابطه یکی از شاگردان معظم له می گوید:

سال ۱۳۵۶ که انقلاب شروع شد برخی اساتید حوزه ی قم سعی داشتند درس ها را تعطیل نکنند و با فشاری که شاگردان می آوردند، خودبه خود درس ها تعطیل می شد. ولی آیه الله صانعی استادی بودند که خودشان همیشه داوطلبانه درس را تعطیل می کردند، برای اینکه طلبه ها بروند در تظاهرات شرکت کنند، ولی متأسفانه بعضی از آقایانی که من اصلاً اسم نمی آورم و الآن هم خیلی جایگاه مهمی ... و عملاً درس ایشان چند ماه قبل از انقلاب تعطیل شد.^۱

با علما و فضلا و اساتید و روحانیان و دیگر اقشار مبارز و انقلابی طرفدار امام و نهضت در تهران و سایر شهرها و بخش ها ارتباط و همکاری نزدیک داشت.

برای دیدار بسیاری از مبارزین و شخصیت هایی که رژیم آنان را به نقاط مختلف و دوردست تبعید نموده بود، مسافرت می کرد و از وضعیت آنان مطلع می شد.

آیه الله طاهری خرم آبادی در مورد یکی از این سفرها می گوید:
... در ایام ۱۵ خرداد سال ۱۳۵۷ که مرا از قم بیرون کردند، با ماشین پژوی آقای آقا شیخ یوسف صانعی و به اتفاق آقایان توسلی و مؤمن و خود آقای صانعی

۱. مصاحبه با حجة الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر. (آذر ۱۳۸۷)

به دیدن آقایان خلخالی و نوری همدانی در مریوان و سقز رفتیم.^۱

در اعتصابات، راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات صنفی و عمومی شرکت می‌کرد و مشوق و مؤید آنان بود. مراقبت و مواظبت ویژه‌ای در کشف توطئه‌های رژیم برای جلوگیری از رشد و فراگیری نهضت اسلامی، خدشه دار نمودن مرجعیت دینی و سیاسی امام داشت و در تثبیت مرجعیت و ترویج ایشان تلاش می‌نمود.^۲

آیه‌الله صانعی روش‌های مبارزاتی خود و دوستانش را در دهه‌های خفغان این چنین توصیف می‌کند:

رویه‌ی مبارزه‌ی ما این بود که هر کجا بحث از مبارزه و بحث امام باشد، ما باید حضور داشته باشیم. تمام مبارزین این گونه بودند. مثلاً در قم اگر یک جایی مجلسی برگزار می‌شد و سخنران هم از مبارزین بود، همه‌ی دوستان می‌رفتند تا جمعیت مجلس زیاد شود. در تهران هم مجالس همین‌طور برگزار می‌شد، با اینکه قدرت مالی چندانی نبود، اما شرکت می‌کردند. این یک حرکت خودجوش بود و ما هم

۱. خاطرات آیه‌الله طاهری خرم‌آبادی، ج ۲، ص ۱۴۷، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. در کتاب «خاطرات مبارزه و زندان، خاطرات آقای حمید حاجی عبدالوهاب» از گروه تاریخ مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی آمده است:

«بعد از فوت آیه‌الله بروجردی و طرح مرجعیت حضرت امام و آیه‌الله حکیم، رژیم تلاش می‌کرد مرجعیت را به طور کلی به خارج از ایران منتقل نماید. لذا بسیاری از یاران امام، حرکت‌هایی را در داخل آغاز کردند که از جمله این افراد آقای منتظری، آقای صانعی، آقای لنکرانی و امثال اینها بودند». (خاطرات مبارزه و زندان، ص ۷)

جزو آنها بودیم.

من یادم است که یک وقت رفته بودیم تهران، بعد از همان قضیه‌ی انجمن ایالتی و ولایتی در مسجد شاه سابق تهران، آنجا شهید عراقی و دوستانشان جلسه‌ای گرفته بودند، ما یک عده آخوند رفته بودیم و شعار می‌دادیم: مشروطه استبداد نمی‌شود، زمانه به عقب بر نمی‌گردد... این شعارها را در مسجد می‌دادیم.

نوع دیگر مبارزه این بود که ما به عنوان یک عضو علمیِ دوستان مبارز، باید علمیتِ امام و فقاہت او را ترویج کنیم و برای دوستان بیان کنیم. دوستان در مبارزه، منبری‌ها در منابر، بازاری‌ها در اماکن کسب بتوانند جنبه‌ی فقاہت و مرجعیت امام را منتقل کنند تا از این طریق بتوانیم حفظش کنیم، تا آخر هم این کار را انجام دادیم. الآن هم بیشترین بحث‌های ما، علمیت و فقاہت امام است. محور بحث و تدریس ما امام است.^۱

آقای محمد حسن خاکساران نیز در مورد نقش آیه‌الله صانعی و شاگردان امام در ترویج شخصیت و مرجعیت حضرت امام می‌گوید:

اگر چه خود حضرت امام هیچ‌گونه تلاشی برای معرفی خویش و احراز مقام مرجعیت نکرد... ذهن

۱. خاطرات شفاهی حضرت آیه‌الله صانعی.

توده‌ی مردم به حضرت امام، - چون رهبر و کسی است که شایسته‌ی احراز مقام مرجعیت می‌باشد - جلب شد، البته نباید نقش به‌سزای شاگردان حضرت امام را در معرفی و شناساندن ایشان، با وجود مشکلاتی که با آن رو‌به‌رو بودند و همچنین سخت‌گیری‌ها و تهدیدهای ساواک، نادیده گرفت. این عزیزان با تبیین افکار حضرت امام در قالب سخنرانی و اعلامیه و کتاب، کمک زیادی به معرفی ایشان در بین عامه‌ی مردم نمودند، در میان این شاگردان بزرگوار حضرت امام که بعضاً از مراجع کنونی به‌شمار می‌روند، مرحوم آیه‌الله ربانی شیرازی، شهید غلام حسین حقانی ... آقای هاشمی رفسنجانی، آیه‌الله صانعی، آیه‌الله محمدی گیلانی، شهید مطهری، آقای منتظری و آقای طاهری خرم‌آبادی شاخص‌تر بودند.^۱

براساس اسناد و مدارک موجود پیرامون انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار آن، نام و امضای آیه‌الله صانعی در ذیل بیش از سی اعلامیه و بیانیه به چشم می‌خورد.

از میان بیانیه‌ها، اولین آنها نامه‌ای است که در تاریخ مهر ۱۳۴۴، پس از آن که امام خمینی را از ترکیه به نجف انتقال دادند از سوی علما، فضلا و محصلان حوزه‌ی علمیه‌ی قم خطاب به ایشان

۱. خاطرات محمد حسن خاکساران، ص ۹۴، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نگاشته شده است.^۱

همچنین آخرین آنها، اطلاعیه‌ی جامعه مدرسین است که در تاریخ ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۵۷ مطابق با ۱۷ صفر سال ۱۳۹۹ قمری به منظور دعوت و شرکت فعال مردم مبارز و انقلابی ایران برای راه‌پیمایی روز اربعین همان سال صادر گردیده است. همان‌طور که اشاره گردید،^۲ آیه‌الله صانعی نیز در همین روز به ایراد سخنرانی پرداخت.

در این میان، شدید‌ال‌لحن‌ترین و سیاسی‌ترین بیانه‌های علمای قم که نام و امضای آیه‌الله صانعی در آن به چشم می‌خورد اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۲۹ / ۹ / ۱۳۵۷ درباره‌ی «خلع‌ید شاه از حکومت» صادر شده و تنها انقلابیون واقعی و یاران شجاع امام ذیل آن را امضا کردند. شاید ترس از عواقب خطرناک موجب گردید تا امضای افراد معدودی از علما در ذیل این

۱. متن نامه چنین بوده است:

بسمه تعالی

محضر مقدس بزرگ مرجع عالم تشیع حضرت آیه‌الله العظمی آقای خمینی منع‌الله‌المسلمین بطول بقاءه هرچند انتقال حضرت عالی از ترکیه به عتبات عالیات از جهتی مایه‌ی خرسندی است ولی ادامه‌ی تبعید آن مرجع عالیقدر که به خاطر دفاع از قرآن و حقوق ملت اسلام و حمایت از استقلال و تمامیت ارضی کشور اسلامی ایران صورت گرفته است، بسی موجب تأثر و تنفر عموم ملت ایران است. ملت شریف مسلمان ایران و حوزه‌ی علمیه‌ی قم که از منویات مقدس آن قائد عظیم‌الشأن پیروی می‌کنند و برای تأمین و اجرای آن از هیچ‌گونه فداکاری دریغ ندارند، انتظار دارند که به زودی موانع برطرف شود تا با مراجعت حضرت عالی به حوزه‌ی علمیه‌ی قم و با تدبیرات خردمندانه و رهبری‌های ارزنده آن زعيم عالیقدر، مصالح عالی‌ی اسلام و ایران و حقوق از دست رفته‌ی ملت تأمین گردد. ادام‌الله‌تلاکم علی رؤس الانام. (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴، ص ۷۹)

۲. به فصل چهارم، صفحه‌ی ۹۲ کتاب حاضر مراجعه شود.

اعلامیه قرار گیرد. کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (از آغاز تا اکنون) در این باره می‌نویسد:

نام و امضای او [آیه‌الله صانعی] در بسیاری از آن اعلامیه‌ها به چشم می‌خورد. از جمله، بیانیه خلع ید شاه بود که نقطه عطفی در مبارزات حوزه علمیه بر ضد شاه محسوب می‌شود.^۱

امضای اعلامیه‌ها

بقیه موارد عبارتند از:

- نامه‌ی جمعی از علما و فضیلابی حوزه علمیه قم به امیرعباس هویدا، نخست وزیر وقت و رونوشت به دیوان عالی کشور درباره‌ی تبعید و زندانی کردن امام در ترکیه مورخ ۳۰ / ۸ / ۱۳۴۴.
- تلگراف اساتید و مدرسین حوزه علمیه قم به امام خمینی به مناسبت رحلت آیه‌الله حکیم در تاریخ ۱۴ / ۳ / ۱۳۴۹.
- تلگراف تسلیت علما و مدرسین حوزه علمیه قم در پی شهادت آیه‌الله حاج آقا مصطفی خمینی (۱ / ۸ / ۵۶) مورخ ۱۷ / ۸ / ۱۳۵۶.
- اعلامیه‌ی اساتید و فضیلابی قم به مناسبت فاجعه‌ی مزدوران رژیم در ۲۹ محرم ۱۳۹۸ مطابق با ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۵۶ در

۱. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۳، ص ۲۷۷؛ و بنگرید: پایگاه اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

تاریخ ۲۲ / ۱۰ / ۱۳۵۶^۱.

• اعلامیه‌ی جمعی از اساتید و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم در

۱. آیه‌الله سید حسین موسوی تبریزی در خاطراتش ضمن اشاره به علل و عوامل مؤثر در قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ و حادثه‌ی آن روز می‌گوید:

«نزدیک غروب ۱۹ دی بود که آن حادثه‌ی خونین و غم‌انگیز به وجود آمد. بعد از تهاجم وحشیانه‌ی عمال رژیم به مردم و طلاب که به زخمی و شهید شدن جمعی از تظاهرکنندگان انجامید، فضای قم را وحشت و خفقان فرا گرفت؛ حتی بعضی از نزدیکترین دوستان ما که در آن جلسات جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم حضور می‌یافتند و در تهیه و توزیع اعلامیه‌ها همکاری می‌کردند، بعد از حادثه‌ی ۱۹ دی در لاک خود فرو رفتند و منطقشان این بود که دیگر کاری نمی‌شود انجام داد. حتی بعد از این ماجرا که من به منزل آیه‌الله آقای نوری رفتم تا در جریان اوضاع قرار گیرم، از آنجا که کشتار ۱۹ دی بعد از سخنرانی بنده و آیه‌الله نوری اتفاق افتاده بود، لذا پیوسته به ما تلفن می‌کردند و کسب تکلیف می‌نمودند. من هم بلافاصله و بدون هماهنگی کردن با جمع، به نظرم می‌رسید که افراد را به اجتماع در منزل آیه‌الله العظمی گلپایگانی ترغیب کنم. اینجا بود که یکی از مدرسین به من تلفنی گفت: آقای موسوی! اجتماع و تظاهرات مجدد خطرناک است. گفتیم: بنا نیست وقتی چهار - پنج نفر شهید شدند که ما مبارزه را رها کنیم. گفتند: به هر حال تکروی درست نیست. گفتیم: مسأله‌ای نیست. پس حاضر شوید تا جلسه‌ای با حضور آقایان تشکیل دهیم و تعیین تکلیف کنیم. قرار شد جلسه در منزل آیه‌الله آقای طاهری خرم‌آبادی تشکیل شود. ... سرانجام موفق شدیم ده - دوازده نفر از مدرسین حوزه را جمع کنیم. در ساعت یازده صبح که در منزل آقای طاهری بودیم، طلاب در بیت مرحوم آیه‌الله العظمی گلپایگانی اجتماع کرده و به شعار و تظاهرات پرداخته بودند و باز هم مأمورین رژیم با آنان برخورد کرده بودند. ما در آن ساعت با آقایان راجع به محکوم کردن حادثه ۱۹ دی صحبت می‌کردیم و بنا شد اطلاعیه‌ای صادر شود و آقایان امضا کنند. جلسه به پایان رسید و اعلام شد که برای بقیه‌ی صحبت‌ها، شب بعد در منزل آیه‌الله شیخ یوسف صانعی اجتماع کنیم. این جلسه روز ۲۱ دی ۱۳۵۶، شب هنگام در منزل آقای صانعی برگزار شد. در طی آن، برخی از آقایان نظرشان این بود که باید سکوت و آرامش حاکم شود و تنها به نوشتن نامه و محکوم کردن رژیم بسنده کنیم و واقعاً هم شرایط طوری بود که هر لحظه امکان داشت مأمورین رژیم به منزل آقایان بریزند و آنان را تبعید کنند که همین طور هم شد. ... و کار به جایی رسید که وقتی در منزل آقای صانعی تشکیل جلسه دادیم، جمع ما اندک بود. به یاد دارم که آقایان: امینی، جوادی آملی، محمدی گیلانی، طاهری، صانعی، مؤمن و بنده حضور داشتیم و بقیه هم از سر ملاحظه یا ترس، در جلسه حاضر نشدند. به هر تقدیر از حاضرین امضا گرفتیم؛ البته بعضی‌ها گفتند: فعلاً قصد قربت از ما «تمشی» نمی‌شود و امضا نکردند. جلسه تمام شد.»

(خاطرات آیه‌الله سید حسین موسوی تبریزی، ج ۱، صص ۴۰۷ و ۴۰۸)

- مورد حوادث تبریز مورخ ۵ / ۱۲ / ۱۳۵۶.
- نامه جمعی از علما و اساتید حوزه‌ی علمیه قم به آیه‌الله صدوقی درباره‌ی فجایع شهر یزد مورخ ۱۶ / ۱ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از اساتید و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم در مورد حوادث اخیر ایران در تاریخ ۲۵ / ۱ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از اساتید و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم درباره‌ی حادثه ۱۹ / ۲ / ۱۳۵۷ قم، مورخ ۲۴ / ۲ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از علمای اعلام و اساتید حوزه‌ی علمیه قم به مناسبت فرارسیدن نیمه‌ی شعبان ۱۳۹۸ قمری در تیر ماه ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از علما و روحانیون حوزه‌ی علمیه قم درباره‌ی حمله مزدوران رژیم شاه به مردم مشهد و سایر شهرها در تاریخ ۱۵ / ۵ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از علمای حوزه‌ی علمیه قم درباره‌ی حوادث سیاسی ایران و چهلم شهدای میدان ژاله (۱۷ شهریور) مورخ ۱۷ / ۷ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از علما و روحانیون قم درباره‌ی توطئه رژیم شاه برای ایجاد تفرقه در میان ملت مسلمان ایران به تاریخ ۸ / ۸ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از اساتید حوزه‌ی علمیه قم درباره‌ی تشکیل دولت نظامی و اوضاع ایران در تاریخ ۱۸ / ۸ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از اساتید و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم پیرامون پشتیبانی از اعتصاب کارکنان شرکت نفت

مورّخ ۹ / ۹ / ۱۳۵۷.

- اعلامیه‌ی اساتید و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم درباره‌ی کشتار وحشیانه رژیم شاه در تهران و سایر شهرها در اول محرم ۱۳۹۹ برابر با ۱۲ / ۹ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی مدرسین و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم در دعوت از مردم برای شرکت در راه‌پیمایی روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۹۹ مورّخ ۱۷ / ۹ / ۱۳۵۷.
- تلگرام جمعی از فضلا و استادان حوزه‌ی علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه در تاریخ ۱۸ / ۹ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از استادان حوزه‌ی علمیه قم درباره‌ی توطئه‌های رژیم مورّخ ۲۱ / ۹ / ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از اساتید و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم پس از راه‌پیمایی مردم ایران در تاسوعا و عاشورا در تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۹۹ مطابق با ۲۵ / ۹ / ۱۳۵۷.
- اطلاعیه‌ی جمعی از اساتید و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم در زمینه کشتارهای پی در پی شاه در شهرستان‌ها و اعلام عزای عمومی روز ۱۷ محرم ۱۳۹۹ مطابق با ۲۷ / ۹ / ۱۳۵۷^۱.
- اعلامیه‌ی علما و مدرسین حوزه‌ی علمیه قم درباره‌ی بازگشایی موقت مغازه‌ها، به تاریخ آذر ماه ۱۳۵۷.
- اعلامیه‌ی جمعی از علما و اساتید حوزه‌ی علمیه قم در خطاب به مردم قزوین در تاریخ ۶ / ۱۰ / ۱۳۵۷.

۱. امام خمینی در آینه اسناد، ج ۶، ص ۳۹۱.

- تلگرام جمعی از اساتید و فضلالی حوزه‌ی علمیه قم به علمای مشهد درباره‌ی حمله‌ی مزدوران رژیم شاه به حرم امام رضا علیه‌السلام در تاریخ ۷ / ۱۰ / ۱۳۵۷.
 - اعلامیه‌ی جمعی از علما و مدرسین حوزه‌ی علمیه قم در سالگرد حمله‌ی وحشیانه مزدوران رژیم به مردم قم در تاریخ ۷ / ۱۰ / ۱۳۵۷.
 - نامه‌ی جمعی از روحانیون حوزه‌ی علمیه قم به استادان دانشگاه‌های ایران و اعلام پشتیبانی از آنان در تاریخ ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۷.
 - تلگرام جمعی از علما و استادان حوزه‌ی علمیه قم به رئیس جمهور فرانسه در پی هجرت امام به این کشور مورخ ۱۲ / ۱۰ / ۱۳۵۷.
 - اعلامیه‌ی جمعی از علمای حوزه‌ی علمیه قم درباره‌ی روی کار آمدن دولت بختیار و عزای عمومی در تاریخ ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۷.
 - اطلاعیه‌ی جامعه‌ی مدرسین به مناسبت راه‌پیمایی اربعین سال ۱۳۵۷ و صفر ۱۳۹۹ مورخ ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۵۷.^۱
- اینها مواردی است که ما از طریق اسناد بر آن دست یافتیم؛ اما کلیات تفکر و سیر مبارزاتی ایشان را می‌توان بدین شرح بیان کرد:

۱. جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۴، صفحات ۸۳، ۹۰، ۱۲۹، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۸۸، ۲۸۰، ۲۷۷، ۲۷۵.

آیة‌الله صناعی در پیش از انقلاب و پس از آن، فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ای را به انجام رسانده است. او که همزمان با شرکت در درس فقه و اصول امام خمینی (ره)، اصول نهضت و مبارزه بر ضد طاغوت را می‌آموخت، در زمان رژیم شاه، بارها و بارها به افشای ماهیت خاندان پهلوی و استعمارگران شرق و غرب می‌پرداخت.^۱

آیة‌الله صناعی درباره‌ی مبارزات سیاسی خود می‌گوید:

از زمانی که امام مبارزات را شروع کرد، ما در خدمت امام بودیم، منتها ما حلقه‌های چهارم و سوم مبارزه بودیم و بیشتر در کارهای علمی مبارزات، سهم داشتیم. وقتی که می‌خواستند مرجعیت امام را در تهران جا بیاندازند، تلاش می‌کردیم. ... مبارزات امام چند حلقه داشت. حلقه‌ی اول و دوم و سوم. حلقه‌ی اول مبارزات امام، مرحوم ربانی شیرازی و ربانی املشی و ... حلقه‌ی دوم یک‌سری از دوستان تهران و بازاری‌های تهران بودند؛ چون شهید مهدی عراقی و باند آنها ... حلقه‌ی سوم منبری‌های تهران بودند که تبلیغ می‌کردند و یا منبری‌های بلاد. ما در کنار حلقه‌ی سوم مبارزات بودیم ...^۲.

۱. جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۳، ص ۲۷۶؛ و بنگرید: پایگاه

اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۱، صص ۳۷۷ - ۳۷۶ به نقل از پرونده‌ی علمی - سیاسی آیة‌الله صناعی در مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، صص ۲۸ - ۲۹. مصاحبه با آیة‌الله صناعی در دی ماه ۱۳۷۷.

ایشان درباره‌ی یکی از فعالیت‌های خود که موجب شد در سال ۱۳۴۶ شمسی از سوی ساواک تحت تعقیب قرار گیرد، چنین می‌گوید:

اولین پرونده که برایمان تشکیل شد در رفسنجان بود، ما رفتیم رفسنجان برای منبر رفتن. دهه‌ی محرم بود. چون امام جماعتشان آقای پورمحمدی از رفقای قبلی ما بود در قم، ما به این اعتبار ایشان رفتیم آن‌جا ... رفتیم مسجد ایشان و منبر رفتیم. بحثی راجع به قاعده‌ی فقهی لاضرر را پیش کشیدیم. به مناسبت این که اسم امام را بیاوریم، و همان‌جا بود که اسم امام را آوردیم ... از منبر پایین آمدیم و منبر خیلی مطلوب واقع شد و سه، چهار نفری آمدند برای دعوت کردن. فردا صبح شهربانی زنگ زده بود به آقای پور محمدی که آن منبری که دیروز مسجد شما منبر رفته و تمام منبری‌ها، باید بیایند شهربانی، ما می‌خواهیم با آنها صحبت کنیم ... رفقا که می‌خواستند منبر بروند و وظیفه‌شان هم بود، آن تعهد را کلاً امضا کردند. نوبت به ما رسید، گفت: شما امضا کن، گفتم: من امضا نمی‌کنم. من تعهد نمی‌دهم که اسم آقای خمینی را نبرم. گفتند: نمی‌توانید منبر بروید. گفتم: مسأله‌ای نیست، من منبر نمی‌روم ... فردا شبش بود، همین آقای پورمحمدی آمد و گفت: آقا می‌روی در دهات اطراف رفسنجان منبر بروی؟ گفتم: هر کجا که باشد می‌روم.

گفتم: آن جا دیگر تعهد نمی خواهند؟ گفت: نه ... آن جا شب ها منبرمان را می رفتیم، شب آخر بود که ما برگشتیم شهر، آمدیم رفسنجان و همه ی آقایان منبرشان را رفته بودند ... فردا صبح با هماهنگی صورت گرفته، در یکی از جلسات مهم و پرجمعیت رفسنجان منبر رفتیم و حرف هایی که باید در یک دهه توی رفسنجان بزنیم، همان روز آخر، حرف هایمان را زدیم و از منبر آمدیم پایین ... به بهانه ی این که می رویم برای وضو گرفتن، عبا را گرفتیم زیر بغل و آمدیم و خم شده از زیر دری کوچک آمدیم بیرون و بدون وقفه سوار ماشین جیب شدیم و با سرعت رفتیم ... از همان جا در رفسنجان برای ما پرونده تشکیل شد. ساواک کرمان می فرستد برای قم و تهران که یک نفر است به این نام، شما او را بگیرید. خواست خدا و لطفش این بوده، (... من این اسناد را دیدم که در مرکز اسناد انقلاب و در اداره اطلاعات موجود است). اطلاعات قم می گوید: ما چنین کسی را نمی شناسیم و از شهرضا بوده است. ما را این جا پیدا نمی کنند و می روند در شهرضا پیدا کنند ... سپس گزارش می دهند به ساواک تهران که چنین کسی که شما می گوید، این جا نیست. پرونده ما همین جا بسته می شود.^۱

آیة‌الله صانعی وقتی در ماه رمضان سال ۱۳۵۷ شمسی برای سخنرانی به مسجد جامع بازار (بین‌الحرمین) تهران می‌رفت بعد از سخنرانی توسط مأموران رژیم دستگیر و به همراه امام جماعت مسجد، آیة‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی به کلانتری برده شد. در بازداشت علاوه بر توهین و آزارهای روحی، متحمل ضربات و جراحات بدنی شد.

آیة‌الله صانعی در این باره می‌گوید:

... وقتی ما را دستگیر کردند و به کلانتری آن روز مسجد جامع بردند آن پاسبان‌ها بلااستثنا ما را اذیت کردند، زخم زبان‌ها می‌زدند ... شماتت آنها بیشتر از همه چیز ما را می‌کوبید و ما را می‌کشت ...^۱

(ب) بعد از پیروی انقلاب اسلامی

حضور مستمر و موفق آیة‌الله صانعی در سال‌های طولانی در درس امام (سلام الله علیه) و جدیت ایشان در درک و فراگیری مبانی و روش‌های اجتهادی آن حضرت و همچنین علاقه‌ی ویژه‌ی حضرت امام به ایشان^۲ و وفاداری متقابل از سوی او نسبت به امام در امر مبارزه

۱. همان، ص ۳۳.

۲. آیة‌الله مسعودی خمینی در خاطراتش، علاقه‌ی امام را نسبت به آیة‌الله صانعی چنین توصیف می‌کند:

«حضرت امام هرگز تا زمان حیات مرحوم آیة‌الله بروجردی، کسی را به کاری نگماشتند ... حدوداً در سال ۲۸ و ۳۹ بود که بنده به بیت ایشان مرتبط شدم ... در آنجا بود که دیدم آقا شیخ علی تهرانی و آقای صانعی هم حضور دارند. در ابتدا آقای صانعی در کار چایی همکاری نداشت و بعد از مدتی ایشان هم به گروه ما پیوست. آقای شیخ یوسف صانعی که شاگرد امام بود، به آنجا رفت و آمد داشت و محسوس بود که حضرت امام این دو برادر را دوست می‌دارد. (خاطرات آیة‌الله مسعودی خمینی، صص ۲۰۱ و ۲۰۲، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

و نهضت، موجب شناخت حضرت امام خمینی نسبت به آیه‌الله صانعی و بذل عنایت‌های خاص به وی شد. این عنایت‌های پدرانه، در مواقع مختلف از سوی رهبر کبیر انقلاب ابراز گردیده که ما در صفحات آتی به بخش‌هایی از آن الطاف حضرت امام اشاره خواهیم کرد. این عنایت‌ها به صورت اعطای مسئولیت‌های مهم و مختلف در عرصه‌های سیاسی کشور به همراه بیان قابلیت‌های معظّم‌له در ابعاد علمی و فکری و توانایی‌های سیاسی و اجتماعی ایشان، از سوی حضرت امام، ابراز شده است.

مسئولیت‌های رسمی کشوری

مسئولیت‌های ایشان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شرح ذیل

است:

۱- عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی

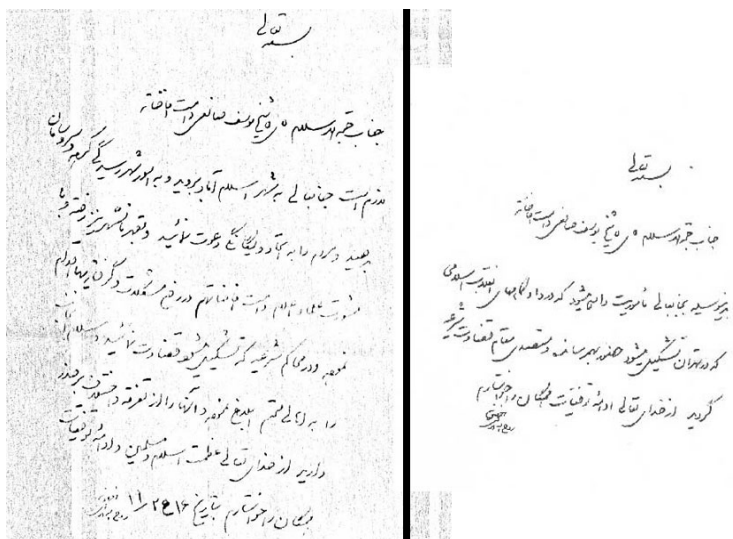
نخستین مسئولیت رسمی^۱ آیه‌الله صانعی در نظام جمهوری

۱. آیه‌الله صانعی قبل از این مسئولیت‌ها در بسیاری از جلسات شورای انقلاب و حلقه‌های مشورتی آنان و همچنین سفرهای قضایی؛ مانند سفر به شمال، سفر به غرب کشور و سفر به کرمانشاه برای کنترل قایله‌ی کردستان و ... حضور فعال داشت.

آیه‌الله صانعی در مورد مسئولیت‌هایش در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی می‌گوید: «بعد از پیروزی انقلاب روزهای اول پیروزی انقلاب، روز ۲۳ و ۲۴، بهمین بود. آمدیم تهران و بنده به نوبه‌ی خودم با عده‌ای از آقایان طلاب برای رفع اشکالاتی که بعضی‌ها در کارخانه‌ها و پادگان‌ها به وجود می‌آوردند، هرج و مرج‌هایی که ممکن بود به وجود بیاورند برای نصیحت آنها به جهت احترامی که به روحانیت قایل بودند به آنها می‌رفتیم. به آنها نظم می‌دادیم و برنامه‌هایی برایشان تنظیم می‌کردیم و برای اینکه اسلحه‌ها را از پادگان‌ها خارج نکنند و امام هم فرموده بودند که دیگر اسلحه‌ها را از پادگان‌ها نبرید و برای برگرداندن اسلحه‌های برده شده و از این قبیل برنامه‌ها چند روز مسئولیت داشتیم. بعد بنده به قم رفتم چون دیدم در اینجا کاری که به بنده مراجعه بشود نیست، افرادی هستند، مسئولیت‌ها را انجام می‌دهند. منتهی در قم ←

→ که بودم باز با دوستان و جامعه مدرسین در کارهای عمومی برای بعد از پیروزی انقلاب سهم داشتیم، تا وقتی که امام به قم تشریف آوردند. یک مأموریتی برای کرمانشاه و اسلام آباد غرب پیدا کردیم و برای تنظیم امور دادگاه‌های آنجا و قضاوت شرعی که در آنجا هستند و امور پادگان‌های آنجا رفتیم، و این هم حدود ده بیست روز طول کشید. بعد از برگشتن از آنجا مدتی هم در خدمت جناب ... آن موقع که عفو امام صادر شد و از جامعه مدرسین هیئت‌هایی برای پیاده کردن عفو امام رفتند، در خدمت ایشان به شمال مسافرت کردیم». (ماهانامه شاهد (نشریه بنیاد شهید)، شماره ۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۶۰، صفحه ۲۱)

تصویر نمونه‌هایی از احکام صادره پیرامون مسئولیت‌های مختلف آیه الله صانعی که به دست خط مبارک حضرت امام خمینی مزین است، به رؤیت خوانندگان محترم می‌رسد:



آیه الله صالحی مازندرانی نیز در خاطراتش می‌گوید: «اوایل فروردین سال ۱۳۵۸ ... زمانی که در کردستان و سندج درگیری آغاز شد ... به طرف بیجار حرکت کردیم ... گویا ساعت ده شب بود که به کرمانشاه رسیدیم. سراغ منزل یکی از علمای شهر به نام حاج آقا آخوند را گرفتیم و بعد از پرس و جو به منزل ایشان رسیدیم. ... بعد از باز شدن در که به اطاق بزرگی ختم می‌شد دیدیم که جمعی از علما از جمله آیه الله صانعی و دیگران آماده‌ی استراحت هستند که با دیدن ما خوشحال شده، از جا برخاستند ... آقای صانعی گفت: آقای صالحی قصد دارید کجا بروید؟ گفتیم که فردا می‌خواهیم به بیجار برویم. ایشان چون به اوضاع آنجا مسبوق بود فرمود: ...». (خاطرات آیه الله اسماعیل صالحی مازندرانی، ص ۲۲۸، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

اسلامی، عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی بود. معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران، در مورخ ۱/ ۱۲/ ۱۳۵۸، در حالی که تنها حدود یک سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی می گذشت، با دقت و آگاهی کامل و هوشیاری فراوان نسبت به همه‌ی جوانب و شایستگی‌های مورد نیاز، یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های علمی و اجرایی کشور - که از شرایط لازم برای انتصاب به این سمت، اجتهاد، عدالت و آگاهی به شرایط و مقتضیات زمان و مسایل روز بود - را به یکی از شاگردان برجسته و یاور همیشگی خود آیه‌الله حاج شیخ یوسف صانعی سپرد و وظیفه‌ی خطیر و کلیدی و حساس عضویت در شورای نگهبان را به ایشان واگذار کرد. در حکم حضرت امام (سلام الله علیه) خطاب به ایشان چنین آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

اول اسفند ماه ۱۳۵۸

۳ ربیع الثانی ۱۴۰۰

جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ یوسف صانعی دامت افاضاته بنابر اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی که به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها شورایی به نام شورای نگهبان تشکیل می‌شود که انتخاب شش نفر از فقهاء عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز از این شورا به عهده‌ی اینجانب می‌باشد لذا جنابعالی را به عنوان یکی از

شش فقیه به عضویت شورای نگهبان منصوب می‌نمایم.
از خداوند متعال موفقیت هرچه بیشتر شما را امیدوارم.
روح الله الموسوی الخمينی

بسم الله الرحمن الرحيم

اول آذرماه ۵۱
ع ۳۲ - ۱۴۰۰

جناب محمد باقر سلیمانی سرکار عالی ریاست محترم هیئت

بنابراین تودیکم تا زمان پاسی هم‌سردار اسدی که بنظر یادداشت از جمله اسامی است

پاسی در نظر عدم فعالیت معصوم است هم‌سردار اسدی با این اسامی نام سردار

تکلیف شده که آنها نیز از زود قضا عادل دالاه به مقتضیات زمان در

زود این سردار معصوم تا زمان پاسی در نظر جناب در این اسامی

سردار نگهبان معصوم بنمایم از خداوند متعال موفقیت هرچه بیشتر شما را امیدوارم
روح الله الخمينی

آیه‌الله صانعی مسئولیت یاد شده را تا تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۶۱ بر
عهده داشت. در این دوره از مسئولیت، علاوه بر انجام وظایف محوله،
طرح‌ها و پیشنهادهای مفیدی را برای راهگشایی مشکلات و اداره‌ی
جامعه و انقلاب ارائه داد که بعدها برخی از آنها به صورت قانون
تصویب و مورد استفاده قرار گرفت.

۲- دادستان کل کشور

دومین مسئولیت آیة‌الله صانعی بعد از پیروزی انقلاب از سوی حضرت امام، استقرار در جایگاه دادستان کل کشور بود. این سمت را بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران پس از آیة‌الله حاج شیخ محمد مهدی ربانی املشی که در این مسئولیت بود طی حکمی به عهده‌ی ایشان واگذار نمود.

ایشان بعد از پیروزی انقلاب و پس از کناره‌گیری از سمت عضویت در فقهای شورای نگهبان و به همان جهت عنایت خاصی که حضرت امام به ایشان داشت، وی را به سمت دادستان کل کشور منصوب کرد. حضرت امام در همان تاریخ کناره‌گیری آیة‌الله صانعی از شورای نگهبان؛ یعنی تاریخ ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۱ در دیداری که با رئیس دیوان عالی کشور و قضات شورای عالی و شعب دیوان عالی کشور داشت بیاناتی ایراد و در ضمن آن فرمود:

... من از شورای عالی قضایی که بود تشکر می‌کنم. اینها دو سه سال زحمت کشیدند و خدمت کردند و برای مقامی هم نیامده بودند. آنها از بزرگان روحانیون هستند. آنها هم از محل مورد امنشان آمدند در محیطی که زحمتش زیاد و رنج و کارش زیاد و مسئولیتش پیش خدا زیاد بود. حال برای یک مرد روحانی با روحیات اسلامی مطرح نیست که رئیس دیوان عالی کشور شود یا دادستان کل کشور و یا کار

دیگری انجام دهد ... و حالا ما می‌خواهیم این رنج را به گردن آقای آقا شیخ یوسف صانعی به عنوان دادستان کل [بگذاریم] و معرفی کنیم به آقایان؛ و من آقای صانعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده‌ام. آقای صانعی وقتی که سال‌های طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می‌آوردند ایشان بالخصوص می‌آمدند با من صحبت می‌کردند و من حظّ می‌بردم از معلومات ایشان و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای در بین روحانیون است و مرد عالمی است.^۱

ایشان در طی این دوره از مسئولیت، رسالت و وظایف محوّه را با شایستگی و درایت به نحو احسن انجام داد و امور قضایی را از انسجام و نظام‌مندی خاصی برخوردار نمود. از جمله فعالیت‌های وی جلوگیری از برخی تدروی‌های اشخاص مسئول در دادگاه‌های انقلاب بود که بدبینی‌هایی را نسبت به نظام و مسایل قضایی به وجود می‌آورد. بسیاری از پرونده‌هایی که معطل و راکد مانده و صاحبان آنها بلا تکلیف به سر می‌بردند به جریان انداخت و احکام لازم را صادر نمود. موارد بسیاری از مشکلات قضایی را با استفتا از حضرت امام (سلام الله علیه) و دریافت پاسخ و فتوای ایشان، از سر راه خود و دیگران برداشت که از آن جمله: «حق سرپرستی اولاد»، «حق الله و حق الناس»، «فروش اموال غایبین» و «پرداخت دیه نقدی» و ... را

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

می‌توان نام برد.^۱

آیة‌الله صانعی پس از دو سال و نیم (یعنی از تاریخ ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۱ تا ۱۶ / ۴ / ۱۳۶۴) فعالیت در این سمت، به علت خستگی کار و مشکلات دیگر^۲ استعفای خود را تقدیم حضرت امام کرد و ایشان با اکره پذیرفت و بعد از آن در دو دیداری جداگانه با مسئولان عالی شورای عالی قضایی و همچنین معرفی دادستان بعد از ایشان، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ضمن بیاناتی از آیة‌الله صانعی چنین تقدیر و تشکر نموده و درباره‌ی وی فرمودند:

... از رفتن آقای صانعی (دادستان پیشین کل کشور)

۱. استفتا در سال ۱۳۶۳، صحیفه امام، ج ۱۹، صص ۷۶ و ۱۶۳ و در سال ۱۳۶۴، همان، صص ۲۱۱ و ۲۴۲.

۲. آیة‌الله صانعی، دادستان کل کشور، طی نامه‌ای به تاریخ ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۴ به تشریح دلایل استعفای خود از این سمت پرداخته و خواستار موافقت امام خمینی با پذیرش استعفا شده است. ایشان در آن نامه که حدود دو ماه قبل از تاریخ استعفای فوق به حضرت امام نوشته بودند دلایل کناره‌گیری را چهار محور ذکر کردند: ضعف نیروی جسمی به خاطر ۵ سال کار مداوم در دادستانی کل؛ عدم پذیرش و تحمل نظارت بر حسن اجرای قانون از ناحیه گروه‌ها و باندها؛ داشتن افکار و مبانی در مسایل اسلامی که بنا به نظر برخی از آقایان، آرای «شاذ» محسوب شده و مقاومت می‌شود؛ کم لطفی برخی از مقامات و جامعه در مورد پشتیبانی از دادستانی. و تأکید بر علت اول که مبنای تصمیم‌گیری است. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۱۷)

بسم الله الرحمن الرحيم
 در رابطۀ مع مرتبت
 نهارد بل رفران اراد
 دست ۱۱ / ۳۰ / ۱۳۶۴
 مرجع

گرچه حضرت امام در این تاریخ استعفای ایشان را نپذیرفته‌اند، لیکن تشریح دلایل استعفای معظم‌له در آن زمان قابل توجه است.

متأسف و متأثرم. امیدوارم ایشان در هر کجا که باشند فرد مؤثری باشند. از زحمات و کوشش‌های ایشان تشکر و قدردانی می‌کنم. من ایشان را سال‌های طولانی است که می‌شناسم، او مردی عالم، متعهد و فعال است. ایشان تصمیم گرفتند تا از این کار کنار بروند. ایشان نباید به طور کلی از همه‌ی کارها کناره‌گیری کنند. حال که از این کار خسته شده‌اند کارهای دیگری که با وضع مزاجی ایشان مناسب‌تر است را انتخاب کنند ...^۱

حضرت امام خمینی چندی بعد، در دیدار دوم در تاریخ ۱۸ / ۴ / ۱۳۶۴ در جمع اعضای دیوان عالی کشور و مسئولان قوه قضاییه، مطالبی را ایراد فرمودند که در بخشی از آن، مجدداً از آیه‌الله صانعی تشکر می‌کنند و او را مردی فاضل و عالم می‌شمارند. در این سخنان چنین آمده است:

... مسأله دادستانی که همه می‌دانید از امور مشکل و حساس است و آقای صانعی که مردی فاضل و عالم است و سال‌ها او را از نزدیک می‌شناسم و او را عنصری فعال و خوب می‌دانم، تا به حال این سمت را داشتند که از زحمات ایشان تشکر می‌کنم، منتها اخیراً خسته شدند و به خاطر همین خستگی مدت‌هاست که تصمیم داشتند

۱. از بیانات امام در وقت معرفی آقای موسوی خوئینی‌ها به سمت دادستان کل کشور در تاریخ ۱۶ / ۴ / ۱۳۶۴. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۰۹)

کنار بروند و ما می‌خواستیم باشند و ایشان از این سمت استعفا دادند که پذیرفته شد ...^۱

شایان یادآوری است که حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) با انتصاب آیه‌الله صانعی به سمت عضویت در فقهای شورای نگهبان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و دادستان کل کشور در سال ۱۳۶۱، در حقیقت مراتب اجتهاد و عدالت ایشان را تأیید می‌نماید؛ زیرا بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، داشتن اجتهاد و عدالت از شرایط لازم برای تصدی این دو مقام است.^۲

۳ - نماینده‌ی حضرت امام در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی سومین مسئولیت و مأموریت آیه‌الله صانعی مربوط به سال‌های دفاع مقدس و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ شمسی) است. بدین ترتیب که رهبر کبیر انقلاب و فرمانده کل قوا ایشان را به‌عنوان نماینده‌ی خود در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی کشور

۱. از بیانات امام خمینی در تاریخ ۱۸ / ۴ / ۱۳۶۴ در دیدار با مسئولان عالی قوه قضاییه. (صحیفه

امام، ج ۱۹، ص ۳۱۱)

۲. در اصل «نود و یکم» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیرامون تشکیل شورای نگهبان آمده است:

«به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات، مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود.

۱) شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است».

همچنین، طبق اصل «یکصد و شصت و دوم» قانون اساسی، در مورد انتخاب دادستان کل کشور، چنین آمده است:

«رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رییس قوه قضاییه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند».

منصوب نمودند. متن حکم امام بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ یوسف صانعی
دامت افاضاته جناب عالی را به عنوان نماینده خویش در
شورای عالی بازسازی مناطق جنگی منصوب می‌نمایم. ان
شاءالله اعضای شورای مذکور با هماهنگی با روحانیون
محترم مناطق جنگی و متخصصین متعهد و مسئول در
بسیج مردم و به کارگیری منابع مادی و معنوی کلیه
داوطلبین در سراسر کشور و جذب نیرو و استفاده
صحیح از آن موقّق و منصور گردند. بدیهی است
روحانیون محترم سراسر کشور و مردم شهید پرور
ایران با تمام توان شورای عالی مذکور را در این امر
انسانی، الهی کمک و یاری خواهند فرمود. توفیق
دولت جمهوری اسلامی ایران را در برنامه‌ریزی
صحیح و حساب شده در بازسازی هرچه بهتر مناطق
یادشده از خداوند متعال خواستارم.^۱

به تاریخ هیجدهم خردادماه ۱۳۶۱

روح الله الموسوی الخمينی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب محمد حسن صاحب مخبر ریضه حضرت آیت عالیّه

بزرگوار جناب عالی را بدین مضمون تاخیر نهاده عرض میگردم که جناب عالی بزرگوار سابقاً

مستند بنام آیت الله محضر شورای مذکور باهاستیکه با دفعه نخست فرستاد

جناب عالی و مقصود از آنکه در بیع مهم دیگر که در تاریخ مورخه

کلیه داد و طلبین در امر شرکت و غیره بزرگوار است و مضمون آردان فرستاد

گردد بدین است که در تاریخ مذکور در کمالات و کمالات

مذکور در شمار عالی مذکور اند این بر بنام - این گلد در تاریخ

توقی دولت جمهوری اسلامی ایران صادر گردید و در تاریخ

درباره در وجه آیت الله صاحب مخبر ریضه حضرت آیت عالیّه

تاریخ رسیدن خرداد ماه ۱۳۶۱

آیه‌الله صانعی در دوران سخت جنگ تحمیلی و دفاع مقدس با حضور خود در مناطق جنگی و جبهه‌ها ضمن انجام وظایف محوله از سوی حضرت امام و فرمانده کل قوا با رزمندگان، فرماندهان و مسئولان دیدار و گفت و گو می‌کرد و از آن‌جا که بیشتر هزینه‌ها و مسئولیت‌های خطیر این دوره بر دوش دولت بود و دولت برای برآوردن نیازهای اساسی هر از چند گاه مجبور به گرفتن فتوا یا اذنی از جانب امام می‌شد، آیه‌الله صانعی واسطه بین فرماندهی کل قوا و دولت بود و با کوشش و دخالت ایشان مسایل حل و نیازها رفع می‌گردید.

۴- عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام

چهارمین مسئولیت آیه‌الله صانعی از سوی حضرت امام، عضویت وی در مجمع تشخیص مصلحت نظام بود.

این مجمع طی فرمانی از جانب امام خمینی در تاریخ ۱۷ / ۱۱ / ۱۳۶۶ به ریاست آیه‌الله حاج شیخ اکبرهاشمی رفسنجانی تشکیل شد. ترکیب این نهاد در آغاز تأسیس عبارت بود از:

فقهای شورای نگهبان، رؤسای سه قوه، برخی از وزیران، و رؤسای کمیسیون‌های مربوطه در مجلس شورای اسلامی و آقایان ... از جمله آیه‌الله حاج شیخ یوسف صانعی ...

ایشان برای مدتی در جلسات مجمع حاضر شد و پس از رحلت حضرت امام در سال ۱۳۶۸ به دلیل اشتغالات حوزوی نتوانست در نشست‌های رسمی مجمع تشخیص حضور پیدا کند. از مهم‌ترین فعالیت‌های آیه‌الله صانعی در مجمع تشخیص، طرح مسأله

«حق سرفظلی» بود برای کسانی که ملکی را در اجاره دارند ...^۱

۵ - نماینده‌ی مردم تهران در مجلس خبرگان رهبری
سمت پنجم آیه‌الله صانعی، نمایندگی معظم‌له از سوی مردم انقلابی تهران در اولین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری است. ایشان در انتخاباتی که به منظور تعیین خبرگان ملت در تاریخ ۱۹ / ۹ / ۱۳۶۱ برگزار شد با کسب بیش از دو میلیون رأی به عنوان نماینده‌ی دوم منتخب مردم استان تهران در مجلس خبرگان انتخاب گردید. در این دوره، که به مدت چهار سال به طول انجامید، ضمن تدریس و دیگر فعالیت‌ها، به وظایف محوله هم پرداخت.

۶ - امامت جمعه

از مسئولیت‌های آیه‌الله صانعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امامت جمعه‌ی شهر مقدس قم بوده است. وقتی که از سوی امام خمینی، آیه‌الله میرزا علی مشکینی (متوفای ۱۴۲۸ ه.ق) به عنوان امام جمعه قم منصوب شد این فریضه عبادی - سیاسی، هر جمعه به امامت وی در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و دبیرستان حکیم نظامی اقامه گردید. بعد از مدتی حضرات آیات آقایان: حاج شیخ احمد جنتی و حاج شیخ یوسف صانعی به عنوان امامان جمعه موقت قم برگزیده شدند و از آن پس به نوبت، هر دو هفته نماز جمعه به امامت آیه‌الله صانعی برگزار شد.

ایشان به طور معمول در خطبه‌ها نمازگزاران را به پرهیزگاری و

۱. مجمع تشخیص مصلحت نظام (بررسی سیاسی - حقوقی، جایگاه ...)، نشر مرکز اسناد انقلاب

کسب فضایل اخلاقی دعوت می‌کرد و با بیان مسایل روز، حاضران را به حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و پشتیبانی و حمایت همه جانبه از دولت و رزمندگان در جبهه‌های نبرد فرا می‌خواند. از ویژگی‌های آیه‌الله صانعی در این دوره از مسئولیت ترغیب و تشویق و به شور و هیجان در آوردن همه‌ی اقشار برای همدلی و یک‌رنگی و مهربانی با یکدیگر و با دولت و ملت بود. ایشان تا رحلت امام در این سنگر انجام وظیفه نمود.

همچنین، آیه‌الله صانعی در کمیسیون نماز جمعه که سال‌ها در قم به امامت آیه‌الله العظمی حاج شیخ محمدعلی اراکی (متوفای ۱۴۱۵ ه.ق) برگزار می‌شد و مدتی هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت و بعد از ایشان مدتی آیه‌الله منتظری (متوفای ۱۳۸۸ ه.ش) اقامه‌ی نماز جمعه نمود، انجام وظیفه کرد.

یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که حضرت آیه‌الله العظمی صانعی در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی و علی‌رغم پذیرفتن مسئولیت‌های اجرایی مهم در کشور؛ مانند: عضویت در شورای فقهای نگهبان، دادستانی کل کشور، عضویت در اولین دوره مجلس خبرگان رهبری به عنوان نماینده‌ی منتخب مردم تهران، عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمایندگی حضرت امام در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی؛ تدریس درس خارج فقه و اصول در حوزه‌ی علمیه قم را ادامه می‌دادند و جلسات و مباحثات علمی خود را طی یک برنامه ریزی دقیق دنبال می‌کردند و پس از آنکه معظم‌له در اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰ منصب دادستانی کل کشور را ترک

گفتند و راهی قم شدند، برنامه‌ی تدریس و تحقیق علمی خود را با نظم و انسجام بیشتری دنبال کردند. دست‌آورد تدریس و تحقیقات علمی ایشان، تربیت شاگردان و فضیلتی بسیار و تدوین و تألیف آثار علمی در خصوص مسایل تخصصی فقه و همچنین موضوعات عام دینی است که برخی از آنها به زیور طبع آراسته شده‌اند. جهت اطلاع خوانندگان محترم از فهرست کامل کتاب‌های چاپ شده به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و ترکی به فصل دهم مراجعه شود.

همچنین خوانندگان محترم می‌توانند برای دسترسی به متون کتب فوق‌الذکر، به پایگاه اطلاع‌رسانی معظّم‌له، به آدرس www.saanei.org مراجعه نمایند.



فقیه نواندیش

روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

فصل ششم

امام خمینی از نگاه فقیه نواندیش

یادمان امام

سیاست امام

احیای جمهوریت و اکثریت

خویشن‌داری و اخلاص امام

امام خمینی و کرامت انسانی

امام خمینی از نگاه فقیه نواندیش

یادمان امام

پیرامون زندگی و احوالات حضرت امام از آغاز نهضت تا پیروزی انقلاب اسلامی، در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان، نویسندگان و محققان، کتاب‌ها و مقالات فراوانی نگاشته‌اند که چاپ و منتشر گردیده است. صاحب نظران داخلی و خارجی نیز پس از مصاحبه‌ها و ملاقات‌های خود با امام اظهار نظرهایی کرده‌اند و آن را به صورت کتاب یا جزوه گردآوری نموده و انتشار داده‌اند.

حکایات و خاطرات بسیاری هم از حرکت‌های سیاسی، اجتماعی، سیر و سلوک امام توسط بستگان و یاران نزدیک ایشان نقل شده که می‌توان آن را به عنوان تاریخ شفاهی ایران و انقلاب اسلامی دانست. اما آن چه در این جا می‌خوانید، گفتارهایی است مستند از زبان شخصیتی عالم که سال‌ها شاگرد حضرت امام بوده و در محفل او

حضور داشته و در متن حرکت تاریخی‌اش پیوسته در کنار و همراهش بوده است. ایشان این مطالب ناگفته را در مناسبت‌های مختلف و فرصت‌های مغتنم برای شاگردان و دیدارکنندگان بازگو کرده است.

فقیه نواندیش در این گفتارها ضمن پرداختن به سیره و روش عملی و قولی حضرت امام و بازتاب اندیشه‌های فقهی و آراء سیاسی ایشان برای نسل جوان، در پی آن بوده تا همچون امام و رهبرش، روح استبداد، تبعیض، ظلم و بی‌پروایی نسبت به حقوق انسان‌ها را از جامعه بزدايد و در مقابل آن، حاکمیت مردم به سرنوشت خویش و احیای آزادی و روح عدالت را در ساختار آن تعمق بخشد. ایشان سعی نموده تا روحیه‌ی برابری و برادری در میان جوامع بشری با صرف نظر از مسایلی همچون: نژاد، جنس، رنگ و مذهب تحقق یابد.

مجموعه‌ی این گفته‌ها در کتابی با نام «همراه با آفتاب» (یادمان قلّه رفیع عشق و فضیلت) آمده است که گزیده‌ای از آنها را ملاحظه می‌نمایید:

سیاست امام

راجع به تدبیر امور جامعه که به سیاست‌گذاری هم معروف است، سخن فراوان است، ولی یک نکته ظریف در باب تدبیر امور جامعه در زندگی سیاسی ایشان به چشم می‌خورد که معمولاً کمتر به آن توجه می‌شود و آن بزرگواری همراه با مروّت، مدارا، عدالت، انصاف و قسط است.

با نگاهی به ایام نهضت و حاکمیت امام، پی می‌بریم که تدبیر امور بر این اساس بوده است. انصاف و مروّتی که اگر در مباحث حقوق بشر، آزادی و دموکراسی نباشد، انسان بودن معنا و مفهومی نمی‌یابد. یعنی انسان دوست بدارد برای دیگران، آن‌چه را که برای خود دوست می‌دارد و دشمن بدارد برای دیگران، آن‌چه برای خود دشمن می‌دارد.

اگر ما بخواهیم با سیاست امام آشنا بشویم، باید به آن مباحث و دیدگاه‌های اخلاق علمی و عملی ایشان توجه کنیم تا بفهمیم که چگونه جامعه را هدایت کرد.

از نکات مهم در مبانی سیاسی امام، این بود که برای مردم سخت ارزش و احترام قایل بود. شخصیتی که می‌توانست فقط به فکر مرجعیت خود باشد و کسی هم توقعی از او نداشت. اما زمانی که احساس کرد ملتش، ذلت و خواری می‌بیند و کسی هم به فکر نیست، مسئولیت دینی خود را فراموش نکرد و به نجات امت و نسل جوان ایرانی اهمیت داد و در روز چهارم آبان ۱۳۴۳ شمسی، حمله شدیدی به تصویب قانون کاپیتولاسیون کرد و عزت مردم مسلمان ایران را احیا کرد. به مردم شخصیت داد و به شاه و دستگاه قانونگذاری‌اش حمله‌ی شدیداللحنی کرد.

از نقاط روشن اندیشه‌ی امام، علاوه بر حفظ فرهنگ و تفکر دینی و اهمیت به مردم، احیا و حفظ میراث کهن

بزرگان حوزه‌ی قم و کرسی‌های درس بود. شما به یاد ندارید که آن زمان درباره‌ی حوزه‌ی علمیه قم چه می‌گفتند. حوزه‌ی علمیه را، حوزه‌ی روضه‌خوان‌ها و بی‌سوادها می‌دانستند. مکانی که نه دارای تحقیق است، نه فقاقت. اما امام با رنج سفر و تبعید به ترکیه و سپس نجف اشرف، کرسی تدریس خود را به جهت حفظ ارزش‌های نهفته در حوزه‌ی قم آغاز کرد.^۱

احیای جمهوریت و اکثریت

از برکات وجود امام، احیای اصل جمهوریت و اکثریت بود. شما در تاریخ فقه و فقاقت نمی‌توانید شخصیتی مانند امام را بیابید که همزمان بر روی دو اصل جمهوریت و اسلامیت تأکید ورزد. اینجا دیگر بحث استنباط و رساله‌ی عملیه نیست، بحث حاکمیت مردم است. موضوعی که امام آن را از پس قرن‌ها استبداد و خود کامگی، جمهوری ناامید و مردم را برای تثبیت و تحکیم آن فرا خواند. در صورتی که حاکمیت مردم در فقه ما رو به فراموشی می‌رفت و یا با استنباطات کوتاه و بدبینانه، مردم را ﴿لَا يَعْقِلُونَ﴾ و ﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾ می‌پنداشتند. ایشان

۱. آیه الله حاج شیخ حسن صانعی نقل می‌کرد که حضرت امام می‌فرمود: «من در حوزه‌ی کهن سال نجف درس را شروع کردم تا آبروی حوزه‌ی علمیه قم را حفظ کرده و ثابت کنم که قم مرکز فقاقت، تحقیق و مطالعه است.»

این فکر اشتباه را از ما و حوزه‌های علمیه دور کرد و نشان داد که رأی مردم بی‌اهمیت نیست، مردمی که تا به امروز حوزه‌های علمیه را نگاه داشته‌اند و نگذاشته‌اند که حوزه، به حکومت و قدرت وابسته شود. مردمی که جبهه‌ها را اداره کردند و باعث افتخار ایران و اسلام شدند.

ما اهمیت موضوع «اکثریت مردم» را در مبانی فقهی هم می‌بینیم. مثلاً اگر مردم در نماز از امام جماعت ناراضی باشند، امامت او کراهت دارد و صاحب «حدائق» معتقد است که بر اساس دلالت روایات، جماعت او کراهت دارد؛^۱ چرا که حکم سلطان جائر را پیدا می‌کند. علامه حلی در «تذکره» می‌گوید: اگر جمعیتی راجع به انتخاب امام جماعت اختلاف پیدا کنند و هر دسته‌ای فردی را تعیین نمایند، اولویت با کسی است که اکثریت او را انتخاب کرده‌اند.^۲ امام جماعتی که مأمومین او را نخواهند، حق ندارد نماز جماعت بخواند.

امام آمد این موضوع را زنده کرد و گفت مردم در تعیین سرنوشت خود آزادند. خود مردم باید کشور را بسازند و آن را اداره کنند. نمی‌شود با زور به مردم چیزی تحمیل کرد. «باید» فقط از آن خدا و معصومین (علیهم‌السلام) است، آن هم با روشی که در اسلام نسبت به آن وجود دارد.

۱. ر. ک: حدائق الناضره، ج ۱۱، صص ۲۲۴ - ۲۲۶.

۲. ر. ک: التذکره، ج ۴، ص ۳۰۶، مسأله ۵۸۱.

امام زیر بنای حریت و آزادی را با رفتار و کردارش در حوزه‌ی علمیه بنا گذاشت. در حوزه‌ی کهن سال نجف، بر تمام حیل‌های باب ربا خط بطلان کشید و فرمود عقلاً درست نیست.^۱

امام بعد از استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی، مسأله‌ی معادن را مطرح کرد و فرمود: آنها متعلق به ملت و حکومت است.^۲

امام با دنیایی از میراث ماندگار و کهن و آثاری جاویدان که هویت ما را در آن ثبت کرده بود آمد. سلام خدا بر او باد.

خویشتن‌داری و اخلاص امام

امام دو خصوصیت ممتاز داشتند که از عرفان و مقام فناء فی‌الله ایشان سرچشمه می‌گرفت؛ اخلاص و خویشتن‌داری. خویشتن‌داری امام به نحوی بود که حتی در فوت عزیزترین فرزندش و هم‌چنین در طوفان‌های مهیب انقلاب و جنگ آن را از دست نداد و ذره‌ای در ایشان تزلزل ایجاد نشد. بهترین پیام‌ها را داد و مناسب‌ترین تصمیم‌گیری‌ها را اتخاذ کرد. به نظر من، همین صفت موجب شد که ایشان بر خلاف سیاستمداران جهان، در

۱. ر. ک: تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۹، مسأله ۷.

۲. ر. ک: صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۰۳.

طول حیات سیاسی خود لغزشی نداشته باشند. خصوصیت دیگر، اخلاص است، که از عالی‌ترین مراتب اخلاقی است؛ یعنی انسان به جایی برسد که با دیدن هر عملی به نفع مردم و برای خدا، نه تنها غمگین نشود بلکه خوشحال هم باشد. منشأ این حالت به مرحله‌ای از فناء فی‌الله باز می‌گردد؛ یعنی این انسان نه ثواب را می‌بیند و نه خود را و از این حالت ناراحت نیست، چرا که فنا و محو در خدا شده است. برای او مهم این است که کار خیری انجام شده است. در این مرحله آنها کلاً جز خدا نمی‌بینند و طبق فرمایش حضرت علی (علیه‌السلام) به جایی می‌رسند که «وجدتک مستحقاً للعبودية فعبدتک!». تصور نمی‌کنم که در طول قرن‌ها کسی در اخلاص، به مقام امام رسیده باشد.

امام خمینی و کرامت انسانی

امام در حفظ کرامت انسان‌ها قطع نظر از زبان، بیان و قلم سرآمد تمام روحانیت بود. ارتباط و شاگردی بنده نسبت به امام بود که این تأثیر و نگاه را راجع به نوع انسان به بنده دادند. ایشان عملاً در رفتار، کردار، نوشتار و گفتار،

۱. روایت در کتاب عوالی اللئالی ۱: ۴۰۴، و ۲: ۱۱، به این صورت وارد شده است: «ما عبدتک طمعاً فی جنتک ولا خوفاً من نارک، ولكن وجدتک أهلاً للعبادة، فعبدتک»؛ به خاطر طمع در بهشت یا ترس از جهنم عبادت نمی‌کنم، بلکه تو را سزاوار پرستش و عبادت یافتم، پس بندگی‌ات را به جا می‌آورم.

کرامت انسانی را در حدّ بالا تبیین کردند.
 بنده همیشه بعد از درس پشت سر امام - با قبای اصفهانی
 و کلاه و عمامه - حرکت می‌کردم، ولی در عین
 حال ایشان یک بار رو ترش نکرد و یک بار نشد که
 سؤالات ما را جواب ندهد و مطلب را بدون جواب
 بگذارد. خوب این گویای این است که امام برای انسان،
 منهای موقعیت و شخصیت اجتماعی ارزش قایل است،
 ایشان همه‌ی اینها را نادیده می‌گرفت و به انسان «بما هو
 انسان» نگاه می‌کرد.



فقيه نواندیش

روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

فصل هفتم

مرجعیت و فقاہت

مرجعیت و افتا

منظومه فقاہتی آیت الله صانعی

کرامت انسان

اصل عدل و نفی ظلم

قاعده‌ی نفی عسر و حرج

اصل سهولت و سماحت در احکام و شریعت

عقلانیت در فقه

کارآمدی فقه

فقه اجتماعی

مرجعیت و فقاہت

الف) مرجعیت و افتا

پدیده‌ی فقاہت و اجتهاد، موضوعی است که در عصر پیامبر ﷺ و زمان بعثت از نهاد وحی، برای مسلمانان به ارمغان گذاشته شده است. هر چه به عصر تشریح و قانون‌گذاری نزدیک‌تر می‌شویم، تشویق و ترغیب شارع مقدس را به اصالت اجتهاد و تفقه در دین شاهدیم. در آیه‌ی ۱۲۲ سوره‌ی توبه، خیلی روشن است که خداوند از جامعه مسلمانان گله می‌کند که چرا افراد یا گروه‌هایی به دنبال تفقه در دین نمی‌روند! و همین آیه هم می‌گوید: فقیهان، پس از انجام وظیفه باید برگردند و مسئولیت انبیا را که تبشیر و انذار است در جامعه و در بین مردم برعهده گیرند. خود رسول خدا ﷺ علاوه بر وحی و الهام، براساس تشخیص خود در مفاهیم و محتوا اجتهاد و در مصادیق با افراد خبره اجتماع مشورت می‌کردند.

در این عصر، بیان دستورات دین و احکام شرع اسلام بر عهده‌ی رسول خدا ﷺ و اصحاب و یاران منتخب آن حضرت بود. پس از رحلت پیامبر ﷺ و در عصر امامان معصوم (علیهم‌السلام)، شدت نیازهای فکری و عملی جامعه به بحث اجتهاد، دامنه‌ی وسیع تری پیدا کرد. ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) مرجع اصلی رجوع مردم، در دریافت احکام الاهی بودند و در درجات بعدی (به تصریح یا اشاره امامان دین) اصحاب و یاران آنان جزو مراجع مردم محسوب می‌شدند. آنان طرز اجتهاد صحیح و روش فقه استدلالی را براساس کتاب و سنت به اصحاب و یاران خود آموخته‌اند و بر تبعیت از این شیوه، توصیه نموده‌اند. آنان در عین منع کردن از به کارگیری شیوه‌های نادرست اجتهاد؛ مانند: قیاس، استحسان، و اعمال رأی، به تحریک و تشویق و ایجاد زمینه تفکر تعقلی و تفقه استدلالی در میان شیعیان خود علاقه فراوانی داشته‌اند.

ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در مسایل فقهی به صراحت وظیفه خود را بیان اصول و قواعد کلی دانسته و تفریع و استنتاج احکام جزئی را به عهده‌ی پیروان خویش گذارده‌اند. همان گونه که در بحث‌های کلامی و عقیدتی نیز چنین تشویق‌هایی داشتند.

این اصحاب و شاگردان ائمه (علیهم‌السلام) همانند زمان پیامبر ﷺ واسطه ایصال نظرات ائمه (علیهم‌السلام) به مردم بودند و از این جهت دوره‌ی ائمه (علیهم‌السلام) در شیعه، با اینکه دوره‌ی تفسیر و تبیین است، اما شبیه دوره‌ی رسول خدا ﷺ و عصر تشریح است. در این عصر، دو گونه فقه در جامعه شیعی وجود داشته است؛ یک جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی که

در مسایل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بوده است. و یک خط سنت گرا (اخباری گری) که بیشترین تکیه و تمرکز بر متن احادیث و اظهارات معصومین علیهم السلام بوده و کار اضافی به صورت اجتهاد متکی بر قرآن و سنت انجام نمی داده است.

گروهی از دانشمندترین اصحاب امامان معصوم علیهم السلام که پیرو روش استدلالی و تحلیلی در فقه بوده‌اند و آرا و اجتهادات دقیقی از آنان در مآخذ فقهی دوره‌های بعد نقل شده است؛ مانند: فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن، زرارة بن اعین کوفی، جمیل بن دراج، عبدالله بن بکیر و... به خوبی نشان می‌دهد که کار تدوین و تفکیک و تجزیه فقه از حدیث، از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم آغاز شده است. این امر ادامه یافت و تا عصر غیبت کبری حضرت ولی عصر علیه السلام هم چنان ادامه داشت.

در آغاز غیبت کبری، آن حضرت راویان حدیث را با این ویژگی‌ها که خویشتن دار، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع امر مولا باشند به نیابت از خویش تعیین و معرفی فرمود.^۱

از این دوره به بعد، فقیهان شیعه؛ اعم از استاد و شاگرد در حوزه‌های علوم اسلامی عراق و ایران و... که آیینی تلاش، اخلاص، فداکاری، مردم دوستی، تدبیر امور و علم و ایمان بود سلسله ارتباط بی‌نظیری را فراهم آوردند که تاکنون ادامه دارد.

این سلسله به ترتیب از شیخ کلینی، شیخ صدوق و ... که آثار

گرانسنگ در حدیث و فقه از خود به یادگار گذاشته‌اند آغاز و پس از آنها شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی و... با نوشتن کتاب‌هایی در علم فقه، اسلوب اجتهاد را ترسیم نمودند. سپس محقق حلّی، علامه حلّی، شیخ محمد حسن نجفی و شیخ مرتضی انصاری و... اجتهاد متکی بر اصول به دست آمده از مکتب فقهی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را دنبال کرده و آثار و برکات ماندنی از خود برجا نهادند.

آیات عظام سید محمد کاظم یزدی، شیخ عبدالکریم حائری و سید ابوالحسن اصفهانی و... با حفظ و صیانت از حوزه‌ها، پرچم اجتهاد و مرجعیت را برافراشته نگهداشتند.

وقتی شکوه مرجعیت در آیه‌الله العظمی بروجردی تبلور یافت و او در ادامه‌ی حرکت، زمینه را برای حضور مراجع بزرگی همچون حضرت امام خمینی، آیه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیه‌الله شیخ محمد علی اراکی و ... فراهم ساخت.

با رحلت آیه‌الله اراکی (متوفای ۱۴۱۵ ه.ق)، عالمان و فقیهانی نواندیش و مبتکر همچون آیه‌الله صانعی و... که از شاگردان و تربیت‌یافتگان مراجع دینی یاد شده، به ویژه حضرت امام خمینی بود در جایگاه مرجعیت قرار گرفت. او که سال‌هاست به تدریس دروس خارج فقه و اصول، مطالعه، تحقیق و تلاش در متون دینی و اسلامی اشتغال دارد، به طرح، تدوین و تألیف کتاب‌هایی در احکام دینی و فقهی پرداخته است.

مبانی و دیدگاه‌های وی که با الهام از منظومه‌ی فکری و فقه‌ای فقیه و معمار بزرگ انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (سلام الله

علیه)، پایه‌ها و ارکان خود را استوار ساخت، باعث خیرات و برکات زیادی در حوزه‌ی فقاہت گردید.

آرا و نظرات اجتهادی و اجتماعی ایشان در حوزه‌های دینی و اجتماعی، حیات بشری و تعامل ملت‌ها، قابلیت و توانمندی‌های خود را نشان داده و در عرصه‌های مختلف راهگشا و مورد اقبال جامعه علمی و حقوقی قرار گرفته است.

در عین حال، سخت‌گیری معظم‌له در تتبع و تحقیق و دقت خاص، به ویژه در فقه الحدیث، موجب نگردید که در مقام افتا هم سخت‌گیر باشند؛ زیرا - همان‌طور که قبلاً اشاره گردید - در فهم آیات و روایات و مبانی اجتهاد و استنباط، توجّهی ویژه به اصل سهولت در احکام و شریعت دارند و این فرموده‌ی صاحب جواهر را به شیخ انصاری رحمته‌الله همواره مورد توجّه قرار داده‌اند که: «از احتیاط‌های خود بکاه؛ زیرا دین اسلام، شریعت آسان و با گذشت است»^۱.

استاد معظم، علاوه بر طرح عمومی مسایل فقهی مورد نظر و بحث و بررسی آنها در جمع کثیری از طلاب و فضلا که هر روز در بیت شریف ایشان حضور می‌یابند، با تشکیل لجنه‌ی استفتا و گروه تنظیم حواشی و تعلیقات، از تبادل نظر و مساعدت و همکاری آنان نیز برخوردارند.

با توجّه به مراجعات مختلف و سؤال‌های بسیاری که از محضرشان می‌شود، تاکنون به هزاران استفتا پاسخ داده‌اند و آنچه که در کتاب سه جلدی «مجمع المسائل» و دو جلدی «استفتائات قضایی» و برخی

۱. به صفحه‌ی ۱۶۵ - ۱۶۶ همین فصل مراجعه شود.

کتاب دیگر موجود است، بخشی از پاسخ‌های معظم‌له به سؤالات اقشار مختلف از محضر ایشان است.

با این حال، این آثار منتشر شده که هم حجم گسترده و متنوع و کم نظیری از سؤالات را دربردارند و هم در پاسخ‌ها به جوانب مختلف موضوعات توجه عالمانه شده، همه برخاسته از تلاش وافر ایشان در شناخت بجا و درست موضوعات است و این ثابت می‌کند که حضور علمی آیه‌الله صانعی در بخش‌هایی از عرصه‌های اجتماعی، حقوقی و قضایی بر این شناخت افزوده و در تقویت آن مؤثر بوده است. تنها، نگاه فهرست‌وار به این مجموعه و مرور اجمالی پاسخ‌های فقیهانه‌ی آن، یادآور مجموعه‌ی ارزشمند کتاب «جامع الشتات» از فقیه برجسته، مرحوم میرزای قمی رحمته‌الله است، به گونه‌ای که علاوه بر فتوای مورد نظر، در برخی موارد به دلایل و مستندات فقهی آن فتوا نیز اشاره شده است که از نظر آموزشی و علمی و اغنایی برای پژوهشگران علوم حوزوی و نیز فقه پژوهان و مقلدان، بسیار مفید و سودمند و قابل توجه است.

حریت و سعه‌ی اندیشه‌های فقهی معظم‌له و توجه ویژه به ادله و به استناد مبانی متقن که در فقه دارند، باعث شده است که فتاوا و نظریات ابتکاری زیادی را در حوزه‌ی عمل مکلف و مقلدان ارایه نمایند. این فتاوا که همگی در چارچوب اصول و ملاک‌های فقهی حوزه‌های فقهی و اجتهاد جواهری صادر شده، در بسیاری موارد، راهگشای معضلات و مشکلات مکلفین در حوزه‌ی عمل فردی و اجتماعی است.

ب) منظومہی فقاہتی آیۃ اللہ صانعی

علم فقہ از وسیع ترین و گسترده ترین علوم اسلامی است. در فقہ تمام مسایل و موضوعاتی کہ شامل ہمہی شئونات زندگی بشر می شود، مطرح است و مسایلی کہ در جهان امروز بہ عنوان «حقوق بشر» طرح می شود با تمام انواع مختلفش مانند: حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق خانوادگی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی و ... در ابواب مختلف فقہ بہ نام های دیگر پراکنده هستند.

این تعدّد و تکثّر فروع فقہی، با توجّہ بہ چگونگی ورود فقہا در ابعاد مختلف جوامع زمان خود، این مرحلہ از فقہ را رشد و غنای قابل قبولی رسانده است.

علاوہ بر رشد کمی فقہی و چندین برابر شدن ابواب و فروع فقہی نسبت بہ گذشته، فقہ و فقاہت در اعصار مختلف، رشد کیفی زیادی بر خود دیده است. ہر چند کہ این رشد در ادوار گذشتہ، سیر یکسانی نداشته است؛ اما می توان گفت: رشد کیفی پا بہ پای رشد کمی، از شتاب باز نایستادہ، بلکہ در برخی ازمنہ نیز پیشتازی خود را ثابت نمودہ است.

برخی از این نوآوری ها در فقہ بہ گونه ای بودہ است کہ می توان گفت: انقلابی در فقہ بہ وجود آورده است. یک نمونہ از آن علامہی حلّی است کہ در قرن ہشتم، فتوای بہ نجس نبودن آب چاہ بہ صرف ملاقات با نجس دادند.

این نظر گاہ بہ گونه ای از اتقان و استحکام برخوردار بود کہ پس از وی تماماً آن را تأیید نمودند.

در طول سالیان متمادی از اجتهاد شیعی و سابقه‌ی هزار و دویست ساله‌ی آن، این حوزه‌ی علمی از بین خود، فقیهان بسیاری را تربیت نمود که طلایه‌داران میدان بزرگ فقاقت و اجتهاد و استنباط گشته‌اند. برخی از فقیهانی که به نوآوری و تجدید مکتب و نظامات فقهی در ادوار مختلف شهرت دارند از آن جمله‌اند: ابن جنید اسکافی، شیخ طوسی، ابن ادریس حلّی، محقق حلّی، علامه حلّی، شهید اول و ثانی، محقق اردبیلی، میرزای قمی، صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری و ... هر یک از این فقیهان نامدار در عصر خویش با ارائه روش‌ها و متد جدید در فقاقت، آثار ارزشمندی را پدید آوردند که موجب تکامل و احیای مجدد فقه گشته است.

در روزگار ما با این که فقه از موقعیت و مرتبه‌ی والایی برخوردار است و فقهای بزرگی چون حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) در فقه به خصوص شعبه سیاسی - اجتماعی آن در پیچه‌های نوینی را گشودند، اما با این حال بالندگی و پویایی امروز آن، برازنده‌ی قامت او نیست. فقیهان زیادی از سالیان پیش به این ایستایی فقه توجه نمودند و در آثارشان بدان متذکر شده‌اند. شاید بتوان با گمانه‌زنی‌ها به این مشکل و رکود پی برد، لیکن به نظر می‌رسد هم اکنون نیز بار منفی و خسارت آن با پیدایش ایده‌های نه چندان همگون با مراکز و حوزه‌های علمی ادامه یابد و ابر تاریکی را برای برهه‌ای بر فقه و فقاقت بساید. با این وجود، ظهور شاگردانی از مکتب حضرت امام (سلام الله علیه) همانند فقیه نواندیش حضرت آیة‌الله العظمی صانعی (مدظله) بارقه‌ی امید را

گسترانیده و نوید حریت فکری و عقلانیت فقهی را در حوزه‌های علمیہ بارور نموده است. وی در فقه و علوم اسلامی نگاه جدیدی را با استفاده از مبانی اجتهاد و دقت‌های خاص و موشکافی‌ها و روش آزاد، باز کرده است که باعث تحرک بخشی به فقه و حل مصادیق و موضوعات مختلف فقهی و پاسخگویی به نیازهای جوامع انسانی و اسلامی گشته است. نگاهی گذرا به برخی از فتاوی مؤثر و نقش آفرین معظّم‌له در جامعه، به خصوص جوامع بین‌المللی، آفت حمله و تعرض ملل و مذاهب دیگر را به ساحت فقه اسلامی، بلکه اسلام عزیز، مصون نگاه داشته است. برخوردارانده‌ی محترم مخفی نیست که یکی از فتاوی این فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیہ السلام، بلوغ دختران در سیزده سالگی است. در این زمینه قضیه ذیل پیرامون همین فتوا خواندنی است:

در یکی از ملاقات‌هایی که در چند سال پیش، پس از انتشار دو جلد کتاب استفتائات قضایی از محضر معظّم‌له با یکی از مسئولین مرکز تحقیقات قوه قضاییه در تهران داشتیم، ایشان به سفر هیأتی که برای تعامل علمی با برخی کشورهای اروپایی انجام داده بودند اشاره نموده و در کشور آلمان با اشاره به بحث و گفتگوی هیأت ایشان با هیأت مذاکره‌کننده‌ی کشور مقابل، به تعریض طرف مقابل به فتوای نه سالگی دختران پرداخت. مسئول مذکور ادامه داد: من مستأصل شده بودم و بلافاصله فتوای آیه‌الله صانعی به ذهنم آمد و جواب دادم چنین نیست که همه‌ی فقها دختران نه ساله را بمانند زنان بزرگسال تشبیه نمایند و همان احکام و وظایف

بزرگسالان را از این دختران توقع داشته باشند، بلکه برخی از فقهای ما فتوای به سیزده سال برای دختران قایلند و من می‌توانم مستندش را ارائه نمایم.

به هر حال، نمونه‌های دیگری نیز پیرامون برخی دیگر از فتاوای معظّم له وجود دارد که این مقال را مجال طولانی‌تر شدن نیست.

آشنایی با نگاه اجتهادی و مبانی فقه‌ای حضرت آیه‌الله العظمی صانعی و آثار فقهی ایشان به خوبی نشان می‌دهد که معظّم له در کنار چارچوب‌ها و موازین عام اجتهاد جواهری، به برخی مبانی و اصول معرفتی و فقهی به مثابه‌ی اصول حاکم و تعیین‌کننده، توجّه و اهتمام ویژه دارند و آنها را پایه‌های ثابت منظومه‌ی فکری حوزه‌ی فقهی خویش می‌شمارند و همین ویژگی کلی است که برخی از فتاوای ایشان را، به ویژه در مناسبات اجتماعی و حقوقی، از دیگر تلاش‌های فقهی و دستاوردهای اجتهادی متمایز و برجسته می‌سازد. اصول حاکم و تعیین‌کننده‌ای که در مکتب اسلام و قرآن عزیز، به عنوان اصول کلی و فراگیر برای اداره جامعه بیان شده و خط مشی اصولی آن بر مبنای قسط و عدل و نفی ظلم و ظلم‌پذیری استوار گردیده است. این اصول ثابت، که در هر عصر و شرایطی جاویدان می‌باشد، می‌بایست از سوی فقیه برای اجتهاد و استنباط به کار گرفته شود و در شعاع همین اصول، احکام و فقه اسلامی تبیین و پیاده گردد.

این فقیه نواندیش شیعه نیز، با همین اصول حاکم و ظرفیت بخشی عقلانی به فقه، در کنار درایة الحدیثی جامع به روایات و سنّت

معصومین علیہم السلام و فقه اسلامی، جامعیت فقه را در پاسخگویی به نیازهای نو پیدای جوامع به منصفی واقعیت رساندند.

توجه و ژرف‌نگری این فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیہم السلام به مکانیزم‌ها و منابع اصیل فقهی که مراجع و مستندات استنباط احکام به شمار می‌آیند، بر ابداعات و مضمون و محتوای علمی، آرای فقهی و اسلامی ایشان غنای خاصی داده است. البته روشن است خروج از این منابع که دارای استعداد عظیم و پایان‌ناپذیر است، ورطه‌ی سقوط و قرائت به رأی را به فقه تحمیل خواهد کرد. نیاید روزی که فقه بالنده‌ی شیعی برای کشف و راه‌اندازی اهداف پیچیده و خاص، روی به قیاس و استحسان و استصلاح و تأویل و تأویل و غیره آورد. (صانعہ اللہ عن الحدیثان و الخسران).

طبعاً ارزیابی فتاوا و دیدگاه‌های فقهی استاد معظم نیز باید با لحاظ همین اصول و معیارها صورت پذیرد و از آن نقطه شروع شود. لذا برخی از آن اصول و مبانی و تئوری‌های علمی و فکری ایشان در اینجا به اختصار بازگو می‌شود:

الف) کرامت انسان^۱

واژه‌ی کرامت به معنای عزّت، سربلندی و برتری در هستی وجود موجودات است. آدمی به عنوان موجود برتر از نعمت کرامت برخوردار گردید تا از این استعداد نهفته‌ی خود در جهت نیل به کمالات بهره‌بردارد. وجود این فطرت و کرامت و نقش بی‌بدیل آن

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۷۰؛ «و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».

باعث گشت تا این مسأله هر چه بیشتر مورد توجّه دنیای معاصر قرار بگیرد. کرامتی که از منبع الاهی و ماورای طبیعی در نهاد انسان قرار داده شده تا بر اساس آن، راهکارهای زندگی فردی و اجتماعی بشر تأمین و تحقّق یابد. این معنا به لحاظ بُعد اجتماعی آن، در واقع تنظیم‌کننده‌ی روابط فرد و آحاد جامعه نسبت به یکدیگر است. در سایه‌ی باور به ارزش‌ها و کرامت‌های انسانی، تعاملات اجتماعی امکان‌پذیر خواهد بود. به عنوان مثال اینکه برای همگان دانسته شود که انسان به نعمت آزادی و اختیار آفریده شده و با حفظ حریم و مقرّرات، در بیان عقاید و تصمیم‌گیری‌های فکری، سیاسی، اجتماعی و ... آزاد است و کسی نمی‌تواند این ارزش و جایگاه را از او سلب کند، به واقع نقش تعیین‌کننده‌ای در به وجود آمدن هنجارهای اجتماعی و روابط و معاشرت‌های انسانی، ایفا خواهد شد.

آیه‌الله صانعی ضمن توجّه دادن به حاکمان و صاحب منصبان، حق آزادی و حق حیات را بالاترین حقوق بشری می‌داند و می‌گوید:

حاکمان و قدرتمندان همیشه باید از قدرت خود به نفع آزادی‌های مردم استفاده کنند، نه برای حفظ قدرت خود. باید حاکمان را به هواداری از آزادی بیان و آزادی پس از بیان ترغیب کرد تا اثرات آن را در دراز مدت شاهد باشند.

حق آزادی و حق حیات از بالاترین حقوق بشر است و اگر این دو اصل رعایت شود مشکلات جامعه بشری مرتفع خواهد شد. خداوند به انسان‌ها حق زندگی و حق

آزادی داده است، ما چگونه می‌توانیم این حقوق را از آنها سلب کنیم؟ ما چرا باید به انسان‌ها بگوییم که آن طور که ما دوست داریم زندگی کنید و آن طور که ما از آزادی تعریف می‌کنیم، پذیرا باشید؟ این‌ها همه سلب حقوق طبیعی انسان‌هاست.^۱

واژه‌ی کرامت با مشتقات آن، در قرآن کریم بسیار استعمال شده است و قرآن گویاترین و برترین معنا را در کرامت انسان بیان کرده است. شاید بتوان گفت: آن‌گونه که این واژه - با تمام بار محتوایی آن - درباره‌ی «بنی آدم» ایراد شده است، برای هیچ مورد و موجودی چنین عنایتی ابراز نشده است. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۲ نوع بشر از خالق خود ارزش و احترام دریافت نموده است. از سجده‌ی ابتدای خلقت گرفته ﴿قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا﴾^۳ تا ﴿وَمَحَلَّنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾^۴ و تا ﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾^۵ و تا ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۶ و تا ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۵ همه و همه از فیوضات خالق هستی در ارج نهادن به مقام و منزلت انسان که تبلور آن در عقلانیت اوست، عطا شده است. کاش بشر به قدر وسع در اداره و ارائه نتایج آن کوشا می‌بود تا کرامت‌های اکتسابی عالم تشریح و تکلیف هم بر این کرامت

۱. چکیده اندیشه‌ها، ص ۸۹.

۲. سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۷۰؛ «و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».

۳. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۳۴؛ «به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، پس سجده کردند».

۴. و ۵ و ۶. سوره‌ی اسراء (۱۷)، آیه‌ی ۷۰؛ «و در خشکی و دریا جای داده‌ایم و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری کامل بخشیدیم».

۵. سوره‌ی مؤمنون (۲۳)، آیه‌ی ۱۴؛ «پس آفرین به خداوندی که نیکوترین آفرینندگان

ذاتی افزون می‌شد و خیر دنیا و آخرت نصیب می‌گردید. به امیدش بنابراین، از نگاه قرآن و معارف اسلامی، انسان موجودی است دارای کرامت ذاتی که عناوینی چون؛ جانشین و برگزیده‌ی خدا بودن،^۱ خردمندی و تعقل داشتن،^۲ اختیار و آزادی اراده^۳ و داشتن فطرت الاهی^۴ به‌عنوان معیار و اصول کرامت انسانی محسوب می‌شوند.

علامه طباطبایی ضمن بیان وجه کرامت ذاتی انسان، در بیان مقصود از تکریم خداوند که همان شرافت ذاتی در نهاد انسان است، ویژگی مهم اعطای کرامت به انسان را داشتن عقل می‌داند و می‌نویسد:

مقصود از تکریم اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می‌کند، چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم، کاری به دیگران ندارد، بلکه تنها شخص مورد تکریم در نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد

۱. بنگرید: سوره‌ی بقره، (۲)، آیه‌ی ۳۰؛ و انعام، (۶)، آیه‌ی ۱۵۶؛ و یونس، (۱۰)، آیه‌ی ۱۴.
۲. و از عقل و تفکر با مشتقات آنها که حاکی از وجود عنصر عقل در آدمی است، مکرر در آیات قرآن مجید استعمال شده است: عقل ۴۸ بار، تفکر ۱۸ بار آمده است. قرآن با این واژه‌ها مخاطبان خود را به تعقل و تفکر تشویق و ترغیب می‌کند و گاهی هم سرپیچی از آنها را سرزنش می‌نماید.
۳. بنگرید: سوره‌ی انسان، (۷۶)، آیات ۲ و ۳؛ و سوره‌ی ملک (۶۷)؛ آیه‌ی ۲؛ و سوره‌ی کهف، (۱۸)، آیه‌ی ۷؛ سوره‌ی عنکبوت، (۲۹)، آیه‌ی ۳؛ سوره‌ی نجم، (۵۳)، آیه‌ی ۳۹.
۴. بنگرید: سوره‌ی روم، (۳۰)، آیه‌ی ۳۰.

تفضیل از دیگران برتری یابد، در حالی که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد. خصوصیتی که انسان بر سایر موجودات دارد، داشتن عقل است که انسان به وسیله آن خیر را از شرّ و نافع را از مضرّ و نیک را از بد تمیز می‌دهد و موهبت‌های دیگر از قبیل تسلط بر سایر موجودات و استخدام آنها برای رسیدن به هدف‌ها از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز به سبب داشتن عقل حاصل می‌شود. تکریم انسان به سبب خلق شدن آدم (علیه السلام) به دست الاهی و انتخاب شدن پیامبران الاهی از میان انسان‌ها به ویژه خاتم انبیا که همه‌ی اینها جزو تکریم‌های معنوی است و برتری و فضیلت او نسبت به همه‌ی مخلوقات و کامل‌ترین آنهاست؛ چه جمادات، چه گیاهان، چه حیوانات و جن‌ها.^۱

به همین جهت تمام حقوق فردی و اجتماعی‌اش؛ نظیر: حق حیات، امنیت در زندگی، مساوات و برابری، کار به اندازه توان و برخورداری به اندازه نیاز، آزادی فردی و اجتماعی، تعلیم و تربیت و ... از اموری هستند که صیانت از آنها که در منابع دینی و آموزه‌های اسلامی بر آنها تأکید بسیاری شده است. در این میان هیچ سخنی از جنس زن و مرد، سیاه و سفید، مذهب و آیین، ملیّت و جغرافیا نبوده؛ بلکه مدار بر انسانیت انسان است که گوهر مشترک میان همگان است و هیچ کسی نمی‌تواند اعتقادات خویش را مجوّز تعرّض به حقوق دیگران و

تصرف در شئون مادی، معنوی، فردی یا اجتماعی آنان بشمارد. جان و مال و عرض و آبرو و آزادی و حقوق انسانی همه‌ی انسان‌ها باید مصون بماند و استثناها و تخصیص‌ها نیز امری فراگیر و عام است و اعتقادات در آن نقشی ندارد. به عنوان مثال، همان‌گونه که غیبت و تهمت نسبت به شیعه جایز نیست، نسبت به دیگران نیز - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - جایز نیست و اگر مواردی به عللی جایز باشد، نسبت به همه است.

آیه‌الله صانعی با عنایت به حرمت و کرامت ذاتی انسان و برابری او از حقوق طبیعی و اجتماعی، می‌فرماید:

در رابطه با برابری حقوق انسان‌ها باید به دو اصل اساسی توجه شود: اول اینکه خدای بزرگ برای خلقت همه‌ی افراد بشر به خود تبریک و تحسین گفت: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۱. بنابراین از نظر حقوقی نمی‌توان بین انسان‌ها فرق گذاشت، چرا که خلاف مبارک بودن امر خلقت است. اصل دوم، که در اسلام و اخلاق، فوق‌العاده روی آن عنایت و تکیه‌شده و در حقیقت زیر بنای مبانی اخلاقی و حقوق انسانی به شمار می‌رود این است که هر کسی باید آنچه را برای خود دوست می‌دارد برای دیگران هم دوست بدارد و آنچه را که برای خود دشمن می‌دارد برای دیگران نیز دشمن بدارد. بنابراین هر انسانی بخواهد راجع به حقوق اجتماعی انسان‌ها سخن بگوید، با

۱. سوره‌ی مؤمنون (۲۳)، آیه‌ی ۱۴؛ «پس آفرین به خداوندی که نیکوترین آفرینندگان است».

توجّہ به این اصل آن‌چه که به ضرر آنها و یا تبعیض محسوب شود، انجام نمی‌دهد و این نابرابری را جزو حقوق الاهی و اسلامی نمی‌داند.^۱

ب) اصل عدل و نفی ظلم^۲

عدالت و برابری، اصلی پذیرفته شده و فراگیر است که اعتقادات و جنسیت و قومیت در آن نقشی ندارد و نمی‌تواند آن را مقید و محدود سازد؛ بلکه همان‌گونه که آیه‌الله شهید مطهری رحمته‌الله نیز تأکید کرده، اصل عدل از مقیاس‌های اسلام است و در سلسله علل احکام می‌باشد. ایشان در تبیین این موضوع می‌گوید:

عدالت، در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات. نه این است که آن‌چه دین گفت، عدل است، بلکه آن‌چه عدل است، دین می‌گوید. این مقیاس بودن عدالت است برای دین. پس باید بحث کرد که آیا دین، مقیاس عدالت است یا عدالت، مقیاس دین؟ مقدّسی اقتضا می‌کند که بگوییم دین مقیاس عدالت است؛ اما حقیقت این‌طور نیست. این نظیر آن‌چیزی است که در باب حسن و قبح عقلی میان متکلمان رایج شد و شیعه و معتزله، عدلیه شدند؛ یعنی عدل را مقیاس دین شمردند، نه

۱. چکیده اندیشه‌ها، صص ۸۴ - ۸۵.

۲. «وَمَثَلُ كَلِمَتٍ رَّبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»؛ «و سخن پروردگار تو بر راستی و عدل استوار شد». (سوره‌ی انعام (۶)، آیه‌ی ۱۱۵)؛ «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ»؛ «و پروردگار تو به بندگان ستمگر نیست». (سوره‌ی فصلت (۴۱)، آیه‌ی ۴۶).

دین را مقیاس عدل.^۱

به تعبیر دیگر: اصل عدل، حاکم بر تمامی احکام است و فقیه با در نظر گرفتن این اصل و مبنا قرار دادن آن در اجتهاد، احکام و فروع را از منابع دینی استخراج می‌کند. آیه‌الله شهید مطهری رحمته در این زمینه می‌فرماید:

عدل حاکم بر احکام است، نه تابع احکام، عدل اسلامی نیست، بلکه اسلام عادلانه است.^۲

این شهید بزرگوار با نگاه اساسی به این اصل فراگیر، انکار آن را موجب عدم رشد فلسفه اجتماعی، و فقه متناسب با اصول می‌داند، لذا می‌گوید:

اگر حریت و آزادی فکر وجود داشت، اگر موضوع برتری اصحاب سنت بر اصل عدل پیش نمی‌آمد، اگر بر شیعه مصیبت اخباری‌گری نرسیده بود و فقه ما نیز بر مبنای اصل عدالت بنا شده بود، دیگر دچار تضادها و بن بست‌های کنونی نمی‌شدیم.^۳

با توجه به این وضعیت، اصل مهم عدالت مورد غفلت واقع شده و با این حال هنوز یک قاعده و اصل عام از آن استنباط نشده است، که این مطلب موجب رکود تفکر اجتماعی ما شده است.^۴

۱. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، صص ۱۴-۱۵.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۷۰.

۴. همان، ص ۲۴.

بنابراین، هیچ حکم شرعی نمی‌تواند با اصل عدالت در تعارض باشد و هیچ اجتهادی هم نمی‌تواند خلاف آن را تجویز کند، چون مقیاس حکم شرعی است و در صورت تعارض، اصل عدالت حاکم و مبنا قرار می‌گیرد.

آیه‌الله صانعی با بکارگیری این اصل در مباحث عملی فقه اجتماعی و پژوهش‌های استدلالی خود، به دستاوردهای قابل تحسین دست یافته است. به عنوان نمونه می‌توان به مباحث و براهین معظم له در مسأله‌ی «برابری زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در قصاص و دیه» اشاره کرد.

ایشان با طرح دیدگاه «برابری» و «نفی تبعیض» به نقد نظریه‌ی مشهور فقها که بر پایه‌ی اصل «نابرابری زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در قصاص و دیه» می‌پردازند، آن را تبعیض، مخالف حقوق بشر و عدالت و انصاف می‌شمارند.

دیدگاهی که ایشان به آن دست یافته تساوی همه‌ی اصناف بشر در خلقت است. انسان‌ها نفس واحدی دارند و در ماهیت و جوهره‌ی انسانی، برابری و بین زن و مرد، کوچک و بزرگ، قوی و ضعیف، سفید و سیاه و... فرقی نیست، بلکه خداوند در حرمت و کرامت تشریحی و اکتسابی، تقوی را تنها دلیل برتری دانسته است و هرچه مخالف این معنا باشد باید آن را توجیه کرد یا علم آن را به اهلش واگذار نمود. لذا نظریه‌ی «نابرابری» ستمی به دور از حقیقت و عدالت است و زن و هر انسانی در اصل هویت انسانی و حقوق اجتماعی و اقتصادی و... با مرد برابر است.

بنابراین، نظریه‌ی مشهور با آیات متعدد قرآنی و قواعد کلی اسلام که تأکید دارند بر اینکه احکام و قوانین خداوند بر پایه‌ی عدالت و حقیقت است و ظلم و ستم و همه‌ی انواع تبعیض نسبت به بندگان از ناحیه خداوند روا نیست، سازگاری ندارد.^۱

استاد معظم همچنین، تمایز در قصاص و دیه را با قواعد مسلم عقلائی و احکام یقینی عقل، ناسازگار می‌داند و آن را مصداق بارز و روشن ظلم می‌شمارد، که البته این مقوله در مبحث «اصل عدل و نفی ظلم» مورد بحث ما نیست.

ج) قاعده‌ی نفی عسر و حرج^۲

قاعده‌ی نفی حَرَج و مَشَقَّة، حکمی قطعی است که فقها به آن اذعان دارند و در اجتهادات خویش، این قاعده را به‌عنوان اصل حاکم پذیرفته‌اند. اگرچه در سعه و ضیق این قاعده اختلاف نظر وجود دارد و دامنه‌ی اجرای آن، یک مسأله‌ی اجتهادی و نظری است، ولی در ادامه، نکته‌ی قابل توجه در قاعده‌ی حرج این است که حرج و مشقّت از مفاهیم عرفی است که شرع مقدّس تعریف جداگانه‌ای از آن ارائه نکرده است، پس ملاک و معیار تشخیص و چگونگی آن نیز عرف خواهد بود، مگر اینکه شارع در جایی دخالت کند و مقصود خود را به صورت مصداقی بیان کند.

۱. جهت اطلاع بیشتر به کتاب فقه و زندگی جلد ۲ و ۳ با موضوع: «برابری قصاص زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان» و «برابری دیه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان» مراجعه شود.

۲. «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»؛ «و خداوند بر شما در کار دین هیچ تنگی و دشواری قرار نداده است». (سوره‌ی حج (۲۲)، آیه‌ی ۷۸).

در اینجا شایسته است به موضوع کاربرد این قاعده در یکی از فتاوی حضرت آیة الله صانعی اشاره نماییم تا زیبایی کار این فقیه نواندیش در حل مسایل اجتماعی با اتکا بر این قاعده، روشن گردد.

ایشان در رساله عملیه استفتائیه «مجمع المسائل» در پاسخ به پرسشی

پیرامون فرزند خوانده، دیدگاه خود را چنین می‌نگارد:

جواب: این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی

به دیگران و مخصوصاً کودکان و یتیمان بی‌پناه و

سرگردان می‌باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر

أخروی و سعادت دو دنیا است و از نظر شرعی هر چه از

اموال خود که بخواهید به او بدهید، می‌توانید در حال

حیات به او ببخشید یا صلح کنید و یا از راه وصیت به

ثالث، اقدام نمایید و اختیار فسخ را مادام که زنده هستید

با خودتان قرار دهید؛ و از نظر حرمت نگاه کردن و

نامحرم بودن، بعد از تمیز و بلوغ، به حکم ضرورت و

مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو

پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می‌گردد و

جایز می‌باشد و حرج و مشقت، رافع حرمت است و

اسلام دین سهولت و آسانی است.^۱

حکم به «انتفای حرمت نظر» و پس از آن به «جواز نظر» بعد از

تمیز و بلوغ در جوابیه حضرت آیة الله به استفتا برخی خانواده‌ها که

به انگیزه برّ و احسان، سرپرستی کودکان یتیم و بی‌سرپرست را برعهده

۱. مجمع المسائل، ج ۲، ص ۳۵۷، (س ۹۳۱).

می‌گیرند، با عنوان ثانوی که «حَرَج» باشد، تجویز شده است. با بررسی نسبت ادلّه، حکم با لحاظ عنوان اولی با حکم با لحاظ عنوان ثانوی، متفاوت و در طول هم قرار دارند. قطعاً احکام عناوین ثانویه بر اطلاق احکام عناوین اولیه مقدم‌اند، و گرنه تشریح ادلّه‌ی احکام ثانویه در صورت تقدم احکام اولیه، لغو و بی‌اثر خواهد بود. مگر آنکه به دلایلی که در جای خود ثابت شده است، احکام اولیه ناظر به حفظ اصل دین و شریعت مقدّس باشند که در این صورت مشمول ادلّه ثانویه، و در خصوص مورد که محل اجرای قاعده‌ی حرج باشد، نخواهند بود. لذا در این فتوا حرمت نظر با استناد به قاعده‌ی استوار و قرآنی «لا حرج» منتفی شده است.

بنابراین، استدلال به نفی حرج و ضرورت، برای برداشتن حکم تکلیفی اولی شرع؛ مانند حرمت نگاه در مسأله فرزندخواندگی، امری کاملاً رایج و برابر موازین و اصول پذیرفته شده است.

علاوه بر این، شاید بتوان ادعا نمود که ادلّه‌ی نفی حرج با توجه به امتنانی بودن آن، ایجاب می‌کند که حکم مطابق با آسانی و برخلاف حرج، بلکه مطابق قاعده‌ی حرج هم، در محل اجرای قاعده، جعل شود. چنان که در ادامه پاسخ حضرت آیه الله، لزوم أخذ به اسهل در امتداد قاعده‌ی نفی حرج، ذکر شده است.^۱

به هر رو، حل مشکلات اجتماعی از این دست و کاربردی کردن قواعد و احکام شرعی می‌تواند گره از مشکلات جامعه که

۱. در این باره به فصل هشتم کتاب حاضر، صفحات ۲۲۷ - ۲۳۷، با موضوع فتوای محرمیت فرزندخواندگی و بررسی مبنای این حکم، مراجعه شود.

چه بسا در مسأله‌ی فرزند خواندگی نوعی حرج اجتماعی محسوب می‌شود، بگشاید. و شاهد بر این مطلب استقبال دست‌اندرکاران امور کودکان بی‌سرپرست از فتوای معظم‌له درباره‌ی فرزند خواندگی است.

د) اصل سهولت و سماحت در احکام و شریعت^۱

این اصل بر اساس شریعت و فقه اسلامی یک معیار حاکم و تأثیرگذار است. «سهولت و سماحت» غرض اصلی و اساسی بعثت و شریعت بوده و از این منظر شارع اقدس نه تنها خواسته‌اش خشونت، سخت‌گیری و به حرج انداختن افراد و مکلفین نیست، بلکه روش و منش آسان‌گیری جزو اصول و برنامه‌های تشریح و تفریح احکام الاهی بر بندگان است.

مجتهد در شیوه استدلال و استنباط فقهی خود علاوه بر تعارضات روایی، این اصل را به‌عنوان مرجح، مورد توجه قرار می‌دهد و از پرداختن و الزام به کثرت احتیاطات در اعمال فردی و اجتماعی، حذر می‌کند.

۱. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» «خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد». (سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۱۸۵)؛ «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» «خداوند می‌خواهد بارتان را سبک کند، آدمی ناتوان آفریده شده است». (سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۲۸)؛ «... إِنَّ أَحَبَّ دِينِكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ السَّهْلَةُ» «بهترین دین برای شما نزد خدا، شریعت آسان و باگذشت است». (وسائل ۱: ۲۱۰، کتاب الطهارة، باب ۸، حدیث ۳)؛ «... بعثني بالحنيفية السهلة السمحة...»؛ «... با شریعت آسان و باگذشت مبعوث شدم...». (فروع کافی ۵: ۴۹۴، کتاب النکاح، باب کراهية الربانیه و ترک الباه، حدیث ۱؛ عوالی اللئالی ۱: ۳۸۱، المسلك الثالث، حدیث ۳).

سخت‌گیری بی‌مورد نه تنها با روح شریعت سازگار نیست، بلکه باعث انزجار مکلفین از برخی دستاوردهای معارف دینی و اسلامی خواهد شد. از اینجاست که اسلام دین دوستی، محبت، رحمت و رأفت است.

آیه‌الله صانعی نیز در بسیاری از استدلالات فقهی خود از این معیار و مرجح استفاده نموده و فتاوای خود را براساس شریعت سمح‌ی سهله قرار داده است. پرداختن به این نوع فتاوای معظم‌له از حد این مقال فزون است و خوانندگان محترم جهت اطلاع از آنها به منابع فتوایی و کتب فقهی ایشان مراجعه نمایند.

بنابراین با تکیه بر این اصل، نگاه نویی در فقاقت به وجود خواهد آمد که بر اساس آن «اسلام اقبالی» فراگیر شده و «شریعت‌گریزی» و «اسلام‌هراسی» به چالش کشیده خواهد شد. روشن است برخی احتیاطات و سخت‌گیری‌ها، گرچه در برخی اعمال فردی - عبادی مطلوب شمرده شده است، - البته اگر منشأ اخباری‌گری نداشته باشد - ولی احتیاط در جنبه‌های اجتماعی، به‌خصوص ابعاد حکومتی آن، نه تنها مطلوب نیست، بلکه مشکل‌ساز نیز خواهد بود. چنان‌چه حضرت امام خمینی با اینکه در بعضی از احکام فردی - عبادی به احتیاط عمل می‌نمود، ولی در زمینه‌ی مسایل اجتماعی و حکومتی به‌صراحت فتوا می‌دادند؛ چراکه با شیوه‌ی احتیاط در این گونه مسایل، در عصر کنونی که عصر ارتباطات و حکومت اسلامی است، حتی قریه‌ای را نیز نمی‌توان اداره کرد.

شریعت اسلام بر پایه آسان‌گیری و گذشت استوار است، و صاحب

جواهر که خود از ارباب منظومه فقهی است، صاحبان فتاوا را نوعاً از احتیاطات زیاد و سخت گیری‌ها بر مردم بر حذر می‌داشت. زمانی که شیخ انصاری به‌عنوان مرجع تقلید بعد از صاحب جواهر معرفی گردید، صاحب جواهر به او فرمود:

یا شیخ؛ قلل من احتیاطاتک؛ فإنّ الإسلام شریعة سمحة سهلة؛^۱

۱. جمله‌ای که از صاحب جواهر نقل شد، در ذات خود دارای مفهوم بلندی است. بیان این جمله، از فقهی چون صاحب جواهر، اهمیت نوع نگاه انسان را به شریعت مقدّس نشان می‌دهد. آن شریعتی که در جان هستی‌اش، مهر و محبت را نسبت به بندگان در خود نهفته دارد و مسیرهای سعادت و نیک‌بختی را به آسان‌ترین شکل و به پُر جاذبه‌ترین مسیر، درخواست نموده است. اهمیت مضاعف کلام این فقیه بزرگ، هنگامی روشن می‌شود که بدانیم: ایشان این جمله را در حساس‌ترین لحظات عمر شریف خود در حالی که در احتضار مرگ بودند به شاگردش، شیخ مرتضی انصاری فرموده است. اینک تمام قضیه را - بدون دخل تصرف - به رؤیت خوانندگان محترم می‌رسانیم:

زعامة الشيخ الأنصاری:

أن الزعامة العلمية، والرئاسة الدينية كانت لفقیه العصر الشيخ موسی کاشف الغطاء إلى عام وفاته ۱۲۵۶، ثم استقلّ بالبحث والتدريس والزعامة الدينية أخوه الفقیه الكبير الشيخ حسن صاحب أنوار الفقاہة إلى أن أجاب دعوة ربّه الکریم، ثم انتقلت الزعامة إلى فقیه الطائفة الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر (أعلى الله مقامه) من عام ۱۲۶۲ إلى عام ۱۲۶۶ و هي سنة وفاته، فأصبح له الزعامتان: العلمية والدينية على الطائفة الإمامية، فكان هو الوحيد فيهما، فقام بهما أحسن قيام إلى أن اختار الله عزّوجلّ له الرحيل إلى جنة عدن، فبدت بوادره في ملامحه فعلم رجال الحل والعقد الساهرون على مصالح الأمة الإسلامية: أن الشيخ سينتقل إلى الرفيق الأعلى فتبقى الأمة بلا زعيم، فلا بدّ لهم من زعيم يدير شؤونهم، كما عرفت في المرجعية عند الأمة الإسلامية جمعاء، وبالأخصّ عند الشيعة الإمامية، فأخذ القوم يفكّرون في جوانب الزعامة والرجعية، فقاموا وقعدوا حتى أتفتت كلمتهم، واجتمعت آرائهم على نجل الشيخ الفقیه الشيخ عبدالحسين الجوهري (رحمه الله)، حيث اجتمعت مؤهلات الزعامة فيه علماً وورعاً وإدارة، فمن أثرها ربّوا لجنة علمية في دار شيخنا صاحب الجواهر ليدار الحديث فيها في المسائل الفقهية والأصولية التي كانت محور الاجتهاد والاستنباط.

أجل، هذه شيمة رجال الدين و علمائه منذ وصولهم إلى المراتب السامية والدرجات العالية. انتخب القوم لفيقاً من العلماء الأعلام لدخولهم في تلك اللجنة فاجتمعوا فيها عدا شيخنا الأنصاری لم يحضر فيها، فأخذوا في البحث والتحقيق حول المسائل. هذه كانت ظاهرة الحال من تشكيل اللجنة العلمية في دار الشيخ صاحب الجواهر، لكن وراء هذه الظاهرة غاية أخرى و هي ←

ای شیخ؛ از احتیاطات خود بکاه؛ زیرا اسلام شریعتی آسان و با گذشت است.

بنابراین، باید سعی شود اصل آسانی که مطابق با منابع اصیل استنباط باشد، برای مردم بیان شود و از احتیاطاتی که مدرک معتبری ندارد و یا مثلاً منشأ آن شهرت، آن هم شهرت بعد از پیدایش اجتهاد باشد، پرهیز گردد. واقعاً کسی که به مبانی و اصول اصیل فقهت و

→ المقصودة من تشکیلهما، و تلك الغاية ترشیح الشيخ صاحب الجواهر ولده للزعامة و الرئاسة. علم الشيخ صاحب الجواهر (قدس الله روحه) بذهنه الوقاد و روحته الطاهرة المتصلة مع العالم العلوی: «بما أضممه القوم من تشکیل اللجنة؟»
لکنه لم یتکلم بشيء یخالف آرائهم إلى أن قرب رحيله إلى الفردوس الأعلى بین ساعة و أخرى، و القوم ینظرون غایتهم التي لأجلها شکلت اللجنة و كان أمهم الوطید: أن الشيخ سوف لا یفضل و لا یقدم علی نجله فی الزعامة و المرجعية أحداً، و لا یرتضی عنه بدلاً.
و إذا بشیخنا صاحب الجواهر یسأل من أعضاء اللجنة و یقول بلهجة المؤمن البار: «أین بقیة العلماء؟»

أجابہ رجال الحلّ و العقد: لم یبق منهم من لم یحضر.
فقال الشیخ ثانیاً بلهجته: «نعم هناك من لم یحضر»، فأجاب القوم ثانیاً بمثل مقاتلهم أولاً.
فهنا صرّح الشیخ باسم ذلك البعض، فقال: أین ملاً مرتضی؟ علیّ به.
طرّق أسماع القوم اسم ملاً مرتضی، فأسقط فی أیدیهم؛ لأنهم علموا إرادة الشیخ. حاول القوم شتی المحاولات لعلهم یقتنعون لترشیح ولده فلم تنتج؛ لأنّه کالجبل الراسخ، لانتحرکه العواصف، و لاتبیله العواطف، فلم یر القوم بدأ إلا و أن یخبروا ملاً مرتضی بمقالة الشیخ صاحب الجواهر.

ذهب القوم یسألون عن ملاً مرتضی، فأخبروا أنّه فی الحرم المقدّس العلوی، أو فی مسجد سهیل، و هو مسجد سهلة، ذهب هناك یدعو الله لشفاء الشیخ صاحب الجواهر، فأتوا به، فدخلوا علی الشیخ صاحب الجواهر هذا العالم الرّیانی الالهی الخیر الموحّد، فسلم علی الشیخ و علی الحضار، و خصّ الشیخ بالتحية، فردّ الشیخ علیه جواب السلام، و هو فرح متبهِج منبسّط منشرح من لقیاه. ثمّ قرّبه إليه و أجلسه عنده، و هو مسجّی علی فراش الموت، فأخذ یده و وضعها علی صدره؛ قائلاً بلهجة عبد شکور: «الآن طاب لی الموت، الآن ساغ لی الرحیل».

ثمّ خاطب الجمهور و قال: «هذا مرجعکم من بعدی»، ثمّ عقب کلامه مخاطباً (الشیخ الأنصاری): «قلل من احتیاطاتک یا شیخ، فإنّ الشریعة سمحة سهلة»، حیث کان (شیخنا الأنصاری) کثیر الاحتیاط فی المسائل الشرعیة. (کتاب المکاسب المحشّی، صص ۱۱۶ - ۱۱۹، مقدّمه از کلانتر).

اجتہاد و مذاق شرع و شریعت اسلام اندک آشنایی داشته باشد می‌فهمد که اسلام دین آسانی و مهربانی است و «اسلام مجموعه‌ای از قوانین و دستورات است که بسیار سهل و آسان است و در آن هیچ قانون مشکلی برای انسان‌ها قرار داده نشده است»^۱.

سید بن طاووس نیز در این رابطه در کتاب «کشف المحجّه» در نصیحتی به فرزندش می‌گوید:

إِعْلَمْ يَا وَلَدِي (حَمْدًا) وَ جَمِيعَ ذُرِّيَّتِي وَ دَوَى مَوَدَّتِي! إِنَّنِي وَجَدْتُ
كَثِيرًا يَمُنُّ رَأْيُهُ وَ سَمِعْتُ بِهِ مِنْ عُلَمَاءِ الْإِسْلَامِ قَدْ ضَيَّقُوا عَلَي الْأَنَامِ
مَا كَانَ سَهْلَةً لِّلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ رَسُوْلُهُ ﷺ مِنْ مَعْرِفَةِ مَوْلَاهُمْ وَ مَالِكِ
دُنْيَاهُمْ وَ أُخْرَاهُمْ...^۲؛ ای محمد فرزندم! تو و همه‌ی تبار من
و همه‌ی دوستانم بدانید که من چه بسیار عالمان را دیده‌ام
و از آنان هم شنیده‌ام که در آموختن معرفتِ مولای
حقیقی و مالکِ این جهان و آن جهان بر مردم سخت
گرفته‌اند، در حالی که خدای متعال و فرستاده‌ی او ﷺ
آنها را بسی آسان قرار داده‌اند.

هـ) عقلانیت در فقه

عقل یکی از منابع اجتهادی است که آیه‌الله صانعی در ملاکات استنباطی خود به طرز قابل قبولی از آن استفاده می‌کند. اگر چه دلیل عقلی به طور مشخص به عنوان یکی از ادله‌ی اربعه‌ی فقاہت توسط

۱. از سخنان حضرت آیه‌الله صانعی. چکیده اندیشه‌ها، ص ۲۳.

۲. کشف المحجّه لثمره المهجّه، ص ۷.

علامه حلّی در ادله‌ی اجتهاد به ارمغان آورده شد، لیکن کاربرد عقل و دلیل آن حکایت از گذشته‌ای دور و از عصر حضور ائمه طاهرین علیهم‌السلام، برخوردار است.^۱

روش دستورات عقلی و اجتهادات تعقلی برخی از اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام نشان از توجه آنان و لزوم برخورداری مسایل فقهی و اسلامی از عنصر عقل است. با اینکه جنبش استدلالی، با تکیه بر عقل و اجتهاد در کنار روش سنت‌گرایی تا عصر قدیمین (ابن جنید اسکافی و ابن عقیل عمّانی) ادامه داشت، ولی در برهه‌ای نسبتاً طولانی به انزوا رفت و باعث خسارت در فقهات و اجتهاد و احکام اسلامی گردید. با این حال از زمان احیا و پرده برداری از آن، حضورش بمانند دیگر ادله در فقه، چندان مثر ثمر نبوده و از قابلیت‌های عقل عملی و نظری استفاده قابل قبولی نشده است.

به هر حال عقل به عنوان یکی از ارکان ادله‌ی اجتهاد، در واقع اساس پذیرش دین است و در قرآن و سنت مکرّر به استفاده از این منبع بی‌کران الاهی و اعتبار بخشی به آن توجه و توصیه شده است. ضرورت تعبد به احکام و دستورات الاهی مانع از بهره‌جستن از عقل و اصول عقلانی و دستاوردهای آن نخواهد بود.

توجه و عنایت به سیر تاریخی و تکوین و تشریح احکام شرعی، این مسأله را به اثبات می‌رساند که امت‌ها و جوامع مختلف، بسیاری از این احکام و مسایل اجتماعی را اجمالاً دارا بودند و شرع مقدّس تأسیس مستقلی نداشته، بلکه بر برخی از آنها مهر تأیید یا تصحیح زده است.

۱. در این باره به ابتدای همین فصل، صفحات ۱۴۲ - ۱۴۳ مراجعه شود.

جوامع مختلف به اقتضای احکام عقل عملی یا با اعتبارات عقلایی و یا نیازهای روزمره‌ی خویش، بدان دست یافته‌اند.

اما در اینجا سخن این است که آیا عقل در محدوده‌ای که عقل آدمی مجاز به ورود است، به عنوان یک منبع مستقل در کنار کتاب و سنت و اجماع عملاً جایگاه خود را در استنباطات فقهی و استکشاف احکام و اعتبارهای مستند به عقل شارع مقدّس، به دست آورده است؟ مع الأسف آن گونه که اشاره شد، باید گفت: عقل عملاً در دایره‌ی استنباطات فقها به تنهایی نتوانسته است احکام فقهی و تکالیف مذهبی را کشف کند، بلکه تمامی احکام شرعی که بر اساس احکام قطعی عقل مجرد قابل کشف است به انضمام دو ادله دیگر که کتاب و سنت باشد تأیید و با دلیل شرعی بیان شده است. در هر حال لازم است بار دیگر کنکاشی جدید پیرامون استفاده از دلیل عقلی در اجتهادات احکام دینی و فقهی به عمل آید تا حضورش را از منبعی بالقوه به منبعی بالفعل بدل نماید.

از اینجا است که تمسّک فقیه نواندیش به سه عنصر عقل و عدل و انصاف و بازیافت جایگاه و نقش آنها در فرآیند استنباط احکام، تحرّک و شکل جدیدی را به فقه عنایت نموده است. استفاده از قواعد و دلایل عقلی باعث برون‌رفت فقه از خطر تحجّرگرایی و جمودی‌گری خواهد بود. توجّه به این حقیقت، به دور از افراط و تفریط، فقه و محتوای آن را به عقلانیت سوق خواهد داد. فقهی که باید در دنیای امروز و در دهکده جهانی در تعامل با ملل و جوامع

دیگر، ظرفیت برتر و توانمندی خود را نشان دهد و به اغنای درون و اشباع برون برسد. نیاز زمانه و وجود تشکیکات فزاینده در متن جامعه، لزوم دستیابی به فقه عقلانی را شتاب بیشتری بخشیده است. به همین جهت، این سلسله نیازها تحوُّلی نوینی را در به کارگیری روش‌های فقه‌ای طلب می‌کند تا عرض‌های آن موجب اقبال و گرایش به دین و شریعت عزیز گردد و از همین منظر نیز به شبهه زدایی و دفع تعرُّض احتمالی به حوزه‌ی فقه‌ای و تحلیل‌های اجتهادی منجر شود.

و) کارآمدی فقه

یک اصل محوری دیگر در نوع نگاه اجتهادی و فقه‌ای فقه‌هایی چون حضرت آیه‌الله العظمی صانعی که مبتنی بر بینش کلی و فقه‌ای حضرت امام خمینی (سلام الله علیه)، شکل گرفته، این است که وضع احکام شرع مقدس چه عبادات و چه سایر بخش‌ها به این هدف است که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها جامعه‌ی عمل پوشد و در عمل بر مناسبات فردی و اجتماعی آدمی حاکم گردد. شرع برای زمان یا مکان خاصی نیامده است. پس از یک سو، تشریح احکام، به هدف اجرا بوده است و از سوی دیگر فرد و جامعه باید بر اساس فقه به معنای وسیع کلمه اداره شود. و حتی اگر لزوم مدیریت فقهی جامعه مورد تردید یا انکار باشد، اما شکی نیست که احکام و مقررات شرعی، یعنی هر آن‌چه فقه به عنوان دستاورد خویش، پیش روی فرد و جامعه می‌گذارد، باید جنبه‌ی عملی

پیدا کند. این نشان می‌دهد که احکام شرعی در ذات خود چنین قابلیت را دارا هستند و اجتهاد به مثابه‌ی یک روش باید بتواند این قابلیت را نشان دهد. اگر قرار بود اسلام و شریعت فقط در اذهان و الفاظ بماند و اجتهاد ثمره‌ای عملی برای فرد و جامعه نداشته باشد، مشکل چندانی وجود نداشت، ولی اگر فقه، تئوری اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است، آن وقت باید دید کدام اجتهاد واقع بین‌تر و عملی‌تر و بیشتر برای جامعه و جهان قابل فهم و پذیرش است.

همان‌طور که یکی از فضلاء درس معظم‌له عنایت ایشان را به مطلب فوق چنین بیان می‌کند:

... از خصوصیات و امتیازات بحث‌های علمی و فتوایی آیه‌الله صانعی آن است که فقه و فتوا را با دید اجرایی و کاربردی به آن می‌نگرد. در حقیقت نگاه عملی به فقه را با توجه به خصوصیت اجرایی آن، که همان قابلیت عمل به حکم^۱ الله باشد به عنوان معیار استنباط و شیوه‌ی اجتهاد قرار می‌دهد. در مقام افتا نیز اول سعی می‌کند خودش را جای فرد مکلف قرار دهد و بعد به استنباط پردازد و با خصوصیت کاربردی، اصل سهولت در احکام را به عنوان مرجحی در تحلیل و برداشت فقهی وارد می‌کند ...^۱

شرع را باید در این سطح نشانند و نگریست که می‌خواهد جامعه‌ی

۱. مصاحبه با حجة الاسلام حاج شیخ نعمت الله دانشمند. (آذر ۱۳۸۷)

بشری را کاملاً اداره و هدایت کند و فقه عهده‌دار ترسیم مقررات و احکام و وظایفی است که همه‌ی جوامع می‌خواهند به آن پایبند باشند، در غیر این صورت، لازمه‌ی آن همان خواهد شد که حضرت امام خمینی (سلام الله علیه)، در پاسخ به یک برداشت نادرست، یادآور شدند که طبق آن برداشت «تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند».^۱

بنابراین، یکی از شاخصه‌های اجتهاد جواهری که حضرت امام بر آن تأکید داشتند، این است که، دستاوردهای فقهی آن بتواند در جامعه پیاده شود و با تمدن حال و آینده سازگار و در جهان کنونی قابل درک و دفاع باشد. ثمرات دیدگاه فقهایی چون حضرت آیه‌الله صانعی، تقویت نظریه کارآمدی فقه در اداره‌ی جوامع حال و آینده است، و این ثمره را نباید کم شمرد.

ز) فقه اجتماعی

متأسفانه در گذشته، فقه شیعه متأثر از فضای موجود که همان گسست از جامعه و اجتماع طبقات مختلف مردمی بوده است از بارور شدن و روی آوردن به احکام و مسایل اجتماعی که مهم‌ترین مباحث فقه است، بازمانده است.

به نظر می‌رسد اجتهاد شیعی هرچند در شیوه‌ها و قلمرو و اجتهاد، ژرفایی و شکوفایی قابل ستایشی داشته و به اصطلاح در دوره‌های گوناگون، ابواب مختلف اجتهاد را در عرصه فقه و اصول فتح نموده

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۱.

است، اما در روند تاریخی خود غالباً در چارچوب فردگرایانه محصور مانده است؛ به عبارت دیگر، یک مجتهد شیعی در ضمن عملیات استنباطی خود همواره فرد مسلمانی را تصور می کرده است که می خواهد مسلمان زندگی کند، نه اجتماع مسلمانی. از این منظر کمتر به جامعه‌ی مسلمان که در سازوکار پیچیده‌ی اجتماعی خود به دنبال اجرای شریعت است، اندیشیده است.

البته مهم ترین عامل این روند فقه را باید در فاصله‌ی ایجاد شده‌ی حوزه‌های فقهی شیعه با حکومت‌ها، پیگیری کرد. فقه شیعه در دوره‌های طولانی در جریان حکومت قرار نداشت و بدین خاطر فتاوی فقه‌های شیعه بیشتر شکل فردی و خصوصی به خود گرفت و بخش‌های زیادی از فقه که به امر حکومت و حقوق جامعه، روابط و مناسبات حاکم بر آن و تعامل ملت‌ها مربوط می شد، مورد توجه فقه‌ها قرار نگرفته است.

در قرن نوزدهم و بیستم میلادی در کشورهای اسلامی، سیستم‌های حقوقی غرب همه‌ی سنگرها را پی در پی فتح می کرد و مقررات و قوانین آنان در تمام زمینه‌ها از جمله مسایل قضایی، حقوق مدنی، حقوق اساسی، حقوق خانواده و مسایل دیگر، جایگزین مقررات اسلامی می گشت.

اغلب فقه‌های دوره‌های سلف، حتی متون نگارشی آنان در حوزه‌ی مسایل فردی و احوال شخصی تدوین یافته است. نگاهی به عناوین رساله‌های عملیه فقه‌های متأخر گواه بر این مطلب است.

نمونه‌ی روشن آنکه مرحوم ملا احمد نراقی رحمۃ اللہ علیہ که از

شخصیت‌های والای فقاہت شیعی است، در کتاب «عوائد الأیام» که در باب قواعد فقهی نگارش یافته است، قاعده‌های «لاضرر» و «لاخرج» را که بیشتر ناظر به مسایل اجتماعی و حکومتی است، صرفاً در مصداق و معنا و مفهوم فرد و شخص پیاده نموده است.^۱ این نظر گاه به گونه‌ای عیان است که گویا از نظر ایشان ادله‌ی «لاضرر» و «نفی عُسر و حرج» به ضرر شخصی و مشقت فردی، انصراف و انسباق دارد و گویا اطلاق آن را نپذیرفته است. درحالی که این قواعد ثمربخش و گرانقدر نقش اساسی برای حفظ جامعه و ثروت‌های عمومی دارند.

البته قبض ید این فقهای عظام در آن اعصار بر ما پوشیده نیست و تلاش اجتهادی آنان قابل تقدیر است.

اما اجتهاد امروز و فقه بارور شده آن، وقتی که از قواعدی مانند «لَاضَرَّرْ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»^۲ سخن به میان می‌آورد، بیش از هر ضرر و زیان، زیان‌های فاحشی را بررسی می‌کند که اصل جامعه و اجتماع را به کام مرگ و نابودی می‌کشد. از مفسد مالی و تروریست‌های اقتصادی که قدرت به دست گرفتن نبض اقتصاد مملکتی را دارند و همه‌ی اعتبار و حیثیت جامعه را فدای منافع شخصی خود می‌سازند، چاره‌جویی می‌کند.

بگذریم، از امتیازات آثار آیه‌الله صانعی طرح مباحث اجتماعی فقه

۱. عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام، صص ۴۹ - ۵۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱۴، أبواب موانع الإرث، باب ۱، ح ۱۰؛ «در اسلام هیچ ضرر و زیانی وجود ندارد».

و تنظیم روابط و تعامل‌های اجتماعی براساس کتاب و سنت و عقل است. جنبه مغفول فقه اجتماعی که از گذشته خود تأثیر می‌گرفت و نسبت به مشکلات و معضلات جامعه در سکوت، تقیه و انزوا (به هر علت ممکن) بوده است، در نوشتار فقه استدلالی و فتوایی ایشان به رابطه با اندیشه‌ی اجتماعی و گرایش عمومی، وجود و ظهور پیدا کرد. میزان جریان‌گرایی و کلان‌نگری اجتماعی در آثار فقهی و اجتهادات معظم‌له اگر بیشتر از فردگرایی و شخصی‌نگری نباشد، یقیناً کمتر از آن نیست.

استفاده از اصول و ملاک‌های حاکم، علاوه بر چارچوب‌ها و موازین عام اجتهاد، در نگاه اجتهادی و مبانی فقاہتی آیه‌الله جلوه ویژه‌ای به فتاوا و دیدگاه‌های فقهی ایشان در مناسبات اجتماعی و حقوقی جامعه ارائه نموده است.

بنابراین، به دلیل ظهور پدیده‌ی حکومت شیعی مردمی در ایران و نیاز به حل موضوعات مختلف اجتماعی و سیاسی در نظام جمهوری اسلامی، همّت فقها برای ورود در مباحث نظری فقه سیاسی - اجتماعی، افزایش یافت و هر فقیهی سهم خود را در حل و پیشبرد احکام و مسایل مختلف حکومت ایفا نمود. آیه‌الله صانعی نیز به دلیل احاطه و اشراف بر احکام اجتماعی و مدنی فقه، فقیهی واقع‌گرا و ناظر به واقعیت‌های جامعه است که این ویژگی، خود می‌تواند وی را در حل مشکلات و معضلات عملی مردم و حکومت و تحقق فقه اجرا پذیر، کارآمد و عملیاتی کمک شایسته‌ای نماید.

دیدگاه‌های ایشان در توسعه فقه سیاسی - اجتماعی و گشودن

باب‌های جدید در حکومت اسلامی، تأثیر بسزایی داشته است. آرا و فتاوی ایشان در حوزه‌هایی مانند ضرورت آزادی بیان و اندیشه، حق حاکمیت مردم بر سرنوشت، حقوق بشر، حرمت و کرامت انسان، روابط و تعامل ملت‌ها، آزادی احزاب، حقوق زنان و ... گشایش جدیدی را در اجرایی شدن فقه شیعی در عرصه اجتماع، پدید آورد.

هر کدام از این حوزه‌ها ثمرات چشمگیری در حکومت و جامعه خواهند داشت. سخن گفتن پیرامون هر یک از این اصول و مبانی فکری استاد معظم صفحات زیادی را در بر خواهد گرفت و ما به جهت اختصار به بیان این کلام ایشان بسنده می‌کنیم که «اصولاً هیچ انسانی حق ندارد در سرنوشت دیگران دخالت کند، چرا که از نظر اسلام انسان حاکم بر سرنوشت خویش است و دیگری حق ندارد بر او سرپرستی کند».^۱ معظم‌له همواره بر این باورند که احترام به مردم و آزادی دادن به آنان در اظهار نظرهای سیاسی و اجتماعی و ... و نقد عملکردهای دولت‌ها، ضامن تداوم و تثبیت حکومت‌هاست. ایشان می‌فرماید:

در نظام جمهوری اسلامی اصل بر رأی و نظر توده‌ی مردم است. هر حکومتی که بتواند اعتماد ملت را حفظ کند و محوریت امور را بر اساس احترام به خواست و رأی مردم قرار دهد از هر تهدیدی ایمن است.^۲

۱. چکیده اندیشه‌ها، ص ۸۸.

۲. چکیده اندیشه‌ها، ص ۸۰.

جامعه و حکومت باید پذیرای انتقادات و نقدهای اصلاحی باشند و مخالفان هم در اظهار اندیشه آزاد باشند. این رویکرد اجتماعی و نگاه به عینیت‌های جامعه و مردم از فقیه نواندیش، باعث مهار قدرت و پیشگیری از استبدادی است که خود از آفات جامعه دینی به حساب می‌آید. مردم آزاد باشند و بتوانند مسیر خود در صندوق آرا و رفراندم‌های همگانی تعیین نمایند، نه اینکه دولت‌ها آزاد باشند، و هر رفتاری یا حکمی را بر مردم و جامعه‌ی اسلامی تحمیل نمایند. این‌گونه رفتارها همان آسیب‌ها و آلودگی‌های دولت‌هاست. حضرت آیه‌الله صانعی در همین زمینه می‌فرماید:

ارزنده‌ترین میراثی که از امام به جا مانده و باید بدان توجه فراوان شود، حاکمیت اسلام همراه با احترام گذاشتن به آرا و آزادی مردم است. مشی ایشان بر آزادی مردم در تعیین سرنوشت خویش و حاکمیت انسان در چارچوب قوانین اسلام استوار بود، و از طرفی هوادار صراحت بیان و شجاعت در عمل بود و به شفافیت و پاسخ‌گویی به ملت ایمان داشت و به آنچه می‌گفت عمل می‌کرد. همه‌ی ما باید این‌گونه باشیم.

... آزادی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، آگاهی و رشد فکری مردم در سطح عموم، از جمله میراث انقلاب اسلامی است. مردم می‌فهمند باید دنبال احیا و رسیدن به حقوق خود باشند؛ این همان معنای حاکمیت

مردم در امور خودشان است.^۱
لذا، بهره‌گیری از منطق جامع‌نگر و مفاهیم مشترک بین همه‌ی
جوامع بشری به‌عنوان بخشی از اختصاصات و امتیازات آثار فقهی
مورد اهتمام ایشان است.

۱. چکیده اندیشه‌ها، صص ۷۶-۷۷.



فقیه نواندیش

روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

فصل هشتم

فتاوا و دیدگاهها

گذری بر برخی از فتاوی فقهی
چکیده‌ای از اندیشه‌ها
اسلام و انسان
اسلام و علم
اسلام دین صلح و آرامش
اسلام و جوانان
انسان و حقوق بشر
و ...

فتاوا و دید گاهها

الف) گذری بر برخی از فتاواى فقهی

برای اهل فن و آشنایان به ضوابط و دلایل علمی و فقهی، رجوع به تفصیل مباحث و مستندات فتاواى استاد معظّم، می تواند سرمایه‌ی ارزشمندی در تلقی بهتر و دقیق‌تر از مبانی ادّله و فتاواى ایشان و نیز پاسخگویی به نیازهای فقهی جامعه و مقلّدین باشد. به همین منظور، در این فصل به طور اختصار به نمونه‌هایی از فتاوا و دیدگاه‌های فقهی فقیه و مرجع نواندیش اشاره می‌کنیم تا مکانت علمی و هم‌شهامت و شجاعت حقوقی در صدور فتاوا توسط آن شخصیت بزرگوار روشن گردد:

۱. در مرجعیت دینی، مرد بودن شرط نیست.

حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی از دیرباز مورد توجّه کانون‌های فکری و فقهی بوده است. اختلاف در نظریه‌ی حضور و

چگونگی آن، به خصوص در سده‌های اخیر از مباحث چالشی در بین فقها تبدیل شد. اگرچه در بین فقها ناخوشایندی و نارضایتی نسبت حضور زنان و قیود و محدودیت‌های بسیار برای آنان، طرف‌داران بیشتری یافت، ولی به تدریج، نیاز جامعه به حضور زنان در عرصات مختلف، به ویژه مراکز و محافل آموزشی، فرهنگی، بهداشتی، درمانی و ... رنگ بیشتری به خود گرفت و عملاً بدل به خاستگاه اجتماعی گردید. این خاستگاه و تمایل عمومی و البته بُروز قابلیت‌ها و توانمندی‌های زنان سبب شد تا هرمنوتیک ذهنی و تفکر انزوای زنان در مراکز تئوری پردازی‌های علمی و فکری به بوته نقد و بررسی کشیده شود و نقطه نظرهای جدیدی پیرامون آن ارایه گردد. در این که افراط و تفریط‌های مبتنی بر احساسات و سطحی‌نگری نیز بر جریان جدید فکری در نقاط مختلف حضور پیدا شد، امری انکارناپذیر است و البته صدماتی را هم بر مسایل زنان و وظایف و مسئولیت‌های آنان وارد نمود که این خود حدیث مفصل دارد و امکان غفلت از آن برای اندیشمندان و کارشناسان دینی، وجود ندارد.

به هر حال، حرکت‌های اصلاحی امیدبخش در نگاه نو به زنان، رو به فزونی رفته؛ اما هنوز این حرکت راه درازی را باید طی نماید تا این قشر عظیم انسانی توانمند بتواند شایستگی خود را به منصف ظهور برسانند. اگر چه حضرت امام خمینی در عصر حاضر در ابعاد سیاسی به شایستگی حضور زنان و تأیید و تقویت آنان، کار عمده و مهمی را تقدیم نموده است، لیکن این امر، در احکام و مسایل مرتبط با زنان و نیز احکام مشترک آنان با مردان در ابعاد علمی و نظری که نتایج آن به

عملیاتی شدن آنها در سطح جامعه منجر خواهد شد، جایگاه خود را باز نیافت و هنوز هم در پیچ و خم پرده‌ها مستور مانده است. شاید بتوان گفت: یکی از فقهایی که وارد این گود گردید و با تحقیقات میدانی و تدقیقات عقلانی، حوزه‌ی تفکرات را در باب زنان جانی تازه بخشید، حضرت آیه‌الله العظمی صانعی باشد. ایشان در احکام، فروع و مسایل مختلف طبیعی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و غیره‌ی مربوط به زنان با رویکردی اجتهادی و فقه‌پژوهی، بر اساس متون دینی و روایی، نظرگاه مثبتی را در تساوی و بهره‌وری زنان و مردان از این حوزه‌ها مطرح نمودند. بحث‌های مستدل این فقیه در مباحثی چون حضانت، جماعت، قضاوت، مرجعیت، رهبری، حقوق‌الزوجین، زناشویی، توارث، تناسل، مناصب حکومتی و اجتماعی، آموزش، فرهنگ و ... در کرسی تدریس و یا در قالب جزوات و کتاب‌ها تدوین و منتشر شده است. آنچه در اینجا به مناسبت آورده شده است، نمونه‌ای از احیای نظام حقوق زنان است که توسط این مرجع نواندیش و معمار نظام حقوق زن و خانواده در عصر حاضر، مطرح شده است. ایشان در زمینه‌ی مرجعیت دینی زن می‌فرمایند:

قضاوت و مرجعیت و ولایت و رهبری از مسایلی است که عقیده‌ی بنده این است که زن می‌تواند تمام این مراحل و مراتب را دارا گردد و در مورد زن باید به حضرت زهرا علیها السلام و زینب و أم کلثوم علیهم السلام و همه‌ی زنان با فضیلت عالم نگاه کرد.^۱

فقهایی همچون آیه‌الله حکیم،^۱ مرحوم آیه‌الله اراکی،^۲ آیه‌الله شبّر،^۳ آیه‌الله حسین بن محمد بحرانی در أنوار اللوامع^۴ و آیه‌الله منتظری^۵ نیز در این رابطه اقوال مشابهی دارند که همه حاکی از آن است که با توجه به سیره و بناء عقلا و دلیل عقلی، که همان رجوع جاهل به عالم است، فرقی بین زن و مرد در مسأله‌ی مرجعیت دینی وجود ندارد و زن هم، مانند مرد صلاحیت افتا دارد.

۲. در قاضی، مرد بودن شرط نیست.

حضرت آیه‌الله صانعی برای اثبات عدم شرط ذکوریت در قاضی

می‌فرماید:

ذکوریت و مرد بودن در قاضی شرط نیست و معیار در قضاوت، اعتدال قاضی و بر طریق مستقیم بودن در قضا، علم و معرفت به موازین اسلامی قضا و قوانین است و هیچ دلیل معتبری بر شرطیت مرد بودن نداریم و مقتضای اطلاق مقبوله^۶ و الغای خصوصیت از تقييد به «رَجُل» در روایت ابي خديجه،^۷ عدم شرطیت و صحت قضای زن مانند قضای مرد است. به عبارت دیگر به نظر این جانب،

۱. نك: مستمسك العروة، ج ۱، ص ۴۳.

۲. نك: رسالة في الاجتهاد و التقليد (للأراكي)، صص ۴۸۴ - ۴۸۵.

۳. نك: العمل الأبقی فی شرح العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۶.

۴. الأنوار اللوامع فی شرح مفاتيح الشرائع، ج ۱۴، ص ۱۴.

۵. نك: رساله استفتانات، ج ۲، ص ۷۶، مسأله ۱۱۰۷.

۶. وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۰۶، أبواب صفات القاضي، باب ۹، ح ۱.

۷. وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۳، أبواب صفات القاضي، باب ۱، ح ۵.

همه‌ی عالمان به موازین قضا که دارای اعتدال و وثاقت و بقیه‌ی شرایط باشند مشمول ادله‌ی جواز قضا بوده و هستند و عرف و عقلا هیچ خصوصیت و تفاوت بین قضای مرد و زن ندیده و نمی‌بینند و مناط را همان علم به قوانین و عدالت و بقیه‌ی شرایط می‌داند، نه علم و عدالت مرد و رَجُلٍ بِمَا هُوَ رَجُلٌ و شارح و قانونگذار اگر بخواهد چنین تعبّدی را اعمال نماید، نیاز به روایات کثیره و ادله‌ی واضح‌تر و تبیین آن به نحوی که الغای خصوصیت نشود، دارد؛ یعنی همان طور که شارح برای جلوگیری از عمل به قیاس که مطابق با اعتبار بوده به نحوی عمل کرده که: «يُعَرَفُ الشَّيْءُ بِتَرَكِ الْعَمَلِ بِالْقِيَاسِ»، در امثال مورد هم باید به همان نحو عمل نماید. «وَدُونَ إِثْبَاتِ ذَلِكَ الْعَمَلِ خَرَطُ الْقُتَادِ»^۱ کما اینکه مردان از قِبَلِ ائمه معصوم - صلوات الله عليهم أجمعين - مجاز در تصدّی قضا هستند، زنان هم از قِبَلِ آنان مجازند.^۲

برخی از فقها همچون مقدس اردبیلی^۳، آیه‌الله سید احمد خوانساری^۴ و آیه‌الله منتظری^۵ وجود اجماع بر شرط ذکوریت در منصب قضا را مورد خدشه قرار داده‌اند.

۱. استفتائات قضایی، ج ۱، ص ۳۷.

۲. ر. ک: احکام بانوان، ص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۳. نک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۲، ص ۱۵.

۴. نک: جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۶، ص ۷.

۵. نک: نظام الحکومة فی الإسلام، ص ۱۱۹.

۳. مرد بودن در کلیه‌ی مناصب حکومتی، شرط نیست.

زن همانند مرد، انسان است و دارای شخصیت و جایگاه فردی و اجتماعی است. زنان با توجه به ساختار فیزیکی خویش و رعایت شئون اسلامی و انسانی خود، می‌توانند در عرصه‌ها و مدیریت‌های مختلف اجتماعی اشتغال پیدا کنند و در آن مسئولیت‌ها نقش ارزنده‌ای ایفا نمایند.

از نگاه آیه‌الله صانعی، زن می‌تواند همه‌ی مراتب مسئولیت‌های اجتماعی را دارا گردد و مرد بودن هیچ دخالتی در انجام امور اجتماعی و مناصب حکومتی، ندارد. بیان معظّم‌له در تبیین این نظریه چنین است:

نظر دینی من - که نشأت گرفته از نیم قرن کنکاش و تلاش و بازخوانی فقه جواهری و متدهای ماندگار فقهی است - این است که حقوق زنان و مردان در تمام امور برابر است و زن می‌تواند تمام پست‌های دولتی یا مقامات دینی بسیار مهم را به دست گیرد. عقیده دارم هم‌چنان که مرد می‌تواند در تمام امور اجتماعی و فکری فعالیت کند، زن هم می‌تواند. چگونه می‌توان باور کرد که مردان از دامان زنان به معراج برسند ولی از حقوق فردی و اجتماعی خود محروم باشند. پس زنان نیز می‌توانند حتی بالاترین مناصب حکومتی از قبیل ریاست دولت و رهبری را نیز در اختیار بگیرند. بنده ثابت کرده‌ام که این امکان‌پذیر است و از منظر مفاهیم قرآن و اسلام، هیچ

تفاوتی میان زن و مرد از نظر ورود به بازار کار و یا سیاست وجود ندارد و ملاک را نیز در دانش دینی، پاکی و پرهیزگاری جُست و جو کرده‌ام، نه در جنسیت^۱.

در توضیح کلام حضرت استاد باید گفت: نگاه جامع به تفاوت‌های زنان با مردان در احکام و مسایل دینی و عبادی (اعم از تفاوت ساختاری و موقعیتی)، نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها، خارج از اصل نوعیت انسانی است. تفاوت‌هایی چون ساختار فیزیکی، زیباگرایی، شئون زناشویی که بر پایه‌ی مناسبات و روابط اجتماعی و تنظیم زندگی خانوادگی به وجود آمده است، جهت آسان‌گیری بر زنان و پرهیز دادن از برخی آفات و پیامدهای منفی است. اصل تمام این تفاوت‌ها در زنان با مردان، نه تنها برای اختلاف و برتری مردان بر زنان نیست، بلکه تعیین و تنظیم آن از طرف شارع مقدس برای یکسانی زن و مرد در احکام و احیای امر حیات و تکامل بشری است؛ چرا که نبود یا یکسانی در خلقت هر طرف، اختتام و انکسار پرونده‌ی حیات بشری را در پی خواهد داشت. چنان‌چه این امر بر کسی پوشیده نیست.

۴. اجتهاد در قاضی شرط نیست.

امروزه دستگاه قضا و قضاوت در دنیا از اهمیت بالایی برخوردار است. قدرت و نفوذ آراء حقوقی و قضایی در بین کشورها به گونه‌ای است که هر رکن و مسئول ارشد حکومتی را می‌تواند به پاسخگویی

۱. چکیده اندیشه‌ها، ص ۸۶.

نسبت به دعاوی مربوطه، وادار نموده و بازخواست کند. این اهم، از دیدگاه فقهی حضرت آیه‌الله صانعی؛ علاوه بر شرایط و عدالت و اعتدال قاضی، علم به مسایل و موازین حقوقی قابل پیگیری است و نیازی به اجتهاد و قدرت استنباط برای قاضی نیست. بر اساس مبنای ایشان که متخذ از کتاب، سنت ادله و ضوابط فقهی است، شاید جریان موضوع شناسی و نگاه واقع‌گرایانه به مسأله قضاوت، در رسیدن به این مبنا (شرط نبودن اجتهاد در قاضی) مؤثر بوده باشد؛ چرا که وجود چنین شرطی نظیر شرط مرجعیت رهبری انقلاب در قانون اساسی اولیه جمهوری اسلامی ایران است. شرطی که بنا به دستور حضرت امام خمینی در نیمه دوم سال ۱۳۶۷ شمسی برداشته شده و با اصلاحیات قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به فراندن عمومی گذاشته شد. آیه‌الله صانعی با این نگاه که وجود شرط اجتهاد در قاضی مشکلات عدیده‌ای را در امر دستگاه قضایی کشور ثبوتاً و اثباتاً به وجود خواهد آورد، با کمک معیارهای فقه‌های خود، قایل به عدم اجتهاد در قاضی شدند، مضافاً به اینکه دانستن مسایل حقوقی در عصر حاضر، با توجه به گستردگی موضوعات و پدیده‌های نوظهور در ابعاد زندگی امروزی، نیازمند گذراندن علوم کلاسیک، علاوه بر علوم حوزوی خواهد بود. لذا مبنا و فتوای حضرت آیه‌الله صانعی در پاسخ به سؤالی که پرسیده شده بود: آیا در شرایط امروز، هنوز هم اجتهاد در قاضی شرط است؟ چنین است:

عدم شرطیت فقهت و اجتهاد در قاضی و کفایت دانستن و علم به مسایل و موازین قضا، ولو از روی تقلید، به

حیث که بتواند خصوصیات موارد و موازین شرعی را تشخیص دهد، خالی از اقوائت نمی‌باشد و همان‌طور که فقها و مجتهدین از طرف شرع و معصومین، مجاز در قضا هستند، مقلدین همانند آنها مجاز و مأذون هستند و محقق‌ی همانند میرزای قمی رحمته الله در کتاب القضا از کتاب جامع الشتات قایل به عدم شرطیت شده و حتی از عبارت منقوله در تنقیح^۱ از مبسوط^۲ شیخ رحمته الله، به علاوه که نه تنها برای اجماعی نبودن شرطیت اجتهاد از آن استفاده نموده است، بلکه بالاتر، برای اثبات عدم مهجوریت کفایت تقلید و عدم شرطیت اجتهاد نیز بهره کامل برده... و برای عدم شرطیت، هر چند به جوهری در جواهر^۳ و جامع الشتات استدلال شده و مورد نقض و ابرام از طرفین قرار گرفته که من أراد الاطلاع علیها فعليه الرجوع بمظانها من الكتابین وغیرهما،^۴ لیکن عمده‌ی وجه به نظر این جانب، دو وجه است.^۵

خلاصه‌ی این دو دلیل که استاد معظّم در ادامه‌ی پاسخ همین مسأله

مرفوم فرمودند، چنین است:

۱. التنقیح الرائع، ج ۴، صص ۲۳۴ - ۲۳۵.

۲. المبسوط، ج ۸، ص ۸۳.

۳. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۱۵ - ۱۶.

۴. «جهت اطلاع بیشتر بر آن استدلال و نقض و ابرام‌ها به این دو کتاب و کتاب‌های دیگر، مراجعه شود».

۵. استفتانات قضایی، ج ۱، صص ۳۸ - ۳۹.

الف) دلیل اول بر این مسأله صحیحہ ابی خدیجہ^۱ و صحیحہ حلبی^۲ است. در این دو صحیحہ امام صادق (علیه السلام) موضوع نصب قضات را علم به قضایا قرار داده است.

ب) دلیل دوم تنقیح مناظ و الغای خصوصیت از ملاک اجتهاد به کفایت تقلید است و ذکر رُوات حدیث و مجتهدین در روایات نصب قضات، از باب غلبه است و خصوصیتی ندارد؛ یعنی آن چه عرف در قضاوت شرعی و قضاوت بر حسب مذهب اهل بیت (علیهم السلام) می فهمد همان علم به موازین و احکام است و همه ی دانایان به مسایل قضا و قوانین آن، با وجود بقیه شرایط، مجاز در قضا از طرف معصومین (علیهم السلام) و شارع مقدس بوده و هستند و در این جهت، فرقی بین مجتهد و مقلد و فقیه جامع الشرایط و غیر آن، نیست.^۳

در این مسأله فقهای چون آیه الله سید محمد حسین شیرازی^۴ و آیه الله موسوی اردبیلی^۵ نیز قایل به عدم شرطیت اجتهاد در قاضی می باشند.

۵. تساوی زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در قصاص نفس و اطراف (اعضا)

قرآن کریم بر برابری قصاص در تمامی اصناف انسانی تأکید می ورزد و هیچ گونه مزیتی را از جهت جنسیت و دیانت نمی پذیرد و

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳، أبواب صفات القاضی، باب ۱، ح ۵.

۲. همان، حدیث ۸.

۳. ر. ک: استفتانات قضایی، ج ۱، صص ۳۸ - ۴۱.

۴. الفقه، القانون، صص ۲۶۰ - ۲۶۱.

۵. فقه القضاء، ص ۸۹.

هر چیزی که با این معیار مخالف باشد باید توجیه گردد و یا به اهلش واگذار شود. برای این نظریه به دو دسته از آیات خاص و آیات عام، استدلال شده است: آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده و ۳۳ سوره اسراء از جمله‌ی آیات خاص در این نظریه هستند و آیات ۴۰ و ۴۱ سوره شوری و ۱۲۶ سوره نحل و ۱۹۴ سوره بقره از آیات عام در موضوع قصاص می‌باشند.

این آیات اطلاق دارند و با صراحت، بر برابری میان زن و مرد، برده و آزاده، مسلمان و کافر، دلالت می‌کنند؛ چنان‌چه نسبت به ملیّت، رنگ و نژاد اطلاق دارند. علاوه بر این، اطلاق و صراحت آیات در دلالت، با مذاق شریعت و جهت گیری کلی کتاب و سنت در مساوات و برابری انسان‌ها، تأیید می‌گردد. حاصل سخن آن‌که، در مسأله‌ی قصاص، نه برابری در جنسیت (زن بودن و مرد بودن) لازم است و نه برابری در دیانت (مسلمان بودن و غیرمسلمان بودن)، بلکه آیات قرآنی دلالت می‌کنند بر اینکه جان انسان‌ها محترم است و هر کس عمداً اقدام به قتل دیگری کند، اولیای مقتول حق دارند قاتل را قصاص نمایند، بدون آنکه لازم باشد مالی را به عنوان مابه‌التفاوت دیه پرداخت کنند. و از این معنا روشن می‌شود که: برخی روایت‌هایی که در این مسأله بر نابرابری قصاص زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان وارد شده‌اند از آن جهت که با قرآن در این موضوع مخالفت دارند و دارای ایرادهای فقه‌الحدیثی هستند، نمی‌توانند مرجع فتوا و رأی فقهی قرار گیرند.^۱

۱. ر. ک: فقه و زندگی «برابری قصاص».

۶. تساوی دیه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در دیه‌ی نفس و اطراف (اعضا)

حضرت آیه‌الله العظمی صانعی در تبیین این نظریه می‌فرماید:

به نظر این‌جانب دیه زن و مرد مساوی است؛ قضاءً لإطلاق أدلة الدية و عدم دلیل بر تقييد و جریان قصاصٍ مقابل به مثل در قتل زن توسط مرد بدون نیاز به ردّ تفاوت؛ همانند عکسش، و بدون تبعیض و ظلم، و نسبت به اعضا هم، حَسَبَ تعارف ألسنه‌ی چهارگانه روایات و رجوع به عموماً، مثل «العَيْنُ بِالْعَيْنِ» و «الجُرُوحُ قِصَاصٌ» و اطلاعات ادله‌ی دیه اعضا که اقتضای مماثلت و تساوی دارد، دیه‌ی مرد و زن مساوی است. قطع نظر از آنکه فقیهی محقق و مدقق همانند مقدّس اردبیلی رحمته در کتاب گرانقدر «مجمع الفائدة و البرهان» اصل وجود روایات بر نصف بودن دیه را رد کرده و فرموده: «فما أعرفه، فكأنه إجماع أو نصّ ما اطلعت عليه»^۱.

همچنین معظم‌له در رابطه با دیه مسلمان و غیرمسلمان هم می‌فرماید:

کافر و هر غیر مسلمانی که در بلاد اسلامی به حکم قوانین و مقررات آن، محترم شمرده شده و یا در غیر بلاد اسلامی حَسَبَ قراردادهای بین‌المللی مورد قبول حکومت

۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴، ص ۳۱۳.

۲. مجمع المسائل، ج ۳، صص ۳۶۳ - ۳۶۴؛ منتخب الأحكام، ص ۳۴۴.

اسلامی از احترام متقابل برخوردارند، که معمولاً امروزه همه‌ی کفار چنین هستند، جانشان و بدنشان همانند مالشان به حکم میثاق، محترم است و دیه‌ی آنان مساوی با مسلمانان است و ظاهر قرآن به ضمیمه اطلاعات اخبار دیه و مدلول دو روایت صحیحه اَبان^۱ و زراره^۲ بر آن دلالت دارد ...^۳

آیات قرآن کریم نیز بر لزوم پرداخت اصل دیه دلالت دارند و تفاوتی میان زن و مرد نگذاشته و روایاتی هم که بر اصل تشریح دیه در آیین اسلامی دلالت می‌کنند - همانند قرآن - تبعیضی میان زنان و مردان، مسلمان و غیرمسلمان نمی‌گذارند. اصول و قواعد کلی اسلامی نیز برابری دیه‌ی زن و مرد را، اقتضا دارند. بر این پایه، روایت‌هایی که مخالف این ادله و قراین و شواهد باشند، نمی‌توانند مستند رأی فقهی قرار گیرند.^۴

۷. زن در صورت نبود وارث، تمام اموال شوهر را ارث می‌برد.

آیه‌الله صانعی در کتاب الإِراث مفصلاً در اثبات این نظریه بحث و استدلال نمودند و قایل شدند به این که: زوج (شوهر) در صورت نداشتن وارث دیگر، همسرش تمام اموال او را ارث می‌برد. ایشان می‌فرمایند:

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۱۷، أبواب دیات النفس، باب ۱۳، ح ۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۲، أبواب دیات النفس، باب ۱۳، ح ۱۱.

۳. استفتائات قضایی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ منتخب الأحکام، ص ۳۳۲.

۴. برای اطلاع بیشتر به کتاب فقه و زندگی «برابری دیه» مراجعه شود.

الردّ علیها مطلقاً، وأتھا ترث جمیع المال كالزوج، وهو الظاهر من المفید فی المقنعة، حیث قال: وإذا لم یوجد مع الأزواج قریب ولا نسب للمیّت ردّ باقی التركة علی الأزواج...^۱ و فی الخلاف ذکر ما فیہ إشعار، بل ظهور فی وجود الخلاف بین أصحابنا، حیث قال: لأصحابنا فیہ روایتان.^۲

از جمله مستندات این نظریه صحیحیهی اَبی بصیر از امام صادق (علیه السلام) است که:

قال: قلت له: رجل مات وترك امرأته، قال: «المال لها»، قلت: امرأة ماتت وترك زوجها، قال: «المال له».^۳

علاوه بر دلایل مورد بحث، ردّ مازاد از فرض (ربع در صورت نداشتن فرزند) به زوجه در صورت انحصار، نظری است که با عدالت سازگار و به احتیاط نزدیک تر است و رویکرد ما در این نظریه پذیرش

۱. المقنعة، ص ۶۹۱.

۲. الخلاف، ج ۴، ص ۱۱۶، مسأله ۱۳۰.

۳. نک: فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسيلة «كتاب الإرث»، ج ۱، صص ۲۱۷ - ۲۱۸؛ «همه‌ی اموال شوهر به زن داده می‌شود. (چه در زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) و چه در زمان غیبت آنان) همان‌طور که شوهر تمام اموال زن را به ارث می‌برد. و این نظریه از کلام شیخ مُفید در کتاب مقنعه استفاده می‌شود. در آنجایی که می‌فرماید: هنگامی که برای زوجین (زن و شوهر) هیچ خویشاوند سببی و نسبی وجود نداشته باشد، باقیمانده اموال (پس از کسر دیون) به زوجین (زن و شوهر) داده می‌شود. در کتاب خلاف شیخ طوسی نیز به اختلافی بودن این مسأله اشاره شده است. آنجا که شیخ طوسی می‌فرماید: برای فقهای ما در این حکم دو روایت (نظریه) وجود دارد».

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۲۰۴، أبواب میراث الأزواج، باب ۴، ح ۹؛ «راوی می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم مردی از دنیا رفته و تنها وارث او همسرش است: امام (علیه السلام) فرمودند: همه‌ی مال برای همسرش می‌باشد. راوی می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم زنی از دنیا رفته و تنها وارث او همسرش است: امام (علیه السلام) فرمودند: همه‌ی مال برای همسرش می‌باشد».

برابری زن و مرد است.^۱

همچنین، نظریه ردّ جمیع مال شوهر به همسر را می‌توان از ظاهر عبارت مرحوم سلّار دیلمی در کتاب المراسم^۲ استفاده کرد. آیه‌الله سیدمحمد بجنوردی^۳ نیز همین رأی و عقیده را تقویت نمودند.

۸. ارث زن از همه‌ی اموال شوهر

بنا به دیدگاه آیه‌الله صانعی، همسر همانند شوهر از تمامی اموال او چه منقول و چه غیر منقول عیناً و قیمة ارث می‌برد و منعی برای ارث بردن از هیچ یک از اموال و املاک شوهر وجود ندارد. معظم‌له در کتاب الإرث مفصلاً در اثبات این نظریه بحث و استدلال نموده است و تمامی آراء مخالف را به بوته نقد کشیده است. حاصل کلام و فتوای ایشان در اینجا اینگونه قابل ذکر است: زوجه از تمامی ترکه‌ی زوج از منقول و غیرمنقول ارث می‌برد. ایشان می‌فرمایند:

وفاً لابن جنید، و لبعض علماء أصبهان، (ساحة آية الله الحاج آقا رحيم الأرباب)، بل و لظاهر المقنع والمراسم والإيجاز والتبيان وغيرها، حيث لم يتعرض للفرق، مع وقوع التصريح في جميعها بكون إرث الزوجة ربع التركة أو ثمنها. استناداً إلى ظاهر الآية الشريفة،^۴ و صحیحتي البقباق و ابن أبي يعفور^۵ و مؤثقتي عبید بن

۱. ر. ک: فقه و زندگی «ارث زن از شوهر در صورت انحصار».

۲. المراسم، ص ۲۲۲.

۳. حقوق خانواده، ص ۲۵.

۴. سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۱۲.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۲۱۲، أبواب میراث الأزواج، باب ۷، ح ۱.

زرارة و البقیاق،^۱ و عدم مکافئة الأخبار المعارضة لتلك الأخبار، مع
 أنّها مع المكافئة الترجیح لها؛ لكونها موافقاً للکتاب الذي هو من
 أسبق المرجّحات.^۲

۹. در موارد متعارف، خروج زن از منزل، بدون اجازه شوهر اشکالی
 ندارد.

خروج زن از منزل، تنها در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف
 شئون مرد و یا به صورت اعتراض و یا مزاحم حقوق واجب زوج
 باشد، حرام است و نیاز به اجازه شوهر دارد، در غیر این موارد، مانعی
 ندارد و ازدواج، زندگی مشترک است و نه بردگی و قیمومت و
 محجور شدن زن، بلکه وسیله سکون و آرامش است و شوهر مأمور به
 معاشرت به معروف است.^۳

در این حکم، فقهاییی چون آیه الله خوئی^۴، مرحوم آیه الله نائینی^۵ و

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۲۹، أبواب المهور، باب ۵۸، ح ۹.

۲. التعلیقة على تحرير الوسيلة، ج ۲، صص ۳۹۷ - ۳۹۸؛ «این حکم موافق نظر ابن جنید و نظر
 مرحوم آیت الله حاج آقا رحیم ارباب (از علمای اصفهان) می باشد. و نیز این حکم موافق ظاهر
 کتاب های مقنع و مراسم و ایجاز و تبیان و ... می باشد؛ زیرا این کتب متعرض اختلاف در ارث
 بری زن و شوهر از اموال یکدیگر نشده اند و در تمام اینها تصریح شده به اینکه ارث زن، یک
 چهارم یا یک هشتم اموال است. استناد آنان نیز به ظاهر آیهی شریفه و دو صحیحی بقیاق و
 ابن ابی یغفور و دو موقهه عیبید بن زراره و بقیاق است و اخبار معارضی که نسبت به این حکم
 وجود دارد توان مقابله با این اخبار را ندارند و در صورت مقابله هم، ترجیح با اخبار موافق
 می باشد؛ زیرا این اخبار، موافق با قرآن هستند و موافقت با قرآن مقدم بر سایر مرجّحات است.»

۳. ر.ک: استفتانات قضایی، ج ۲، صص ۵۱۰ - ۵۱۱، و مجمع المسائل، ج ۲، ص ۳۷۶؛ و همچنین به
 آخر همین فصل، صفحه ۲۶۵ با عنوان «رابطه ی زن و شوهر» مراجعه شود.

۴. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۰، ص ۱۰۰.

۵. ر.ک: عروة الوثقی (محشّی)، ج ۳، ص ۴۳۶.

سیدعباس مدرس یزدی^۱ هم نظر هستند.

۱۰. نذر زن در مسایل شخصی و مالی مربوط به خود، نیاز به اجازه‌ی شوهر ندارد.

زن می‌تواند در امور شخصی و مسایل شرعی و عقلایی نذر نماید و منعی از طرف شوهر نمی‌تواند مسموع باشد. بلکه، اگر بخواهد در مال شوهر نذر کند و یا نذری کند که با حقوق شوهر منافات داشته باشد، باید از شوهر اجازه بگیرد. حضرت آیه‌الله صانعی در این باره می‌فرماید:

اعتبار إذنه في النذر الزوجة يختص بها كان المتعلق منافياً لحق الزوج، دون ما كان لغرض الشرعي كالعبادات والمستحبات أو غرض عقلائي، وأما ما لم يكن كذلك فلا، فإنّ هذا هو المنساق من الأخبار. فإنّ اعتبار الإذن منه مطلقاً تبعداً مخالف لأدلة السلطنة وقواعدها، وبيانه محتاج إلى الصراحة للدليل أو الظهور كالصراحة، وإلا فالعرف لما لا يرى لذلك التبعيد وجهاً فلا يستفيد من إطلاق الأدلة التبعيد والمخالفة للقواعد.^۲

۱. ر.ک: نموذج في الفقه الجعفري، صص ۳۵۲ - ۳۵۳.

۲. التعليقة على تحرير الوسيلة، ج ۱، ص ۳۸۰؛ «اجازه زن از شوهر در جایی لازم است که نذرش با حق شوهر منافات داشته باشد. و اگر این نذر با انگیزه شرعی مانند عبادات و انجام مستحبات و یا غرض عقلایی همراه باشد، اجازه لازم نیست و اخبار نیز بر همین حکم دلالت دارند. و حکم به اجازه‌ی زن در تمام موارد نذر با اختیار، ملکیت و سلطه‌ی انسان بر مال خویشتن منافات دارد. علاوه اینکه حکم تبعیدی به اجازه، می‌بایست از طرف شارع مقدس با صراحت بیشتری بیان می‌شد و عرف هم زمانی که توجیهی برای این تبعید پیدا نکند، از اطلاق روایات نمی‌تواند مخالفت با قواعد و تبعید را استفاده نماید.»

از نظرات فقهای هم‌چون شهید ثانی^۱، محقق اردبیلی^۲، فاضل هندی^۳، محقق سبزواری^۴، فیض کاشانی^۵ و آیه‌الله خوئی^۶ استفاده می‌شود که: در نذر زن اجازه‌ی شوهر شرط نیست و آنچه در مورد اجازه‌ی شوهر در نذر آنان گفته شده مربوط به اموال شوهر و مزاحمت با حقوق آنان است و همگی بر این باورند که نصی بر اذن وجود ندارد. اگر چه برخی از این فقها قایل به استحباب اجازه شده‌اند.

۱۱. اگر زن مهریه خود را ببخشد و تقاضای طلاق نماید، بر مرد واجب است او را طلاق دهد.

با توجه به اصل تشریح طلاق خلع در قرآن و نبود دلیل معتبر از کتاب و سنت که دلالت کند بر منع وجوب طلاق خلع بر مرد از یک سو، و وجود دلایل و ارتکازات عقلانیّه باب عقود و مقیاس بودن عدالت در احکام شرع از سوی دیگر، به علاوه از اینکه اسلام بر پایه کرامت انسانی و تساوی زن و مرد در بهره‌مندی از مواهب مادی و معنوی بنا گردیده است، بر این باوریم که با هرگونه کراهت زن از زندگی زناشویی و با بازگرداندن مهریه یا مالی - که مورد تراضی طرفین باشد - به مرد و درخواست طلاق، بر مرد واجب است که زن را مطلقه نماید و چنانچه از این امر استنکاف نماید دادگاه می‌تواند -

۱. نک: مسالک الأفهام، ج ۱۱، ص ۳۱۰.

۲. نک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۶، ص ۱۰۹.

۳. نک: کشف اللثام، ج ۹، ص ۷۳.

۴. نک: کفایة الأحکام، ج ۲، صص ۴۹۰ - ۴۹۱.

۵. نک: مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۳۱.

۶. نک: معتمد العروة، ج ۱، صص ۳۷۵ - ۳۷۶.

ولایتاً بر ممتنع - زن را مطلقه نماید.^۱

از جمله فقهای که حکم به وجوب طلاق خلع بر مرد نموده‌اند، شیخ طوسی در نهاییه^۲ و ابن زهره حلبی در غنیه^۳ می‌باشند.

۱۲. حکم تعدّد زوجات در شرایط عادی

از جمله فتاوایی که ارسال مسلم شمرده شده و پیشینه‌ی زیادی در بین فقها دارد، موضوع استحباب تجدید فرّاش (ازدواج دوّم و سوّم و چهارم) است. این حکم (استحباب ازدواج تا چهار زن) که در رابطه‌ی با نکاح دایم مطرح است، در بین فقها طرفدارانی دارد؛ ولی در ازدواج موقت هیچ حصری از نظر تعداد در حکم به استحباب یا جواز آن در شرائط تأهل مرد گفته نشده است. آیه‌الله صانعی که ثبوت این استحباب را در هر دو نکاح دایم و موقت ممنوع می‌داند، در جواز اصل موضوع تجدید فرّاش نیز در شرایط عادی اشکال و تردید کرده، بلکه بالاتر، این امر را در بسیاری از شرایط ممنوع می‌داند. ایشان در یکی از بیاناتشان چنین می‌فرمایند:

بنده باکمال صراحت عرض می‌کنم که در اسلام هیچ‌گونه تبعیضی بین زن و مرد وجود ندارد و به قول علامه طباطبائی - صاحب تفسیر قیّم المیزان - در رابطه با

۱. برای اطلاع بیشتر از مستندات این مسأله و همچنین نقد و بررسی قول مشهور، به کتاب «وجوب طلاق خلع بر مرد» از سری کتاب‌های فقه و زندگی، و همچنین کتاب استفتانات قضایی، ج ۲، صص ۵۶۰ - ۵۶۹ مراجعه شود.

۲. ر.ک: النهاییه، ص ۵۲۵.

۳. ر.ک: غنیه النزوع، ج ۱، ص ۳۷۵.

حقوق زنان، قرآن و وحی آسمانی کلمه «معروف» را دوازده مرتبه تکرار نموده است. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱ معروف در مقابل منکر؛ یعنی رفتار و معاشرت بد نباشد، ظلم نباشد، زشت نباشد. مع‌الاسف، با وجود این تکرار و تأکید قرآن، مرحوم آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه) می‌گوید: تعدد زوجات مستحب است،^۲ حتی اگر رضایت زن قبلی را هم در نظر نداشته باشد. یا به قول شهید مطهری با زن قبلی تا جوان بوده، زندگی کرده و بعد زن دیگری می‌گیرد، به حساب اینکه کار مستحب انجام داده و ثواب هم برده است.

آیا می‌تواند هر شب یک زن صیغه‌ای را کنار همسری بیاورد که تازه با او ازدواج کرده و بعد توجیه کند صیغه مستحب است و اسلام به آن دستور داده است؟ آیا این معاشرت به معروف است؟ آیا می‌شود دلیلی داشته باشیم که مرد می‌تواند بدون رضایت، زن تازه‌ای اختیار کند؟ و در صورت وجود چنین دلیلی، آیا اطلاق آن دلیل را با ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ نمی‌توان تقیید کرد؟ بنده در تعلیقات کتاب‌های عروه و تحریر الوسیله^۳ نوشته‌ام که

۱. سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۱۹؛ «با زنان به نیکویی معاشرت کنید».

۲. نک: العروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۸۸، مسأله ۲.

۳. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۸۸، ذیل مسأله ۲، و ص ۳۰۱، ذیل مسأله ۵۰؛ و نک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۰، ذیل مسأله ۲۰.

هیچ دلیلی بر استحباب وجود ندارد. بلکه برای جوازش هم به طور مطلق دلیل نداریم، و حتی جوازش مقید به این است که «معروف» باشد. اگر این دوزن در زندگی به هم کمک کنند و زن اول راضی باشد، هیچ بحثی نیست، اصاله الاباحه هم این مطلب را مؤید است و جایز است. اطلاعات عقود هم این را می‌گوید. اما اگر زن اول در صورت ازدواج موقت نه تنها رضایت ندارد بلکه می‌خواهد خودکشی کند، آیا باز هم می‌توانیم بگوییم تعدد زوجات جایز است؟ بنده معتقدم بزرگان ما اگر یک مقدار روی فقه مقدس اردبیلی دقت و تأمل کنند می‌توانند با همان متد فقهی، بسیاری از مشکلات حقوقی را که در حال حاضر وجود دارد و مخالف کرامت انسانی است حل نمایند. شما معتقدید این حدیث ملازمه عقلاویه است. ملازمه عقلاویه با اطلاق آن دلیل توسط شارع رفع شده است. ظهور لفظ نیست تا با یکدیگر تعارض کنند، ملازمه عقلاویه است که رفع شده، لکن بنده معتقدم چنین چیزی وجود نداشته و ندارد.^۱

۱۳. ازدواج موقت تنها در شرایط و موارد خاص جایز است.

اساساً ازدواج موقت در اسلام برای مواقع اضطراری و رفع ضرورت؛ مانند جنگ‌های طولانی مدت بنا نهاده شده است. نه عیاشی

۱. نک: همراه با آفتاب، صص ۱۶۴-۱۶۵؛ و نک: مجمع المسائل، ج ۲، ص ۲۹۳.

و نه در کنار و عدل ازدواج دایم قرار گرفتن. بنابراین، برای کسانی که همسرشان در اختیار آنهاست و مانعی از استمتاع وجود ندارد صیغه موقت، جایز نیست و عقد موقت نه تنها نمی تواند مانع فساد باشد، بلکه اگر از مورد فی الجمله اش خارج شود و در عرض ازدواج دایم قرار گیرد کانون خانواده را به خطر می اندازد و بی بندوباری ناشی از آن، جامعه را به سقوط می کشاند.^۱

شهید مطهری از جمله کسانی است که این نظریه را پذیرفته و می گوید: «قانون متعه برای مردم نیازمند به زن؛ یعنی افرادی که همسرانشان نزدشان نیستند، تشریح شده است».^۲

۱۴. حرمت استمتاع از زوجه صغیره

یکی از مسائلی که فقهای بزرگوار در آن اتفاق نظر دارند مسأله‌ی استمتاع از دختر صغیره‌ی غیر بالغه است که ولیّ او را با مردی تزویج نموده است. مرحوم سیّد یزدی در کتاب قیّم عروة الوثقی می فرماید:

لا یجوز وطء الزوجة قبل إكمال تسع سنين،... و أمّا الاستمتاع بما عدا الوطاء، من النظر واللمس بشهوة و الضمّ و التفخیز فحائز فی الجميع و لو فی الرضیعة.^۳

آیه‌الله صانعی در تعلیقه خود بر این متن چنین آورده است:

۱. ر. ک: استفتائات قضایی، ج ۲، صص ۴۶۷ - ۴۶۸؛ و منتخب الأحکام، ص ۲۳۸؛ و مجمع المسائل، ج ۲، ص ۳۰۶ (س ۷۹۳)، و ج ۲، ص ۳۰۲ (س ۷۸۰).
 ۲. نظام حقوق زن در اسلام، صص ۶۹ - ۷۰.
 ۳. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۶۹؛ «وطی و دخول به زوجه‌ای که به نه سالگی نرسیده، جایز نیست، ... و اما استمتاعاتی مانند نگاه و لمس به شهوت، بوسیدن و بازی تماماً جایز است اگرچه زوجه‌ی صغیره، شیرخواره باشد».

بل حراماً في الجميع، لاسيما في الرضیعة، على ما حَقَّقناه في تعليقنا على تحرير الوسيلة لسيِّدنا الأستاذ الإمام (سلام الله عليه).^۱
حضرت امام خمینی (سلام الله عليه) نیز در کتاب شریف
تحریر الوسيلة می فرماید:

لا يجوز وطء الزوجة قبل إكمال تسع سنين، دواماً كان النكاح أو
منقطعاً، و أما سائر الاستمتاعات - كاللمس بشهوة والضمّ و
التفخيذ - فلا بأس بها حتّى في الرضیعة.^۲

حضرت آية الله صانعی بر این متن فتوایی حضرت امام (سلام الله
عليه) در تحریر الوسيلة چنین آورده است:

بل الظاهر البأس والحرمة فيها، لاسيما في الرضیعة؛ لكونها منكراً،
فيكون منهيّاً عنه بقوله تعالى: ﴿وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبُغْيِ﴾^۳، ولكونها مستقبحة عقلائيّة وموجبة لاستحقاق فاعلها
المذمّة الكاشفة عن الحرمة الشرعيّة، كما لا يخفى. هذا مع ما فيها من
المضارّ الجسائيّة والمشاكل الروحائيّة والمعنويّة للصغيرة، بل وللبالغة
غير المستعدّة للزواج، وللاستمتاع بها، كما لا يخفى، المختلفة زماناً
ومكاناً وسناً للزوج والزوجة، بل ومع حرمتها لا بدّ من القول بحرمة
الزواج؛ لأجل الاستمتاع المحرّمة أيضاً، بل بطلانه كذلك؛ قضاءً

۱. العروة الوثقى، ج ۴، ص ۲۶۹؛ «بلکه تمام این استمتاعات حرام است، به خصوص در شیرخواره، و ما تحقیق این مطلب را در تعلیقه بر تحریر الوسيلة استادمان حضرت امام خمینی (سلام الله عليه) آورده ایم.»

۲. التعلیقة على تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۲۴۰؛ «وطی و دخول به زوجه ای که به نه سالگی نرسیده، جایز نیست؛ چه ازدواج دائم باشد یا موقت، و اما بقیه ی استمتاعات مثل نگاه و لمس به شهوت، بوسیدن و بازی اشکالی ندارد اگر چه زوجه ی صغیره، شیرخواره باشد.»

۳. سوره ی نحل (۱۶)، آیه ی ۹۰.

لنفي الضرر والضرار وكون الزواج بداعي الاستمتاع
 المحرمة، بل على الحاكم منع الزواج المحتمل فيه ذلك، إلا مع
 إحرازه العدم للغلبة أو القضاء العرفي؛ قضاءً لشؤون الحكومة،
 ودفعها المفاسد والمضار عن الناس والرعيّة. ولا يخفى عدم الفرق في
 الأحكام المذكورة بالنسبة إلى الجارية والغلام، فكما أنّها ثابتة بالنسبة
 إلى تحقّق الضرر والقبح في الجارية، فكذلك تكون ثابتة في تحقّقها
 بالنسبة إلى الغلام.^۱

در توضیح فتوای حضرت استاد باید گفت: نقطه نظر ایشان در
 تعلیقه بر هر دو کتاب عروه و تحریر در این موضوع دیدگاهی بلند
 نظرانه و قابل توجه است. از این منظر، فقه و فقاهت به عنوان ضامن و
 پاسخگوی زندگی آحاد مردم و اجتماع در عصر کنونی از عهده‌ی

۱. التعلیقه علی تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۴۰؛ «بلکه ظاهر آن است که استمتاع از زوجه‌ی صغیره علاوه بر اشکال، حرمت هم دارد، به خصوص در شیرخواره؛ برای اینکه از منکرات است و این منکر چیزی است که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «همانا خداوند شما را از زشتی و منکر و ظلم نهی می‌کند» و همچنین استمتاع از زوجه‌ی صغیره از نظر عقلا زشت و قبیح است و عقلای عالم این فعل را آلودگی و فاعل آن را نکوهش می‌کنند و همین نکوهش عقلا نشان دهنده‌ی حرمت شرعی این موضوع است. علاوه اینکه این عمل ضررهای جسمانی و مشکلات روحی و معنوی برای صغیره ایجاد می‌کند، بلکه بالاتر، این حکم حتی برای دخترانی که آمادگی ازدواج و تحمل چنین عملی را ندارند نیز، ثابت است. (البته این حکم از نظر زمان، مکان، سن ازدواج و افراد مختلف، متفاوت است).

بنابراین، با توجه به حرمت استمتاع، باید گفت که: اصل چنین ازدواجی حرام است، بلکه اصل ازدواج هم باطل است؛ برای اینکه دلیل (قاعده) نفی ضرر و ضرار و همچنین وجود عمل (استمتاع) حرام، باعث بطلان ازدواج خواهد بود. بلکه حتی بر حاکم اسلامیت که چنین ازدواج‌هایی را ممنوع نماید، مگر اینکه خلاف ضرر و ضرار گفته شده، ثابت شود؛ چون دفع مفاسد و مضار اجتماعی از اختیارات حکومت است. البته ناگفته نماند که در این احکام، تفاوتی بین کنیز و برده وجود ندارد. پس همان‌طور که این احکام با ثبوت و تحقّق ضرر و زشتی برای کنیز، وجود دارد، برای برده و غلام نیز همین احکام در صورت ثبوت، تحقّق پیدا می‌کند.

مسئولیت خطیر خود برآمده و توانسته تعامل و رضایت‌مندی جامعه انسانی را، آن‌گونه که فقه مدعی برآوردن آن نیازهاست، به دست آورد. این مهم، محصول تلفیق و آشتی شریعت و فقهات گذشته با عصر حاضر است. به قدر کافی قابل درک است که مسأله صغارت و صبات، گذشته از توجه و عنایت خاص مجامع امروزی به آن، از حمایت و حفاظت اسلام عزیز نیز برخوردار است و اسلام و متون دینی عنایت خاصی به جایگاه و مرتبه‌ی کودکان و تربیت روحی، روانی و اخلاقی آنان دارند.

حال با نگاهی اجمالی به تعلیقه این فقیه نو نظر، می‌توان اذعان نمود که متدها و مسلک‌های فقهی که سخن از آنها در عصر حاضر بسیار بر قلم‌ها و لسان‌ها جریان دارد ولی راه خویش را در فقه و استنباطات فقهی و اجتهادی چندان باز نکرده است، توسط این فقیه به نقطه کارآمد و عینیت تبدیل شده است. ایشان توانست با ارتباط و نفوذ عناصر مُدخِل فقهات که زمان و مکان و سنت و مرام اقوام و طوایف جوامع بشری باشد، طعن به اسلام عزیز و فقه امامیه را از دستبرد به اساس مسلک‌ها و مناط‌ها و ضوابط و موازین اجتهاد جواهری مصون دارد. البته ناگفته پیداست شجاعت در بیان نظریه تلفیق و تقارن‌سازی، بهای فقهات ایشان و ایجاد تنگناها و برخی تهمت‌ها و افترا را برای وی دربرداشته است. که البته مع الأسف چنین رفتارهایی در تاریخ فقه و فقهات شیعی امری سابقه‌دار محسوب می‌شود.

در اقبال به این فتوا باید بگوییم که دنیای امروز، به خصوص دنیای غرب یکی از بزرگترین ناهنجاری اجتماعی را «کودک آزاری»

می‌داند و کیفر آن را نیز یکی از سخت‌ترین کیفرها به شمار می‌آورد. این موضوع با تشریح و تحلیل ناب حضرت آیة‌الله که به پدیده کودک آزاری مرتبط است، قاعدتاً در ردیف جرم کودک آزاری قرار می‌گیرد که بازتاب آن حمله به فقه غنی شیعه و باعث تبلیغات وسیع بر علیه مسلمین، به خصوص تشیع خواهد بود. شاید بتوان گفت: خوشا به حال ما که آنان به این ایده‌ها و آرای فقهی ما چندان اطلاعی حاصل نکرده‌اند.

حضرت آیة‌الله صانعی، «استمتاع از زوجه صغیره» را از منکرات اجتماعی می‌شمارد و عقل و عقلای عالم را بر مذمت آن سهیم می‌داند. قضاوت عقل و عرف عقلای عالم در فقه و فقاقت نشانه‌ی زجر و تنقیر شریعت از این مسأله خواهد بود و لذا از باب دفع منکر، شریعت حکم به حرمت «استمتاع زوجه صغیره» خواهد نمود. علاوه بر آن، مضار جسمانی و روحی و روانی صغیره که حاصل آن در برخی موارد حتی به جنون هم خواهد رسید و رشته‌های زندگی آینده صغیره و بلکه موجبات فساد و ظهور ناهنجاری‌های اجتماعی و محیطی را فراهم خواهد کرد.

در ادامه معظّم‌له، حکم به بطلان این زواج - با توجّه به حرمت استمتاع - را امری بدیهی و ضروری می‌داند و حتی در صورت وقوع آن در جامعه، از شئون حکومت اسلامی است که در دفع این فساد، مانع و رادع باشد تا جامعه به چنین بلایا و مفاسد و مضار اجتماعی گرفتار نشود.

این دیدگاهی است که می‌تواند فقه را در گستره زمانی و مکانی

خود، به همراه عناصر متقن ذاتی‌اش، در اداره‌ی اجتماع بشری ضمانت نماید و غبار رکون و سکون از رُخسار فقه و فقاہت و فقہا بردارد و پویایی و عقلانیّت و کارآمدی فقه را به جهانیان ثابت کند. آفرین به این اندیشه فقهی و آفرین به این فقیه!

گویی اگر فقط همین یک مسأله (استمتاع از زوجه صغیره) بر مسیر دیدگان ابناء ابوالبشر سبز می‌شد، چه‌ها که بر سر فقه امامیه به خصوص و به طور اعم بر مسلمین نمی‌آمد. البته دور از نظر نباید داشت که عامه مردم مسلمان نیز چه قضاوتی می‌رانند!!

۱۵. بول و فضله‌ی پرندگان، نجس نیست.

تمامی پرندگان؛ اعم از حلال گوشت و حرام گوشت مانند کلاغ، باز، عقاب و نظایر آن، فضولات و بول آنها نجس نمی‌باشد. حضرت آیه‌الله صانعی در این رابطه می‌فرماید:

الأقوی طهارة الخُراء والبول فی الطیور؛ فضله و بول پرندگان پاک است.

به دلیل «اصالة الطهارة» که بُن هر چیزی را پاک می‌داند، و در اینجا هم هیچ معارضی در برابر این اصل وجود ندارد. علاوه اینکه روایت می‌گوید:

«كُلَّ شَيْءٍ بِطَيْرٍ لِأَبْسٍ بِخُرْتِهِ وَبَوْلِهِ؛^۲ هر پرنده‌ای که پرواز می‌کند فضله و بولش مشکلی ندارد و پاک است».

۱. ر.ک: التعلیقة علی تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۱۱۲؛ و نک: مجمع المسائل، ج ۱، ص ۴۰.

۲. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۱۲، أبواب النجاسات، باب ۱۰، ح ۱.

این حکم موافق نظر شیخ صدوق^۱ و ابی عقیل عمّانی^۲ و شیخ در مبسوط^۳ است. فقهای همچون فاضل نراقی،^۴ محدث بحرانی،^۵ محقق سبزواری،^۶ فیض کاشانی^۷ و آیه الله خویی در کتاب «التنقیح»،^۸ این قول را پذیرفته اند.

۱۶. چرم‌های وارداتی از کشورهای غیرمسلمان پاک است.

حضرت آیه الله صانعی در رابطه با این حکم می فرماید:

إنّ الحكم بالنجاسة مختص بالمیته، والمراد بالمیته معناه العرفی، وهو ما مات حتف أنفه مطلقاً ولو بحبس نفسه في مقابل المذبوح، لا غیر المذکّی في مقابل المذکّی؛ وذلك لعدم الدلیل علی نجاسة غیر المذکّی بمعنی المذبوح من دون الشرائط الشرعیّة، ولا علی مانعیته فی الصلاة، فإنّ الموضوع فی أدلّة النجاسة والمانعیة المیته الظاهرة فی معناها العرفی، وما استدلّ به للعمومیة فیها من بعض الأخبار غیر تام، كما ینظر لمن راجعه فی محلّه فی الكتب الفقهیة المفصّلة. نعم، حلّیة الأكل منوطة بإحراز التذکّیة، أي الذبح بشرائطها الشرعیّة، فمع عدم الإحراز، فضلاً عن إحراز العدم یحرم الأكل؛ قضاءً

۱. ر.ک: الفقیه، ج ۱، ص ۴۱.

۲. علامه حلّی در مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۸، مسألة ۲۲۰ از او نقل می کند.

۳. ر.ک: المبسوط، ج ۱، ص ۳۹.

۴. ر.ک: مستند الشیعة، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵. ر.ک: حدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۱.

۶. ر.ک: ذخیره المعاد، ص ۱۴۵.

۷. ر.ک: مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۶۵.

۸. ر.ک: التنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۵۲.

لشرطية التذكية في الأكل بالضرورة، وللأخبار الدالة على لزوم الإحراز، ووجوب الاجتناب مع الشك فيها. و على هذا، فالمأخوذ من سوق المسلمين أو من يد المسلم محكوم بالتذكية مطلقاً، فيحلّ أكله، فضلاً عن طهارته وعدم مانعيته للصلاة، من دون فرق بين كون الشك من ناحية رعاية الشرائط أو من ناحية الذبح في مقابل الموت حتف أنفه؛ وذلك لكون السوق أو اليد حجة عليها، وأما المأخوذ من سوق الكفار وما يكون حجة على عدم التذكية، فإن كان الشك فيه من ناحية رعاية الشرائط الشرعية في المذبوح فمحكوم بعدم التذكية وحرمة الأكل فقط، دون النجاسة والمانعية.^۲

۱. مثل صحيحه‌ی حدّاء (وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۳۳۲، أبواب الصيد، باب ۱، ح ۲)، وروایت أبی بصیر (وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۳۴۳، أبواب الصيد، باب ۵، ح ۲)، و صحیح‌ه‌ی محمد بن قیس (وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۳۶۲، أبواب الصيد، باب ۱۶، ح ۱).

۲. التعلیقة علی تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۱۱۳؛ «حکم به نجاست مخصوص مُردار است و مقصود از مُردار معنای عرفی آن می‌باشد که به خودی خود مرده باشد، اگر چه با خفه شدن باشد، و این معناست که در برابر حیوان مُذکای شرعی قرار می‌گیرد، نه اینکه مقصود از مُردار، غیر مُذکای در برابر مُذکای باشد؛ چون دلیلی بر نجاست حیوان غیر مُذکای (حیوانی که بدون شرایط شرعی ذبح شده است) نداریم، چنان که دلیلی هم برای مانعیّت پوست و چرم غیر مُذکای در نماز نداریم. پس موضوع دلایل نجاست و مانعیّت، تنها شامل مُردار به معنای عرفی است و اخباری که برای حرمت هر دو حیوان مردار و غیر مُذکای مورد استدلال واقع شده‌اند تمام نیستند و این سخن با مراجعه به کتب مفصّل فقهی روشن می‌شود.

آری، مسأله‌ی حلال بودن گوشت غیر مُذکای، برای خوردن، مشروط به احراز ذبح با شرایط شرعی است. بنابراین، با احراز نشدن ذبح شرعی، خوردنش حرام است (تا چه رسد به اینکه مردار بودن احراز شود)؛ به خاطر اینکه شرط ذبح شرعی در خوردن گوشت از احکام ضروری است. علاوه بر اینکه اخباری داریم که در خوردن گوشت بر لزوم احراز ذبح شرعی و وجوب اجتناب در موارد مشکوک دلالت می‌کنند.

بنابراین، آن‌چه که از بازار مسلمانان یا از دست مسلمان گرفته می‌شود (اعم از گوشت یا پوست) محکوم به ذبح شرعی است و خوردنش حلال می‌باشد، تا چه رسد به طهارت و ←

علاوه به این که معظم له در کتاب «مجمع المسائل» چنین می فرماید:

چرم‌ها و پوست‌های تهیه شده در بلاد غیر اسلامی، اگر اطمینان باشد که از حیوانات مردار و جیفه گرفته نشده (که معمولاً امروزه، به خصوص با توجه به رعایت کامل بهداشت در دنیا چنین اطمینانی وجود دارد) نجس نیست؛ زیرا نجس تنها مردار و جیفه است نه غیر مذکّی.^۱

چون که از نگاه معظم له چرم‌های وارداتی از بلاد غیر مسلمان به علت آنکه عنوان مردار و جیفه بر آنها صادق نمی‌باشد، لذا برای عدم نجاست آنها نوبت به استدلال به اصول عملیه و اصاله الطهاره نمی‌رسد، بلکه خود به خود پاک است. لیکن برخی از فقها همچون علامه‌ی بحرانی،^۲ آیه‌الله خوئی^۳ و شهید آیه‌الله سید محمد باقر صدر^۴ با استناد به اصول عملیه و اصاله الطهاره حکم به طهارت پوست و چرم‌های وارداتی از بلاد غیر مسلمین نمودند، حتی آیه‌الله سیستانی^۵ نیز علاوه بر عدم نجاست آنها، قایل به جواز نماز با لباس و پوشش

→ مانع نبودن پوشش چرم آن در نماز. در این حکم تفاوتی بین شک در اصل ذبح یا مردار بودن با شک در چگونگی رعایت شرایط ذبح وجود ندارد؛ زیرا بازار مسلمین و ید آنان، خود دلیل بر پاکی است.

و اما اگر (گوشت یا چرم) از بازار کفّار تهیه می‌گردد و می‌دانیم که ذبح شرعی نشده است، اگر شک ما از ناحیه رعایت نشدن شرایط ذبح شرعی باشد، با این حال فقط خوردن گوشت آن حرام است، نه اینکه نجس باشد و پوشش چرم آن مانع نماز گردد».

۱. ر. ک: مجمع المسائل، ج ۱، ص ۷۷.

۲. نک: الأنوار الحیریة و الأقمار البدریة، صص ۲۹ - ۳۰.

۳. نک: العروة الوثقی (المحشّی)، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. نک: بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۴۷.

۵. ر. ک: التعليقة على العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸۷.

چرم‌های مذکور شده است.

۱۷. ازاله‌ی عین نجاست به جز در موارد استثنا، از مطهرات است.

حضرت آیه الله صانعی در تطهیر کلیه‌ی اشیا و اجسام، زایل شدن عین نجاست را از آنها کافی می‌داند. مگر در مواردی که شارع مقدّس روش خاصی را برای طهارت برخی از آنها ارایه کرده باشد؛ مثل خاک مالی کردن ظروفی که سگ آنها را لیسیده یا از آن ظروف آب یا مانند آن خورده باشد.

ظاهر کلام سیّد مرتضی این است که: طهارت اجسام با ازاله‌ی عین نجاست تحقّق پیدا می‌کند.^۱ و فیض کاشانی اگرچه کلام سیدمرتضی را در تطهیر اجسام با ازاله‌ی عین می‌پذیرد، لیکن در پایان استثنایی هم قایل می‌شود.^۲

۱. عبارت سیدمرتضی از منابع موجود پیدا نشد، جز اینکه علامه حلی از کلام سید برای تأیید حکم طهارت اجسام صیقلی با ازاله‌ی عین نجاست، استفاده نموده است. کلام سید مرتضی به نقل از مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۳۳۲، مسألة ۲۴۹ چنین است: «یظهر بالمسح، بحيث تزول عین النجاسة عن المحل». اصل این کلام (بدون وجود صدر و ذیل) در واقع مؤید فتوای حضرت آیه الله صانعی است، اگرچه اجسام صیقلی متنجّس (به عنوان یکی از اشیا متنجّس) نیز با ازاله عین نجاست از آن، مصداق همین حکم کلی است.

۲. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۷۷؛ «عبارت فیض کاشانی چنین است: «بل جوّز السیّد تطهیر الأجسام الصقلیة بالمسح، بحيث یزول العین لزوال العلة. و لا یخلو من قوّة؛ إذ غایة ما یستفاد من الشرع وجوب اجتناب أعیان النجاسات، أمّا وجوب غسلها بالماء عن کلّ جسم فلا، فکلّ ما علم زوال النجاسات عنه قطعاً حکم بتطهیره، إلّا ما خرج بالدلیل، حیث اقتضی فیہ اشتراط الماء، کالثوب و البدن؛ بلکه سیّد مرتضی تطهیر اجسام صیقلی را با مسح جایز می‌داند، به طوری که با زایل شدن عین نجاست، نجس بودن آن اجسام هم از بین می‌رود. کلام سیّد مرتضی قابل قبول است؛ زیرا از شرع مقدّس تنها اجتناب از عین نجاست استفاده می‌شود، نه لزوم شستن هر جسمی به وسیله آب. پس هر چیزی که از او نجاست زایل شود، حکم به تطهیر آن داده خواهد شد، مگر استثنایی از شرع مقدّس نسبت به طهارت چیزی به وسیله آب، به ما رسیده باشد، مثل شستن لباس و بدن.» ←

حضرت آیه الله صانعی در مقام بیان دلایل این حکم - به طور

خلاصه - چنین می فرماید:

إن مقتضى الصناعة الفقهيّة والقواعد والأدلة كفاية الإزالة؛
وذلك لوجوه: أحدها: إلغاء الخصوصية العرفيّة من موارد النصّ
والفتوى على الاكتفاء بالإزالة فيها إلى غيرها من الجوامد المماثلة
لتلك الموارد؛ مناسبة للحكم والموضوع، وأخذاً بالقدر الجامع منها،
لما في كثرتها الدلالة على عدم الخصوصية فيها، وأنّ الاعتبار بالجامع
من طهارة باطن النعل والقدم بالمشي على الأرض، ومن طهارة
الأرض مع الرطوبة بجفافها بالشمس، ومن طهارة بدن الحيوان
بزوال النجاسة عنه.

ثانيها: مادّ على أنّ الله جعل الأرض مسجداً وطهوراً، أو
أنّ الله جعل التراب طهوراً، كما جعل الماء طهوراً،^۱ فإنّها تدلّ على
الكفاية أيضاً؛ لأنّ الطهور أعمّ من الطهارة الحديثة والخبثيّة، وبما أنّ
الطهارة في العرف عبارة عن نقائها عن القذارات، والأرض
كالماء مؤثّرة في إزالتها وإرجاعها إلى حالتها الأصليّة وزوال
العلة، فالطهارة حاصله به. وبالجملة، هذه الطائفة تدلّ على عدم
اختصاص الطهور بالماء، وفيها شهادة على ما عند العقلاء في ماهيّة
الطهارة والقذارة.

→ منبع نقل کلام سیدمرتضی که ظاهراً کتاب المعتبر (ج ۱، ص ۴۵۰) از محقق حلی باشد، به همان معنایی است که در پاورقی قبل در ذیل کلام سیدمرتضی به نقل از علامه حلی آمده است. علاوه اینکه محدث کاشانی خود نیز به این حکم تمایل پیدا کرده و دلیل هم بر آن اقامه نموده است و دلیل ایشان می تواند مؤید کلام و فتوی حضرت آیه الله صانعی باشد، مگر اینکه مرحوم فیض کاشانی در نهایت استثنایی هم نسبت به طهارت لباس و بدن قایل شده است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۵۰، أبواب التیمم، باب ۷، ح ۱ - ۴، و ج ۳، ص ۳۸۵، باب ۲۳، ح ۱.

ثالثها: ما دلّ علی مطهّریة غیر الماء لبعض النجاسات، کصحیحة
زرارة.^۱

رابعها: الأخبار المتفرّقة الظاهرة فی عدم السراية، کصحیحتی حکم
بن حکیم و ابی أسامة.^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۵۷، أبواب النجاسات، باب ۳۲، ح ۷.
۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۰۱، أبواب النجاسات، باب ۶، ح ۱؛ ج ۳، ص ۴۴۵، باب ۲۷، ح ۳.
۳. ر.ک: التعلیقة علی تحریر الوسیلة، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۳۰؛ «مقتضای صناعت، قواعد و دلایل
فقهی کفایت از الهی عین نجاست از اشیا متنجّس است و خلاصه‌ی آن دلایل به این قرار است:
اول: موارد زیادی از اجسام و اشیا متنجّس در روایات و فتاوی فقها از آنها نام برده شده که
همه‌ی این موارد تنها با زایل شدن عین نجاست از آنها، پاک می‌شوند و عرف و عموم مردم به
خاطر تناسب و تشابه بین حکم و موضوع و اشتراک آنها در شیوه و چگونگی زدودن و زایل
شدن نجاست، تفاوتی بین موارد یاد شده با بقیه اجسام و اشیا جامدی که ذکر از آنها نیامده
است، نمی‌گذارند.

نمونه‌ای از مواردی که از آنها نام برده شده: الف: پاک شدن کف پا و ته کفش نجس
به واسطه راه رفتن روی زمین ب: پاک شدن زمین مرطوب نجس به واسطه خشک
شدن در زیر نور خورشید ج: پاک شدن بدن حیوان به واسطه برطرف شدن عین
نجاست از او.

دوم: روایاتی که دلالت می‌کنند که خداوند زمین را پاک کننده و محل سجده قرار داده
است و یا اخباری که می‌گویند: خداوند خاک را پاک کننده قرار داده است، همان‌طوری
که آب را پاک کننده قرار داده است. این اخبار نیز بر کفایت از الهی عین از متنجّس،
دلالت می‌کنند؛ برای اینکه کلمه «طهور» (پاک کننده) هم شامل طهارت حدیثیه (مانند
وضو، غسل، تیمّم و ...) می‌شود و هم شامل طهارت خبیثیه (مانند پاکی از بول و غائط و...)
می‌شود. از سوی دیگر، طهارت در عرف هم به معنای پاک شدن از نجاسات است و زمین
هم مانند آب، نجاسات را از متنجّس از بین می‌برد و آن را به حالت اولیه که پاکی باشد
بر می‌گرداند. خلاصه این که این دسته از روایات بر پاک کننده‌ی غیر آب هم دلالت
می‌کنند، علاوه اینکه این روایات می‌توانند شاهد و کاشف نظر عقلا از ماهیت طهارت و
نجاست باشند.

سوم: روایاتی که بر پاک کننده‌ی غیر آب نسبت به برخی از نجاسات دلالت می‌کنند؛ مانند
صحیحی زاره.

چهارم: روایات متفرقه‌ای که بر عدم سرایت نجاست دلالت دارند؛ مانند دو صحیحی حکم بن
حکیم و ابی أسامة.

۱۸. آب فاضلاب‌هایی که رنگ یا بو یا مزه‌ی آنها بر اثر نجاست تغییر کرده، بر فرض زوال تغیر، پاک می‌گردد.

ملاک و میزان پاک بودن هر آبی، صدق عنوان «آب مطلق» بر آن است. وقتی که آب فاضلاب به واسطه‌ی نجاسات رنگ، بو و مزه‌ی آن تغییر یافته و حکم به نجاست و غیر طاهر بودن آن شده است، با فرض زوال (به واسطه‌ی وصل به گُر یا هوا یا تصفیه یا...) آنها نیز پاک و طاهر می‌شود.

همان‌گونه که معظّم‌له در پاسخ به سؤالی در همین رابطه چنین می‌فرماید:

اگر به آن آب مطلق گفته شود و زوال تغیر به واسطه وصل به گُر یا با هوا و یا به وسیله تصفیه یا ابزار و آلات جدید باشد و از حالت قبلی خارج شده و به آب زلال تبدیل شده باشد پاک می‌باشد.^۱

ابن سعید حلّی نیز می‌گوید: آب جاری با زوال تغیر پاک می‌شود؛ خواه علت این زوال آب کر یا هوا یا اینکه به واسطه خود آب باشد.^۲ برخی از فقها نیز مانند شهید ثانی^۳ و صاحب مدارک^۴ و مرحوم تستری^۵ متمایل به این قول شده‌اند.

۱. ر.ک: مجمع المسائل، ج ۱، ص ۴۰.

۲. نک: الجامع للشرائع، ص ۱۸.

۳. ر.ک: الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۱؛ و روض الجنان، ج ۱، ص ۳۶۸.

۴. ر.ک: مدارک الأحکام، ج ۱، ص ۴۶.

۵. ر.ک: مقابس الأنوار، ص ۵۶.

۱۹. غیر مسلمان - همانند مسلمان - از مسلمان ارث می برد.

عموم فقیهان مذاهب اسلامی؛ اعم از شیعه و اهل سنت بر این باورند که کافر از مسلمان ارث نمی برد ولی در ارث بری مسلمان از کافر چنین اتفاق نظری وجود ندارد. فقهای شیعه معتقدند که مسلمان از کافر ارث می برد، چنان که مانع از ارث بری وارثان کافر هم می شود؛ یعنی اگر کافری از دنیا برود و یک وارث مسلمان و چند وارث کافر داشته باشد، تمام ارث وی به وارث مسلمان می رسد. حضرت آیه الله صانعی با تحقیق و تفحص در کتاب و سنت بر این باور است که: غیرمسلمان که از او به کافر نام برده می شود از مورث خود، بنا به اصل اولی و قاعده کلی و عمومی اقریبیت که از آیه شریفه: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾^۱ استفاده می شود، ارث می برد.

اطلاق ادله‌ی ارث در کتاب^۲ و سنت^۳ اقتضا می کند که هر وارثی از مورث خود ارث ببرد و دین و عقیده در این امر دخالتی ندارد. تنها موردی که از این قاعده کلی قرآنی و عقلانی که مسأله عدالت خداوند نسبت به بندگان است استثنا شده، وارث کافری است که معاند و منکر است و نزد او حق بودن خداوند و آیات نازل‌ه‌ی او و پیامبرانش ثابت است، لیکن با این حال منکر خداوند و یا آیات نازل‌ه‌ی او یا پیامبران فرستاده شده‌ی از طرف او می باشد، نه کافر قاصری که

۱. سوره‌ی انفال (۸)، آیه‌ی ۷۵؛ و سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۶؛ «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] سزاوارترند».

۲. نک: سوره‌ی انفال (۸)، آیه‌ی ۱۷۵؛ و سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۶.

۳. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۶.

از روی جهالت و ناتوانی بر جستجو، از حقیقت دور مانده و سرستیزی هم با حق و حقیقت ندارد. این معنایی است که می‌توان آن را از کتاب و سنت و لغت به دست آورد.^۱

بر پایه این نظریه باید گفت: از آنجایی که یکی از اصول کلی اسلام و شریعت اسلامی مسأله عدالت خداوند است و عدالت الهی عمود خیمه تکوین و تشریح است، چنانچه آیه‌ی شریفه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَلِمَاتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾^۲ و ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾^۳ و از طرفی عقل نیز ظلم را بر خداوند قبیح و صدور آن را از ساحت او محال می‌داند، از سویی دیگر تمامی انسان‌ها بندگان و مخلوق اویند و خداوند بر آنها رأفت و مهربانی دارد، حال با این اوصاف اگر غیر مسلمان را به جهت غفلت و قصور، از حق طبیعی‌اش که ارث باشد محروم گردانیم یا وجود وارث مسلمان را حاجب و مانع ارث بری او بدانیم، آیا ظلم و تبعیض نیست و آیا از نظر عقل و عرف قابل قبول است؟!^۴

شهید ثانی^۵ با اینکه حکم به عدم ارث غیرمسلمان از مسلمان را مشهور دانسته و دلایلی هم بر آن اقامه می‌کند، ولی با این حال مانع و حاجب شدن وراثت مسلمان را نسبت به ارث بری غیرمسلمان (کافر)

۱. جهت اطلاع بیشتر از معنای کفر و کافر به کتاب «ارث غیرمسلمان از مسلمان» از سری کتاب‌های فقه و زندگی، فصل اول، صص ۲۷-۴۳؛ و همچنین کتاب الارث، ج ۱، صص ۱۴۱-۱۷۰ مراجعه شود.

۲. سوره‌ی انعام (۶)، آیه‌ی ۱۱۵؛ «وسخن پروردگارت به راستی و عدل، سرانجام گرفته است».

۳. سوره‌ی فصلت (۴۱)، آیه‌ی ۴۶؛ «و پرودگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست».

۴. ر. ک: فقه و زندگی «ارث غیرمسلمان از مسلمان».

۵. ر. ک: مسالك الأفهام، ج ۱۳، ص ۲۲.

نمی‌پذیرد و استدلال به روایت حسن بن صالح^۱ را که مستند مشهور در مانعیّت و حاجیّیت است، تمام نمی‌داند.

۲۰. جان و مال غیر مسلمان همانند مسلمان، محترم است.

احترام به انسان‌ها و کرامت دادن به همگان از اصول فکری حضرت آیه‌الله صانعی است. هیچ کس را نمی‌توان به خاطر مذهب، اعتقادات و باورهای او نکوهش کرد و ارزش‌ها ذاتی و انسانی او را زیر سؤال برد. انسانیت انسان، خود دارای حرمت و کرامت است. و اسلام بر این ارزش مهر تأیید نهاده است. وقتی که اسلام حق حیات را حتی برای گیاهان به رسمیت می‌شناسد و کندن گیاه را بدون دلیل اجازه نمی‌دهد، طبیعی است که این معنا را در عالی‌ترین درجه اش برای انسان‌ها قایل است و آنها را با همه‌ی خواسته‌ها و مرام‌ها و مسلک‌هایشان محترم و صاحب کرامت و ارزش می‌داند. با این نگاه هیچ کس نمی‌تواند اعتقادات خویش را مجوّز تعرّض به حقوق دیگران و تصرّف در شئون مادی، معنوی، فردی یا اجتماعی آنان بشمارد. جان، مال، عرض و آبرو، آزادی و حقوق انسانی همه‌ی انسان‌ها باید مصون بماند و استثناها نیز امری فراگیر و عام است و اعتقادات در آن نقشی ندارد. به عنوان مثال، اگر غیبت و تهمت نسبت به شیعیان جایز نیست، نسبت به دیگران نیز - چه مسلمان و چه غیرمسلمان - جایز نمی‌باشد و اگر مواردی استثنا شده باشد، نسبت به همه این چنین است.

بنا به فتوای حضرت آیه‌الله صانعی:

۱. نک: وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۱، أبواب موانع الإرث، باب ۱، ح ۲.

همه‌ی غیرمسلمان‌ها که عرضشان محترم است، مالشان نیز محترم است، چون اصل در مالکیت، احترام است هم چنان که در عرض هم اصل بر احترام است.^۱

ایشان با استدلال به اینکه: اگر مال غیرمسلمان محترم نباشد، هرج و مرج و ناامنی در جامعه پیش می‌آید و ملکیت ارزش و اثر خود را از دست خواهد داد، روایاتی که در آنها تنها به حرمت مال مؤمن و مسلم اشاره شده است را نوعی تعارف و تأثیر بیشتر این سخنان در مؤمنین و مسلمین بر شمرده و می‌فرماید:

[روایات] کلمه‌ی ایمان و اسلام را آورده تا از درون آنها ضمانت اجرایی بهتر به وجود بیاورد. آیا نه این است که خداوند متعال فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۲ با اینکه همه‌ی فقها وفای به عقود را برای همگان لازم دانسته و قید ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ را احترازی نگرفته‌اند.^۳

بنابراین، تمام انسان‌ها - چه مسلمان و چه غیرمسلمان - از جهت حرمت مال، جان، عرض، ناموس و حقوق اجتماعی و انسانی همانند و مساوی هستند.

بزرگان‌ی چون شیخ طوسی،^۴ محقق حلّی،^۵ علامه حلّی،^۶ شهید اول^۷

۱. نك: استفتائات قضایی، ج ۲، ص ۶۴۱؛ و مجمع المسائل، ج ۱، ص ۵۰۴.

۲. سوره‌ی مائده (۵)، آیه‌ی ۱.

۳. نك: استفتائات قضایی، ج ۲، ص ۶۴۱؛ و مجمع المسائل، ج ۱، ص ۵۰۴.

۴. نك: النهایة، ص ۲۹۹.

۵. نك: المختصر النافع، ج ۱، ص ۱۱۲.

۶. نك: إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۴۴.

۷. نك: الدروس، ج ۲، ص ۳۳.

و محقق کرکی^۱، مسأله‌ی نوع رفتار و برخورد با غیرمسلمانان و اموال آنان را در زمان جنگ و قتال بیان کردند و در آن حال می‌فرمایند: مثله کردن کفار، خیانت و به کار بردن حيله برای سرقت اموال آنان جایز نیست. این نشان می‌دهد که این فقها فی‌الجمله کلیت احترام به عرض، مال و حقوق اجتماعی و انسانی برابر را برای غیرمسلمانان قبول دارند و در حال صلح به طریق اولی هتک آبرو و نادیده گرفتن حقوق اجتماعی آنان را نخواهند پذیرفت.

۲۱. ریش تراشی حرام نیست.

از دیدگاه حضرت آیه‌الله صانعی، تراشیدن ریش با آلاتی نظیر تیغ یا ماشین‌های ریش تراشی که از ته محاسن را می‌تراشد، جایز است و تمامی ادله ده‌گانه‌ای که فقها در حرمت ریش تراشی به آنها استدلال نموده‌اند، از نظر معظم‌له ناتمام است. ایشان با استدلال به «اصالة الإباحة» حرمت ریش تراشی را رد می‌کند و می‌فرماید:

حرمتش به نظر اینجانب معلوم نیست و آثار حرمت بر آن

بار نمی‌شود، هر چند احتیاط در ترک، مطلوب است.^۲

فقهایی چون مرحوم نراقی،^۳ آیه‌الله خوئی،^۴ آیه‌الله تبریزی^۵

و آیه‌الله منتظری^۶ هم در ادله‌ی ده‌گانه مناقشه کرده‌اند و آن

۱. نک: جامع المقاصد، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲. مجمع المسائل، ج ۲، ص ۴۷.

۳. نک: الرسائل والمسائل، ج ۱، صص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۴. نک: مصباح الفقاهة، ج ۱، صص ۲۵۷ - ۲۶۲.

۵. نک: إرشاد الطالب، ج ۱، صص ۱۴۴ - ۱۴۷.

۶. نک: دراسات فی مکاسب المحرمة، ج ۳، صص ۱۰۳ - ۱۳۴.

ادله را نپذیرفته‌اند.

۲۲. موسیقی‌هایی که محتوای باطل نداشته‌باشند، حرام نمی‌باشند. شکی نیست که از موسیقی در ادوار مختلف تاریخی به گونه‌ی منفی استفاده شده است. این استفاده‌ها در بسیاری از مکان‌ها و زمان‌ها به صورت فردی و جمعی با لهو و لعب و محتوای باطل نیز همراه بوده است. طبیعی است، سخن از نهی و ممنوعیت استفاده از آن به همراه مفاهیم، لحن و کلمات نامطلوب، امری کاملاً معقول و منطقی خواهد بود؛ چرا که استفاده یا برگزاری چنین مصادیق و محافلی جز خوشگذرانی، هوس‌رانی، ترویج باطل و انحرافات فکری، نخواهد بود؛ اما آیا این منع و عدم جواز را به اصل و ذات موسیقی هم می‌توان تعمیم داد؟ به نظر می‌رسد دلایلی که مشهور فقها برای حرمت ذاتی غنا، بدون در نظر گرفتن محتوای آن، استناد نمودند، قابل قبول نباشد. آنان از روایات مفسره‌ی برخی آیات؛ مانند آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی حج استفاده و استناد کردند که مقصود از ﴿قَوْلَ الزُّورِ﴾ در آیه شریفه، غنا است، در حالی که در این روایات نوع غنا و مصداق آن مشخص نشده است. روشن است روایات در زمانی صادر شده که برپایی مجالس و پارتی لهو و لعب به همراه اعمال و رفتارهای محرّم رواج داشته و روایات ناهی ناظر به آن مجالس بوده است. بنابراین مقصود از واژه‌ی غنا در این روایات، غنای مقارن با محرّمات دیگر است و از غنای خالی از سایر محرّمات انصراف دارد.^۱ علاوه، امروزه موسیقی جزء لاینفک

۱. بنگرید: مجمع المسائل، ج ۲، ص ۹؛ و فقه و زندگی با عنوان: «غنا و موسیقی».

رسانه‌های ارتباطی و تبلیغاتی با مردم شده است. حتی برخی افراد و اقشار از موسیقی تعریف دیگر و برتری دارند. با ریتم و لحن موسیقی زندگی می‌کنند. به واقع اگر به موسیقی با نگاه «حرمت» نگریسته شود و حذف آن در دستور قرار گیرد، عکس‌العمل جامعه چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد واکنش عمومی در برابر این خواسته بر کسی پوشیده نباشد. به هر حال با توجه به روایات و اعتبارات عقلایی بخشی از موسیقی که دارای ضمیمه حرام نباشد، از دایره‌ی عدم جواز خارج و حکم به حرمت آن مستند و مجاز خواهد بود.

از نظر فقهایی چون فیض کاشانی،^۱ محقق سبزواری^۲ و آیه‌الله سیستانی^۳ نیز حرمت موسیقی و غنا، حرمت محتوایی است و غنارادر صورتی حرام می‌دانند که به صورت لهو و لعب و همراه با ساز و آواز و مناسب مجالس عیش و نوش باشد؛ همانند آن چیزی که در زمان بنی امیه توسط خلفای ظلم و جور شایع بوده و در آنها سخنان باطل می‌راندند.

۲۲. مجسمه سازی و نقاشی انسان و جانداران، حرام نیست.

ساخت هیكل انسان، حیوان و جانوران و تصویرگری و نقاشی آنها با ابزار و وسایل مختلف، به حکم اسلام حلال و جایز است. بلکه «اگر در مسیر و هدفی عقلایی و مفید برای جامعه مورد استفاده قرار گیرد، محکوم به حکم همان هدف است؛ یعنی ممکن است واجب یا مستحب گردد».^۴

۱. نک: مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۲۱.

۲. نک: کفایة الأحکام، ج ۱، صص ۴۳۲ - ۴۳۴.

۳. نک: توضیح المسائل (محشّی)، ج ۲، ص ۲۱۶.

۴. مجمع المسائل، ج ۲، ص ۲۹.

بنا به فتوای حضرت آیة‌الله صانعی، مجسمه و نقاشی موجودات جاندار و برخی دیگر از هنرهای صوتی و قلمی که امروزه در میان مردم و رسانه‌های مختلف اجتماعی رواج دارد، به شرط اینکه وسیله‌ی فساد و بی بند و باری جامعه و یا اعمال حرام دیگر نباشد، اشکال ندارد.^۱

از منظر آیة‌الله صانعی ملاک در این موضوع داشتن اهداف عقلایی و اغراض مشروع است. لذا اگر از مجسمه یا تصویری در جهت تباهی، ابتذال و انحراف فکری و فرهنگی جامعه استفاده شود همانند بقیه اعمال لهو و لعب، حرمت دارد و عامل انحراف و ابتذال بر حسب موازین شرعی تعزیر می‌شود. برعکس اگر به عنوان نماد و سنبل انتقال مفاهیم ارزشی اسلام و انقلاب اسلامی استفاده گردد، نه تنها اشکال ندارد بلکه عقلاً و عرفاً امری ممدوح و مفید برای جامعه خواهد بود. امروزه در دنیا از نمادهای ملی؛ مانند مجسمه یک رهبر یا تصویر شخصیت برجسته آن کشور، استفاده‌های تبلیغاتی فراوان صورت می‌گیرد که علاوه بر استقبال و تأثیر پذیری آن ملت، برتری و اقتدار آن کشور نیز به رُخ ملل و کشورهای دیگر کشیده خواهد شد.

در کشورهای مختلف بسیاری از امکان اجتماعی و آموزشی از تصاویر و هنرهای مانند آن برای انتقال سریع و کم هزینه مفاهیم گوناگون به مخاطبین، استفاده می‌شود. در برخی مناطق هم، نصب مجسمه یک حیوان یا یک پرنده و امثال اینها، ترجمان توانمندی‌های

۱. نک: مجمع المسائل، ج ۲، صص ۲۹ - ۳۴.

مردم آن منطقه است. همه‌ی اینها نشان دهنده‌ی عقلایی بودن استفاده از هنرهای تجسمی و تصویری است؛ مثلاً ساخت مجسمه‌ی رزمنده‌ی جبهه‌های دفاع مقدس یا نقاشی آنها و نصب آن در میادین یا امکان خاص در شهرها جهت زنده نگه داشتن مفاهیمی مانند شجاعت، رشادت و... نه تنها مفید برای مردم و جامعه است، بلکه معقول و در برخی مواقع لزوم عرفی و عقلی آن نیز امری بدیهی به نظر می‌رسد. اینها و موارد مشابه آن، نوعی بزرگداشت و برگزاری مراسم برای آنان است که در اسلام نیز به آن عنایت و توصیه شده است. بزرگداشت انسان‌های برجسته یا یک واقعه و رخداد مهم ملی و مذهبی، خود در احیای ارزش‌های اجتماعی جامعه نقش ارزنده و مفیدی را ایفا می‌کند.

علاوه بر وجود اعتبارات عقلایی، به طور کلی اخبار و روایاتی که بر حرمت تجسیم و تصویر وارد شده‌اند، نمی‌توانند بر حرمت مجسمه‌سازی و تصاویر دلالت نمایند؛ چون در آن احادیث نه وعده‌ی عذاب اخروی بیان شده و نه نهی که دلالت بر حرمت داشته باشد.^۱ البته تحقیق مطلب در جای خود بیان شده است.^۲

شیخ طوسی در تفسیر التبیان^۳ حکم به کراهت مجسمه‌سازی داده‌اند و آیه‌الله تبریزی^۴ هم ضمن ردّ ادله‌ی قایلین به حرمت مجسمه‌سازی و تصویرگری، جواز آن را تقویت نمودند.

۱. ر.ک: مجمع المسائل، ج ۲، ص ۳۰.

۲. بنگرید: دروس مکاسب محرمة معظمه (مبحث تصاویر جانداران).

۳. نک: التبیان، ج ۱، صص ۲۳۵ - ۲۳۶، ذیل آیه‌ی ۵۱، از سوره‌ی بقره.

۴. ر.ک: إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب، ج ۱، صص ۱۲۰ - ۱۲۳.

۲۴. حرمت ربا مختص به ربای استهلاکی است و نه ربای استنتاجی.

ادله‌ی حرمت ربا شامل این گونه زیاده‌های استنتاجی، همانند انواع دیگر از زیاده نیست و ربا لغةً و عرفاً و روایةً به معنای مطلق زیاده است که قطعاً آن معنی، مقصود و مراد از ادله‌ی حرمت نیست، بلکه مراد، زیاده خاصی است که آن هم با کمک قراین و شواهد و علل و حکم تحریم ربا که در روایات و آیات آمده و به آن اشاره شده، مختصّ به همان ربای استهلاکی است که گاهی سبب می‌شده که بدهکاران مجبور شوند برای ادای بدهی خود، نعوذ بالله، مادران و خواهران و دختران خود را برای تأمین بدهی به اعمال ناروا و ادار نمایند که حدیث معروف صحیح: «درهم ربا أشد من سبعین زنية، کلّها بذات محرم»،^۱ ظاهراً به همین مناسبت تاریخی است.^۲

بنابراین، با توجه به قصور ادله‌ی تحریم - یعنی آیات و روایات در تعمیم - می‌توان گفت مقتضای اطلاق و عموم ادله‌ی عقود، شروط، تجارت و نیز قرض، حلیت ربای انتاجی است. علاوه بر این می‌توان گفت که سیره عقلا بر حلیت ربای انتاجی دلالت دارد و شارع از آن ردع نکرده است و این خود می‌تواند شاهدی بر حلیت باشد.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۱۷، أبواب الربا، باب ۱، ح ۱؛ «گناه یک درهم ربا خوردن بدتر از هفتاد بار زنا کردن با محارم است».

۲. ر. ک: مجمع المسائل، ج ۲، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۳. جهت اطلاع بیشتر به کتاب فقه و زندگی با عنوان «ربای تولیدی» مراجعه شود.

۲۵. سقط جنین تا چهار ماهگی با وجود حرج و مشقت غیرقابل تحمل، حرام نیست.

سقط جنین از زمان احتمال انعقاد نطفه، حرام و معصیت است، اگر چه قبل از وُلُوج روح (قبل از چهارماهگی) آدم کشی و قتل نفس محسوب نمی‌شود. از منظر حضرت آیه‌الله صانعی، در حرمت سقط جنین یک استثنا وجود دارد و آن در صورتی است که برای مادر حرج و مشقت غیرقابل تحمل، بنا به نظر کارشناسی تا قبل از چهارماهگی به وجود آید، در این صورت برای رفع خطر از مادر و حفظ نفس محترمه، سقط مانعی ندارد؛ ولی بعد از چهارماهگی به هیچ وجه جایز نیست.

این استثنا دایر مدار ادله‌ی «نفی ضرر و حرج» است که از دلایل حاکم بر عمومات و اطلاقات ادله‌ی اولیه احکام است و دلیل نفی حرج تنها در قتل نفس، حاکمیت ندارد، بلکه هیچ حرج و مشقتی مجوز قتل نبوده و اصولاً باز کردن باب جواز قتل و انسان کشی به خاطر مشکلات - قطع نظر از اینکه عواطف انسانی را جریحه‌دار می‌کند - موجب سلب حق حیات انسان‌هاست. به همین علت سقط جنین پس از چهار ماهگی مطلقاً حرام و گناه است؛ چون قتل نفس محسوب می‌شود.^۱

فقه‌های معاصر همچون آیه‌الله خوئی،^۲ آیه‌الله تبریزی^۳ و

۱. ر. ک: مجمع المسائل، ج ۲، صص ۴۲۳ - ۴۳۱.

۲. ر. ک: صراط النجاة (للخوئی)، ج ۱، صص ۳۳۲ - ۳۳۵.

۳. ر. ک: صراط النجاة (للتبریزی)، ج ۵، ص ۳۲۷.

آیه‌الله سیستانی^۱ هم با بیان قیودی چون: خوف بر مادر و ضرر و حرج، سقطِ قبل از ولوج روح (قبل از چهارماهگی) را جایز می‌دانند.

۲۶. در صورت داشتن فرزند، روش‌های جلوگیری از فرزند دار شدن حتی اگر به عقیمی منجر شود، حرام نیست.

پیش‌گیری از حاملگی و استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری به طور کلی جایز است و با وجود داشتن فرزند، بستن لوله‌های رحم و عقیم کردن برای جلوگیری از بارداری در صورتی که ضرر و زیان نداشته باشد، جایز است، به خصوص در مواردی که جلوگیری نکردن برای زن و شوهر حرج و مشقت داشته باشد؛^۲ چون این امور، شخصی و جزو شئون سلطنت انسان بر نفس و جان خود محسوب می‌شود و انجام آن هم، بدون خطر جانی، شرعاً جایز است، و تفاوتی در این حکم بین زن و مرد وجود ندارد.

فقهایی چون حضرت امام خمینی (سلام الله علیه)،^۳ آیه‌الله تبریزی^۴ و آیه‌الله سیستانی^۵ نیز در صورتی که این کار با فرض عقلائی انجام گیرد و جنایت بر نفس نباشد، حکم به جواز تعقیم داده‌اند.

۱. ر.ک: الفتاوی المیسرة، ص ۴۳۱.

۲. نک: توضیح المسائل، صص ۴۳۳ - ۴۳۴، مسأله ۲۵۱۸ و ۲۵۲۰؛ و مجمع المسائل، ج ۲، صص ۴۲۱ - ۴۲۳.

۳. ر.ک: توضیح المسائل (محشّی)، ج ۲، ص ۹۴۴.

۴. ر.ک: صراط النجاة (للخوئی مع حواشی التبریزی)، ج ۱، ص ۳۶۱.

۵. ر.ک: مسائل المنتخبة (للسیستانی)، ص ۵۷۹.

۲۷. حرج و مشقت، فرزند خوانده را از نامحرم بودن نسبت به پدر و مادر خوانده خارج می‌کند و حرمت نگاه کردن را برطرف می‌سازد.

حضرت آیة‌الله صانعی در پاسخ به سؤالی که از دریافت بچه خردسال به عنوان «فرزند خوانده» پرسیدند، فرمودند:

از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن، بعد از تمییز و بلوغ، به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می‌گردد و جایز می‌باشد و حرج و مشقت، رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی است.

جوابیه حضرت آیة‌الله مبتنی بر عنوان ثانوی که «حَرَج» باشد بیان شده است، نه در حالت عادی و متعارف. در حالت معمولی که حرجی برای فرزندخوانده به وجود نمی‌آید، حکم اولی که برابر با قرآن مجید است، به قوت خود باقی است. بنابراین، با توجه به این کوتاه سخن، اصل سؤال و پاسخ معظم‌له به همراه تحلیل و بررسی مبنایی این فتوا، به رؤیت خوانندگان محترم می‌رسد:

سؤال: زوج جوانی که بیش از دو سال است که ازدواج نموده، ولی دارای فرزند نگردیده‌اند، قصد دارند از مراکز رسمی معین و یا غیره، یک نفر بچه خردسال پسر یا دختر به عنوان فرزندخوانده تحویل گرفته و از او مراقبت و او را تربیت نمایند. با عنایت به این که این گونه موارد در شناسنامه زوج درج می‌گردد، استدعا دارم نظر

شرعی را از جمیع جهات بیان فرماید؟
 جواب: این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی
 به دیگران و مخصوصاً کودکان و یتیمان بی‌پناه و
 سرگردان می‌باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر
 اُخروی و سعادت دو دنیا است و از نظر شرعی هر چه از
 اموال خود که بخواهید به او بدهید، می‌توانید در حال
 حیات به او ببخشید یا صلح کنید و یا از راه وصیت به
 ثلث اقدام نمایید و اختیار فسخ را مادام که زنده هستید با
 خودتان قرار دهید؛ و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم
 بودن، بعد از تمیز و بلوغ، به حکم ضرورت و مشکل
 نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و
 مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می‌گردد و جایز
 می‌باشد و حرج و مشقّت، رافع حرمت است و اسلام دین
 سهولت و آسانی است.^۱

شایسته است به عنوان نمونه، تحلیل محتوایی فتوای حضرت آیة‌الله
 صانعی را پیرامون مسأله‌ی «فرزند خواندگی» که به قلم یکی از اساتید
 و اندیشمندان حوزه و دانشگاه^۲ تحریر یافته، تقدیم نمایم تا
 خوانندگان محترم به ظرافت‌ها و مبانی متقن معظّم‌له در مسایل فقهی و

۱. مجمع المسائل، ج ۲، صص ۳۵۷ - ۳۵۸.

۲. این نوشته بخشی از مقاله‌ی: «از بدعت تا اندیشه‌های نوین فقهی» به قلم جناب حجت‌الاسلام
 والمسلمین دکتر رحیم نوبهار از اساتید حقوق دانشگاه شهید بهشتی است. خوانندگان محترم
 می‌توانند این مقاله را در کتاب «استقلال مرجعیت شیعه» بخش «اجتهاد و پرسش‌های نو» مطالعه
 نمایند.

از جمله مسأله‌ی فوق‌اطلاع حاصل نمایند:

«در برخی اظهار نظرها فتوای آیة‌الله صانعی درباره‌ی فرزندخواندگی، مخالف با صریح قرآن مجید قلمداد شده است. برای بررسی صحّت و سُقم این گفته، آیه‌ی مربوط به فرزندخواندگی در قرآن مجید و فتوای حضرت آیة‌الله صانعی در این باره را در کنار یکدیگر ذکر می‌کنم تا روشن شود آیا فتوای معظم‌له در این باره، مخالف صریح قرآن کریم است؟! قرآن کریم درباره‌ی فرزندخواندگی می‌فرماید:

خداوند... پسرخواندگانتان را پسران واقعی شما قرار نداده است؛ این سخن شما است که بر زبانتان جاری می‌شود و خداوند حق را می‌گوید و به راه هدایت می‌کند. پسرخواندگانتان را به نام پدران واقعی آنان بخوانید، این، نزد خداوند عادلانه‌تر است، اگر پدران آنان را نمی‌شناسید، پس آنان برادران شما در دین و دوستان هم پیمان شما نیستند. در مورد آنچه به خطا انجام داده‌اید، باکی بر شما نیست؛ بلکه در باره‌ی آنچه دل‌هاتان به عمد مرتکب شده است، (مرتکب گناه شده‌اید) و خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است.^۱

درباره‌ی دیدگاه‌های آیة‌الله صانعی در باره‌ی فرزندخواندگی، برابر آنچه در رساله استفتائات (مجمع المسائل) معظم‌له آمده است ایشان برای برقراری رابطه‌ی محرمیت میان پسرخوانده و مادری که

۱. سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیات ۴ و ۵.

تربیت او را به عهده گرفته است، همان راهی را پیشنهاد داده‌اند که همه‌ی فقیهان آن را بی‌اشکال می‌دانند؛ یعنی شیردادن و اجرای صیغه عقد به نحو مقرر؛ اما در پرسش و پاسخی دیگر که سال‌ها بعد صورت گرفته چنین آمده است:

سؤال: شخصی پسر بچه‌ای را از طریق سازمان بهزیستی به فرزندی قبول کرده است و در آغاز، کاری که باعث محرم شدن آن بچه با مادر خوانده شود، انجام نداده است و اکنون بچه شش یا هفت ساله است. آیا راهی برای محرم شدن نامبرده با مادر خوانده وجود دارد؟

جواب: اگر دختری نداشته باشند برای محرمیت، این گونه پسر خوانده‌ها که سن آنها از ایام رضاع و دو سالگی گذشته و شرایط رضاع از بین رفته، راهی برای محرمیت به نظر نمی‌رسد؛ لکن چون این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی به دیگران مخصوصاً کودکان بی‌پناه و یتیم و سرگردان می‌باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر آخروی و سعادت دو دنیاست و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن بعد از تمیز و بلوغ، به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می‌گردد و جایز می‌باشد و حرج و مشقت رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی می‌باشد.

پیدا است هر کس این فتوا را مخالف با صریح آیه‌ی قرآن بداند، یا

در فهم معنای مخالفت دچار اشتباه است، یا در فهم مضمون آیه‌ی شریفه یا فتوای معظم‌له. نخست می‌توان پرسید آیا آن نوع فرزندخواندگی که در جاهلیت رایج بوده و قرآن مجید در آیه‌ی پیش گفته، از آن نکوهش نموده است، همان چیزی است که در فرض سؤال از آیه‌الله صانعی آمده است؟ پاسخ قطعی به این پرسش نیازمند بررسی‌های بیشتری است. آن‌چه اکنون در جامعه‌ی ما رایج است این است که برخی خانواده‌ها معمولاً به انگیزه احسان، سرپرستی کودکی بی‌سرپرست را بر عهده می‌گیرند؛ یا آن که به دلیل مشکلات باروری اقدام به حضانت و سرپرستی کودکان می‌نمایند. جدا از این نکته، در جوییه آیه‌الله صانعی اصولاً حکم جواز نظر آن هم به لحاظ ترتب عنوان ثانوی که «حَرَج» است، ذکر شده است؛ یعنی فرضی که آیه‌ی شریفه اصولاً از بیان آن ساکت است؛ پس مضمون آیه‌ی شریفه و پاسخ آیه‌الله صانعی هر کدام به فرض مختلفی نظر دارند و بنابراین میان آنها مخالفتی وجود ندارد تا چه رسد به مخالفت صریح. کسانی که با مبانی اولیه فقه و بررسی نسبت ادله با یکدیگر آشنا نیستند، می‌دانند که حکم با لحاظ عنوان اولی اصولاً با حکم با لحاظ عنوان ثانوی مانند حرج، متفاوت است. آیه‌ی شریفه از حکم مسأله در فرض حرج سخن نمی‌گوید تا فتوای معظم‌له بر خلاف صریح آیه‌ی قرآن مجید یا حتی ظاهر آن باشد. احکام عناوین ثانویه بر اطلاق احکام اولیه مقدم‌اند؛ خواه این تقدم از باب تخصیص باشد یا حکومت یا از باب جمع و توفیق عرفی یا برای جلوگیری از محذور لغویت؛ بدین معنا که لازمه‌ی این که ادله‌ی احکام ثانویه را بر احکام اولیه مقدم نماییم، آن

است که تشریح احکام به عناوین ثانویه لغو و بی‌اثر باشد. در فتوای آیه‌الله صانعی هم حرمت نظر با استناد به «لا حرج» منتفی شده است. حتی اگر فقیهی با استناد به ادله‌ی دیگر به ثبوت رابطه محرمیت در فرض حرج و اضطرار قایل شود، می‌توان به فتوای وی ایراد کرد که ادله‌ی «لا حرج» لسان ایجاب و اثبات حکم، آن هم حکم وضعی را ندارد، اما نمی‌توان نظر او را مخالف صریح آیه‌ی قرآن مجید دانست. به‌ویژه این که ایشان احکام فرزندخوانده را همان احکام فرزند نَسَبی ندانسته‌اند؛ بلکه از قضا به دلیل همین آیه و ادله‌ی دیگر، در خصوص ارث تصریح نموده‌اند که فرزندخوانده جزو وراثت سرپرستان نیست.

ممکن است فقیهی در برابر این فتوا استدلال کند که با توجه به ادله‌ی حرمت نظر و لحاظ مذاق شرع در این باره، حرمت نظر دارای چنان ملاک مهمی است که با «عَسْر و حَرَج» مرتفع نمی‌شود؛ اما فقیه دیگری ممکن است با توجه به قاعده‌ی استوار و قرآنی «نفی حرج»، و ملاحظه کثرت کودکان بی‌سرپرست به عنوان حرجی اجتماعی یا حتی نیاز روحی شدید زن و شوهری که نمی‌توانند دارای فرزند شوند به عنوان حرج شخصی، حکم به انتفای چنین حرجی نماید. استدلال به نفی حرج برای برداشتن حکم تکلیفی اولی شرع، نظیر حرمت نگاه کردن که در این خصوص مورد نظر است، امری کاملاً رایج است. لازمه‌ی این که چنین فتوایی را مخالف با قرآن قلمداد کنیم آن است که هرگاه فقیهی با استناد به نفی حرج - که مستند آن پیش از هر چیز خود قرآن مجید است - حکم به حلیت امری نماید که در قرآن مجید حرام اعلام شده است، فتوای وی را مخالف با قرآن مجید بشمریم؛

چیزی که طلاب مبتدی هم نادرستی آن را درک می‌کنند. درست است که برخی معتقدند به مناسبت حکم و موضوع و لحاظ لسان ادله‌ی نفی حرج این قاعده ناظر به نفی حکم تکلیفی است؛ اما برخی به مقتضای عموم ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۱ بر آنند که اصولاً در دفتر تشریح الاهی حکم حرجی، خواه وضعی یا تکلیفی وجود ندارد؛ یا آن‌چه به نحو تولیدی باعث حرج شود هم نمی‌تواند در شریعت وجود داشته باشد. در نتیجه، «لا حرج» می‌تواند نافی احکام تکلیفی و وضعی حرجی باشد. در واقع، با توجه به این که احکام وضعی نیز احکامی اعتباری‌اند و وضع و رفع آن به دست شارع است، اصل رفع احکام وضعی توسط شارع امری امکان‌پذیر است؛ به همین دلیل، حکومت ادله‌ی «نفی اکراه» نسبت به ادله‌ی «احکام اولیه» حتی اگر از نوع وضعی باشد بلامانع است؛ حتی برخی بر آنند که ادله‌ی «نفی اکراه» بر مطلق احکام وضعی حاکم است، اما در خصوص احکام تکلیفی تنها بر آن دسته از احکام که بسیار مهم نیستند، حاکم است. حتی به آنان که حکومت لا حرج بر ادله‌ی احکام اولیه را ناظر به «عقدالحمل» می‌دانند و نه «عقدالوضع»، نمی‌توان نسبت داد که آنان لزوماً دامنه لا حرج را به احکام تکلیفی محدود می‌کنند؛ زیرا حکم وضعی هم در هر حال حکم است و در محدوده‌ی عقدالحمل قرار می‌گیرد.

به همین ترتیب با آن که برابر نظریه‌ای، ادله‌ی «نفی حرج» تنها نافی

۱. سوره‌ی حج (۲۲)، آیه‌ی ۷۸؛ «و بر شما در کار دین هیچ تنگی و دشواری ننهاده است».

حکم‌اند و لسان اثباتی ندارند، اما اگر فقیهی با توجّه به امتنانی بودن «لاخرج» بر آن باشد که این امر ایجاب می‌کند که حکم مطابق با آسانی و بر خلاف حرج هم در مورد اجرای قاعده، جعل شده است؛ می‌توان نظر وی را نقد کرد؛ اما نمی‌توان فتوای مبتنی بر این نظر را فاقد مبنا دانست، بلکه این فتوا هم مبنای خاص خود را دارد.

به هر رو، اختلاف نظر در باره‌ی دامنه اجرای قاعده‌ی «لاخرج» مسأله‌ای کاملاً اجتهادی و نظری است. برداشت فقیه از میزان اهمیت حکم اولی که محکوم دلیل لاخرج قرار می‌گیرد، در این باره تعیین‌کننده است؛ زیرا فقیهی ممکن است برای حکمی چنان اهمیتی قایل باشد که آن را محکوم ادله‌ی نفی حرج نداند؛ حال آن که فقیهی دیگر چنان اهمیتی برای حکم اولی قایل نباشد. هر چند در این باره هم به مقتضای عموم قاعده‌ی «نفی حرج»، ادله‌ی «نفی حرج» معمولاً می‌توانند بر احکام اولیه حاکم باشند، مگر این که شارع خود به عدم شمول قاعده‌ی «نفی حرج» بدان تصریح کرده باشد؛ یا فقیه با ملاحظه مجموع ادله احراز نماید که حکم اولی به دلیل اهمیت فوق العاده نمی‌تواند مشمول دلیل «نفی حرج» یا مراتب خاصی از حرج قرار گیرد. چنان که به دلایلی که در جای خود ثابت شده است، احکام ناظر به حفظ اصل دین و شریعت، مشمول ادله‌ی «نفی حرج» قرار نمی‌گیرند.

تحلیل چستی احکام وضعی و تکلیفی و ارتباط آن دو با یکدیگر نیز بر چند و چون استناد به قاعده‌ی «نفی حرج» تأثیر می‌گذارد. اصولاً درباره‌ی این که مجعولات شرعی به لحاظ ماهیت چیستند، اختلاف

نظر وجود دارد. به همین ترتیب، درباره‌ی نوع رابطه احکام وضعی با احکام تکلیفی نظرهای متفاوتی وجود دارد. فقیه و اصولی نامدار، محقق اصفهانی اصولاً استنتاج احکام وضعی از احکام تکلیفی را حتی به نحو کشف احد المتلازمین عن الآخر معقول نمی‌داند. شیخ انصاری احکام وضعی را مستنتج از احکام تکلیفی می‌داند. استاذ الكل وحید بهبهانی به محققان نسبت می‌دهد که آنان معتقدند احکام وضعی به احکام تکلیفی باز می‌گردد؛ چنان که احکام تکلیفی هم به نوعی اعتباراً، به احکام وضعی بر می‌گردد. بدین سان این دانشمند اصولی، به وجود رابطه‌ای دوسویه میان حکم تکلیفی و وضعی قایل است. حتی بنابر نظریه نادری، مجعولات اولیه شرعی، احکام وضعی‌اند و احکام تکلیفی از احکام وضعی استنتاج می‌شوند.

به هر حال، نوع رابطه میان حکم تکلیفی با وضعی که از مسایل نظری و اجتهادی است، می‌تواند بر نحوه‌ی اجرای قاعده‌ی «نفی حرج» هم آثاری داشته باشد. درست است که اغلب بر آنند که ادله‌ی نفی حرج تنها جهت تکلیف و حرمت را نفی می‌کند، اما راه برای قایل شدن به جریان نفی حرج در احکام وضعی مانند اشتراط، صحّت و مانعیّت نیز باز است. فقهای نامداری به این مطلب تصریح نموده‌اند؛ تمسک به لاجرح برای نفی اشتراط نکاح با کره به اذن ولیّ او در مواردی که اشتراط موجب حرج می‌شود؛ یا تمسک به لاجرح برای نفی اشتراط اباحه آب وضو در فرض جهل که مورد ظاهر نصّ است؛ هر چند می‌توان این موارد را به نفی وجوب اذن یا وجوب تحصیل طهارت با آب مباح تأویل برد.

با این حال، ظاهر پاسخ حضرت آیه‌الله صانعی (دام‌ظله) در باره‌ی «فرزندخوانده»، انتفای حرمت نظر به عنوان حکمی تکلیفی به استناد حرج و ضرورت است؛ استناد به لاجرح برای نفی چنین حکمی امری کاملاً رایج و برابر موازین و اصول پذیرفته شده است. بگذریم از این که تفکیک «حرمت نظر» از «محرمیت در خصوص نظر» به معنای محصلی بر نمی‌گردد تا اجرای لاجرح در اولی بی‌اشکال و در دومی ناممکن باشد. در هر حال آن‌چه شگفت‌انگیز است مخالف با قرآن قلمداد کردن این فتوا است. امیدوارم گویندگان این سخنان، اندکی در گفته‌های خود درنگ کنند و اگر به اشتباه آشکار خود پی بردند، آن را به نحو مناسب جبران نمایند. اتهام فتوا دادن به خلاف صریح قرآن کریم آن هم به فقیهی مبرز بسیار سنگین است.

چنان که در ادامه پاسخ آیه‌الله صانعی آمده است، از جمله مبانی فقهی در امتداد قاعده‌ی نفی حرج، لزوم «أخذ به اسهل» است. به موجب آیات قرآن مجید و روایات فراوان، اراده‌ی تشریحیه‌ی خداوند بر یُسْر و آسانی است. سخت‌گیری در دین به تصریح روایات، شیوه خوارج است. «إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ بِجَهَالَتِهِمْ»^۱ قدمای از اصحاب هم أخذ به طریق اسهل را همچون مبنایی در استنباط احکام

۱. قرب الإسناد، ص ۴۱۸؛ الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۷۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۱، أبواب النجاسات، باب ۵۰، ح ۳، روایت به نقل از محمدبن ابی نصر چنین است: «... إِنَّ اباجعفر رضی الله عنه كان يقول: إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ بِجَهَالَتِهِمْ، إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ؛ همانا خوارج به خاطر جهالتشان عرصه را بر خود تنگ کرده‌اند در حالی که دین آسان‌تر از این نوع کارهاست.»

به کار می‌بسته‌اند. در میان قدما، شیخ صدوق، آسان بودن مضمون یکی از دو روایت متعارض را یکی از ملاک‌های ترجیح آن می‌دانسته است. از این بالاتر، سید مرتضی سهولت و آسانی را یکی از معیارهای تشخیص مذهب حق در میان مذاهب اسلامی برشمرده است. محقق اردبیلی نیز در استنباط احکام و فتوا به این مبنا پایبند بوده است. اختلاف نظر درباره‌ی دامنه اجرای قاعده‌ی أخذ به اسهل، که اصل آن مورد پذیرش همگان است امری طبیعی است و گاه موجب اختلاف فتاوا می‌شود. حتی ممکن است کسی بر آن باشد که قاعده‌ی یسر، قاعده‌ای مستقل از قاعده‌ی نفی حرج و متفاوت با آن است؛ حتی این احتمال منتفی نیست که قاعده‌ی یسر برخلاف قاعده‌ی نفی حرج دارای لسان اثباتی باشد؛ بدین معنا که مضمون آن این باشد که حکم و وضعیتی که مستلزم آسانی است، دین و شرع الاهی است. با توجه به چنین مباحثی روا نیست کسانی به فتوایی که ممکن است بر چنین مبنایی مبتنی باشند، انگ بی‌مبالاتی و پیروی از خواست‌های مردم و کنار نهادن مبانی بزنند.

بگذریم از این که برابر آمار رسمی موجود و به گفته متصدیان امر، شماری از کودکان در جامعه‌ی ما با معضل بی‌سرپرستی و بدسرپرستی مواجهند؛ و البته چنین فتاوایی می‌تواند گره از بخشی از مشکلات ما که چه بسا نوعی حرج اجتماعی است بگشاید. شاهد این که، دست‌اندرکاران امور کودکان بی‌سرپرست از فتوای حضرت آیه‌الله صانعی (دام‌ظله) درباره‌ی فرزندخواندگی استقبال نموده‌اند.

۲۸. تمام غسل‌ها (اعم از واجب و مستحب) از وضو کفایت می‌کنند.

مشهور فقها تنها به کفایت غسل جنابت از وضو رأی دادند و بسیاری از آنان نیز بر این فتوا ادعای اجماع کرده‌اند، لیکن حضرت آیة‌الله صانعی تمام اغسال را کافی از وضو می‌داند و اختصاص آن را به غسل جنابت رد می‌کند. ایشان می‌فرماید:

همان طور که در صحیحه محمد بن مسلم آمده: «الغسل یجزی عن الوضوء وأی وضوء أظهر من الغسل»،^۱ غسل به خاطر اظهریتش مجزی از وضو است و لسان مثل صحیحه به خاطر اظهریت، بر لسان مرسله^۲ مقدم است، و ظاهر بر اظهر حمل می‌شود و با جمع عرفی، تعارض بر فرض تحقّق، بدوی می‌باشد.^۳

این نکته نیز در ذیل فتوای معظم له قابل ذکر است که: اگر چه تمام غسل‌ها؛ اعم از غسل‌های واجب و مستحب از وضو کفایت می‌کنند، لیکن در اغسال مستحب فقط به مواردی که در روایات به طور صریح به استحباب آنها نام برده شده، باید اکتفا نمود؛ مانند

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۴، أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۱؛ «غسل به جای وضو کفایت می‌کند، بلکه کدام وضویی بالاتر و پاکیزه‌تر از غسل است!».

۲. مقصود مرسله ابن ابی عمیر است که می‌گوید: «کلّ غسل قبله وضوء إلاّ غسل الجنابة؛ قبل از هر غسلی باید وضو گرفت [برای اموری که نیاز به طهارت دارد؛ مانند نماز، لمس قرآن و ...] به جز غسل جنابت.» و مرسله دیگرش که می‌گوید: «فی کلّ غسل وضوء إلاّ الجنابة؛ در هر غسلی وضو لازم است [یعنی هر عملی که نیاز به وضو دارد برای آن عمل، غسل به تنهایی کفایت نمی‌کند] به جز غسل جنابت [یعنی غسل جنابت از وضو کفایت می‌کند]»؛ نک: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۸، أبواب الجنابة، باب ۳۵، ح ۱ و ۲.

۳. مجمع المسائل، ج ۱، ص ۱۲۳.

«غسل جمعه» و یا «غسل زیارت امام رضا (علیه السلام)».

از جمله فقهای که قایل به این رأی هستند، سید مرتضی علم الهدی^۱، ابن جنید اسکافی^۲، محقق اردبیلی^۳، محقق عاملی در مدارك الاحكام^۴، محقق سبزواری^۵، محدث بحرانی^۶ و فیض کاشانی^۷ می‌باشند. تمام این فقهای بزرگ با استناد به روایات صحیحه، قایل به اجزای تمام غسل‌ها از وضو شده‌اند. بنابراین با وجود رأی این بزرگان، ادعای اجماع از جانب قول مخالف قابل قبول نخواهد بود و این اجماع هم به خاطر مدرکی بودن آن اعتباری نخواهد داشت.

۲۹. دختران با نبود سایر شرایط، در سیزده سالگی به تکلیف می‌رسند.

تعیین سن بلوغ دختران و حدود و ثغور آن، اهمیت بالایی در حوزه‌ی زنان و رویکرد خانواده‌ها به این موضوع دارد. پذیرش مسئولیت‌های بزرگ خانوادگی و اجتماعی، تولید و تناسل، تکالیف شرعی و اسلامی و ... با ملاک و معیار رشد و بلوغ، در سایه‌ی تعیین زمان آن امکان پذیر خواهد بود. مراجعه به متون

۱. به نقل از تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲. به نقل از مختلف الشيعة، ج ۱، ص ۱۷۸، مسأله ۱۲۴.

۳. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۱۳۲.

۴. مدارك الأحكام، ج ۱، ص ۳۶۱.

۵. ذخيرة المعاد، ص ۳۹، سطر ۸.

۶. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۲۰.

۷. مفاتيح الشرائع، ج ۱، ص ۴۰.

فقهی این نکته را روشن می‌سازد که نشانه‌های بلوغ دختر، پایان یافتن نه سال قمری، قاعدگی و رویدن موی زهار است. از نگاه مشهور فقهای امامیه، داشتن هریک از این شرایط باعث می‌شود تا دختر تمامی تکالیف شرعی و حدود الاهی بر او واجب شود؛ اما در اینجا سخن روی یکی از این سه نشانه‌ها؛ یعنی سن است. از نظر حضرت آیه‌الله صانعی سن بلوغ دختران با نبود دو شرط دیگر، سیزده سال تمام قمری است. دلیل بر این فتوا علاوه بر وجوهی از قرآن و روایات، قاعده سهولت در دین است. چگونه می‌توان بر خلاف این قاعده، بار سنگین تکالیف و احکام و اجرای حدود کامل را بر دوش دختران نه ساله قرار داد؛ در حالی که ضعیف و ناتوان و فاقد رشد بدنی و قابلیت ازدواج هستند؛ چگونه می‌توان گفت که دین سهل و آسان از آنها عمل به تکالیف و احکام و مسایل شرعی و اجرای حدود کامل الاهی را همچون زنان و مردان دیگر خواسته و آنان چاره‌ای جز گردن نهادن به آن را ندارند؟ آری، اگر نشانه‌های دیگر بلوغ، مانند حیض، پیش از سیزده سالگی پیدا شود، دختر مکلف شده و احکام شرعی بر او واجب می‌شود.

به هر حال با این اصول و ضوابط و بر پایه‌ی مؤتقه عمّار ساباطی^۱ و به ضمیمه‌ی آیات ۶ سوره نساء، ۵۹ سوره نور و ۳۴ سوره اسراء، حدیث رفع قلم از صبی^۲ و ... سن بلوغ دختران سیزده سال تمام

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۵، أبواب مقدمة العبادات، باب ۴، ح ۱۲.

۲. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۴۸.

قمری می‌باشد.^۱

مستندات مشهور هم در تعیین نُه سالگی قابل مناقشه است؛ زیرا تمام روایاتی که مشهور فقها به آن استناد نموده‌اند، قطع نظر از ضعف سندی در برخی از آنها، هیچ یک بر بلوغ دختران در نُه سالگی، به صورت مطلق دلالت و ظهور ندارند و نُه سالگی به خودی خود ملاک نیست، بلکه نُه سالگی را با قید قابلیت ازدواج و یا قاعدگی و یا رشد و سن حداقلی، موضوع بلوغ معرفی کرده‌اند. از این رو، سخن مشهور در استناد به این روایت‌ها، تمام نیست. بنابراین باید روایات نُه سال را به صورتی حمل کرد که دختران در این سن قابلیت ازدواج پیدا کرده‌اند و در نتیجه سن از موضوعیت حکم تکلیف دختران خارج می‌شود. اگر کسی چنین حملی را در این روایات نپذیرد، باید این روایت‌ها را کنار بگذارد؛ چون مخالف کتاب، سنت، اصول و قواعد مسلم است.

اگر بپذیریم که روایات نُه سالگی، بر تعیین این سن به عنوان امر تعبّدی شرعی دلالت دارند، در نهایت با موثقه عمّار تعارض خواهند داشت و از آن رو که سنّی برای بلوغ در قرآن تعیین نشده، نمی‌توان هیچ کدام را مطابق قرآن دانست و از آن جهت که عموم مذاهب اهل سنت بلوغ دختران را پانزده سالگی به بالا می‌دانند،^۲ هیچ کدام را نمی‌توان موافق عامه قلمداد کرد. پس، از این تعارض و برابری اگر

۱. جهت اطلاع بیشتر به کتاب فقه و زندگی با موضوع: «بلوغ دختران» مراجعه شود.

۲. ر.ک: الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۳۵؛ و موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱۱،

حکم به تساقط نشود، نمی‌توان به صورت تعیینی فتوا به بلوغ سنی دختران در نه سالگی داد.^۱

فقهایی چون شیخ طوسی در مبسوط^۲، ابن حمزه^۳، ابن سعید حلّی^۴ و قطب راوندی^۵ سن نه سالگی را برای بلوغ نپذیرفته‌اند.

۳۰. معیار در کثیر السفر، زیاد مسافرت کردن است؛ خواه مسافرت شغل او باشد یا به جهت اغراض دیگر مسافرت نماید. مسافرت به چهار فرسخ شرعی یا بیشتر، باعث قصر (شکسته شدن) نمازهای چهار رکعتی و ساقط شدن روزه‌ی ماه مبارک رمضان و برخی نمازهای مستحب می‌شود. این حکم مورد اتفاق فقهاست. اگرچه مسافر در مکه و مدینه، مسجدالحرام و مسجدالنبی، بین قصر و اتمام مخیر است، ولی در هر صورت، مسافرت باعث تخفیف در برخی تکالیف است. شاید یکی از جهات تشریح این حکم، وجود سختی و مشقت در سفر باشد.

در عین حال، اگر شخصی کثیرالسفر باشد و دائماً در مسافرت به سر ببرد، آیا حکم تخفیف درباره‌ی او هم صادق است؟ آنچه مشهور بین فقهاست این است که: کسی که شغلش مسافرت باشد، نماز او تمام و روزه‌ی ماه مبارک رمضان نیز بر او واجب است، لیکن

۱. بنگرید: فقه و زندگی «بلوغ دختران»، ص ۵۲.

۲. المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳. الوسيلة، ص ۳۰۱.

۴. الجامع للشرائع، ص ۱۵۹.

۵. فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۳.

حضرت آیه‌الله صانعی، معیار در کثیر السفر را، زیادی مسافرت می‌داند و می‌گوید:

معیار، همان کثرت سفر است؛ چه در رابطه با شغل باشد،
یا غیر شغل.^۱

ایشان با این بیان که: در نگاه ابتدایی به تعلیل در روایاتِ مسأله، به نظر می‌رسد که شغل بودن سفر و شغل در سفر، معیار و ملاک کثرت سفر و اتمام نماز و روزه داری است، لیکن با دقت بیشتر، روشن می‌شود که شغل و عمل در روایات، حاکی از عدم مشقت است و اگر کثرت سفر؛ چه با شغل و چه بدون آن صادق شد، حکم به اتمام نیز صادق است، چون سختی و مشقت از هر دو نوع سفر، مرتفع شده و از امور عادی و به صورت عادت در آمده است. بنابراین، اگر کثیر السفر مرتباً قبل از ده روز، به مدت حداقل سه ماه پی در پی مسافرت داشته باشد، نماز و روزه‌ی وی در سفر و حَضَر، تمام است.

المدار كثرة السفر المشتهرة في السنة الفقهاء، لا تتخاذ السفر عملاً
وشغلاً له. وعليه، فالحكم التمام، وإن سافر في غير عمله كالزيارة
وغيرها، مادام كثر السفر لم يقطع سفره بالتوقف عشرة أيام في
مكان، وكون المدار [صدق اتخاذ السفر عملاً و شغلاً له] وإن كان
الظاهر البدوي من التعليل في الأخبار بكونه عملاً له، إلا أنه كناية
عن عدم المشقة، كما لا يخفى، وإلا فالتعليل بالعمل تعليل تعبدي
كالمعلول، مع ظهور التعليل في الارتكازية، ومن المعلوم كون الإتمام
لعلّة عدم المشقة في السفر للمكاري ارتكازياً، فيتعدى منه إلى مطلق

کثیر السفر الذي لامشقة له في السفر، مما يمكن تحققها لغيره.^۱
 آیه‌الله سیستانی و آیه‌الله زنجانی^۲ نیز ملاک در کثیرالسفر را
 کثرت مسافرت می‌دانند. هر چند کار شخص هم متوقف بر سفر نباشد
 و سفرش برای تفریح، زیارت، تجارت، تدریس و یا ... باشد.

۳۱. امامت جانبازان و معلولان که قادرند ایستاده نماز بخوانند، کراهت ندارد.

حضرت آیه‌الله صانعی می‌فرماید:

صحّت اعضا و عدم نقص، شرط امامت و جماعت نیست؛
 لیکن باید امام جماعت بتواند ایستاده نماز بخواند، چون
 امامت کسی که نشسته نماز می‌خواند، برای کسی که
 ایستاده می‌خواند، جایز نیست.^۳

به هر حال، بنا به فتوای معظم‌له، اقتدا به جانبازان و معلولان، مانند
 اقتدا به افرادی است که واجد تمام شرایط امامت در نمازند؛ چون نماز

۱. التعلیقة علی تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۲۴۹؛ «در بین فقها، ملاک و میزان اتمام نماز و روزه، کثرت سفر است، نه اینکه سفر کار و شغل او باشد. بنابراین، سفرهایی مانند زیارت، سیاحت و غیره - اگر ده روز در یک جا نماند - کثیرالسفر محسوب می‌شود و باید نماز را در مسافرت تمام بخواند، اگرچه معیار بودن شغل و کار در کثیر السفر، در نگاه ابتدایی به تعلیل‌ها در روایات، به نظر صحیح می‌آید، لیکن با دقت بیشتر، روشن می‌شود که قید شغل در روایات حاکی از نبود سختی و مشقت است. و گرنه، تعلیل در این روایات، تعلیل تعبیدی خواهد بود، در حالی که تعلیل در این روایات، امر ثابت ذهنی است و روشن است که آنچه در ذهن انسان تداعی می‌کند، تمام خواندن نماز به خاطر نبود مشقت در کثیر السفر است. بنابراین، همین علت سرایت می‌کند به تمام مسافرت‌هایی که در آن مشقتی وجود ندارد، در حالی که امکان دارد همین مشقت برای غیر کثیرالسفر هم وجود داشته باشد».

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، صص ۷۰۱-۷۰۲.

۳. مجمع المسائل، ج ۱، ص ۳۰۵.

امام بر حسب وظیفه‌ی خودش صحیح است، پس صحّت برای او، به طور کلی در اقتدا و صحّت جماعت کافی است و اگر می‌بینیم در کتاب عروة الوثقی^۱ آمده که اولی، ترک امامت ناقص برای کامل و کامل برای اُکمل است، باید گفت که این یک نوع اولویت عقلایی - اعتباری است که با فرض نیاز جامعه و اثر داشتن امام جماعت ساقط است، اگر نگوییم در برخی مواقع اولی، اقدام به امامت جماعت است و اگر این نقص به خاطر یک جهت راجحی مانند نقص از ناحیه دفاع و جهاد باشد، اولویت در عکس مسأله عروه است.^۲

۳۲. مغرب، همان غروب عرفی است که با پنهان شدن خورشید حاصل می‌شود.

از نظر حضرت آیه‌الله صانعی، وقت مغرب با غروب خورشید و استتار قرص، آغاز می‌شود و نیازی به ذهاب حُمره‌ی مشرقیه (برطرف شدن سرخی طرف مشرق) نیست. ایشان می‌فرمایند:

يعرف المغرب باستتار القرص وموارته عن الأرض مطلقاً ولو لصلاة المغرب والإفطار والوقوف بالعرفه؛ تبعاً لغير واحد من المشايخ؛^۳ مغرب همان غروب کردن و پنهان شدن قرص خورشید از زمین است. این تعریف برای همه‌ی موارد؛ مانند نماز مغرب، افطار روزه و وقوف به عرفه مصداق دارد. ما در این حکم تابع بسیاری از فقها هستیم.

۱. التعلیقة علی عروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲. ر. ک: مجمع المسائل، ج ۱، صص ۳۰۵ - ۳۰۷.

۳. التعلیقة علی تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۱۴۲.

از جمله فقهای که قایل به این قولند: ابن جنید اسکافی،^۱ ابن ابی عقیل عمّانی،^۲ شیخ صدوق،^۳ سید مرتضی،^۴ سلّار دیلمی^۵ و قاضی ابن برّاج^۶ هستند.

۳۳. مادر - همانند پدر- در قتل فرزند، قصاص نمی‌شود.

حضرت آیه‌الله صانعی در این باره می‌فرماید:

به نظر اینجانب عدم قصاص مادر هم مثل پدر خالی از وجه نمی‌باشد؛ به خاطر اینکه عرف خصوصیت پدر بودن را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه معیار را نقش پدر و مادر در پیدایش و سببیت در به دنیا آمدن فرزند می‌بیند و اینکه قتل از طرف والد - که دارای عاطفه خاص به فرزند است - معمولاً ناشی از عداوت انسانی و اغراض شخصی نمی‌باشد، و این معنی در مادر، اگر به طور اشدّ و اقوی موجود نباشد، به طور مساوی قطعاً وجود دارد، به‌علاوه که وقتی حقوق مادر زیادتز از پدر است، کشته نشدن او اولی از کشته نشدن پدر است. و از همه گذشته، عفو و قصاص نمودن هم خیر است و در دماء هم شرع

۱. به نقل از مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۵۹، مسأله ی ۱۵.

۲. همان.

۳. نك: علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴. نك: رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۵. نك: المراسم، ص ۷۳.

۶. نك: المهذب، ج ۱، ص ۶۹.

مقدس احتیاط نموده و مادر به ترخمی بیشتر از پدر نیازمند است. با توجه به همه‌ی این ظنون - که حجیت آن نزد عقلا بعید نیست - سبب تقييد اطلاقا قصاص و یا انصراف آنها می‌گردد.^۱

ابن جنید اسکافی با استدلال به اینکه مادر هم یکی از والدین است، پس با والد (پدر) از این نظر مساویست، حکم به قصاص نشدن مادر در قتل فرزند کرده است.^۲

۳۴. حقوق معنوی مانند حق التألیف، حق الطبع و ... محترم است.

یکی از مسایلی که امروزه به عنوان حقوق مطرح است، موضوع حقوق و مالکیت معنوی است. با پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژی در دنیای کنونی، اهمیت طرح این موضوع و بررسی ابعاد و آثار حقوقی و تعیین حد و حدود آن می‌تواند سرمایه‌های عظیمی را برای اشخاص، گروه‌ها و کمپانی‌ها، نفی یا اثبات نماید.

اگر چه در بین فقهای ما به این امر چندان وقعی گذاشته نشده است؛ اما در کشورهای صنعتی بزرگ، مالکیت معنوی همانند مالکیت عینی، مورد اهتمام آنان است. صرف هزینه‌های گزاف مادی و فکری برای تولید محصولات معنوی، خود گواهی است بر مالکیت و سلطه‌ی انسان بر آن محصولات.

اگر مقایسه‌ای بین حیازت عینی و معنوی گردد، به راه‌ها، روش‌ها

۱. مجمع المسائل، ج ۳، صص ۳۲۳ - ۳۲۴.

۲. به نقل از مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۴۵۱، مسأله‌ی ۱۲۹.

و هزینه‌های مشترکی منتهی خواهد شد که نتیجه آن احترام به حقوق معنوی افراد، شرکت‌ها، کمپانی‌ها و ... خواهد بود. اینکه افرادی؛ اعم از فردی یا جمعی، تلاش نمایند و عمری را صرف کنند تا از خلاقیت‌های خود در رسیدن به مطلوب‌ها موفق گردند و از طرفی محصولات و بسته‌های معنوی آنان مورد اقبال و استفاده در سطح کلان باشد، نمی‌توان به سادگی در مقابل آن، چشم‌ها را بست و رأی به عدم ملکیت داد.

از دیدگاه حضرت آیه‌الله صانعی به ویژه با نگاهی که این فقیه نسبت به رعایت حقوق دیگران دارد، مالکیت حقوقی معنوی محترم است. ایشان اعتقاد دارد که اصل حفظ حقوق دیگران از اصول شریعت است، بلکه هرگونه استفاده از آثار معنوی بدون رضایت صاحب آن، ظلم و تعدی در ملک و حق دیگران محسوب می‌شود و فروش یا واگذاری مورد یا نسخه‌ای از آن محصولات، مجوزی برای استفاده‌های خارج از آن مورد، حتی برای خریداران بعدی نخواهد بود. علاوه بر این، اگر عقلاً چیزی را برای شخصی یا جمعی حق بدانند، ادله‌ی حرمت تصرف در مال غیر - بدون اجازه - شاملش خواهد شد. لذا حقوقی مانند: حق التألیف، حق التولید، حق الطبع و ... محترم است و تصرف در آنها بدون اذن صاحب آن، حرام و غیر مجاز خواهد بود. بلکه حقوقی مثل: حق نسخه برداری از فیلم‌های ویدیویی و کامپیوتری و نظیر آنها نیز از همین حکم برخوردار است. معظّم‌له در همین زمینه می‌فرمایند:

بل یکون حقاً شرعیاً؛ لعدم حلّ مال امرئ إلا بطیبة نفسه، فبعد ما

برى العقلاء شيئاً لصاحب الحقّ حقّاً - مثل حقّ الطبع وغيره ممّا يكون محترماً - يصير مشمولاً لإطلاق أدلة حرمة مال الغير، فإنّ المتعلّق في الحديث^۱ محذوف. هذا، مع أنّ مثل الطبع بلا إذن من له الحقّ ظلم عرفاً و عقلاً، فحرام شرعاً. نعم، لا بدّ لصاحب الحقّ من التسجيل؛ حيث إنّ الظاهر من عدم التسجيل إغماضه عن حقّه و رضايته بالطبع من غيره. و ممّا ذكرناه يظهر حكم كلّ ما يكون من الحقوق المعنويّة للأشخاص، مثل حقّ استنساخ أشرطة الفيديوّية و الكامبيوتريّة و أمثالهما^۲.

از ديگر فقهايى كه اين حقوق معنوى را محترم مى شمارند مى توان به آية الله سيد محمد حسين شيرازى^۳ و شهيد آية الله سيد محمد باقر صدر^۴ اشاره كرد.

۳۵. بازي با آلات قمار بدون برد و باخت، حرام نمى باشد.

تبعاً لبعض الأعلام من الفقهاء، ولقصور أدلة حرمة القمار

۱. وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۱۲۰، أبواب مكان مصلّى، باب ۳، ح ۱.
۲. التعليقة على تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۶۵۶؛ «[حقوق معنوى] حق شرعى است و تصرف در اين حقوق بدون رضایت صاحبش حرام است و همين كه عقلاً چیزی را برای صاحبش حق بدانند (مانند حق الطبع و امثال آن كه محترمند)، مشمول اطلاق ادله حرمت تصرف در مال غير خواهد بود. علاوه اينكه، حقوقى مثل حق الطبع بدون رضایت صاحب حق، از نگاه عرف و دليل عقلى، شرعاً حرام است. البته نبايد از مسأله ثبت حق معنوى در مراكز مربوطه غافل بود؛ برای اينكه با ثبت نكردن اثر، به نظر مى رسد كه صاحب آن اثر از حق خود اغماض كرده و رضایت به تصرف ديگران در آن حق معنوى دارد. بنا بر اين با توجه به دلايل فوق، تمام حقوق معنوى اشخاص؛ مانند حق نسخه و كپی بردارى از فيلم هاى ویدیوئى و كامپيوترى و مانند آنها، حرام و جايز نيست».

۳. نك: الفقه، القانون، صص ۴۱۸ - ۴۱۹.

۴. نك: قاعدة لاضرر و لا ضرار، ص ۲۷۶.

من الآيات والروایات عن شمول المسابقة واللعب بالآلات
القمار دون عوض ومقامرة، وتحكيم أصالة الإباحة. فيختص
أدلة الحرمة بالمسابقة واللعب بالآلات القمار التي فيها
عوض ومقامرة.^۱

حرمت این قسم از بازی‌ها و مسابقات از دیدگاه برخی از فقها
همچون مقدس اردبیلی^۲ و شیخ اعظم انصاری^۳ و مرحوم سید احمد
خوانساری^۴ مورد تشکیک واقع شده است.

۳۶. با نبود پدر، ولایت مادر نسبت به طفل و اموال او، بر ولایت
پدر بزرگ مقدم است.

عمومات قرآن (همانند عمومات ولایت مؤمنان^۵ و آیات مربوط به
رسیدگی به اموال یتیمان)^۶ و سنت^۷ ولایت مادر را بر فرزندان اثبات
می‌کند و آن‌چه را که مشهور فقها در تخصیص و تقیید این عمومات

۱. ر.ک: سلسله الفقه المعاصر (القمار، المسابقات، التسلیة)؛ «ما در این حکم تابع برخی از بزرگان
علما هستیم. دلیل این حکم قاصر بودن ادله‌ی (آیات رو روایات) حرمت قمار می‌باشد؛ زیرا این
ادله شامل مسابقه و بازی با آلات قمار بدون عوض و جایزه و بدون بُرد و باخت نمی‌شوند و نیز
به دلیل استحکام اصل اباحه‌ی در اشیا. پس ادله حرمت، مختص به مسابقه و بازی با آلات قمار
همراه با عوض و جایزه و همراه با بُرد و باخت می‌باشد».

۲. زبدة البیان فی أحكام القرآن، ص ۶۳۱.

۳. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۷۲.

۴. جامع المدارك، ج ۳، ص ۲۸.

۵. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۱۴۸؛ سوره‌ی آل عمران (۳)، آیه‌ی ۱۱۴؛ سوره‌ی مؤمنون (۲۳)، آیه‌ی
۶۱؛ و ...

۶. سوره‌ی أنعام (۶)، آیه‌ی ۱۵۲؛ سوره‌ی إسراء (۱۷)، آیه‌ی ۳۴؛ سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۲۲۰.

۷. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۵۰، أبواب ما یکتسب به، باب ۷۲، ح ۳۰۱ و ۳۰۴؛ و ج ۱۹، ص ۴۲۱،
کتاب الوصایا، باب ۸۸، ح ۱، ۲، ۳.

به جدّ پدری گفته‌اند ناتمام است، و نمی‌توان بر اساس آن رأی فقهی صادر کرد و پس از ناتمام بودن این ادله به حکم آیه شریفه ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾^۱ با نبود پدر، مادر بر پدر بزرگ مقدم است. به‌علاوه که مناسبات و اعتبارات عقلایی و توجه دین به عواطف و احساسات مادر، تقدم مادر بر پدر بزرگ را تأیید می‌کند.^۲

۳۷. در سن یائسگی، تفاوتی بین زنان سیّده با غیر سیّده وجود ندارد.

للاخذ بأخبار الخمسين^۳ مأخوذة ترجيحاً، بمرجعية الأكثرية والأصحية، أو تخيراً و «بأيها أخذت من باب التسليم وسعك».^۴ ثم إن الظاهر كون المراد من الحكم بـ «يأس المرأة» في تلك الأخبار هو جعل الأمارية للخمسين أو الستين على عدم حيضية الدم السائل بعدهما المشكوك كونه حيضاً وعدم صيروره المرأة بعد مضيّ الخمسين من عمرها مثلاً حائضاً أيضاً فيما بعد ذلك مع الشك، بل أنّها تكون يائسة و يترتب آثارها عليها.

و على ذلك، فما تراه المرأة مطلقاً - ولو بعد الخمسين - مع العلم بكونه حيضاً يكون حيضاً؛ لعدم حجّية الأمارة مع العلم والاطمئنان

۱. سورهی اُنفال (۸)، آیهی ۷۵؛ و سورهی احزاب (۳۳)، آیهی ۶؛ «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] سزاوارترند».

۲. ر. ک: العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۳۴، ذیل مسأله ۱؛ و ج ۴، ص ۳۳۵، ذیل مسأله ۳؛ و ج ۴، ص ۳۳۷، ذیل مسأله ۵؛ رساله توضیح المسائل، صص ۵۱۳ - ۵۱۴، (س ۲۸۷۸)؛ استفتانات قضایی، ج ۲، ص ۵۹۴ - ۶۰۲؛ فقه و زندگی «قیمومت مادر».

۳. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۳۵، أبواب الحيض، باب ۳۱، ح ۱، ۳ و ۶.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۸، أبواب صفات القاضي، باب ۹، ح ۶.

بخلافه، كما هو الواضح.^۱

این قول موافق با شیخ طوسی در نهاییه^۲، محقق حلّی در شرائع و مختصرالنافع^۳ است. ابن ادریس حلّی^۴ نیز این قول را پذیرفته و برخی از فقها چون فاضل آبی^۵ و سید عاملی^۶ این قول را اظهر و اجود دانسته‌اند.

ب) چکیده‌ای از اندیشه‌ها

گزیده‌ای از آرا و نظریات دینی، سیاسی و اجتماعی حضرت آیه‌الله صانعی که در طول سالیان متمادی به آن می‌اندیشیده و پس از سال‌ها مطالعه، تحقیق و بررسی و شاگردی در محضر بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) و همچنین

۱. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان (با حاشیه‌ی آیه‌الله العظمی صانعی رحمته‌الله)، ج ۱، صص ۱۸۳-۱۸۴؛ «زیرا ما از بین دو دسته اخبار (اخبار اتمام پنجاه سال و اخبار اتمام شصت سال) اخبار اتمام پنجاه سال قمری را اختیار می‌کنیم یا از باب ترجیح؛ زیرا این دسته از اخبار بیشتر و صحیح‌تر هستند. یا از باب تخییر، که هر کدام دسته از اخبار را از روی تسلیم اختیار کنی کافی است. و اما مراد از حکم یائسگی زنان که در اخبار آمده، این است که اتمام پنجاه سال یا اتمام شصت سال را علامت و نشانه قرار دهی بر حیض نبودن خونی که زن پس اتمام این سال‌ها می‌بیند و شکّ در حیض بودنش دارد، و همچنین علامت و نشانه بر حائض نبودن زنی است که عمرش از پنجاه سال گذشته و شکّ در حائض بودنش دارد، بلکه حکم به یائسه بودن این زن می‌شود و آثار یائسگی بر او بار می‌شود. بنابراین، هر خونی که زن می‌بیند (هرچند بعد از پنجاه سالگی) و علم به حیض بودنش دارد محکوم به خون حیض است؛ زیرا اماره زمانی که علم و اطمینان به خلافش باشد حجّیت ندارد و این امری روشن است».

۲. النهایة، ج ۲، ص ۵۱۶.

۳. شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۲۴؛ المختصر النافع، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. السرائر، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵. نک: کشف الرموز، ج ۲، ص ۲۲۶.

۶. نک: مدراء الأحکام، ج ۱، ص ۳۲۳.

ممارست در فقه، حدیث، تاریخ، سیاست و اجتماع به آن دست یافته است و آن را در خلال بیانات و سخنرانی‌ها، تدریس و مصاحبه‌ها ایراد نموده است، به صاحب‌نظران، روشنفکران متعهد، دوستداران علم و معرفت و علاقه‌مندان به آزادی و آزادگی، به ویژه نسل جوان تقدیم می‌گردد:^۱

اسلام و انسان

من بر اساس مذهب شیعه، معتقدم اصل بر کرامت و بزرگواری انسان استوار است و روزی سرشار از عدالت برای بشریت فرا خواهد رسید که ستمگران از جوامع طرد می‌شوند و یا به خود می‌آیند و افکار مخالف آزادی و عدالت انسانی از بین خواهد رفت. روند تحولات جهانی، به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم و تدوین منشور حقوق بشر و حقوق ملل، نشانه‌هایی از همین مدعاست. ما بر حسب منطق قرآن معتقدیم که روزی خواهد آمد که در آن روز تنها عدالت، مهربانی و کرامت انسانی حاکم است. اگر کسی بخواهد با استفاده از آزادی، به حقوق و آزادی دیگران لطمه‌ای وارد کند و به آنان ظلم نماید، در واقع جلوی آزادی دیگران را گرفته است و

۱. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های حضرت آیه الله صانعی به کتابچه پالتویی «چکیده اندیشه‌ها» که توسط انتشارات میثم تمار و به دو زبان عربی و انگلیسی نیز چاپ و منتشر شده، مراجعه شود.

این امر، خلاف آزادی است.
 قدرتمندان باید توجه داشته باشند که آنچه امروز برای
 اصلاح امور لازم است آزاد بودن مردم در بیان عقیده و
 قلم است.

اسلام و علم

اسلام همان گونه که طرفدار صلح و عدالت است و با
 هرگونه خشونت، ظلم و آزار بشریت مخالف است به
 همان نحو طرفدار علم، فضیلت و عقل و خرد است.
 اصولاً یکی از زیربناهای ارزنده‌ی اسلام در کنار کتاب و
 سنت، عقل است. ما امروز در برابر دنیای متمدن افتخار
 می‌کنیم که طرفدار و پیرو دینی هستیم که اساس و زیر
 بنایش عقل و خرد است.

اسلام، دین صلح و آرامش

اسلامی که ما می‌شناسیم منادی صلح، آرامش و نفی
 خشونت و ظلم است؛ اسلام پیام آور عدالت و صفا و
 صمیمیت است، پس چنین دینی هیچ ترسی برای
 دیگران ندارد؛ لذا ما در تاریخ زندگی ائمه‌ی
 معصومین علیهم‌السلام می‌بینیم که غیر مسلمانان در منزل آنان
 کار می‌کردند و شاهد علاقه‌ی وافر آنها به امامان
 معصوم خود بودیم.

اسلام و جوانان

باید به جوانان آزادی بیشتری داده شود و برای حل مشکلات آنان به گونه‌ای فرهنگ سازی شود که خود جوانان به سمت اعمال خلاف شرع نروند. فرهنگ سازی برای جوانی که زیبایی طلب است و تازه یاب، مؤثرتر از فشار و تهدید است. اصولاً اسلام زیبایی طلب است هم چنان که فطرت بشر هم فطرت زیبایی خواهی است.

اساساً اسلام برای عبادت و بندگی جوان ارزش خاصی قایل است. اولین کسانی که به پیامبر اسلام ﷺ گرویدند و ایمان آوردند، جوان‌ها بودند و حتی یکی از اشکال‌هایی که به پیامبر اسلام ﷺ می‌کردند این بود که شما جوانانمان را از ما گرفتید و آنان را نعوذ بالله فاسد کردید، اینها مسلمان شدند. در جریان نهضت اسلامی ایران هم ابتدا جوانان تحصیل کرده به انقلاب پیوستند و قبل از هر صنف و هر جمعیتی جوانان دانشجو آمدند. بنده عقیده‌ام این است که نسل جوان امروز ما تشنه‌ی حقایق اسلامی است. ما اگر بتوانیم این حقایق را آن چنان که هست به آنها معرفی کنیم، خیلی راحت می‌پذیرند. اگر مشکلی برای جوانان وجود دارد، به این دلیل است که ما نتوانستیم آن چنان که باید و شاید این جوان‌ها را با اسلام عزیز عملاً و قولاً آشنا سازیم و اسلام را دین سهل معرفی

کنیم. اسلام دین خرد و عقل است، اجازه بدهیم سؤال کنند و سؤالشان را جواب بدهیم.

انسان و حقوق بشر

از نظر اسلام، انسان‌ها در هر پست و مقامی و از هر رنگ، نژاد و مکتبی با هم برابر هستند؛ یعنی همه انسان هستند.

در اسلام روح دموکراسی، آزادی خواهی، عدالت، برابری و حقوق بشر موج می‌زند. اسلام برای تمام انسان‌ها ارزش قایل است و در این خصوص فرقی میان مسلمان، یهودی، مسیحی، زرتشتی و... نیست.

اسلام علاوه بر رعایت حقوق همه‌ی ابنای بشر، حتی به حقوق حیوانات نیز توجه دارد؛

اسلام تمام حقوق انسان‌ها را بیان کرده و نسبت به آنها احترام قایل است؛

اسلام طرفدار دوستی و محبت و صلح است و هیچ‌گاه بر دشمنی و جنگ با افراد تکیه نکرده است؛

اسلام مجموعه‌ای از قوانین و دستورات است که بسیار سهل و آسان است. در اسلام هیچ قانون مشکلی برای انسان‌ها قرار داده نشده و اسلام با هر گونه خشونت، ظلم و بی‌عدالتی مخالف است و چنانچه این آیین خوب بیان شود، همه‌ی انسان‌های عالم آن را می‌پذیرند.

قرآن و فطرت انسان‌ها

قرآن با فطرت انسان‌ها هماهنگ است و فطرت اسلام و فطرت انسان‌ها نیز مخالف ظلم و تضييع حقوق انسان‌هاست. فطرت اسلام، فطرت منطق و گفتن و شنیدن است. تمام سوره‌های قرآن به استثنای سوره براءت، فریاد می‌زنند که قوانین قرآن، قوانین مهر و محبت و سهولت است. می‌گوید: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۱ در سخن گفتن با مردم باید رعایت حسن و نیکی بشود. در کتاب‌های فقهای ما هم آمده است که اهانت به افراد گرچه مسلمان نباشند، تعزیر و مجازات دارد،^۲ چه رسد به این که توهین به ادیان و مذاهب الاهی باشد.

ادیان الاهی

بر اساس بینش ما ادیان الاهی کارشان هدایت است، نه جنگ و درگیری. البته نباید فراموش کرد که دفاع امر مشروعی است که همه‌ی بشریت آن را قبول دارد. همه‌ی ادیان الاهی اساس سعادت بشر را تکامل عقل و اندیشه می‌دانند و اولین چیزی که خداوند بر حسب مرتبه خلق کرده، عقل و فکر بوده است.

۱. سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۸۳: «و با مردم به نیکی سخن بگویند».

۲. نک: تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین (ترجمه و شرح)، ج ۲، ص ۷۳۹. و نک: فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، صص ۴۱۶ - ۴۲۱.

از دیدگاه ادیان الهی، همه‌ی انسان‌ها فرزندان آدم و حوا هستند و در حقوق انسانی با یکدیگر برابرند.

دین و سیاست

سیاست به معنی خدعه، نیرنگ و دروغ نیست. کسانی که برای کسب قدرت وعده می‌دهند و بعد از کسب قدرت به آن عمل نمی‌کنند، سیاستمدار نیستند و اسلام این روش را قبول ندارد و با آن مخالف است. پیوند دین و سیاست به این معنا نیست که برای پیشبرد مقاصد خودمان از مذهب استفاده ابزاری کنیم. پیوند دین و سیاست معنایش به دست گرفتن قدرت توسط عده‌ای خاص نیست، بلکه به این معنا است که پشتوانه‌ی قوانین و مقررات، ایمان و دین آنها باشد.

جامعه اسلامی

به جامعه‌ای اسلامی می‌گویید که مردم شخصاً در امور مربوط به خودشان تصمیم بگیرند و خود بر سرنوشت خویش حاکم باشند. جامعه‌ای اسلامی است که اندیشمندان، خرد ورزان و عقل‌مداران بسیاری را در خود تربیت کرده باشد و انسان‌ها برای تعالی علم و دانش فعالیت کنند و ایمان و تعهد واقعی به ارزش‌های دینی انسانی در آن متبلور باشد. در چنین جامعه‌ای، متملقان،

چاپلوسان و خرد ستیزان، جایشان را به اندیشمندان، حکیمان، متفکران و منتقدان می‌دهند. در این صورت، دیگر استبداد و تک روی مفهوم ندارد و شور و مشورت و خیرخواهی و... همه‌جا معنا پیدا می‌کند و اداره امور نیز به نحو بهتری انجام می‌گیرد.

جامعه ایده آل اسلامی، جامعه‌ای است که در آن، حقوق همه‌ی انسان‌ها حفظ بشود و انسان‌ها در راه رسیدن به حقوق خود آزاد باشند و برابری و قسط و عدل در آن حکم فرما باشد و هیچ گونه فشاری بر مردم وارد نگردد. جامعه ایده آل جامعه‌ای است که ارزش‌های اسلامی و انسانی در آن حفظ شود و عقل جمعی بر عقل فردی حاکمیت داشته باشد.

اساس تشیع

اساس تشیع بر حبّ، عشق و علاقه و دوری از خشونت، ظلم، ستم و جنایت استوار است. بشریت بعد از جنگ جهانی دوم، آثار زیان‌بار جنگ را با تمام وجود خود لمس کرده و از خشونت و مردم آزاری متنفر است و شاهد شیرین عدالت و ادای حقوق مردم و تضییع نکردن آن را چشیده است.

در مکتب شیعه، مرز، نژاد، مذهب و... مطرح نیست، بلکه انسان به مفهوم واقعی آن مورد توجه است. این موضوع

در دعاهای ما نیز به خوبی نشان داده شده است: «اللَّهُمَّ
 اَعْنِ كُلَّ فَقِيرٍ، اللَّهُمَّ فُكِّ كُلَّ أُسِيرٍ»؛^۱ می گویند: خدایا! تمام
 فقرا را غنی بگردان و تمام اسرا را آزاد کن. در این دعا به
 خوبی نشان می دهد که نه مذهب مطرح است و نه مرز
 جغرافیایی، نه نژاد مطرح است و نه جنسیت. این دعا
 نشان دهنده ی خط مشی امامان شیعه و از افتخارات
 فرهنگ شیعه است. همه ی این محاسن و زیبایی ها در
 اصول تشیع دیده می شود. باید طوری حرکت کنیم و به
 نحوی سخن بگوییم که این همه شکوه را با دست خود
 از بین نبریم و در راه ترویج و تهییج صحیح مکتب شیعه
 گام های بلندتری برداریم.

حضرت علی (علیه السلام)

ما پیرو و شیعه امامی هستیم که ولایت و امامت او را یک
 افتخار بزرگ می دانیم. حبّ و عشق به علی (علیه السلام) را دوستی
 با خدا می دانیم و معتقدیم که اگر راه علی (علیه السلام)، مشی
 علی (علیه السلام) و شخصیت و افکار بزرگ علی (علیه السلام) و
 (علیه السلام) را درک کنیم، می توانیم ادعا کنیم که شیعه ی
 واقعی او هستیم. به همین جهت است که شیعه نماد
 مظلومیت تمام تاریخ می شود، همان طور که امام و
 پیشوای بزرگ ما اولین مظلوم عالم خلقت نامیده می شود.

۱. مفاتیح الجنان، دعای پس از نمازهای واجب در ماه مبارک رمضان.

امام علی علیه السلام مردی است که باید بیش از پیش او را بشناسیم. شناخت او، ما را در طریق معرفت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌دهد.

اگر بتوانیم با درک و معرفت امام حرکت کنیم، دنیا به عقلانیت و شعور ما رشک می‌برد و تمام صلح جویان و عدالت طلبان و آزادی خواهان جهان با ما هم‌صدا و هم‌فکر می‌شوند، چرا که اندیشه‌ی بزرگ آن امام همام، بزرگ‌ترین راهنمای بشریت در زندگی خصوصی و اجتماعی است. پنج سال حکومت آن حضرت، بزرگ‌ترین آزادی و دموکراسی واقعی را به ما ارزانی داشت؛ ارمغانی که هنوز بشر امروز قادر به درک و فهم آن نیست و نمی‌تواند آن همه عظمت و شکوه و آن همه عدالت و آزادی را پیاده کند.

فاطمه زهرا علیها السلام

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام عصاره‌ی عصمت، آئینه‌ی طهارت و پاکی، نمودار سنجش حق و باطل، معرف پدر، همسر و حسنین است.

زندگی کوتاه حضرت فاطمه علیها السلام سراسر درس است. این یگانه دُخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، با عمر کوتاه پس از پدر، رسالت او را زنده نگه داشت و چهره‌ی واقعی اسلام را نمایان ساخت. اعتقاد او به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به بزرگی

تاریخ است و سعی کرد پس از درگذشت پدر، خصوصیات جاهلی را برای مردم یادآور شود که مبادا بازگشت به گذشته کنند.

او با خطبه‌های متقن و دردمندانه‌اش، فرهنگ مقاومت و اعتراض را در تمامی نسل‌ها به وجود آورد و ماهیت تفکر و اندیشه‌ی جاهلی را به خوبی افشا نمود.

فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نماد واقعی زن در جامعه‌ای بود که عاری از احساس، عقلانیت و منطق انسانی بود. اگر از زهرا علیها السلام تجلیل می‌کنیم - گذشته از اینکه شخصیت آن حضرت، بیان‌کننده‌ی ارزش‌های وجودی یک زن و وارث تمام نمای معارف انسانی و اسلامی است - به این دلیل است که شناخت گفتار و کردار آن بانوی با عظمت، نشان دهنده‌ی نفی تبعیض جنسیتی در همه‌ی عصرها و حضور پُررنگ و مسئولانه‌ی زن در عرصه‌ی اجتماع است. او در قامت یک زن، عملاً ثابت کرد که زنان نباید در جامعه منزوی باشند.

دختر رسول گرامی اسلام، با مظلومیت، در اوج تنهایی به تمام پیروانش اعلام نمود که یک زن هم، می‌تواند به مقابله با حاکمیت زور و ظلم و خفقان پردازد و پرده‌ی نفاق و ترس را پاره کند و به انسان‌ها حق و حقیقت را نشان دهد.

زهرا علیها السلام در سیره و کلام خویش نشان داد که دفاع از حق

و افشای ظلم و ستم، وظیفه‌ی تمام فرزندان بنی آدم است و در این راه میان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. همه‌ی افتخارات شیعه، زهرا علیها السلام است. تمام خصوصیات و ویژگی‌های دارای ارزش ما از زهرا علیها السلام است. خانه‌ی او خانه‌ی همه‌ی علوم، امتیازات و کرامت‌های انسانی است و این دامن زهراست که این عظمت‌ها را آفریده است، و این خانه است که علی علیه السلام را به مجاهدت وامی‌دارد و صبر و سکون و هماهنگی او با همسر است که علی علیه السلام را موفق می‌دارد.

درس‌های عاشورا

یکی از درس‌های مهم حادثه کربلا - که ما به آن عشق می‌ورزیم و برای آن، محافل و مجالس و کنگره‌ها برگزار می‌کنیم - نشان دادن زشتی ترور و تروریسم و ظلم و جنایت است؛ این موضع‌گیری، از افتخارات شیعه می‌باشد که نه تنها ترور را وسیله‌ی پیشرفت کار خود نمی‌داند، بلکه با آن، مخالفت هم می‌کند.

کربلا و عاشورا به عنوان یک نماد، مظهر تنقیر از ظلم و ستم است. عشق به عاشورا، ریشه‌ی خشونت را در جهان انسانی می‌خشکاند و علاقه به مظلوم را در تمام وجود ما سرشته می‌سازد.

واقعه‌ی عاشورا یک حرکت سیاسی حساب شده بود و

امام حسین (علیه السلام) به احترام دعوت و خواست مردم کوفه، مدینه را ترک کردند؛ ایشان برای جنگ نرفتند، بلکه جنگ به ایشان تحمیل شد و حضرت هم برای دفاع از مظلومین و مبارزه با ظلم و برای نیل به آزادی، از شهادت استقبال کرد. چنین تصمیمی، بسیار ارزنده است. امام و یاران با وفایش جان خود را از دست می دهند تا با خون خود جلوی ظلم و ستم را بگیرند تا انسان‌های دیگر در آرامش و آسایش زندگی کنند.

مصلح جهانی و نفرت بشر از جنگ

نفرت و انزجار بشر از جنگ و خشونت، امری بدیهی است و مصلح جهانی نیز هیچ‌گاه نمی‌تواند حرکت و پیام خود را برای تحقق صلح و عدالت، با خشونت و جنگ آغاز کند.

هرگاه در دنیای متلاطم امروز، حصار تنهایی وجودم را فرا می‌گیرد، وقتی می‌بینم برخی با هدایت اهل تزویر و به شکوه تمدن اسلامی و عظمت اسلام و تشیع حمله می‌کنند و دین را منبع ترور و تروریسم می‌پندارند، درد تمام وجودم را پُر می‌سازد. در این لحظه‌ها به یاد خدا و ائمه مظلوم شیعه می‌افتم؛ به یاد مردان و زنانی که در طول تاریخ صبر کردند، مبارزه کردند ولی تسلیم نشدند و تمام قدرت‌ها را به نقد کشیدند.

در توفان حوادث تنها یاد خدا و یاد مصلحی که خواهد آمد و آرامش، عدالت و انسانیت را به منصفی ظهور خواهد رساند، آرامم می‌کند؛ مصلحی که نجات‌بخش جهان است و ما را به کمال می‌رساند و عقول ما را کامل می‌سازد و رؤیای بشریت را محقق می‌سازد.

رابطه‌ی زن و شوهر

به نظر من زن وقتی که ازدواج کرد، برده‌ی شوهرش نمی‌باشد و این گونه نیست که همه‌ی حرکات و سکناش باید با اجازه او باشد، بلکه عملی که با حق زندگی شوهر و با حق استمتاع او منافات داشته باشد احتیاج به اجازه‌ی شوهر دارد. اما اگر - مثلاً - زن بخواهد به مسافرت خارج برود و این مسافرت هیچ مزاحمتی با حق شوهر نداشته باشد، او نمی‌تواند مانع مسافرت همسرش بشود، هم‌چنان که اگر مرد نیز بخواهد به مسافرتی برود که با زندگی مشترک و با حقوق زن منافات داشته باشد، او هم باید از همسر خود اجازه بگیرد. به عبارت ساده، باید زن و مرد با یکدیگر به خوبی رفتار کنند و این مسأله‌ای دوطرفه است، چون زندگی زن‌شویی مشترک است، لذا باید طرفین با یکدیگر به خوبی رفتار کنند تا زندگی آرام، سالم و شیرینی داشته باشند.

عقیده‌ی دینی ما این است که زن و مرد هیچ کدام مستخدم دیگری نیستند و ازدواج استخدام نیست، بلکه زندگی مشترک است؛ بنابراین از نظر حفظ حقوق یکدیگر آنجایی که بر زن لازم است اجازه بگیرد، بر مرد نیز لازم است اجازه بگیرد.



فقیه نواندیش

روایت زندگی فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام
حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

فصل نهم

امتیازات و ویژگی‌ها

ویژگی‌های علمی

ویژگی‌های اخلاقی

تواضع و فروتنی

ساده زیستی

مردمی بودن

عشق به اهل بیت

توجه به انقلاب و نظام

امتیازات و ویژگی‌ها

«گوهر پاک ببايد که شود قابل فيض»

آية الله صانعی علاوه بر مقام و منزلت علمی و استقرار در جایگاه مرجعیت دینی، از لحاظ خُلق و خُوی و فضایل و کمالات به صفات ویژه و پسندیده‌ای آراسته است و برای کسانی که می‌خواهند برای برخی از فضایل اخلاقی الگو برگزینند، شایسته می‌باشد. او از استعدادی سرشار، قوّت در تفکر، همّت و پشتکار و صفای باطن برخوردار است.

اشتیاق وافری به تتبع و تحقیق دارد. متواضع، فروتن، ساده زیست و قانع می‌باشد. عشق و علاقه شدیدی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دارد و آن را ابراز می‌کند و این همه را از الطاف و عنایات خدای متعال می‌داند.

مناسب است بدانیم که یکی از الطاف خداوند به انسان‌هایی که

مشمول توفیقات و فیوضات الاهی قرار می‌گیرند، مهیا شدن بستر رشد و تعالی، کمال و معرفت آنان است.

آیه‌الله صانعی از کسانی است که خداوند دو نعمت برتر را برای ایشان مهیا نموده است:

نعمت اول وجود پدری متعبّد و دلسوز که از هیچ تلاشی برای رشد و کمال فرزندش دریغ نکرد و تا آخر عمر مایه‌ی دلگرمی و پشتوانه‌ی معنوی برای او بوده است.

نعمت دوم وجود استادی گرانقدر چون حضرت امام خمینی که شخصیت علمی و فکری ایشان را بارور نمود و در مواقع سرنوشت‌ساز، او را بر صراط علمی و سلوک حوزوی رهنمون کرد. این دو نعمت سبب گردید تا از وی فقیهی بزرگ و اندیشمندی قابل در باب مسایل دین و اجتماع به عرصه‌ی جامعه‌ی انسانی تقدیم شود.

اگرچه نقش این دو شخصیت در تکوین مقامات و کمالات ایشان متفاوت بوده است، لیکن وجود هر دوی آنها در مقاطع مختلف تعیین‌کننده، ضروری و تأثیر آنها نیز ارزنده بوده است.

جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای رئیسی، از هم دوره‌ای ایام تحصیل حضرت آیه‌الله صانعی در اصفهان، در خاطرات خود پیرامون نقش والد معظمّ له در تربیت و رشد ایشان، می‌گوید:

... البته یکی از توفیقات ایشان، نعمت پدرشان بود.

پدرشان مربی آنها بود. آشیخ محمد علی مرد خوبی بود.

این پدر ماند پای اینها و برای آنها زحمت کشید. اصلاً

ترقی آقای صناعی از پدرش بود. پدرش اهل تواضع و اهل فروتنی بود. پدرشان به عنوان یک مربی به ما هم می‌رسید و ما را هم سرپرستی می‌کرد ...^۱

بنابراین، آیه‌الله صناعی - همانند بسیاری از شخصیت‌های بزرگ که دارای هویت اصیل و کمالات هستند - در زندگی خود، متأثر از این دو شخصیت بوده است.

همراهی پدر در همان ابتدای تحصیل در حوزه‌ی علمیه اصفهان به حدی بود که بیشتر ایام چهار سال تحصیل در مدرسه‌ی کاسه‌گران، پدر در حجره‌ی او و در کنارش مراقب یوسف خود بود، با اینکه خانه و کاشانه پدر در ینگ آباد قرار داشت.

... مرحوم والد در اصفهان کنار ما ماند و می‌گفت: من پیش شما باشم و مواظبت کنم از شما. خیلی هم مواظبت می‌کرد. ما بعضی وقت‌ها بعد از ظهرها کنار حوض مدرسه بیکار می‌نشستیم. می‌گفت: بابا؛ اگر فعلاً درس ندارید، بیایید اقللاً بخواید. خوب، خواب بهتر از این است که آنجا بیکار بنشینید و پایتان را روی هم بیندازید و وقت تلف کنید. خیلی دقت داشت و مراقب بود ...^۲

در ادامه نیز در حوزه‌ی علمیه قم از حمایت‌های پدر بی‌نصیب ماند و همیشه این پدر دلسوز و مهربان - با اینکه دائماً با قم در رفت و آمد بود - در فراقش دل در نگاه او داشت و هر از گاهی با

۱. مصاحبه شفاهی با حجة الاسلام والمسلمین آقای رئیسی. (بهمن ۱۳۸۷)

۲. مصاحبه با حضرت آیه‌الله صناعی.

نامه‌نگاری و پیغام‌رسانی از خرمن شرعیات و تعبدات خود، او را هم بهره‌مند می‌ساخت.

آیه‌الله صانعی دلسوزی‌های پدر مهربانش را نسبت به فرزندانش برای رسیدن به درجات عالی‌ه‌ی علمی و معنوی، چنین توصیف می‌کند:

... یک داستانی در رابطه‌ی با درس خواندن خودم و آقای اخوی [آیه‌الله حاج شیخ حسن صانعی] به حضورتان عرض کنم:

وقتی که آقای اخوی به تشکیلات حضرت امام (سلام الله علیه) رفتند، یک‌بار، مرحوم والد، آمده بود قم، در آن زمان مرجعیت امام هم قدری نُضح گرفته بود و البته مرحوم ابوی ما هم از مبلغین ایشان در آن منطقه بودند، مرحوم والد به ما می‌گفت: من آن وقتی که عتبات رفته بودم، رفتم نجف، در صحن مطهر حضرت امیر (علیه السلام) دو طلبه جوان را دیدم مباحثه می‌کنند، من خیلی خوشم آمد. رو کردم به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، تو نزد خدا واسطه شو این دو پسر من طلبه شوند. منتها من در آن لحظه غیر از حاج میرزا حبیب الله رشتی و میرزای شیرازی، کسی دیگر از بزرگان در نظرم نبود. فکر می‌کردم شماها مثل آنها بشوید خیلی خوب است. و بعد گفتم که حالا نسبت به اخویتان آن جور شده؛ برای این که میرزای شیرازی

کل امور مالی مرحوم شیخ انصاری به دست او بوده است. گفت: درباره‌ی او مستجاب شد. ... پدر ما آنجا دعا و توسل کرده بود برای ما ...^۱

نعمت شاگردی از حضرت امام نیز برای آیه‌الله صانعی ماندگارترین نعمتی بود که خداوند آن را به وی ارزانی کرد. ایشان از روز آشنایی و ورود به خیل شاگردان حضرت امام، هرگز از مدرسه‌ی درس و بحث او جدا نشد و به تعبیر معظم‌له: «وقتی که با امام آشنا شدم، گم‌شده‌ام را پیدا کردم»^۲، و این خوشه‌چینی به احسن وجه تا زمان تبعید حضرت امام در سال ۱۳۴۲ شمسی در ابعاد مختلف؛ اعم از علمی و اخلاقی، سیاسی و اجتماعی و ... ادامه یافت.

نفوذ کلام و طرح‌های تحقیقی و عمیق مباحث علمی، اخلاقی و معنوی حضرت امام به گونه‌ای بود که حضرت آیه‌الله هم‌اکنون نیز با نگاه خاص، تحت تأثیر ابعاد مختلف آن شخصیت کم‌نظیر است. یکی از فضایل درس معظم‌له پیرامون تأثیر پذیری آیه‌الله صانعی از کمالات دو شخصیت مورد اشاره، چنین می‌گوید:

... آیه‌الله صانعی از دو شخصیت، تأثیرات زیادی گرفته است؛ یکی شخصیت مرحوم والدش و دیگری شخصیت امام. این دو شخصیت خیلی روی ایشان اثر داشته‌اند. پدرشان از نظر اخلاقی، تربیت دینی، تعبد شرعی، عشق به اهل بیت و رفتار و کردار در او تأثیر زیادی گذاشت.

۱. مصاحبه با حضرت آیه‌الله صانعی.

۲. از بیانات شفاهی حضرت استاد (دام ظلّه الشریف).

همه‌ی اینها را در حقیقت از پدر به ارث برده است. در واقع خمیر مایه‌ی اخلاقی و دینی ایشان از مرحوم پدرشان است، دقت و خصوصیات اخلاقی و شرعی مرحوم والدشان که من از خود استاد معظم و دیگران شنیدم، خیلی فوق العاده بود. اهتمام و مواظبت نسبت به احکام و دستورات شرعی و دینی و حفظ حرمت روحانیت به عنوان سنبل اخلاق و رفتارهای ایشان بوده است و من امروز همان خصوصیات را در معظم‌له می‌بینم. نسبت به استادش حضرت امام نیز عشق و علاقه‌ی وافری دارد، به گونه‌ای که امام مراد اوست و دوستی ایشان به امام از حد شاگرد و استادی فراتر رفته و به مرحله‌ی مرید و مرادی رسیده است. امام مراد علمی، اخلاقی و رفتاری اوست.^۱

الف) ویژگی‌های علمی

آیه‌الله صانعی از همان آغاز طلبگی عشق و علاقه وافری به یادگیری، تحقیق و مطالعه و فهمیدن و درک درست داشته و هیچ‌گاه اظهار خستگی و اماندگی نکرده است. استعداد و فهم خدادادی و ذاتی وی، که مورد اذعان و تأیید هم قطاران ایام طلبگی او نیز بوده است، از او فردی توانمند و جدی در امور یادگیری و فهم عمیق موضوعات ساخته بود.

۱. مصاحبه با حجة الاسلام حاج شیخ نعمت الله دانشمند. (آذر ۱۳۸۷)

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد صادقی از هم دوره‌ای و هم مباحثه‌ای معظم‌له، در مورد ویژگی‌ها و خصوصیات علمی و اخلاقی ایشان می‌گوید:

... چیزی که راجع به آیه‌الله العظمی صانعی من گواهی می‌دهم، تلاشگر بودن و جدی بودن ایشان در تحصیل بود و اینکه از همان موقع ما متوجه می‌شدیم ایشان یک نوعی دارد. طی مباحثاتی که با هم صحبت و بحث می‌کردیم، نوع ایشان و خوش فهم بودن ایشان چیزی نبود که پوشیده و پنهان باشد. این مسأله‌ای نیست که الآن بگویم، از همان وقت این خصوصیت در ایشان بود ...

ایشان فردی منظم بودند، اصلاً مرتب بودن ایشان ضرب‌المثل بود. خیلی منظم بود و عرض می‌کنم نوع و فوق‌العاده بودنش همان وقت بین رفقای ما معلوم بود. با آنکه از نظر سنی از بعضی از رفقا سنّشان کمتر بود اما از قدرت حافظه بالایی برخوردار بود و از همان وقت مخصوصاً بحاث بود. در جوانی و نوجوانی خیلی بحاث بود.

از اول هم ایشان خیلی دقیق بود. ادبیاتش خیلی دقیق بود تا قوانین و لمعه با هم بودیم ...

ایشان اوج‌گیری‌شان روی اجتهاد و مسایل دیگری بود، و اوج‌گیری من روی جهتی دیگر، چون راهمان جدا شده بود از هم. در عین حالی که ایشان در مسایل اجتهاد خیلی

خوب پیش می‌رفت، جزو خطبا هم بود؛ یعنی نه اینکه شغلش خطابه باشد، ولی تهران می‌آمد، منبر می‌رفت، همین جا قم منزل آقای ...، جمعیت زیادی حتی در زمان ریاستشان در دادستانی تشریف می‌آوردند آنجا و ایشان صحبت می‌کردند و دوستان زیاد داشتند ...

ادّعا می‌کنند ما نزدیک ۵۰، ۵۵ سال در حوزه هستیم، ولی سرهیچ درسی آنها را ندیدیم، اما آیه‌الله صانعی در ۵۰، ۶۰ سال قبل در تمام ادوار تدریس بوده‌اند.

طبق نقل افرادی که با ایشان بودند، یکی از کسانی که حضرت نقل امام اجازه می‌دادند تا پشت درب منزلشان از ایشان سؤال بفرمایند، حضرت آیه‌الله العظمی صانعی بودند. اگر اشخاص دیگری بودند حضرت امام می‌ایستادند و می‌فرمودند که شما امری دارید؟ بعد آن شخص سؤال می‌کرد و حضرت امام پاسخ می‌دادند. اما به ایشان اجازه می‌دادند تا پشت درب خانه‌شان سؤالاتشان را مطرح کنند ...

ایشان از اول نبوغش پیش ما خیلی مشهود بود. یعنی همه می‌دانستیم که ایشان فوق‌العاده هست. خیلی بحاث بود و خیلی قوی بود در مباحثه، و جوری بود که برای هیچ کس پنهان نبود فوق‌العاده بودنشان. این را من شهادت می‌دهم و گواهی می‌دهم به این موضوع. غیر منتظره نبود اجتهاد ایشان. یک افرادی هستند که با سرو صدا مجتهد

می‌شوند، اما ایشان عمیقاً اجتهاد دارند و ما شکی در این جهت نداریم؛ چون زیر بنا و پایه خیلی محکم است. عرض کردم که افرادی الآن مدعی هستند که نه در حوزه علمیه قم، نه در نجف، هیچ وقت ایشان دیده نشده‌اند، اما می‌گویم ایشان در تمام درس‌ها شرکت می‌کردند و قوی هم بودند و ایشان قدرتمندی‌اش در فقه و اصول بود.^۱

آیه‌الله صانعی کتب و متون علمی مورد نیاز را با دقت و نشاط مطالعه می‌کند و اغلب اوقاتش را به تحقیق و نوشتن و تدریس و تهیه پاسخ به سؤالات می‌گذراند. کمتر به سفر و محافل و مجالس می‌رود و اگر سفری پیش آید سفر زیارتی است. در تابستان‌ها هم در قم می‌ماند.

دأب و رسم ایشان در سفرهای زیارتی هم تا جایی که ممکن است در مسایل دینی تفکر می‌کنند و از اشتغال به موضوعات علمی و فقهی دست بر نمی‌دارند و از آن لذت می‌برند.

برخی از این ویژگی‌ها موجب شده که در همان دوران طلبگی و جوانی در زمره‌ی طلاب موقّق و مورد توجّه پدر و دیگر بزرگان و اساتید حوزه قرار گیرد و با توفیق الهی در ۲۴ سالگی به مرحله‌ی اجتهاد دست یابد.

حجة الاسلام والمسلمین آقای رفیعی طباطبایی، از هم حجره‌ای‌های حضرت آیه‌الله صانعی در مدرسه‌ی آقا سید صادق قم،

۱. مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد صادقی قمی. (آذر ۱۳۸۷)

ضمن بیان نحوه‌ی آشنایی خود با معظّم له، در مورد جذبه‌ی ایشان چنین می‌گوید:

احتمالاً در سال ۱۳۳۳ بود که من در مدرسه‌ی کاسه‌گران اصفهان، مقدمات می‌خواندم، تابستانی بود که اخوان بزرگوار صانعی از قم به مدرسه‌ی کاسه‌گران آمده بودند. با این که آیة‌الله صانعی یک نوجوان بود، ولی من می‌دیدم در اصفهان، ایشان خیلی مورد احترام علما است. این وضعیت برایم جالب بود و من در آن روزها بیشتر علاقه‌مند بودم در خدمت ایشان باشم و از موقعیتی که بین علما داشتند، لذت می‌بردم. تابستان تمام شد و آنان برگشتند به قم، جذبه‌ی ایشان مرا جذب کرد که به قم بروم. و همین امر هم باعث شد که رفتم قم ... رفتیم به مدرسه‌ی آقا سید صادق و اتاقی را معرفی کردند که ما برویم آنجا. رفتیم، اتفاقاً اتاقی بود که آیة‌الله صانعی در آنجا بودند. با آیة‌الله صانعی هم حجره شدیم و یک نفر دیگر هم اضافه شدند و ما سه نفر شدیم در این اتاق ...

هم ایشان، پیرامون نظم مطالعاتی معظّم له می‌گوید:

... آیة‌الله صانعی در حجره برنامه‌ای را پیاده کردند که فرمودند: شب‌ها، موقعی که از نماز^۱ برگشتیم، برنامه این است که بلافاصله مشغول مطالعه بشویم. شام نخوریم و

۱. مقصود، نماز مغرب و عشا در مدرسه‌ی فیضیه است که به امامت آیة‌الله العظمی اراکی برگزار می‌شد.

نخواهیم، مهمان هم نیاوریم تا ساعت ۱۰ شب. این حجره محلی برای مطالعه باشد. ساعت بعد از ۱۰ شب آزاد است، هر کس می‌خواهد شام بخورد، شام می‌خورد، و هر کسی خواست بخوابد، می‌خوابد و هر کسی هم خواست مطالعه را ادامه دهد، ادامه می‌دهد.

با این که این برنامه اعلام شد، ولی آیه‌الله صانعی، ساعت ۱۰ هم که می‌شد، باز هم به مطالعه شان ادامه می‌دادند، ولی ما ساعت ۱۰ که می‌شد شاممان را می‌خوریم و می‌خوابیدیم ...^۱

آیه‌الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی از اساتید مقدمات (مطوّل) و مکاسب آیه‌الله صانعی، درباره‌ی هوش و تحصیل ایشان می‌گوید:

آقای صانعی وقتی به مکاسب ما می‌آمد ... سؤالاتی داشت و همان موقع هم ایشان زرننگ بود ... شاگرد خوب و زرنگی بود. کتاب‌ها را خوب خوانده بود، خوب درس می‌خواند ...^۲

آیت الله صانعی علاوه بر همت بلند و پشتکار مداوم خود در مباحث علمی و مطالعاتی، نسبت به تحقیق و مطالعه در حوزه و در بین حوزویان و افراد و اصناف مختلف علمی نیز، جدیت بسیار دارد. شاید بتوان گفت: یکی از تلاش‌های این عالم کوشا برای اشاعه علوم اهل بیت (علیهم‌السلام)، پرورش عالمان علمی و دینی در حوزه و دانشگاه است.

۱. مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین آقای سید ضیاء الدین رفیعی طباطبایی، امام جمعه محترم شهر علویجه. (بهمن ۱۳۸۷)

۲. مصاحبه با آیه‌الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی. (آبان ۱۳۸۷)

در برخورد هایش به ویژه با کسانی که شوق یادگیری و ذوق تحقیق دارند و محضر او را برای رفع مشکلات علمی مغتنم شمرده و از وی چاره‌جویی می‌کنند، ایشان در حدّ توان تجربیات و آموخته‌هایش را بدون منت و مشفقانه در اختیارشان گذاشته و معضلات و مشکلات علمی آنان را حل می‌نماید.

آیه‌الله صانعی ویژگی‌هایی هم در نحوه‌ی تدریس مباحث فقهی دارند که در انتقال دیدگاه‌ها و بیان آرا و نظرات خود به شاگردان مورد توجّه است. آنها عبارتند از:

- تعظیم فوق‌العاده نسبت به جایگاه فقه و تکریم تلاش‌های عمیق فقهای گذشته؛
- تشریح و ارزیابی مبانی فقهی علمای برجسته؛
- اجتهاد مستند به نصّ؛
- مشروعیت تفریح؛
- ارزیابی عالمانه نسبت به ادلّه به‌ویژه آیات و روایات؛
- التزام به نصوص صریح کتاب، سنّت و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) و عدم اجتهاد در برابر آنها؛
- نفی تفسیر به رأی در قرآن؛
- ارجاع متشابهات احکام قرآن و سنّت به محکّمات؛
- نگاهی نقّادانه همراه با احترام فراوان نسبت به سلف صالح و شیوه‌ی فقهی حوزه‌ها؛
- توجّه به مسایل روز و واقعیّات جامعه و عرف با دیدگاهی روشن؛

- اعتبار عرف و عادت و عدم غفلت از آن در بسیاری از احکام شرعی؛
 - اشراف لازم به روش‌های فنی و متدهای پذیرفته شده در فقه؛
 - دقت‌های ارزشمند در فقه الحدیث و عنایت خاص به ارزیابی صحّت و سقم اسناد روایات؛
 - حرمت بدعت و نوآوری‌های خارج از ضوابط اجتهادی؛
 - توجه خاص به فقهای اصحاب و آرای مشهور؛
- و ...

ایشان در حوزه‌ی درس و مباحثه نسبت به شاگردان خوش استعداد و پُرکار، لطف و عنایتی ویژه دارد. پیوسته مشوّق آنهاست و اسباب دل‌گرمی و شکوفایی بیشتر استعداد آنها را فراهم می‌سازد. از نظر معیشت نیز توجه خاصی به طلبه‌ها و شاگردان دارد. همیشه سعی می‌کند در حدّ امکان به مشکلات طلاب رسیدگی کند. روحیه‌ی ایشان این‌گونه است که خود را همراه و شریک در سختی‌های زندگی آنان می‌داند.

بارها از نزدیک دیده شد که معظّم‌له چنان با طلبه‌ها در سختی‌ها و رنج‌های معیشتی زندگی همراهی می‌کند که گویا غصّه‌ای به جز دردها و غصّه‌های آنان ندارد. شیوه‌ی مردان علم و تقوا چنین است.

در حال حاضر نیز مصرف وجوهات شرعیه و سهم امام علیه السلام را برای حوزه‌های علمیه و تبلیغ و ترویج دین مجاز می‌داند. در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که وضع مالی و زندگی معیشتی حوزویان با تنگنای بیشتری سپری می‌شد، رفع نیازمندی‌های آنان امری بس بجا و

ضروری بود. آیه‌الله صانعی یکی از آن اساتیدی بود که از اول به فکر رسیدگی به امور طلاب بوده است؛^۱ چرا که او خود از بستر همین مشکلات رشد کرد و با تمام وجود سختی‌ها را لمس نمود. حکایت توّجّه و رسیدگی به امور طلاب توسط آیه‌الله از زبان یکی از شاگردانش شنیدنی است:

... واقعیتش این است که من به سهم خودم که حدود ۴۰ سال است در حوزه‌های شهرهای مختلف درس خواندم و با اساتید و مراجع زیادی بودم و احترام برای همه‌ی آنان قایلیم، کسی را مثل ایشان که به فکر طلبه باشد ندیدم. بسیاری از علما و فضلا وقتی که آن سختی‌های دوران طلبگی را گذراندند و به عنوانی رسیدند، فراموش می‌کنند که دیگر این طلبه کرایه‌ی خانه ندارد. امکانات ندارد. به خصوص قبل از انقلاب که با وضع زمان حال فرق می‌کرد. طلاب واقعاً به سختی زندگی می‌کردند. ایشان همیشه به من تأکید داشتند که فلانی مثلاً ببین برای کرایه خانه مانده؟ مشکلی دارد؟ مشکل معیشتی دارد که به دست من حل می‌شود به من گزارش بده. که البته من به ایشان گزارش می‌دادم و ایشان هم در حدّ وسعشان حل می‌کردند ...^۲

۱. بنا به نقل از یکی از فضلاء حوزه، آیه‌الله صانعی چندین سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به ایشان و برخی دیگر از طلاب حوزه، شهریه پرداخت می‌کرد.

۲. مصاحبه با حجة الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر. (آذر ۱۳۸۷)

ب) ویژگی‌های اخلاقی

۱- تواضع و فروتنی

تواضع، خصلت بزرگ مردان و کریمان است. در احادیث فراوان به این خصلت اشاره شده است.^۱ به جاست یک فقیه و عالم ربّانی که برای توده‌ی مردم الگوست، عملاً به خصلت تواضع متخلّق باشد که اصولاً فقیه واقعی از این صفت نیکو جدا نیست.

آیه‌الله صانعی با آن که در اوج و شکوه مرجعیت است، اما عالم و فقیهی متواضع و فروتن است. او نسبت به بزرگان علم و معرفت و مراجع عظام، با تعظیم یاد می‌کند و در دیدار با آنان بسیار متواضع است. شأن اساتید و فضلا را با کمال احترام حفظ می‌کند. نسبت به طلاب و دانشجویان و اهل علم خاضع است. علاقه‌ای صادقانه، همراه با شفقت و مهربانی به عموم مردم به‌ویژه افراد دردمند و گرفتار دارد. ارادتی کریمانه در برخورد با ایثارگران و خانواده‌های شهدا و جانبازان ابراز می‌کند و هم‌درد و هم‌گام با طبقات مستضعف جامعه است.

حجة الاسلام والمسلمین آقای رفیعی طباطبایی در توصیف ویژگی‌های اخلاقی آیه‌الله صانعی می‌گوید:

... ایشان از نظر اخلاقی بسیار متواضع و اهل محبّت بودند. اصلاً ما آن موقع وضع ضعیفی داشتیم و ایشان هم به ما محبّت داشتند و هیچ وقت نشد در طول

۱. نک: کافی ج ۴، ص ۱۲۱، باب تواضع؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۲، باب ۲۸، باب استحباب تواضع.

قریب به سه سال هم حجره بودن، یک جمله‌ای که کوچک‌ترین احساس نارضایتی یا عصبانیت از آن به ذهنمان خطور کند، با ما داشته باشند. خیلی مهربان بود، واقعاً محبت می‌کردند. محبت ایشان ادامه داشت تا موقعی که به مدرسه‌ی فیضیه رفتیم ...

ما در حدود دو سال و اندی در مدرسه‌ی آقا سید صادق خدمت ایشان بودیم و واقعاً، گرچه ایشان در سنین بالایی نبودند، ولی موقعیت پدر را برای ما در حجره داشتند. ما هم به دید پدر به او نگاه می‌کردیم. از ایشان فرمان می‌بردیم و اطاعت می‌کردیم ...^۱

بی‌مناسبت نیست که اخلاق متواضعانه‌ی این عالم بزرگوار را نسبت به شهدا و خانواده‌های آنان یادآور شویم. ایشان در جواب سؤال مجله شاهد (نشریه بنیاد شهید) که پرسید: شما در این خصوص (شهدا) چه پیامی نسبت به خانواده‌های شهدا و جانبازان جنگ و انقلاب دارید؟

بنده در آن حدّ نیستم که نسبت به آنها بتوانم پیامی بدهم، خانواده‌های شهدا خودشان پیام هستند و بنده همه چیزم را بلکه همه چیز جامعه را در کنار مقام رهبری امام (سلام الله علیه) مرهون آن شهدا می‌دانم؛ اما آن چیزی را که بنده خیلی روی آن تکیه می‌کنم، اینکه،

۱. مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین آقای سید ضیاء الدین رفیعی طباطبایی، امام جمعه محترم شهر علویجه. (بهمن ۱۳۸۷)

این وضع شهدا و خصوصیات شهدا بیشتر باید به مرآء و منظر گذاشته شود... این وصیت نامه‌ها، این خصوصیات خانواده‌های شهدا، این ریزه‌کاری‌های زندگی این فداکاران هر چه بیشتر روشن شود، برای انقلاب یک پشتوانه‌ای خواهد بود... بنده معتقد هستم باید یک بخشی از همه‌ی رسانه‌های گروهی ما برای شنواندن و نمایاندن خصوصیات خانواده‌های شهدا باشد و زندگی اینها را برای مردم شرح بدهند، که اینها چه بودند، چطور زندگی می‌کردند، در چه سنینی آماده شدند برای شهادت و با چه شرایطی از دنیا رفتن. هر کدام از اینها سازنده و آموزنده است...^۱

در تواضع این مرجع تقلید همین مقدار بس که یکی از شاگردانش در یکی از سفرهای زیارتی به مشهد مقدس در معیت استادش در سال ۱۳۵۴ نقل می‌کند که:

... ایشان در این سفر، استادی را به کلی فراموش کرد که استاد ماست. عین یک آدم کاملاً عادی و رفیق و هم سن ما، توی سفر غذا درست می‌کرد. ظرف می‌شست. آن زمان ایشان درس خارج می‌گفت. واقعاً ایشان متواضعانه برخورد می‌کردند...^۲

۱. ماهنامه شاهد (نشریه بنیاد شهید)، شماره ۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۶۰، صفحه ۴۳.

۲. مصاحبه با حجة الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر. (آذر ۱۳۸۷)

۲- ساده زیستی

آیه‌الله صناعی در خانواده‌ای آکنده از صفا و صمیمیت، تدبیر و تقوی، ساده زیست و به دور از تشریفات ظاهری، تربیت شد و در این محیط تحت تأثیر رفتار، کردار و گفتار پدر، راز و رمز سعادت، خوشبختی و موفقیت را در مفاهیم معنویت، انسانیت، اخلاق و قناعت یافت. ایشان این خانواده و تربیت‌های اخلاقی و اجتماعی پدر را مایه‌ی فخر و مباهات خود دانسته و آن رفتارهای نیک را بدین گونه توصیف می‌کند:

... مرحوم والد ما دقت زیادی داشتند در خصوصیات اخلاقی و تربیتی ما؛ چه در محل و چه در اصفهان و حتی زمانی که به قم آمده بودیم، باز هم ایشان این دقت‌ها را نسبت به ما داشت.

من به یاد دارم یک بار در محل وقتی استکان چای را برداشتم تا چایی بخورم، ایشان فرمود: با استکان چایی نخور؛ چون این طور چایی خوردن، چایی خوردن متکبران و خوانین است. (البته در آن زمان این مطلب مصداق داشت و آنهایی که برای خودشان شخصیتی قایل بودند سعی می‌کردند در نعلبکی چایی نخورند و حالا البته دیگر این رسم از بین رفته است.)

به یاد دارم که ما برای شام به جایی دعوت شده بودیم و البته هیچ وقت مرحوم والد ما را بدون دعوت به جایی نمی‌برد و اگر جایی اصرار می‌کردند ما هم می‌رفتیم. در

یکی از این دعوتی‌ها غذا خوردن طول کشید و ایشان پای ما را فشار دادند و ما فهمیدیم که یعنی دیگر نخوریم. با این که عقب نشستیم، بعداً که به منزل آمدیم گفتم: شما پایمان را فشار دادید، ما هنوز سیر نشده بودیم. گفت: شما خوب بود سریع‌تر غذا می‌خوردید که زودتر سیر شوید؛ چون این طور که شما غذا می‌خورید، آنهایی که آنجا نشسته‌اند می‌گویند: این آخوندها و بچه‌هایشان چقدر پرخورند و این برای روحانیت مطلوب نیست. در همان حالت، بلافاصله به ایشان گفتم: چرا خودتان آخر از همه سر سفره عقب می‌نشینید؟ خوب است که خودتان هم زودتر بخورید و عقب بنشینید. ایشان گفتند: سرش این است که آن آقایان و مهمانان به من احترام می‌گذارند و برای من شخصیتی قایلند و از آداب سفره این است که آن کسی که به او احترام می‌گذارند آخر از همه از سفره عقب بنشینند و اگر افرادی می‌خواهند غذا بخورند خجالت نکشند. آنها با عقب رفتن من نمی‌توانند غذا بخورند و این خلاف ادب است و باید در سفره مراعات شود...

باز از دقت‌های ایشان، زمانی که در قم رسائل شروع کردیم، تابستان آن سال به اصفهان رفتیم، مرحوم والد به ما گفت: بروید پای درس آشیخ حسن عالمی، -ایشان در مدرسه جدّه بزرگ شرح لمعه می‌فرمود و نماز جماعت

را هم آنجا برگزار می‌کرد. خیلی انسان بزرگواری بود - گفتیم: آقا؛ ما این دروس را خوانده‌ایم. گفت: می‌دانم خوانده‌اید، بروید آنجا بنشینید و از انفاس قدسیه‌ی ایشان استفاده نمایید. او یک آدم ساده‌ای نیست، نمی‌گویم بروید مطلب درسی بیاموزید که البته آن را هم اگر ندانستید یاد بگیرید، اما همین قدر که پای درس و صحبت ایشان بنشینید، رفتار او شما را انسان بار می‌آورد.^۱

به هر حال این شخصیت با این مربی و با این تربیت‌ها، وقتی طلبه شد، دوران تحصیلی‌اش را با خوراک و پوشاک ساده و با قناعت گذراند و در طول سالیان متمادی که در شهر قم و حوزه‌ی علمیه مقدّسه آن به تحصیل، تدریس و فعالیت‌های علمی و تبلیغی اشتغال داشت، در خانه‌ی استیجاری زندگی کرد و زمانی هم که خانه‌اش به عنوان «بیت مرجعیت» به روی همگان گشوده شد، همان سادگی و بی‌آلایشی ادامه یافت.

این زندگی نه تنها در او و مسیری که انتخاب نمود، خستگی ایجاد نکرد، بلکه مشقّت‌های زندگی و دوران سخت طلبگی، نفس او را برای آینده‌ای روشن، تقویت کرد و تصمیمش را برای ادامه‌ی حیات علمی و معنوی جدّی‌تر ساخت. اینها نتایج تربیت‌های دینی، اخلاقی - ایمانی خانوادگی، تحصیلی و تدریسی اوست. این ساختار تربیتی سبب شد تا از او مرجعی الهی، مردمی، دلسوز و بصیر بسازد.

۱. مصاحبه با حضرت آیه الله صانعی.

این مرجع عالیقدر در سیر زندگی‌اش نسبت به امور مادی و دنیوی توجهی ندارد و در مسایل مالی توکل بر خدا می‌کند و رزق و روزی را به دست خدای بی‌نیاز می‌داند و به فرموده آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۱؛ نه برای از دست رفتنش افسوس می‌خورد و نه برای بدست آمدنش خوشحال است.

ایشان در مورد زندگی مادی خود، به‌خصوص سال‌های طلبگی چنین می‌فرماید:

... وضع ما خیلی بد بود. فقر و فاقه بر حوزه حاکم بود. بر ما هم بیشتر حاکم بود. در آن ابتدای طلبگی در قم در حجره‌ای که هفت نفر بودیم، دو سیر گوشت می‌گرفتیم با هفت نفر آدم و این دو سیر گوشت را با نخود و لویا و این جور چیزها می‌پختیم، آبگوشت را می‌ریختیم و نان را تیلیت می‌کردیم و بعد آن نان آبگوشت را قاتق می‌کردیم؛ یعنی نان را با آن نان آبگوشت می‌خوردیم، علاوه بر اینکه گوشتش را هم قاتق می‌کردیم. پول هم نداشتیم نان بخریم تا سیر شویم. نه ما داشتیم و نه آنها. لذا نانی که می‌خریدیم معتقد بودیم نان‌ها را تکه‌تکه کنیم تا برکت پیدا کند تا سیر شویم. اصلاً چیزی برای ما مطرح نبود، غیر از یک لقمه نان و یک لقمه آبگوشت ... این گونه روحانیت زندگی می‌کردند تا آبروی اسلام را حفظ کنند.

۱. سوره‌ی حدید (۵۷)، آیه‌ی ۲۳.

آقای دکتر دینانی،^۱ که هم دوره‌ای ما بود و در درس امام هم شرکت می‌کرد، می‌گفت: تمام ما طلبه‌ها گرفتار فقر بودیم، اما اخوان صناعی هم فقر داشتند و هم مسکنت. گفته بود: ما گرفتار فقر بودیم، اما گاهی دستان به یک جایی می‌رسید، چهار من نان خشکی می‌رفتیم از نجف آباد می‌آوردیم، ولی اینها، نه کسی بود که چیزی به آنها بدهد، نه خودشان اهل این بودند که بروند و به یک کسی بگویند چهار شاهی به ما بده. امروز قرض به ما بده تا زندگی ما اداره شود... وضع اقتصادی عموم مردم هم بد بود. طلبه‌ها و آخوندها بدتر. وجوهات هم برای حوزه‌ها کم بود و نمی‌توانست آن‌گونه اداره نماید... کم‌کم امام آمد وضع حوزه‌ها را عوض کرد. امام آمد ایمان مردم را بالا برد. قبل از امام این‌گونه نبود که دین حاکم تمام زوایای زندگی مردم باشد. اما امام آمد و دین را در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی مردم وارد کرد...

در زمان آیه الله بروجردی، یک پولی را برده بودم به

۱. دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در سال ۱۳۱۳ شمسی در روستای دینان، از توابع خمینی شهر اصفهان به دنیا آمد. دوره سطح و خارج فقه را در حوزه‌های علمیه اصفهان و قم گذراند و در فلسفه از شاگردان خاص علامه طباطبایی گردید. وی پس از درگذشت آیه الله العظمی بروجردی، به تهران مهاجرت کرد و در آنجا به دکترای فلسفه نایل گشت. پس از آن دکتر دینانی به عنوان استاد دانشگاه به عضویت هیئت علمی دانشگاه تهران درآمد و تاکنون استاد این دانشگاه است. وی صاحب تألیفات در مسایل دین و فلسفه است.

بیت ایشان، هفتاد تومان را به من پس داده بودند. آدمم در مدرسه فیضیه به رفقا که سه نفر بودند گفتم: این پولی را که به من دادند برای من زیاد است. برای من بیست تومان این پول کفایت می‌کند. بیاید پنجاه تومان دیگر را بین خود تقسیم کنید و پول را به آنها دادم. یک تقیّد این چینی در ما بود...

از باب ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾^۱ در مدرسه‌ی حقانی سابق که شهید قدوسی و شهید بهشتی آن را اداره می‌کردند، به هر مدرّسی ساعتی پنج تومان می‌دادند، ولی من در آنجا پول نمی‌گرفتم. به آقای قدوسی گفته بودم که من نیازی به پول ندارم. تهران منبر می‌روم و زندگی من اداره می‌شود. با این‌که، در ادامه‌ی تدریس در آن مدرسه به‌عنوان استاد خارج هم بودم، ولی همین مقدار که تدریس می‌کردم خوشحال بودم. آنجا همه‌ی دوستان و شاگردان از ما راضی بودند. بعد از مدتی شهید قدوسی به من فرمود: شما هر هفته به تهران رفت و آمد می‌کنید، بیاید اینجا و جزو کادر رسمی ما قرار بگیرید. هر چه تهران به شما می‌دهند، ما در این مدرسه به شما می‌دهیم. گفتم: شما نمی‌توانید پول یک سال تبلیغی تهران رفتن را به من بدهید. گفت: در سال با احتساب همه‌ی ایام چقدر می‌گیری؟ حساب کردم، گفتم: ۲۵۰ هزار تومان در آمد

۱. سوره‌ی ضحی (۹۳)، آیه‌ی ۱۱؛ «و به نعمت پروردگارت سخن گوی».

سال من از تهران است. گفت: ما حرفی نداریم، به شما این مبلغ را پرداخت می‌کنیم.

ابتدا بدمان نیامد، چون خسته می‌شدم. می‌رفتم تهران، شب برمی‌گشتم. گاهی زمستان‌ها، توی برف می‌رفتیم به مدرسه حقانی، این گالش‌ها را می‌پوشیدیم می‌گفتند: آقای صناعی امروز زنجیر بسته آمده برای مدرسه.

پس از این پیشنهاد، مشورت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که نباید منبرهایمان را ترک کنیم. وانگهی پسندیده نیست انسان ۲۴ ساعت اجیر یک نفر شود؛ برای اینکه وقتی که اجیر شد، دیگر تمام توجهش به آن اجرتی است که صاحب کار می‌دهد. ... آمدیم و گفتیم: ما این کار را نمی‌کنیم و همان کارهای خودمان را از منبر و تدریس ادامه می‌دهیم. ...

در زمان مسؤلیت‌های اجرایی که پس از انقلاب اسلامی از طرف امام به من واگذار شد، نیز یک ریال بابت آنها پول یا حقوق نگرفته‌ام ...^۱

۳- مردمی بودن

از دیگر صفات پسندیده و ویژگی‌های حضرت آیه‌الله صناعی، حضور در بین مردم و ارتباط دینی و عاطفی با آنان است. بسیار کسانی بودند و هستند که به حضورش شرفیاب می‌شوند و با دیدنش مجذوب

۱. مصاحبه با حضرت آیه‌الله صناعی.

گفتار، رفتار، صفا و صمیمیت او می‌گردند. معظم‌له در طول روزها و شب‌های هفته، ساعاتی را در دو وعده از روز و شب در جمع اقشار مختلف در بیت معزز حضور پیدا می‌کنند و هر کسی به فراخور علاقه و نیاز، بدون هیچ تکلف و منعی با ایشان سخن می‌گوید و سؤالات، سخنان و یا درد و رنج خود را با این مرجع مردمی در میان می‌گذارد.

این طرز رفتار استاد معظم ناشی از باور ایشان نسبت به مردم و اعتقاد به قابلیت‌ها و جایگاه برتر و مؤثر آنان در اداره‌ی امور و احترام به شعور عمومی است. وی معتقد است نه حکومت و نه حتی مرجعیت بدون اقبال و حضور مردم مشروعیت و عینیت نخواهند داشت و هر یک از طرفین بدون دیگری فاقد کارایی لازم خواهند بود. اینست که مردمی بودن این فقیه از جنس اعتقاد است و نه از جنس نیاز.

این ویژگی و طرز رفتار، از او فریادرسی برای تظلم خواهی و پیگیری سختی‌ها و مشکلات مردم ساخته است. لذا علت تأثیر شگرف متقابل مردم با این مرجع تقلید را، باید در منش و اندیشه‌ها و فتاوی مبتنی بر «کرامت انسانی» و «اصل سهولت و آسانی» ایشان دریافت نمود.

یکی از فضیلت‌های درس معظم‌له در دهه ۱۳۵۰ شمسی پیرامون مردمی بودن ایشان می‌گوید:

از نکات قابل توجه این که: من یادم است که ایشان شب‌های جمعه تشریف می‌بردند تهران برای منبر. منبر می‌رفتند و این تماس مداوم ایشان با مردم باعث می‌شد که ایشان از همان زمان تفاوت فاحشی با بسیاری از علما و فضیلتی آن وقت داشته باشند. چون ایشان خیلی با مردم

تماس داشتند. مشکلات مردم را، رنج مردم را، درد مردم را از نزدیک لمس می کردند و این موجب می شد وقتی که ایشان در مقام افتا برمی آیند، می بینیم که چه مقدار واقعاً در صدد رفع مشکلات مردم هستند ...^۱

این عالم بلند اندیش جز عشق به خدا و خدمت به مردم به چیزی دیگر نمی اندیشد و خانه اش هم مهمان سرای افاضل علم و دانش است و هم محل خدمت رسانی و برآوردن حوایج و رفع مشکلات و جایی که طلاب و فضلا و طبقات مختلف جامعه می توانند به راحتی با ایشان رابطه‌ی مستقیم داشته باشند و مسایل و مشکلات خود را مطرح کنند.

۴- عشق به اهل بیت علیهم السلام

آیه الله صانعی از شیفتگان واقعی اهل بیت علیهم السلام است و محبت خاندان پاک پیامبر اسلام با هستی وجودش به هم آمیخته است. ارتباط و اتصال محکم ایشان به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام به قدری است که می توان رمز و راز موفقیت این فقیه اهل بیت عصمت را در سایه‌ی شهد شیرین ولایت آنان جستجو کرد. برای این فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دست یابی به قلّه‌ی رفیع علم و فضیلت، با توسّل به ولایت ائمه‌ی اطهار علیهم السلام که سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل هستند، میسر خواهد بود و از مسیر آنان، دل را به گرو ایمان به خدا سپردن، امکان پذیر خواهد شد.

از اینجاست که عشق و ارادت خالصانه‌ی آیه الله صانعی نسبت به

۱. مصاحبه با حجة الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر. (آذر ۱۳۸۷)

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هم به طور موروثی ریشه در اعماق وجودش دارد و هم در اثر ممارستی که در آثار، سیره، سنت، کلام و بیانات آنان داشته به ارادت او عمق بخشیده است.

عمق این شیفتگی حضرت استاد را در این دل‌نوشته می‌توان یافت.

همو که می‌گوید:

وقتی در کوچه پس کوچه‌های مدینه راه می‌روی، هنوز بوی پیامبر و علی و فاطمه (علیهم و علی آلهم السلام) را استشمام می‌کنی. اگر عاشق باشی هنوز در کوچه‌های مدینه بوی سلمان، ابوذر، مقداد و عمار می‌آید. وقتی وارد مدینه می‌شوی، وقتی نگاهت به قبرستان بقیع می‌افتد، غربت بقیع و مظلومیت خاندان رسول گرامی اسلام تو را در خود می‌پیچاند و دیدگانت را پُر از اشک می‌سازد و قلبت را به تپش وا می‌دارد؛ گام‌هایت لرزان می‌شود، ولی نگاهت دور دورها را می‌نگرد و فکر می‌کنی که آیا می‌شود آن همه مظلومیت و ستم را فراموش کرد؟ آیا می‌توان ضجّه‌های نالان زهرای اطهر را نشنید و سکوت و خانه نشینی علی علیه‌السلام را ندید و شهادت حسنین علیهم‌السلام و ادعیه زین العابدین و صحیفه سجاده او را که دنیایی از معارف اسلامی را در لسان دعا مطرح کرده ندید؟ آیا می‌توان فراموش کرد که این بزرگان چه شاگردانی همچون زراره‌ها و ابن مسلم‌ها را تربیت کرده و احکام الاهی را به ما رسانده‌اند؟ آیا می‌توان حضرت

باقرالعلوم و فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السلام را که علوم اسلامی و شیعه اثنی عشری را پایه گذاری کردند و با تحمل انواع اذیت‌ها و آزارها و زندان‌ها به دست ما سپردند، فراموش کرد؟ آیا صبر و مقاومت زینب کبری را می‌توان به فراموشی سپرد؟ اینها تمام هویت و پیشینه ما هستند و ما با اینها زندگی می‌کنیم، عشق می‌ورزیم و تربت‌شان را طوطیای چشم می‌سازیم. در این لحظه‌ها دوست داریم بر آن همه غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و ظلم و ستم و تمامیت‌خواهی بنی‌امیه و بنی‌عباس و همه‌ی ستمگران تاریخ فریاد برآوری؛ اما نمی‌توانی، بغضت می‌ترکد و به ناچار آرام و آهسته سرشک اشک از گونه‌هایت جاری می‌گردد و زمزمه کنان به نیاش می‌پردازی و به سراغ زیارت جامعه کبیره و امین الله می‌روی تا روح تو را پالایش کنند. و اینها همه نشانه‌ی مبارزه‌ی تو با مظاهر کفر و ستم است. آیا می‌توان این همه را به فراموشی سپرد؟^۱

در طول سال‌های طولانی که در جمع مردم به تبلیغ و ارشاد مشغول بود، در منابر و سخنرانی‌ها قسمتی از بیانات خود را به برشمردن فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام اختصاص می‌داد و همیشه از روایات و احادیث آنان برای بیان و قوام مطالب خود استفاده می‌کرد و در پایان نیز به ذکر مصایب آنان به خصوص ذکر مصیبت سرور و سالار

۱. چکیده اندیشه‌ها، صص ۲۵ - ۲۶.

شهیدان آقا اباعبدالله الحسین و اصحاب و یاران او می‌پرداخت. بعد از آنکه دیگر به طور رسمی به تبلیغ نرفت، همه ساله در خانه‌اش در موالید و اعیاد مراسم جشن و سرور و مدیحه‌خوانی برگزار کرده و در ایام وفیات و شهادت به ویژه روزهای شهادت حضرت زهرا علیها السلام و دهه‌ی اول محرم مجالس عزا و سوگواری اقامه می‌نماید. برگزاری روضه و عزاداری دهه‌ی فاطمیه علیها السلام از نقاط عطف این مجالس است که سابقه‌ای طولانی دارد. مراسمی که علاقه‌مندان بسیاری را در بیت ایشان، در کنار این فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حلقه زنان جمع می‌کند و تا پاسی از شب غوقایی را از عرض توسل به ساحت بانوی دو عالم برپا می‌کند. در این بین وقتی و عَاط و مرثیه‌خوانان به ذکر مصایب اهل بیت علیهم السلام می‌پردازند ایشان به شدت متأثر شده و گاه بلند بلند گریه می‌کند، به طوری که اشکشان جاری می‌شود. در این مراسم‌ها بسیار دیده شده که از خود بی‌خود شده و بر سر و صورت خود می‌زند که اگر همراهان به داد نرسند از فرط ناله و عزا و زاری در آستانه‌ی از بین رفتن و بی‌هوشی قرار می‌گیرد.

مداحان و مرثیه‌سرایان، اشعار و مدایح بی‌بدیل را در بیت رفیع معظم‌له با آواز و نغمه‌های خوش سر می‌دهند و جمعیت را از عظمت و مصائب آنان به فیض می‌رسانند.

حضرت آیه‌الله صانع‌ی ارادت عجیبی هم به سرور و سالار شهیدان آقا امام حسین علیه السلام دارد. وی به عزاداری‌ها و روضه‌های ابی‌عبدالله و روضه‌خوانان و عزاداران آن امام مظلوم به خصوص در دهه‌ی محرم، عشق و اعتقاد خاصی دارد و گاهی اوقات در میان جمعیت عزاداران

شروع به روضه خواندن در مصیبت‌های کربلا و امام کربلا و اصحابش می‌کند و جمعیت مردم عزادار را منقلب می‌کند. برخی اوقات هم در وصف آقا امام حسین علیه السلام لسان سخن می‌گشاید و عشق و محبت خویش را با بر شمردن عظمت او، ابراز می‌دارد. از آن جمله است که می‌گوید:

همه‌ی ائمه، کشتی نجات‌اند، اما کشتی نجات امام حسین در لُججِ غامره (گرداب‌های فرو رونده) راحت‌تر انسان را به ساحل نجات می‌رساند. ائمه ابواب بهشت هستند، و از میان آنان باب الحسین خیلی توسعه دارد و بسیاری را می‌تواند به بهشت وارد کند. نه تنها با عزاداری، گریه یا گریاندن، به سر و سینه زدن و اظهار مصیبت کردن، و نه تنها با تعظیم شعایر حسینی، بلکه با تباکی (شبیهِ گریه کنندگان) هم می‌توان از باب الحسین وارد بهشت شد. این وسعت باب ابی‌عبدالله است. پس هم کشتی‌اش با بقیه کشتی‌ها فرق دارد و هم باب او با بقیه باب‌ها. اظهار ارادت و توسل به این امام زمینه‌ی نجات انسان را فراهم خواهد ساخت.^۱

آیه‌الله صانعی اهتمام ویژه‌ای هم در نشر علوم و افکار و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام دارد. در درس و بحث، نشست و مجالس عمومی و نگاهش‌های خود، ارادتش را به ساحت آنان آشکار می‌نماید.

آنها را الگو و منجی بشریت و وسیله تقرّب و وصول الی الله می‌داند و همگان را به پیروی و عمل به افکار و گفتار و کردار امامان

۱. برگرفته از کتاب عقل و عاطفه در نهضت عاشورا، ص ۱۱.

معصوم (علیه السلام) و توسّل به آنان توصیه می‌کند و تنها راه رسیدن به اندیشه‌های ناب و نورانی و حقیقت علوم را بهره‌برداری از کلمات و بیانات و راه و روش آنان می‌داند.

۵ - توجّه به انقلاب و نظام

فقیه مبارز و نواندیش توجّه مسئولانه‌ای نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی (که حاصل خون هزاران شهید و جانباز و تحمل سال‌ها زندانی و شکنجه و رنج تبعیدی صدها عالم دینی و استاد دانشگاه و دانشجوست) دارد.

اعلام مواضع سریع ایشان در دفاع از نظام جمهوری اسلامی که آن‌را میراث گرانبهای رهبر کبیر انقلاب می‌دانند، از نقطه‌های روشن این فقیه برجسته است، بنگرید:

انقلاب اسلامی به ما اعتماد به نفس داد؛ به ما فهماند که می‌توانیم در دنیای امروز با شخصیت زندگی کنیم و خلاقیت داشته باشیم. ما امروز زیر لوای انقلاب می‌توانیم با عزت زندگی کنیم و در عین این که با تمام بشریت تعامل و همکاری داریم، ولی ابتکار عمل دست ماست. به همین جهت است که به قول حضرت امام نباید بگذاریم نااهلان و مخالفان انقلاب اسلامی بر آن تسلط یابند.^۱

فقیه نواندیش با بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های خود، اهمیّت برخی رخدادهای کشور را به عرض امت اسلامی می‌رساند و

۱. چکیده اندیشه‌ها، ص ۷۷.

مسیرهای درست و مؤثر را برای پیشبرد امور به مردم و مسئولان نظام گوشزد می‌کند.

ایشان ضمن بیان آزادی‌های عمومی مردم در اسلام، به مسئولین یادآور می‌شود که:

اسلام به آزادی‌های اساسی انسان توجّه ویژه دارد. حاکمان و قدرتمندان نیز باید توجّه داشته باشند که آنچه امروز برای اصلاح امور لازم است آزادی دادن به مردم در بیان، عقیده و قلم است و مهم‌تر از آن، آزادی پس از بیان و عقیده است که باید از جانب قدرتمندان برای مردم تأمین و تضمین شود.^۱

وی برای حفظ و تقویت نظام همواره با بیان و قلم، پای می‌افشرد و برای فائق آمدن مسئولان انقلاب و نظام بر مشکلات، همراه و مؤید است. هیچ‌گاه در حمایت از امت اسلام و نظام شیعی نیز خستگی را به خود راه نداده و همیشه حامی و پشتیبان این ملت و امت امام در برابر نااهلان و کج‌اندیشان است. زبان و گفتارش خمینی کبیر است، و از موضع‌گیری‌های نظام در مقابل سردمداران مخالف جمهوری اسلامی و کسانی که در برابر حقوق بشر و به خصوص مسلمانان جهان دست‌ورزی می‌کنند، حمایت می‌کند. برنامه‌ریزان، تصمیم‌گیرندگان و مجریان قوانین را به مصالح عالی اسلام توجّه می‌دهد و به تمام راه‌ها و وسایلی که صلاح ملت و مردم در آن است هدایت می‌نماید.



فقیہ نواندیش

روایت زندگی فقیہ اہل بیت عصمت و طہارت علیہم السلام
حضرت آیت اللہ العظمیٰ صانعی مدظلہ العالی

فصل دہم

آثار و تألیفات

آثار مکتوب

فقہ فتوایی

فقہ استدلالی

کتب فارسی

کتب عربی

کتب انگلیسی و ترکی

تقریرات

آثار غیر مکتوب

آثار و تألیفات

الف) آثار مکتوب

از نشانه‌های یک فقیه و عالم پژوهش‌گر، آثار، تألیفات و نوشته‌های اوست. این آثار از فکر و اندیشه‌های عالمانه تراوش کرده و بر صفحات کاغذ نقش می‌بندد تا حلقه‌های دانش و تفکرات نویسنده را به ذهن و باور مخاطب منتقل نماید.

شاید بهترین شیوه‌ی اطلاع از وسعت و عمق آرا و نظریات صاحب هر اندیشه‌ای، کرسی تعلیمی و تألیفی او باشد. روشن است هر دو جهت در جای خود ثمرات و برکاتی دارند که نفوذ و توانایی‌های آن دو مسیر در تغییر، اصلاح، رشد و ترقی فرهنگ و ساختار جامعه می‌تواند نمایان شود. ولی در عین حال تفاوت و امتیاز اثر نوشتاری بر آثار بیانی و شفاهی، بر کسی پوشیده نیست. محتوای اثر استادی و تعلیمی در دراز مدت، به آفت نسیان و تحریف و اندراس منجر

خواهد شد، لیکن آثار تألیفی، امروزه و با امکانات و تکنولوژی روز بشر، کمتر دچار آسیب می‌شود. علاوه اینکه ژرف نگری و امعان نظر در محتوای اثر قلمی نیز بیشتر از نطق و بیان شفاهی خواهد بود.

بدین جهت، شخصیت‌های که در پی طرح دقیق مبانی فکری و علمی خود برای نسل‌ها در دوران مختلف و اعصار بعدی هستند، سعی دارند تا این جمله‌ی امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام را که فرموده است: «قیدوا العلم بالکتابه»^۱ پیشه‌ی راه و هدف خود نمایند و آثار خود را در قالب قلم به رشته تحریر و تألیف درآورند.

در هر صنفی و علمی، فنون نوشتار محتوایی در تقریر، تحلیل و تفسیر موضوعات مربوطه، متعدّد و متکثر است. در علم فقه نیز، که علم حیات و زندگانی است، شناخت آثار بزرگان این علم، رهیافتی برای درک بیشتر علمیت و توانایی‌های فکری و اجتهادی عالم فقیه محسوب می‌شود.

به طور معمول شخصیت‌های فقهی در آثار خود، معمولاً دارای دو گونه اثر هستند؛ یکی فقه استدلالی و دیگری فقه فتوایی. کم نیستند کسانی که تصور می‌کنند که قدرت علمی فقیه در آثاری که جنبه استدلالی دارد، ظهور و بروز پیدا می‌کند، ولی این پنداشت نمی‌تواند پنداشت کاملی باشد؛ چراکه اثر فتوایی گاه دارای ظرافت‌ها و دقت نظرهایی است که در یک متن استدلالی دیده نمی‌شود.

۱. «با نوشتن، علم و دانش را حفظ کنید». الثاقب فی المناقب، ص ۲۷۸؛ و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

«قیدوا العلم بالکتاب» نقل شده است. نک: تحف العقول، ص ۳۶؛ المجازات النبویه، ص ۱۷۴؛

بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۱، حدیث ۹.

در واقع عصاره و ثمره‌ی قدرت و دقت در استدلال و استنباط یک فقیه، در فقه فتوایی او نمود پیدا می‌کند. از این منظر، بی‌جهت نیست که بگوییم: مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله پیش از آنکه با بحث‌ها و استدلالات فقهی‌اش در جامعه‌ی علمی شناخته شود، با حاشیه کتاب عروه‌اش شناخته شد و اهل فن وقتی که بر حاشیه عروه ایشان که جنبه فتوایی دارد، اطلاع پیدا کردند، معتقد شدند که آیه‌الله بروجردی اعلم است. این حواشی و فتاوا می‌تواند بسیاری از امتیازات و ویژگی‌های یک فقیه را به خوبی نشان دهد.

فقه فتوایی

حضرت آیه‌الله صانعی از جمله فقهای است که می‌توان ظرافت‌ها و دقت در اجتهاد و استنباط فروع و فقهی را از فتاوی ایشان نیز دریافت نمود. فتاوی ایشان از پشتوانه و مبانی محکم و متقنی برخوردار است که با مطالعه‌ی آنها می‌توان به صدق این ادعا پی برد.^۱ این فتاوا و حواشی و تعلیقات فتوایی آیه‌الله العظمی صانعی (مدظله) در چندین اثر به زیور چاپ آراسته گردید که مهم‌ترین آنها: «رساله توضیح المسائل» به فارسی، «مجمع المسائل» در سه مجلد به فارسی، «استفتائات قضایی» در دو مجلد به فارسی،

۱. جهت اطلاع و اذعان بر این ادعا به فصل هشتم این کتاب: «فتاوا و دیدگاه‌ها»، در خصوص مورد ۲۷: «فرزند خواندگی» که تحلیل آن به قلم جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر رحیم نوبهار آمده است، مراجعه شود. همچنین خوانندگان محترم می‌توانند به کتب فارسی «رساله توضیح المسائل» و «مجمع المسائل» و «استفتائات قضایی و... و کتب عربی «تعلیقه بر عروة الوثقی» و «تعلیقه بر تحریر الوسیله» و «مصباح المقلدین» و... از آثار معظم‌له مراجعه نمایند.

«مصباح‌المقلّدين» به عربی، «تعلیقه بر تحریر الوسیلة» حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) در دو مجلد به عربی، «تعلیقه بر عروة الوثقی» در چهار مجلد به عربی. هر کدام از مجموعه که بارها مزین به طبع شده‌اند در بین تعلیقات و حواشی و فتاوی فقها دارای ویژگی‌های متمایزی هستند.

فقه استدلالی

آثار علمی آیه‌الله صانعی، بهترین مدرک برای تشخیص عمق تفکر فقهی و مراتب علمی ایشان است. نوآوری‌ها به همراه نظریه‌پردازی مستدل، فهم معنای روایات که از آن به «درایت الحدیث» تعبیر می‌شود، در کنار شناخت رُوات احادیث و طبقات آنان (علم الحدیث) و دقت در نقل روایت و استفاده از منابع اصلی و معتبر روایی، از جمله شاخصه‌های مهم نوشتاری ایشان به شمار می‌رود. آثار فقه استدلالی حضرت آیه‌الله صانعی در سه بخش تألیف، تدوین و تحشیه قابل تقسیم است:

الف) تألیفات: «کتاب القصاص»، «کتاب الطلاق» و «کتاب الإرث» از آثار عمده و برجسته ایشان در این بخش است.

ب) تدوین: در این بخش کتبی با اشراف حضرت آیه‌الله صانعی توسط مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین انتشار یافته که اهم آنها: «فقه و زندگی» که تا اکنون در ۱۳ مجلد منتشر شده است و به آرا و نظریات متفرد و غیر مشهور معظّم له اختصاص دارد.

ج) تحشیه: حاشیه بر کتاب مجمع الفائدة و البرهان، تعلیقه بر کتاب

عروة الوثقی، تعلیقه بر تحریرالوسیله، حاشیه بر کتاب نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه والنظائر، تعلیقه بر کتاب هدایة الناسکین، حاشیه بر کتاب دلیل الناسک.

اینک به مجموع آثار مکتوب حضرت آیه الله العظمی صانعی در دو بخش فقه فتوایی و فقه استدلالی اشاره می کنیم تا خوانندگان محترم بر آن مجموعه اطلاع کامل یابند. آنچه از آن آثار تاکنون به زیور طبع آراسته شده و بیشتر آنها نیز چند بار تجدید چاپ و حتی برخی از آنها بیش از هفتاد بار تجدید چاپ گردیده و منتشر شده اند،^۱ بدین قرار است:

الف) کتب فارسی

۱. رساله‌ی توضیح المسائل
۲. مجمع المسائل (۳ مجلد)
۳. استفتائات قضایی (۲ مجلد)
۴. احکام بانوان
۵. احکام نوجوانان
۶. استفتائات پزشکی
۷. منتخب الاحکام (فارسی)
۸. مناسک حج
۹. منتخب مناسک حج

۱. برخی آثار و تألیفاتی که در مراحل تحقیق و تدوین قرار دارند و یا به مرحله‌ی چاپ و توزیع نرسیده‌اند، نام آنها در این لیست مجموعه‌ی اسامی کتب نیامده است. با امید آن که، مراحل تحقیق و آماده‌سازی آنها به پایان رسیده و هر چه سریع‌تر در دسترس جویندگان قرار گیرد.

۱۰. احکام حج ویژه بانوان
۱۱. احکام عمره مفرده
۱۲. ۷۲ مسأله از مسائل عمره مفرده
۱۳. منتخب اعمال و مناسک حج
۱۴. ۱۱۰ مسأله از مسائل حج
۱۵. ۴۰ مسأله در حج
۱۶. احکام تعلیم و تربیت
۱۷. استفتائات (فتاوی‌ای مورد نیاز افراد مقیم خارج از کشور)
۱۸. احکام اعتکاف
۱۹. منتخب ادعیه و اعمال ماه مبارک رمضان
۲۰. شهادت زن در اسلام (از منظر حضرت آیه‌الله العظمی صانعی)؛ تألیف حجة الاسلام فخرالدین صانعی
۲۱. چکیده اندیشه‌ها؛ برگرفته از آرا و اندیشه‌های حضرت آیه‌الله العظمی صانعی؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۲. همراه با آفتاب (یادمان قله رفیع عشق و فضیلت حضرت امام خمینی)؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۳. عقل و عاطفه در نهضت عاشورا؛ برگرفته از آثار و بیانات حضرت آیه‌الله العظمی صانعی؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۴. پندها و پیام‌ها؛ برگرفته از آثار حضرت آیه‌الله العظمی صانعی؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۵. حدیث زندگی (داستان زندگی آقا شیخ محمد علی صانعی)؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین

۲۶. امام خمینی و راز احیای اجتهاد در عصر حاضر؛ (سخنرانی حضرت آیه الله العظمی صانعی)

۲۷. امام خمینی اسوه مردم و حکومت؛ (سخنرانی حضرت آیه الله العظمی صانعی)

۲۸. اندیشه (۱) اجتهاد پویا؛ مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی صانعی؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین

۲۹. اندیشه (۲) حقوق زنان و کودکان؛ مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی صانعی؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین

۳۰. فقیه نواندیش (روایت زندگی علمی، معنوی و سیاسی حضرت آیه الله العظمی صانعی)؛ جمعی از شاگردان معظم له (همین کتاب)

۳۱. استقلال مرجعیت شیعه (واکاوی یک واقعه)؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین

ب) کتب عربی

۳۲. مصباح المقلّدين

۳۳. منتخب الاحکام؛ تعریب شده ی کتاب «منتخب الاحکام»

۳۴. کتاب الطلاق؛ با تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین

۳۵. کتاب القصاص؛ با تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین

۳۶. کتاب الإرث (۲ مجلد)؛ با تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین

۳۷. کتاب المکاسب (جلد اول)؛ با تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین؛ مجلّات بعدی ادامه دارد.

۳۸. نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه والنظائر؛ از تألیفات فقیه

محقق شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید حلّی؛ با حواشی
حضرت آیة الله العظمی صانعی؛ احیا و تصحیح و تحقیق
مؤسسه فقه الثقلین

۳۹. مجمع الفائدة و البرهان (جلد اول)؛ از تألیفات مقدّس اردبیلی؛
با حواشی حضرت آیة الله العظمی صانعی؛ احیا و تصحیح و
تحقیق مؤسسه فقه الثقلین؛ حواشی ۸ جلد دیگر آن نیز به اتمام
رسیده و در مراحل تحقیق قرار دارد.

۴۰. التعليقة على عروة الوثقى؛ از تألیفات سید محمد کاظم
طباطبایی یزدی (۴ مجلد)

۴۱. التعليقة على تحرير الوسيلة؛ از تألیفات امام خمینی (۲ مجلد)

۴۲. هداية الناسكين؛ از تألیفات شیخ الفقهاء شیخ محمد حسن
نجفی (صاحب جواهر)؛ با حواشی حضرت آیة الله العظمی
صانعی؛ احیا و تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین

۴۳. دليل الناسك؛ از تألیفات آیة الله العظمی سید محسن حکیم؛ با
حواشی حضرت آیة الله العظمی صانعی؛ تصحیح و تحقیق
مؤسسه فقه الثقلین

۴۴. مناسك الحج؛ تعریب شده ی کتاب «مناسك حج»

۴۵. مائة مسألة و عشر من مسائل الحج؛ تعریب شده ی کتاب «۱۱۰
مسألة از مسائل حج»

۴۶. شهادة المرأة في الإسلام؛ تعریب شده ی کتاب «شهادت زن در
اسلام»، تألیف حجة الاسلام فخرالدین صانعی

۴۷. رسالة في الربا

۴۸. لباب الألباب؛ برگرفته از آرا و اندیشه‌های حضرت آیه‌الله العظمی صانعی؛ تعریف شده‌ی کتاب «چکیده اندیشه‌ها».

ج) کتب انگلیسی و ترکی

49. A Selection of Islamic Laws (منتخب الاحکام)
50. A Brief Biography of the Great Religious Authority (نگاهی کوتاه)
51. Grand Ayatollah Saanei's Biography (زندگینامه)
52. The Essence Of Thoughts (چکیده اندیشه‌ها)
53. TAM İLMİHAL (رساله عملیه ترکی)

د) تقریرات

تقریرات دروس اساتید معظم‌له که به قلم عربی توسط ایشان نگاشته و به صورت مخطوط می‌باشد به قرار ذیل است:

۱. تقریرات درس خارج فقه آیه‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله بحث «خلل و سجده‌ی سهو»
۲. تقریرات درس خارج فقه و اصول امام خمینی (سلام الله علیه)
۳. رساله در قاعده فراغ و تجاوز
۴. رساله در تقیه
۵. رساله در لاضرر

مؤسسه فرهنگی - هنری فقه الثقلین^۱ با آدرس اینترنتی

۱. مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین مجموعه‌ای است متشکل از عده‌ای فضلا و شاگردان حضرت آیه‌الله العظمی صانعی و همچنین برخی صاحب‌نظران و اندیشمندان نزدیک به مواضع و آرای علمی و فقهی ایشان که به بررسی، تحلیل، تصحیح، تحقیق و تدوین کتب و نظریات معظم‌له و تحقیق در مباحث عام فقهی، می‌پردازند.

www.feqh.ir و پست الکترونیکی info@feqh.ir که وابسته به دفتر معظم‌له در قم می‌باشد، کلیه آثار ایشان را پس از تصحیح، تحقیق، تدوین و تنظیم، منتشر و در اختیار همگان قرار می‌دهد. همچنین، مجموعه آرا و نظرات فقهی متفرد حضرت آیه‌الله العظمی صانعی که توسط مؤسسه فرهنگی - هنری فقه الثقلین تحت اشراف معظم‌له تدوین و منتشر شده است عبارتند از:

الف) کتب فارسی

۱. فقه و زندگی (۱) ربای تولیدی
۲. فقه و زندگی (۲) برابری قصاص (زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)
۳. فقه و زندگی (۳) برابری دیه (زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)
۴. فقه و زندگی (۴) قیمومت مادر
۵. فقه و زندگی (۵) ارث زن از شوهر (در صورت انحصار)
۶. فقه و زندگی (۶) قمار، مسابقات و سرگرمی
۷. فقه و زندگی (۷) بلوغ دختران
۸. فقه و زندگی (۸) وجوب طلاق خلع بر مرد
۹. فقه و زندگی (۹) ارث غیر مسلمان از مسلمان
۱۰. فقه و زندگی (۱۰) کتاب‌های گمراه کننده (کتب ضلال)
۱۱. فقه و زندگی (۱۱) امر به معروف و نهی از منکر
۱۲. فقه و زندگی (۱۲) غنا و موسیقی
۱۳. فقه و زندگی (۱۳) کفایت اغسال از وضو

(ب) کتب عربی (تعریب شده‌ی کتاب‌های فقه و زندگی)

۱۴. سلسله الفقه المعاصر (۱) الربا الاستثمارى
۱۵. سلسله الفقه المعاصر (۲) مساواة الرجل والمرأة والمسلم و

غيره فى القصاص

۱۶. سلسله الفقه المعاصر (۳) مساواة الدية الرجل والمرأة والمسلم
والكافر

۱۷. سلسله الفقه المعاصر (۴) قيمومة الأمّ

۱۸. سلسله الفقه المعاصر (۵) إرث الزوجة من الرجل فى صورة
الانحصار

۱۹. سلسله الفقه المعاصر (۶) القمار، المسابقات، التسلية

۲۰. سلسله الفقه المعاصر (۷) بلوغ البنات

۲۱. سلسله الفقه المعاصر (۸) وجوب طلاق الخلع على الرجل

۲۲. سلسله الفقه المعاصر (۹) إرث غير مسلم من المسلم

۲۳. سلسله الفقه المعاصر (۱۰) كتب الضلال

۲۴. سلسله الفقه المعاصر (۱۱) الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر

۲۵. سلسله الفقه المعاصر (۱۲) الغناء والموسيقى

علاوه بر این، مؤسسه فرهنگى فقه الثقلين بنا به سفارش و ترغیب حضرت آية الله صانعى در امر خدمت رسانی به حوزه‌های علمیه و احیای متون فقهای عظام (رضوان الله تعالى عليهم)، اقدام به تصحیح و تحقیق برخی از این کتاب‌ها نموده است. نسخه‌های این متون به صورت مخطوط بوده و پس از نسخه خوانی و عملیات احیایی به شکل مطلوبی به زیور طبع آراسته گردیده‌اند. از جمله

این کتاب‌ها عبارتند از:

۱. مصابیح الأحكام؛ از تألیفات علامه بحر العلوم
۲. جامع الشتات؛ از تألیفات میرزای قمی
۳. منجزات المریض؛ از تألیفات آیه‌الله العظمی سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه)
۴. جواهر الفرائض؛ از تألیفات خواجه نصیرالدین طوسی
۵. رسالة فی المعاملة و الاختلاف بین المتعاقدين؛ از تألیفات آیه‌الله شیخ محمدرضا حسین آبادی جرقویه‌ای
۶. رسالة فی الشبهات المقرونة بالعلم الاجمالی والقبلة؛ از تألیفات آیه‌الله شیخ محمدرضا حسین آبادی جرقویه‌ای

(ب) آثار غیر مکتوب

۱- دروس حضرت آیه‌الله العظمی صانعی

در طول تدریس دروس خارج فقه و اصول توسط حضرت آیه‌الله صانعی، حدود شش هزار جلسه‌ی درس از ایشان به جا مانده و بسیاری از این دروس در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ شمسی ضبط نشده است و یا از بین رفته است. این دروس به جا مانده، به عنوان سرمایه و منبع عظیم علمی برای حوزه‌های علمیه، به خصوص دوستان و علاقه‌مندان به نظریات و نظامات فقهی و فکری ایشان محسوب می‌شود. در عین حال، بسیاری از دروسی که امکانات ثبت و ضبط آنها در آن زمان وجود نداشته است از آمار این مجموعه خارج شده است و ما از

دسترسی به آنها محروم شده‌ایم.

۲ - نطق‌ها و سخنرانی‌ها

نطق‌ها، مصاحبه‌ها و گفتارهای علمی و عمومی زیادی نیز از معظم‌له موجود می‌باشد که به نوبه‌ی خود، مجموعه ارزشمندی را به آثار غیر مکتوب ایشان اضافه می‌کند. به امید آن روزی که این مجموعه‌ها نیز آماده عرضه به علاقه‌مندان گردد.

۳ - نرم افزارها

نرم افزار کتابخانه فقهی و فتوایی معظم‌له از دیگر آثاری است که تقدیم مقلدین و علاقه‌مندان ایشان شده است. در این نرم‌افزار، علاوه بر کتب و آثار مکتوب آیه‌الله العظمی صانعی، زندگینامه‌ی تصویری، همراه با عکس‌های مختلف از معظم‌له نیز تقدیم شده است. وجود برخی دیگر از نرم افزارها پیرامون شخصیت و زندگی ایشان و همچنین برخی مراسم‌ها و مدایح مختلف که در بیت معظم‌له برگزار شده است، بر غنای مجموعه فوق افزوده است.

۴ - پایگاه اطلاع رسانی (سایت)

فضای مجازی (وب سایت) به آدرس اینترنتی www.saanei.org جهت انعکاس آثار، نظرات و دیدگاه‌های حضرت آیه‌الله العظمی صانعی و همچنین اخبار و مطالب مربوط به دفتر مرجع عالیقدر در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

وب سایت این پایگاه به چهار زبان: فارسی، انگلیسی، عربی و اردو قابل استفاده برای کاربران می‌باشد.

بخش‌های مهم صفحه‌ی اول (اصلی) سایت به چند قسمت تقسیم شده است که هر کدام از آنها زیر مجموعه‌هایی را به خود اختصاص داده‌اند. عمده‌ترین آنها، به شرح ذیل است:

الف) بلوک‌ها:

این بلوک‌ها که به شکل مربع و مستطیل و با رنگ متمایز زمینه در ابتدا و انتهای صفحه میانی قرار دارند، شامل:

۱. استفتائات: این بلوک علاوه بر ارائه‌ی تازه‌های استفتائات از دیدگاه معظم‌له، با دریافت سؤالات متنوع از کاربران در زمینه‌های: احکام شرعی، علمی، اعتقادی، اخلاقی و ...، پاسخگویی به آنها را امکان‌پذیر می‌سازد. کاربر با باز کردن این بلوک به بخش استفتائات منتقل شده و با مشاهده‌ی استفتائات گوناگون شرعی و دینی، با دو گزینه دیگر: ۱- صندوق استفتائات ۲- ارسال سؤالات شرعی، مواجه می‌شود که با ورود به آنها، علاوه بر امکان عضویت، سؤالات خود را می‌تواند ارسال و از طریق گزینه‌ی صندوق استفتائات، پست الکترونیک و یا پیامک دریافت نماید.

۲. دروس فقهی؛ با ورود به این بلوک، کاربر به بخش محتویات دروس استاد معظم لینک شده و با مشاهده‌ی آن دروس، امکان نسخه برداری از آنها به صورت فایل PDF وجود دارد.

۳. کتابخانه؛ در این بلوک، کاربر محترم علاوه بر مشاهده‌ی برخی

کتب حضرت آیه الله صانعی، به بخش کتابخانه منتقل می‌شود و با ورود به این بخش و انتخاب گزینه‌ی کتابخانه عمومی که با عناوین: فقهی و فتوایی، حج، سخنرانی‌ها و فقه و زندگی همراه می‌باشد، به کلیه آثار قلمی، تألیفی و تدوینی حضرت آیه‌الله العظمی صانعی دسترسی خواهد داشت. علاوه بر این، امکان دریافت تمام این کتب در قالب فایل PDF برای کاربران فراهم شده است.

۴. کلام ماندگار؛ کاربر با ورود به این بلوک به صفحه‌ی «کلام ماندگار» لینک شده و با مشاهده‌ی برخی از مقالات و موضوعات اعتقادی، دینی و مذهبی امکان استفاده از آنها را خواهد داشت.

۵. اخبار دفاتر؛ در این بلوک امکان دسترسی به اخبار و رویدادهای دفاتر حضرت آیه‌الله العظمی صانعی در قم و شهرستان‌ها برای کاربران محترم فراهم شده است. همچنین، کاربران می‌توانند جهت اطلاع از مکان و شماره تلفن‌های دفاتر شهرستان‌ها و برنامه‌های آنها به این بخش مراجعه نمایند.

(ب) عناوین:

تبّ شش عنوان (گزینه) بر بالای صفحه میانی قرار گرفته که

شامل:

۱. تازه‌ها؛ در این عنوان آخرین اخبار، رویدادها، بیانات، دیدارها و مصاحبه‌های حضرت آیه‌الله العظمی صانعی در دید علاقه‌مندان قرار گرفته است. این عنوان همیشه با باز شدن

- صفحه وب (صفحه اول سایت) در دید کاربران قرار دارد.
۲. بیانات؛ این عنوان نیز به صورت گزینشی، مربوط به آخرین اخبار مرتبط با حضرت آیه‌الله صانعی و دفتر معظم‌له است.
 ۳. دیدارها؛ صفحه‌ی این عنوان به اخبار دیدارها، ملاقات‌ها و تماس‌های شخصیت‌های داخل کشور با حضرت آیه‌الله صانعی، اختصاص دارد.
 ۴. مصاحبه‌ها؛ این عنوان مرتبط با اخبار، مصاحبه‌ها و بیانات حضرت آیه‌الله صانعی در دیدار با خبرنگاران داخلی و خارجی می‌باشد.
 ۵. بازتاب؛ این صفحه اختصاص دارد به خبرهای مرتبط با معظم‌له در قم و سایر شهرستان‌ها و همچنین اخبار رسانه‌های مختلف درباره‌ی حضرت آیه‌الله صانعی.
 ۶. حقوق زنان؛ صفحه‌ی این عنوان با مطالبی چون بیانات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، نظرات و فتاوی‌ی معظم‌له در حوزه‌ی زنان و نظام حقوقی آنان اختصاص دارد. علاوه بر این، مطالب و مقالات مرتبط با این حوزه که همسو با دیدگاه‌های معظم‌له باشند، در این صفحه قابل مشاهده است.

ج) ماژول‌ها (منوهای صفحه اول):

این منوها به صورت ستونی در سمت راست صفحه اول قرار دارند. عمده‌ترین آنها با حذف موارد تکراری، به عناوین زیر اختصاص دارد:

۱. زندگینامه؛ در این بخش علاوه بر تکرار بخش‌های آوا و نما،

زندگینامه‌ی قلمی حضرت آیه‌الله صانعی با مطالبی چون: معرفی، فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی، حوزه‌ی تدریس و افتا و همچنین برخی سجایای اخلاقی و اجتماعی، قابل مشاهده است.

۲. آوا و نما؛ این منو شامل:

الف) بانک فیلم؛ با ورود به این بخش، فیلم‌هایی از زندگی و خاطرات حضرت آیه‌الله صانعی به زبان معظّم‌له در برابر دیدگان کاربران قرار دارد.

ب) بانک صوت؛ با ورود به این بخش بازدیدکنندگان می‌توانند از صوت سخنرانی‌های مختلف حضرت آیه‌الله صانعی با موضوعات گوناگون، بهره‌مند گردند.

ج) بانک فلش؛ در این بخش نماهنگ‌هایی با موضوعات متنوع قرار گرفته که بازدیدکنندگان می‌توانند از آنها استفاده نمایند.

۳. نظرات خبرنگاران؛ با ورود به صفحه‌ی نظرات خبرنگاران، تصاویر نظرات آنان به همراه ترجمه‌ی آن، پیرامون شخصیت حضرت آیه‌الله صانعی، در این صفحه قابل مشاهده است.

۴. بانک موبایل؛ با ورود به منوی بانک موبایل، کاربر وارد صفحه‌ای خواهد شد که متن سه کتاب فتوایی حضرت آیه‌الله صانعی با اسامی: رساله توضیح المسائل، مجمع المسائل سه جلدی و مسائل حج در آن قرار دارد و کاربر می‌تواند از طریق سیستم عامل جاوا، متن کتاب‌های فوق را در تلفن همراه خود نصب نماید.

۵. نشریه صفیر؛ نشریه صفیر یکی از بخش‌های منوی صفحه اول است که تمامی شماره‌های آن در این صفحه قابل مشاهده است. علاوه اینکه کاربر می‌تواند از طریق دانلود فایل PDF آنها، متون این نشریه را نیز در اختیار داشته باشد.

۶. استخاره؛ با ورود به منوی استخاره، کاربران محترم می‌توانند با ارسال درخواست استخاره، پاسخ آن را نیز در همین صفحه مشاهده نمایند.

(د) خدمات پایگاه:

یکی دیگر از بلوک‌های صفحه اول وب سایت حضرت آیه الله العظمی صانعی که در سمت چپ صفحه اول قرار دارد، بلوک «خدمات پایگاه» است. این بلوک نیز شامل عناوین ذیل است:

۱. پرداخت وجوه شرعی؛ کاربر با ورود به این بخش با دو عنوان مواجه است:

الف) احکام شرعی مرتبط با مسایل خمس از تمامی کتب فتوایی حضرت آیه الله العظمی صانعی.

ب) پرداخت وجوهات شرعی؛ با باز شدن این صفحه، دیون شرعی؛ اعم از خمس، کفّارات، فطریه، صدقات، نذورات، عبادات و امور خیریه از دو طریق اینترنتی و شماره حساب‌های بانکی معرفی شده در این صفحه، قابل پرداخت می‌باشد.

۲. عضویت خبرنامه؛ با باز کردن این صفحه، امکان عضویت در خبرنامه‌ی پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیه الله العظمی صانعی و همچنین حذف آن، فراهم است.

۳. آر.اس.اس؛ وجود خبرخوان آر.اس.اس، امکانی فراهم می‌کند تا کاربران از تازه‌ترین اخبار و رخدادهای به روز شده‌ی پایگاه مربوطه، بدون نیاز به مراجعه به آن پایگاه، مطالب خود را دریافت نمایند.

۴. سامانه پیام کوتاه؛ این سامانه با شماره ۳۰۰۰۷۹۶۰ یکی از بخش‌های فعال پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیه‌الله العظمی صانعی است که مشترکین آن می‌توانند علاوه بر اطلاع از بروز رسانی پایگاه و برخی برنامه‌ها و مراسم‌های مذهبی دفتر معظم‌له، نظرات، پیشنهادات و سؤالات خود را از طریق پیامک با شماره فوق، برای این پایگاه ارسال نمایند.

۵. پاسخگویی آنلاین؛ این بخش پاسخگویی فوری (آنلاین) به سؤالات شرعی و دینی کاربران محترم می‌باشد. کاربران می‌توانند با ورود به این بخش به صورت گفتگوی طرفینی، مطالب و خواسته‌های خود را در مسایل گوناگون شرعی و اسلامی مطرح و پاسخ آن را در همان حال، دریافت نمایند.

فهرست تفصیلی

۵.....	فهرست اجمالی
۶.....	نخستین نگاه

فصل اول تولد و خاندان / ۱۵

۱۷.....	جلد پدری
۱۹.....	پدر
۲۴.....	مادر
۲۵.....	همسر و فرزندان

فصل دوم تحصیل / ۲۹

۳۲.....	تحصیل در اصفهان
۳۴.....	تحصیل در قم

۳۶.....	تحصیل خارج فقه و اصول.....
۴۷.....	امام خمینی و پرورش شاگردان.....
۵۰.....	مسافرت با حضرت امام به تهران.....

فصل سوم

پنجاه سال شاگردپروری / ۵۳

۵۵.....	تدریس.....
۵۹.....	تدریس در مدرسه‌ی حقّانی.....
۶۸.....	جدیّت در تدریس.....
۷۲.....	شاگردان و محبّت به آنان.....

فصل چهارم

فعالیت‌های تبلیغی / ۷۵

۸۰.....	مسافرت‌های تبلیغی.....
۸۰.....	۱- تبلیغ به شمال (آمل).....
۸۳.....	۲- تبلیغ به جنوب (جهرم).....
۸۸.....	۳- تبلیغ به تهران (نظام آباد).....

فصل پنجم

فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی / ۹۳

۹۵.....	الف) قبل از پیروزی انقلاب اسلامی.....
۱۰۵.....	امضای اعلامیه‌ها.....
۱۱۳.....	ب) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی.....
۱۱۴.....	مسئولیت‌های رسمی کشوری.....
۱۱۴.....	۱- عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی.....
۱۱۸.....	۲- دادستان کل کشور.....
۱۲۲.....	۳- نماینده‌ی حضرت امام در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی.....
۱۲۵.....	۴- عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام.....

- ۵- نماینده‌ی مردم تهران در مجلس خبرگان رهبری ۱۲۶
 ۶- امامت جمعه ۱۲۶

فصل ششم

امام خمینی از نگاه فقیه نواندیش / ۱۲۹

- یادمان امام ۱۳۱
 سیاست امام ۱۳۲
 احیای جمهوریت و اکثریت ۱۳۴
 خویشترداری و اخلاص امام ۱۳۶
 امام خمینی و کرامت انسانی ۱۳۷

فصل هفتم

مرجعیت و فقاها / ۱۳۹

- (الف) مرجعیت و افتا ۱۴۱
 (ب) منظومه‌ی فقاها آیه‌ی الله صانعی ۱۴۷
 (الف) کرامت انسان ۱۵۱
 (ب) اصل عدل و نفی ظلم ۱۵۷
 (ج) قاعده‌ی نفی عسر و حرج ۱۶۰
 (د) اصل سهولت و سماحت در احکام و شریعت ۱۶۳
 (ه) عقلانیت در فقه ۱۶۷
 (و) کارآمدی فقه ۱۷۰
 (ز) فقه اجتماعی ۱۷۲

فصل هشتم

فتاوا و دیدگاه‌ها / ۱۷۹

- (الف) گذری بر برخی از فتاوا‌ی فقهی ۱۸۱
 ۱. در مرجعیت دینی، مرد بودن شرط نیست ۱۸۱
 ۲. در قاضی، مرد بودن شرط نیست ۱۸۴

۳. مرد بودن در کلیه‌ی مناصب حکومتی، شرط نیست. ۱۸۶
۴. اجتهاد در قاضی شرط نیست. ۱۸۷
۵. تساوی زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در قصاص نفس و اطراف (اعضا) ۱۹۰
۶. تساوی دیه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در دیه‌ی نفس و اطراف (اعضا) .. ۱۹۲
۷. زن در صورت نبود وارث، تمام اموال شوهر را ارث می‌برد. ۱۹۳
۸. ارث زن از همه‌ی اموال شوهر ۱۹۵
۹. در موارد متعارف، خروج زن از منزل، بدون اجازه شوهر اشکالی ندارد. ۱۹۶
۱۰. نذر زن در مسایل شخصی و مالی مربوط به خود، نیاز به اجازه‌ی شوهر ندارد. ۱۹۷
۱۱. اگر زن مهریه خود را ببخشد و تقاضای طلاق نماید، بر مرد واجب است او را طلاق دهد. ۱۹۸
۱۲. حکم تعدّد زوجات در شرایط عادی ۱۹۹
۱۳. ازدواج موقت تنها در شرایط و موارد خاص جایز است. ۲۰۱
۱۴. حرمت استمتاع از زوجه صغیره ۲۰۲
۱۵. بول و فضله‌ی پرندگان، نجس نیست. ۲۰۷
۱۶. چرم‌های وارداتی از کشورهای غیرمسلمان پاک است. ۲۰۸
۱۷. ازاله‌ی عین نجاست به جز در موارد استثنا، از مطهرات است. ۲۱۱
۱۸. آب فاضلاب‌هایی که رنگ یا بو یا مزه‌ی آنها بر اثر نجاست تغییر کرده، بر فرض زوال تغیر، پاک می‌گردد. ۲۱۴
۱۹. غیر مسلمان - همانند مسلمان - از مسلمان ارث می‌برد. ۲۱۵
۲۰. جان و مال غیر مسلمان همانند مسلمان، محترم است. ۲۱۷
۲۱. ریش تراشی حرام نیست. ۲۱۹
۲۲. موسیقی‌هایی که محتوای باطل نداشته باشند، حرام نمی‌باشند. ۲۲۰
۲۳. مجسمه سازی و نقاشی انسان و جانداران، حرام نیست. ۲۲۱
۲۴. حرمت ربا مختص به ربای استهلاکی است و نه ربای استنتاجی. ۲۲۴
۲۵. سقط جنین تا چهار ماهگی با وجود حرج و مشقّت غیرقابل تحمّل، حرام نیست. ۲۲۵
۲۶. در صورت داشتن فرزند، روش‌های جلوگیری از فرزند دار شدن حتی اگر به عقیمی منجر شود، حرام نیست. ۲۲۶
۲۷. حرج و مشقّت، فرزند خوانده را از نامحرم بودن نسبت به پدر و مادر خوانده

- خارج می‌کند و حرمت نگاه کردن را برطرف می‌سازد..... ۲۲۷
۲۸. تمام غسل‌ها (اعم از واجب و مستحب) از وضو کفایت می‌کنند..... ۲۳۸
۲۹. دختران با نبود سایر شرایط، در سیزده سالگی به تکلیف می‌رسند..... ۲۳۹
۳۰. معیار در کثیر السفر، زیاد مسافرت کردن است؛ خواه مسافرت شغل او باشد یا به جهت اغراض دیگر مسافرت نماید..... ۲۴۲
۳۱. امامت جانبازان و معلولان که قادرند ایستاده نماز بخوانند، کراهت ندارد..... ۲۴۴
۳۲. مغرب، همان غروب عرفی است که با پنهان شدن خورشید حاصل می‌شود..... ۲۴۵
۳۳. مادر - همانند پدر- در قتل فرزند، قصاص نمی‌شود..... ۲۴۶
۳۴. حقوق معنوی مانند حق التألیف، حق الطبع و ... محترم است..... ۲۴۷
۳۵. بازی با آلات قمار بدون برد و باخت، حرام نمی‌باشد..... ۲۴۹
۳۶. با نبود پدر، ولایت مادر نسبت به طفل و اموال او، بر ولایت پدر بزرگ مقدم است..... ۲۵۰
۳۷. در سن یائسگی، تفاوتی بین زنان سیده با غیر سیده وجود ندارد..... ۲۵۱
- (ب) چکیده‌ای از اندیشه‌ها..... ۲۵۲
- اسلام و انسان..... ۲۵۳
- اسلام و علم..... ۲۵۴
- اسلام، دین صلح و آرامش..... ۲۵۴
- اسلام و جوانان..... ۲۵۵
- انسان و حقوق بشر..... ۲۵۶
- قرآن و فطرت انسان‌ها..... ۲۵۷
- ادیان الاهی..... ۲۵۷
- دین و سیاست..... ۲۵۸
- جامعه اسلامی..... ۲۵۸
- اساس تشیع..... ۲۵۹
- حضرت علی علیه السلام..... ۲۶۰
- فاطمه زهرا علیها السلام..... ۲۶۱
- درس‌های عاشورا..... ۲۶۳
- مصلح جهانی و نفرت بشر از جنگ..... ۲۶۴

۲۶۵ رابطه‌ی زن و شوهر.....

فصل نهم

امتیازات و ویژگی‌ها / ۲۶۷

۲۷۴ الف) ویژگی‌های علمی.....
۲۸۳ ب) ویژگی‌های اخلاقی.....
۲۸۳ ۱- تواضع و فروتنی.....
۲۸۶ ۲- ساده زیستی.....
۲۹۲ ۳- مردمی بودن.....
۲۹۴ ۴- عشق به اهل بیت (علیهم‌السلام).....
۲۹۹ ۵- توجه به انقلاب و نظام.....

فصل دهم

آثار و تألیفات / ۳۰۱

۳۰۳ الف) آثار مکتوب.....
۳۰۵ فقه فتوایی.....
۳۰۶ فقه استدلالی.....
۳۰۷ الف) کتب فارسی.....
۳۰۹ ب) کتب عربی.....
۳۱۱ ج) کتب انگلیسی و ترکی.....
۳۱۱ د) تقریرات.....
۳۱۲ الف) کتب فارسی.....
۳۱۳ ب) کتب عربی (تعریب شده‌ی کتاب‌های فقه و زندگی).....
۳۱۴ ب) آثار غیر مکتوب.....
۳۱۴ ۱- دروس حضرت آیه‌الله العظمی صانعی.....
۳۱۵ ۲- نطق‌ها و سخنرانی‌ها.....
۳۱۵ ۳- نرم افزارها.....
۳۱۵ ۴- پایگاه اطلاع رسانی (سایت).....

- الف) بلوک‌ها: ۳۱۶
- ب) عناوین: ۳۱۷
- ج) ماژول‌ها (منوهای صفحه اول): ۳۱۸
- د) خدمات پایگاه: ۳۲۰